

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# ویژگی احکام شرعی زنان در قرآن و تورات

نویسنده:

محمد احسان جلالی

سرشناسه: جلالی، محمد احسان، ۱۳۷۱-  
عنوان و نام پدیدآور: ویژگی احکام شرعی زنان در قرآن و تورات/نویسنده محمد احسان جلالی.  
مشخصات نشر: قم: آیات، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری: ۲۸۲ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۷۰-۳۰-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
موضوع: زنان (فقه)  
موضوع: زنان (حقوق یهودی)  
رده بندی کنگره: BP ۱۸۹  
رده بندی دیوبند: ۳۶/۲۹۷  
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۲۸۸۹۳

### شناسنامه

عنوان: ..... ویژگی احکام شرعی زنان در قرآن و تورات  
نویسنده: ..... محمد احسان جلالی  
ناشر: ..... انتشارات آیات  
نوبت چاپ: ..... اول ۱۳۹۹  
چاپ و صحافی: ..... نور الزهرا(س)  
شابک: ..... ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۷۰-۳۰-۰  
قیمت: ..... ۲۵۰۰۰ تومان



انتشارات آیات

تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۰۷۷۱۷۱۸۷

## فهرست

۱۱	چکیده
۱۳	مقدمه
۱۷	فصل اول: بررسی اعتبار سند و متن تورات و قرآن کریم
۱۹	بررسی اعتبار سند و متن تورات
۱۹	لغت تورات و محتوای آن
۱۹	اسفار پنج‌گانه‌ی تورات
۲۰	الف. سفر پیدایش (تکوین)
۲۰	ب. سفر خروج
۲۰	ج. سفر لاویان
۲۰	د. سفر اعداد
۲۰	هـ. سفر تثبیه
۲۱	مصنّف تورات کیست؟
۲۲	مروری بر تاریخ نسخه‌های تورات
۲۴	تحریف تورات از دیدگاه مورخان و دانشمندان مسیحی و یهودی
۲۷	تصریح به تحریف تورات در قرآن کریم
۲۹	تورات از نظر قرآن
۳۱	۱-۸- بررسی اعتبار سند و متن قرآن کریم
۳۲	معنای لغوی و اصطلاحی تحریف
۳۳	دلایل نفی تحریف قرآن کریم
۳۳	تصریح در حفظ قرآن کریم در ۲ آیه
۳۴	نگارش قرآن همزمان با حیات پیامبر اسلام(ص)
۳۵	ضرورت تواتر قرآن
۳۵	اعجاز قرآن
۳۹	فصل دوم: آفرینش زن در تورات و قرآن کریم
۴۱	مقدمه
۴۲	آفرینش زن در تورات
۴۴	۲-۳- اغواگری زن

۴۵	آفرینش زن در قرآن کریم
۴۹	سرّ تفاوت زن و مرد
۵۳	<b>فصل سوم: زن در گذر تاریخ</b>
۵۵	زن در گذر تاریخ
۵۷	ایران
۵۹	روم
۶۰	یونان باستان
۶۰	هند
۶۱	چین
۶۲	روسیه
۶۲	فرانسه
۶۳	آفریقا
۶۳	زن در عربستان
۶۷	<b>فصل چهارم: جایگاه زن در تورات و قرآن کریم</b>
۶۹	جایگاه زن در تورات و قرآن کریم
۷۱	جایگاه زن در تورات
۷۳	جایگاه زن در قرآن کریم
۷۵	جایگاه زن از نظر احادیث
۸۰	تکالیف اخلاقی زن در خانواده
۸۱	سه مسؤولیت مهم زنان
۸۳	<b>فصل پنجم: احکام شرعی مختص به زنان در تورات و قرآن کریم</b>
۸۵	قوانین مربوط به عادات ماهانه در تورات
۸۸	قوانین مربوط به عادت ماهانه در قرآن کریم
۹۲	زن و زایمان در تورات
۹۳	زایمان زن در قرآن کریم
۹۵	سقط جنین
۹۵	تعریف و معنای لغوی سقط جنین
۹۷	پیشینه‌ی تاریخی سقط جنین
۹۸	سقط جنین در تورات
۹۹	موارد سقط جنین
۹۹	سقط جنین ناخواسته

- ۹۹ ..... سقط جنین عمدی
- ۹۹ ..... سقط جنین در صورت وجود خطر برای مادر
- ۱۰۰ ..... سقط جنین در صورت بارداری از زنا
- ۱۰۰ ..... معلولیت کودک و سقط جنین
- ۱۰۱ ..... سقط جنین در قرآن کریم
- ۱۰۳ ..... مجازات سقط جنین از نظر قانون دیات
- ۱۰۴ ..... سقط جنین جنائی
- ۱۰۵ ..... سقط جنین طبی
- ۱۰۵ ..... قانون سقط درمانی
- ۱۰۷..... فصل ششم: حقوق و تکالیف خانوادگی زن در تورات و قرآن کریم
- ۱۰۹ ..... معنا و مفهوم حق، تکلیف و خانواده
- ۱۱۳ ..... جایگاه زن در خانواده از دیدگاه تورات
- ۱۱۴ ..... الف) واجبات (اوامر)
- ۱۱۴ ..... خدا
- ۱۱۵ ..... ب) محرمات (نواهی)
- ۱۱۵ ..... بت‌پرستی و اعمال مربوط به آن
- ۱۱۷ ..... زنان فرامین و اوامر مذهبی در تورات
- ۱۱۹ ..... تصویر زن در سنت یهودی
- ۱۲۰ ..... جایگاه زن در خانواده از منظر قرآن
- ۱۲۳ ..... قوامیت
- ۱۲۵ ..... معنای لغوی و اصطلاحی قوام
- ۱۲۶ ..... قوامیت و میزان گستره‌ی آن
- ۱۲۸ ..... مبانی قوامیت و ریاست مرد
- ۱۳۰ ..... زدن زن
- ۱۳۳ ..... طلاق در تورات و قرآن کریم
- ۱۳۴ ..... مشروعیت طلاق در تورات
- ۱۳۶ ..... اختیار دار طلاق
- ۱۳۶ ..... علل و انگیزه‌های طلاق در یهود
- ۱۳۹ ..... اختیارات زنان در طلاق
- ۱۴۱ ..... موارد منع طلاق
- ۱۴۲ ..... مراحل تغییر قوانین طلاق
- ۱۴۲ ..... عکونا (AGUNAH)
- ۱۴۴ ..... ییاما YEVAHAH

۱۴۶	طلاق در قرآن کریم
۱۴۶	مفهوم و موقعیت طلاق
۱۴۷	مشروعیت طلاق
۱۴۸	تدابیری برای پیشگیری از وقوع طلاق:
۱۴۸	شرایط اجرای طلاق
۱۴۹	اقسام طلاق
۱۴۹	اقسام طلاق بائن
۱۴۹	عده و احکام آن
۱۵۰	حرمت طلاق در آیات قرآن
۱۵۰	در واژه «معروف» در قرآن کریم
۱۵۱	موجبات فسخ نکاح دائم
۱۵۲	اختیار دار طلاق
۱۵۳	موانع انجام طلاق
۱۵۳	راه‌های احقاق حقوق زن در طلاق
۱۵۴	حَق زن در طلاق
۱۵۵	تعدد زوجات در تورات
۱۵۹	تعدد زوجات در اسلام
۱۶۱	تعدد زوجات در آیات قرآن کریم
۱۶۲	قیود و شرایط تعدد زوجات در قرآن کریم
۱۶۵	<b>فصل هشتم: حقوق اجتماعی زن در تورات و قرآن کریم</b>
۱۶۷	حقوق مالی زن در تورات و قرآن کریم
۱۶۷	مهریه
۱۶۸	مهریه در تورات
۱۷۰	مهریه در قرآن کریم
۱۷۱	جایگاه مهریه
۱۷۲	مقدار مهریه
۱۷۴	اقسام مهر
۱۷۵	نفقه از نظر لغوی و اصطلاحی
۱۷۶	نفقه در تورات
۱۷۷	شرایط سقوط نفقه در تورات
۱۷۷	نفقه در قرآن کریم
۱۸۰	روایاتی پیرامون نفقه
۱۸۱	انواع نفقه



۱۸۱	شرایط وجوب پرداخت نفقه
۱۸۲	میزان نفقه
۱۸۲	ضمانت اجرای پرداخت نفقه:
۱۸۳	شرایط سقوط نفقه:
۱۸۴	امتیازات نفقه زن
۱۸۵	۲۱-۷- ارث در تورات و قرآن کریم
۱۸۵	تعریف و مفهوم ارث
۱۸۸	ترتیب وراثت در یهود
۱۹۰	قواعد مهم ارث در اقلیت‌های دینی ایران
	قاعده یکم: نادیده گرفتن حقوق ارثیه اناث نسبت به ذکور در آیین
۱۹۱	کلیمی
	قاعده دوم: برتری خویشاوندان منسوب به پدر متوفی در آیین کلیمی
۱۹۲	
۱۹۲	ارث زنان در قرآن کریم
۱۹۳	سهم الارث زن از نظر قرآن کریم
۱۹۴	نصف بودن سهم الارث دختر نسبت به پسر در اسلام
۱۹۵	الف) مواردی که زن همتای مرد ارث می‌برد مانند:
۱۹۵	ب) مواردی که زن کمتر از مرد ارث می‌برد مانند:
۱۹۵	ج) مواردی که سهم زن بیش از سهم مرد است مانند:
۱۹۶	پاره‌ای از دلایل نصف بودن سهم الارث دختران
۱۹۷	تفاوت ارث زن و مرد «حبوه»
۱۹۸	محروم بودن زن از اموال غیر منقول شوهر
۲۰۱	فصل هفتم: حقوق مالی زن در تورات و قرآن کریم
۲۰۳	حقوق اجتماعی زن در تورات و قرآن کریم
۲۰۴	حجاب زن در تورات
۲۰۷	حجاب زن در قرآن کریم
۲۱۱	تحصیل در تورات و قرآن کریم
۲۱۲	تحصیل زن در تورات
۲۱۵	تحصیل زن در قرآن کریم
۲۱۶	تعریف تعلیم و تربیت
۲۱۶	تحصیل علم مرز جنسیت نمی‌شناسد
۲۱۹	اشتغال زن در تورات و قرآن کریم
۲۲۱	اشتغال زن در تورات

۲۲۱	..... سقائی و آبکشی
۲۲۲	..... قابلهگری و دایگی
۲۲۲	..... شیردهی
۲۲۳	..... شبانی و گله‌داری
۲۲۳	..... پرستاری
۲۲۴	..... آسیاب کردن
۲۲۴	..... خوشه‌چینی
۲۲۴	..... نخ ریسی
۲۲۴	..... طب‌خا، عطرکشی
۲۲۵	..... کهانت و پیش‌گویی
۲۲۵	..... اشتغال زن در قرآن کریم
۲۲۶	..... سقائی و آبکشی
۲۲۷	..... دایگی
۲۲۸	..... شیردهی
۲۲۸	..... شبانی
۲۲۸	..... پرستاری
۲۲۹	..... تجارت و فروشنده‌گی
۲۳۰	..... بافندگی و خیاطی
۲۳۰	..... ریسندگی
۲۳۰	..... تجاری
۲۳۱	..... کار فاطمه(س)
۲۳۲	..... قضاوت داوری زن در تورات
۲۳۳	..... قضا و داوری زن در قرآن کریم
۲۳۷	..... نتیجه‌گیری و خلاصه
۲۴۱	..... پیشنهاد
۲۴۳	..... فهرست منابع و مأخذ
۲۴۳	..... الف) کتب مقدس
۲۴۳	..... ب) کتب عربی
۲۴۵	..... ج) کتب فارسی
۲۵۱	..... د) کتب انگلیسی
۲۵۲	..... هـ) قوانین
۲۵۲	..... و) نشریات

## چکیده

بررسی تطبیقی احکام شرعی زنان در قرآن و تورات موضوع این تحقیق می‌باشد. این تحقیق در صدد رهیافت، به آموزه‌های قرآن کریم و کتاب مقدس در این باره می‌باشد و هدف آن دستیابی به نحوه‌ی نگرش و میزان اهتمام این کتب الهی به عنوان متون اصلی اسلام و یهودیت، نسبت به جایگاه زن و تکلیف و حقوق برخاسته از آن می‌باشد. تا ضمن طرح حقوق زن در خانواده و اجتماع با استناد به متون مقدس این ادیان، موارد اشتراک و اختلاف آنها را بازیابی نماید.

وجوه تشابه در تورات و قرآن کریم، در زمینه شخصیت و جایگاه زن، نشان از هم‌سویی ادیان آسمانی و خاستگاه واحد آنان دارد. گرچه رخداد تحریف در تورات، از قداست و کارآمدی این کتاب کاسته است، به گونه‌ای که در یهودیت شخصیت و هویت زن در خلقت، طفیلی و وابسته به آفرینش مرد معرفی و از زن به عنوان عنصر ناپاک و گناه یاد شده است. در حالی که قرآن کریم زن را موجودی اصیل و مستقل می‌داند و بر تصورات ناصحیح نسبت به هویت و شخصیت زن، خط بطلان می‌کشد. در طرح مسأله‌ی زن، قرآن کریم از چنان جامعیت و عمقی برخوردار است که هر صاحب خردی را به آسمانی بودن و حقانیت این کتاب رهنمون می‌سازد. به دلیل نگرش متفاوت این ادیان نسبت به هویت و وظایف زن، تفاوت‌هایی در زمینه احکام مربوط به زن دیده می‌شود، که نوع نگرش طبعاً در تشریح وظایف و تکالیف آنان اثر مستقیم گذاشته است.

در این کتب تناسب میان تشریح و تکوین لحاظ شده است، اما با این وجه تمایز که تفاوت‌های حقوقی و تکلیفی زن در قرآن کریم، خاستگاه تمایز جنسیتی نداشته است. و احکام زنان در قرآن بر اساس حفظ کرامت انسانی و نیز فطرت و طبیعت آنان می‌باشد. که این تکالیف نسبت به تورات جامع‌تر بوده و مصالح و حقوق زن را بیشتر تأمین می‌نماید. که به منظور تبیین آن موضوعاتی ویژه زن و مسائل مختص به او در این

تحقیق به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

## مقدمه

تاریخ بشریت شاهد صدها رای متفاوت و متناقض در باب شخصیت انسانی زن، جایگاه اجتماعی و حقوقی وی بوده است. و این آراء نه تنها در ذهن آثاری به جای نهاده، بلکه پایه و مبنای رفتار مردان نسبت به زنان و یا برگرفته از رفتار آنان بوده است. انسان‌ها متأثر از تاریخ خویش‌اند، هر کس از گذشته‌ی خود و خانواده‌ی خویش، از تفکرات و طرز تربیت حاکم بر محیط و رفتار اعضای خانواده با یکدیگر اثر می‌پذیرد. به همان نسبت از خانواده‌ی گسترده، جامعه و از تاریخ نوع بشر نیز متأثر است. و برای شناخت آنچه بر زن گذشته علاوه بر موقعیت تاریخی‌اش باید او را در تمام لحظات و صحنه‌ها دید و سپس جایگاه و ارزش او را درک نمود.

در عصر حاضر پیش از هر زمان دیگر بررسی‌های تطبیقی بین دیدگاه‌های مختلف مورد نیاز است. در چنین بررسی‌هایی علاوه بر این که سیر تاریخی یک موضوع و فراز و فرودهای آن به روشنی دیده می‌شود. می‌توان در مورد کمال و نقص نظریه‌های گوناگون نیز به دآوری نشست. بی‌شک متون مذهبی مهم‌ترین دست‌مایه برای تحقیقات دینی است و در این میان قرآن کریم و کتاب مقدس یهودیان از جایگاه ممتازی برخوردارند.

سعی شده تا با استناد به متون مقدس این ادیان، موارد مشترک و اختلاف آنها را یادآور شده و برخی مطالب و مباحث مربوط به زنان مورد بررسی قرار گیرد. در قرن چهاردهم مسائل مربوط به «زن» از مهم‌ترین دل مشغولی‌های متفکران بوده است.

در این پژوهش بر آنیم ضمن بررسی مقایسه‌ای تورات و قرآن کریم موضوع «شخصیت و هویت زن» و برخی احکام مختص به او را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهیم و به سوالات بنیادی ذیل پاسخ گوئیم.

۱. آیا زن در خلقت، طفیلی و وابسته به آفرینش مرد است یا خیر؟
۲. تفاوت‌های زن و مرد متناسب با آنها است و یا نقص و کمال به

شمار می‌آید؟

۳. احکام مشترک مربوط به زنان در قرآن و تورات

۴. احکام متفاوت مربوط به زنان در قرآن و تورات

۵. در میان احکام قرآن و تورات در ارتباط با زنان تفاوت مبنایی

وجود دارد؟

قرآن بر خلاف همه‌ی آراء فلسفی و مذهبی و عادت‌های پیش از نزول قرآن و سنت‌های هم‌زمان با نزول قرآن و برخلاف برخی از آراء و عادات زمان‌های اخیر، حقیقت وجودی «زن» را همانند مرد دانسته و مانند دیگران سرشت وی را جدا از مرد و طفیلی معرفی نکرده است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید... و جای دیگر می‌فرماید: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»<sup>۲</sup>

و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد...

خدا است که برای شما از جنس و جان خودتان جفت قرار داد و در جای دیگر سرشت و خمیر مایه زن و مرد را یکی معرفی می‌فرماید:

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»<sup>۳</sup>

و خدا [ست که] شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آنگاه شما را جفت جفت گردانید، ناگفته پیداست که مایه اصلی زن و مرد از یکدیگر جدا نبوده و هیچکدام بر دیگری رجحان نداده است. ملاک ارزش‌گذاری و برتری انسانها به جنسیت آنان وابسته نیست و به صراحت در آیه‌ای آن را بیان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

۱. الروم (۳۰): ۲۱.

۲. النحل (۱۶): ۷۲.

۳. فاطر (۳۵):

لِنَعَارِفُوهُ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۱</sup>  
 ای مردم، شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله  
 قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت  
 ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

و زن با توجه به این مبنا به حدی از ارزش می‌رسد که سوره‌های از  
 قرآن به نام او گذاشته و به برخی از زنان با ایمان در آیات اشاره  
 می‌گردد که البته برای عبرت‌گیری از روشهای نامناسب به برخی زنان  
 که در امتحان الهی ناموفق هستند و راه ناصواب در نور دیده‌اند نیز به  
 صورت ضمنی و بدون نام و نشان که این هم باز ارزشی برای این  
 موجود ظریف و لطیف در آفرینش است اشاره می‌نماید.

البته باید توجه نمود که این جایگاه و منزلتی که در قرآن و سنت  
 پیامبر اکرم(ص) نسبت به مقام زن به عمل آمد بعد از آن دست‌خوش  
 گزافه‌هایی شد که رفتار و نگرش حضرت رسول(ص) درباره زن در  
 میان حتی اصحاب نزدیک ایشان چندان پذیرفته و مقبول نبود و با پاره  
 تن پیامبر اکرم(ص) که با تعبیر «بضعه منی» از ایشان یاد می‌کند،  
 منجر به آن گشت که مواردی از خشونت و تحقیر زن توسط «عمر»  
 لابه لای متون تاریخی وجود دارد.<sup>۲</sup>

در تلاش برای شناخت زن از دیدگاه اسلام، باید تاثیر حوادث تاریخی  
 را در نحوه ارائه و محتوای تعالیم اسلام در نظر گرفت و در حقیقت  
 قشر ضخیم این آثار را باید تا حد امکان از چهره اسلام سترد. برای  
 انجام این کار نیز باید به متون اصلی دست اول اسلام مراجعه کرد تا  
 تعالیم و محتوای اصلی از آنها به دست آید و حتی المقدور از شائبه  
 اظهار نظرهای فردی مبری باشد.

و همان‌گونه برآنیم که برخی آیات دارای تاویل هستند و نباید فقط به  
 عبارت بسنده کرد و در آن رکوه نمود، پس باید برخی دلایل این چنینی  
 را هم مثلاً برای برخی از فقرات آمده در تورات متصور شد. البته با  
 توجه به تاریخ گردآوری و نوشتن تورات و به خصوص در برخی از

۱. الحجرات (۴۹): ۱۳.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۲، ص ۱۶۵، جریان کتک خوردن خواهر ابوبکر از عمر در جریان  
 عزاداری زنان برای ابوبکر.

مطالب که به صراحت به ساحت مقدس برخی از انبیاء الهی و خانواده آنان اهانت شده و دروغ‌های بسیاری آشکاری آمده است. مطالبی این‌چنینی که به هیچ وجه در خور مقام شامخ آنان نیست. در برخی از مسائل باید در این آیین هم به گونه‌ای برخورد نمود که قابل تاویل و توجیه می‌باشد و به دور از هر گونه تعصب دینی با آن مواجه گشت.

ارزش این تحقیق شاید بدان جهت باشد که تلاش شده که بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری با مسائل مواجه و با آوردن ادله، مطالب مربوطه به روشنی ثابت گردد. که مطالبه‌کنندگان خود به نتیجه‌گیری پردازند، و البته دفتر را عاری از اشکال نمی‌توان دانست، که شاید احیاناً از اصل مورد نظر تخطی شده باشد که امیدوارم خوانندگان عزیز، حقیر را از رهنمودهای سازنده و ارزشمند خود بی‌بهره نگذارند.



فصل اول:  
بررسی اعتبار سند و متن  
تورات و قرآن کریم



## بررسی اعتبار سند و متن تورات

### لغت تورات و محتوای آن

کلمه‌ی «تورات» مأخوذ از واژه‌ی دو حرفی سامی می‌باشد که در عبری «آرار» یعنی آتش و در عربی (أر<sup>۱</sup>) به معنای برافروختن آتش است.

این دو لفظ، یعنی «آر» و «أر» بر آتش و مالا بر روشنایی دلالت دارند و «نور» هم مجازاً، با توجه به مناسباتی، بیانگر علم و شریعت و تعالیم الهی است و بدین سان فعل مزید در عبری بر «شریعت» و در آرامی بر «علم» و در حبشی جغزی، بر «انداختن و دفع کردن» و در آکادی بر «قیادت و راهبری» دلالت دارد. و همه‌ی این معانی از ریشه‌ی دو حرفی (آر) استفاده می‌شود.<sup>۲</sup>

«تورات»، و در واقع «تورا» واژه‌ای است عبری به معنای «آموزش» یا «تعلیم» که آن را به نادرست به «قانون» یا «شریعت» برگردانده‌اند. کتاب مقدس عبری منبع حجیت و اعتبار کل نظام شرعی و حقوقی و یهودی و نیز نخستین و مهم‌ترین منبع مکتوب آن است. این کتاب که یهودیان آن را «عهد» یا «تنخ» و مسیحیان آنرا عهد قدیم نامیده‌اند، در بردارنده‌ی سه بخش است: تورات، کتب انبیا و مکتوبات که تورات در واقع پنج کتاب موسی است. که «شریعت موسی» یا «اسفار خمسه» نامیده می‌شود.

### اسفار پنج‌گانه‌ی تورات

اسفار پنج‌گانه از سه مجموعه‌ی قانون تشکیل یافته که در زمانهای متفاوتی تدوین شده است: مجموعه‌ی اول، «قانون عهد» است که در قرن نهم قبل از میلاد نگارش شد، مجموعه‌ی دوم، «قانون تثنیه» یعنی «قانون اشتراع» که میان قرن هشتم و نهم قبل از میلاد نوشته شد.

---

۱. کلمه «ار» در زبان عربی به معنای راندن، دفع کردن، حجاج، پلیدی رقیق انداختن، افتادن آن و آتش افروختن آمده است. فرهنگ نفیسی، ص ۱۵۵.

۲. سید محمد باقر حجتی، بررسی مساله تحریف و جدل در قرآن کریم، ص ۳.

مجموعه‌ی سوم «قانون احبار» که همان «قانون اسرائیلی» می‌باشد. و در حدود ۵۱۶ «ق.م» به نگارش درآمد.<sup>۱</sup> اسفار پنج‌گانه تورات شامل بخش‌های ذیل است:

#### الف. سفر پیدایش (تکوین)

این سفر داستان آفرینش جهان و خلقت انسان را روایت می‌کند، نام عبری این سفر، «برشیت» به معنای «در ابتدا» است.

#### ب. سفر خروج

در این سفر از تولد و بعثت موسی و خروج بنی‌اسرائیل از مصر سخن به میان می‌آید. و ده فرمان در باب بیستم سفر خروج ذکر شده است. نام عبری این سفر «شموت» (نام‌ها) خوانده می‌شود.

#### ج. سفر لاویان

این سفر را از آن جهت «لاویان» نام نهاده‌اند که احکام مربوط به کاهنان را که از خاندان لاوی‌اند در بر دارد. همچنین احکام خوردنی‌های پاک و ناپاک و روز شبات و... در این سفر آمده است. نام عبری این سفر «ویقرا» (و خوانده) می‌نامند.

#### د. سفر اعداد

روایت آوراگی بنی‌اسرائیل در سینا، سرشماری این قوم، و برخی از احکام فقهی، حقوقی از محتویات این سفر است. نام عبری این سفر «بمیدبار» (در بیابان) است.

#### ه. سفر تثئیه

این سفر به تکرار احکامی که در اسفار پیشین آمده، و نیز به تاریخ بنی‌اسرائیل تا رحلت موسی می‌پردازد. در عبری آن را «دواریم» به معنای سخنان، می‌گویند.<sup>۲</sup>

کتاب عهد عتیق در واقع یک سند کامل و متن متفن تاریخ آن قوم است که مورخان عبری آن را به قلم آورده‌اند و این تاریخ که سرگذشت حوادث آن قوم است از قرن هشتم قبل از میلاد آغاز می‌شود و کاملاً

۱. سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۵ و ۶.

۲. حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۴۵.

صحیح و موثق است. و نباید از نظر دور داشت که عبرانیان، تاریخ دینی نگاشته‌اند، و البته وقایعی که ذکر کرده و سخنانی که نقل نموده‌اند آن ارزشی که برای آنها داشته است برای ما ندارد.<sup>۱</sup>

### مصنّف تورات کیست؟

اگر این سؤال از بسیاری از خوانندگان «عهد عتیق» بشود، پاسخی جز تکرار آن چه در مقدمه‌ی «عهدین خوانده‌اند، ندارند، مشعر بر این که همه‌ی این کتب از خداوند است گرچه به ظاهر افرادی آنها را نوشته‌اند که روح القدس به آنها الهام می‌کرده است.<sup>۲</sup> اسپینوزا دانشمند و فیلسوف هلندی در کتاب خود به نام رساله‌ای در الهیات و سیاست که به زبان لاتینی است به بررسی اعتبار کتاب مقدّس می‌پردازد و با ذکر دلیل‌هایی اثبات می‌کند که برای بررسی اعتبار این کتاب باید به شواهد تاریخی و انتقادی آن پرداخت و متأسف است که پیشینیان این شناخت را متروک داشته‌اند. و در نخستین گام به بررسی نویسندگان کتاب مقدّس و قبل از همه به مولف اسفار پنج‌گانه تورات می‌پردازد و چنین می‌نگارد: تقریباً همه‌ی (اهل کتاب) معتقدند که موسی تورات را تألیف کرده است، به گونه‌ای که فرقه‌ی فریسیان از یهود در تاکید بر این عقیده، مخالف آن را مرتد دانسته‌اند.

به همین دلیل ابن عزرا که دانشمندی نسبتاً آزاد اندیش بود، برای اظهار نظر خویش در این باب جرأت نکرد و تنها با اشاراتی مبهم، اشتباه بودن این اعتقاد عمومی را متذکر شد. اما من بدون ترس و وا همه پرده‌ی ابهام را از روی سخنان ابن عزرا بر خواهم داشت و حقیقت را برای همه آفتابی خواهم کرد.

سپس اسپینوزا به بررسی علمی اسفار پنج‌گانه تورات می‌پردازد و اثبات می‌کند که نویسنده آنها نمی‌تواند حضرت موسی (ع) باشد، بلکه نویسنده‌ی آنها کسی است که سالها پس از وی می‌زیسته است. البته از برخی عبارات تورات کنونی مانند (سفر خروج ۱۷: ۱۴ و سفر اعداد، ۲۱: ۱۴)، معلوم می‌شود که حضرت موسی (ع) نیز نوشته‌هایی داشته

۱. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۸۴.

۲. بوکای، ص ۱۲.

است.<sup>۱</sup>

### مروری بر تاریخ نسخه‌های تورات

موقعی که یهودیان به اورشلیم بازگشتند و در آنجا سکونت کردند، امور مذهبی و گفته‌های کاهنان از هر جهت مورد قبول بود. لذا «عرزای کاهن» که از کاهنان اعظم یهود برای طی حکمی از سوی «اردشیر دوم» به عنوان سرپرست یهودیان مهاجر انتخاب شد.<sup>۲</sup> از طرف اردشیر فرمانی صادر شد، بدین مضمون که از من فرمانی به تمام خزانه‌داران مامورا النهر صادر شده است که هر چه «عزرا» کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد به تعجیل کرده شود.<sup>۳</sup>

او در کنار سایر اقدامات خود در جهت تدوین تاریخ ملی و مذهبی یهودیان به جمع‌آوری نسخه‌های متفرقه از مزامیر داوود و امثال سلیمان و قصص و حکایات انبیا و گفتار کاهنان و سرگذشت پادشاهان اسرائیل و آداب و سنن قدیم یهود پرداخت. و مجموعه‌ای از سفر پیدایش (شرح حالات گذشتگان) از حضرت آدم تا حضرت موسی (ع) و «خروج» و «لاویان» و «اعداد» و «تثنیه» نوشته شد که به نام «پانائیک» نامیدند.<sup>۴</sup> این تورات در واقعه‌ی آنتیوخوس، ناپدید و نابود گشت. تاریخ تورات به سال ۱۲۰۰ (ق. م) می‌رسد که دستخوش تحریف گشته و هم نشانی از این تورات اصلی در دست نیست، زیرا تورات عبری با تورات یونانی که اخیراً در دوره‌های کهن مورد اتفاق دانشمندان یهود بوده است، متفاوت بود.<sup>۵</sup>

در مجمع علمی مسیحی که به سال ۳۲۵ م در شهر نانت منعقد گشت، به منظور اینکه نسخه تورات صحیح و اصلی را به دست آورند، هشت نوشته‌ی منسوب به تورات را از متن تورات خارج ساختند. هم‌اکنون سه نسخه از تورات (عبری یا عبرانی، یونانی و سامری) در دسترس قرار دارد که هر یک از آنها با دیگری در نصوص و عباراتشان متفاوت

۱. حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۹۴.

۲. سید جواد علم الهدی، شناخت صهیونیسم بین المال، ص ۸۳.

۳. کتاب عزرا، ۷: ۱۱.

۴. حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۴۵.

۵. سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۲.

هستند.<sup>۱</sup>

احتمالاً دوره‌ی ثبت و ضبط این کتب (متون مقدّس) حدود هزار سال طول کشیده و مجموعه‌ای از مولفین، جمع آوری کنندگان و ویراستاران مختلف را در خود جای داده است.<sup>۲</sup> چنانکه اشاره شد تورات یونانی تا سده‌ی پانزدهم میلادی برخوردار از اعتبار و مورد اتفاق یهودیان و قاطبه‌ی مسیحیان بوده است، چون معتقد بودند در تورات عبرانی تحریف راه یافته و فاقد اعتبار و ارزش می‌باشد.

از این پس عمداً و دانسته و خواسته برای باری دیگر، در تورات عبرانی تحریف دیگری پدید آوردند تا با مسیحیان در مورد تورات یونانی مخالفتشان را اظهار کنند. در مسیحیان پروتستانی، برای اینکه با سایر فرق مسیحیت به مخالفت برخیزند و آنان و مذهبشان را تخطئه کنند، گرایش به تورات عبری پدید آمد تا با یهودیان بر محور این تورات دست به دست شده و با هم در مورد آن همبستگی یابند. این یهودیان حتی به مخالفت با تورات سامری دست یازیدند، و سرانجام پیروان هر توراتی، پیروان تورات دیگر را به تحریف این کتاب آسمانی متهم ساختند. همان‌گونه که اشاره شد کتاب تورات دستخوش تحریف واقع شد، زیرا میان تورات عبری و تورات یونانی اختلافات آشکاری وجود دارد که این اختلافات بر هیچ فرد مطلعی مخفی نیست. و نیز این دو تورات به نوبه‌ی خود با تورات سامری هم کاملاً متفاوت می‌باشند. تورات یونانی در کنیسه یونانی و کنیسه‌های شرقی تا قرن پانزدهم میلادی اعتبار خود را حفظ کرده بود، لکن وجود اختلافات میان این تورات‌ها، موجب گشت که پیروان مختلف مسیحیت، همدیگر را به تحریف در تورات متهم سازند.<sup>۳</sup>

بسیاری نمی‌دانند که در اصل، هم چنان که ادمون ژاکوب متذکر شده، چند متن از عهدین وجود می‌داشته است نه یک متن، حدود قرن سوم قبل از میلاد، سه شکل از متن عبری «عهدین» موجود بوده است. یکی متن مأثوری، و دیگری متنی که لااقل به کار قسمتی از ترجمه یونانی

۱. بررسی مسأله تالیف و جدل در قرآن کریم، ص ۲-۳.

۲. جهان مذهبی، ص ۵۷۶.

۳. سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۳-۴.

می‌خورده است و سه دیگر اسفار خمسه‌ی سامری.<sup>۱</sup> این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که مواد و مطالب تورات به صورت قطعی و نهایی از طرف شخص حضرت موسی(ع) نهایی نشده بوده است.<sup>۲</sup> و شرکت قابل ملاحظه‌ای از انسانها، در متن «عهد عتیق» به چشم می‌خورد. و به آسانی می‌توان پی برد که چگونه متن اصلی با عبور از نقلی به نقلی و از ترجمه‌ای به ترجمه‌ای، یا اصطلاحاتی که قهراً از آن نتیجه می‌شود، در بیش از دو هزاره، دگرگون شده است.<sup>۳</sup>

### تحریف تورات از دیدگاه مورخان و دانشمندان مسیحی و یهودی

تحقیقات و تتبعات نظری جدید درباره‌ی روایاتی که در مورد تألیف بسیاری از این کتب یا اسفار بر سر زبان‌ها است، سوالاتی جدی را مطرح نموده است. پاره‌ای از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از این‌که، چقدر از متن از خود حضرت موسی(ع) سرچشمه گرفته و چقدر آن راوی شخصاً مکتوب کرده است؟<sup>۴</sup> و تورات اصلی که بر حضرت موسی(ع) نازل شد کجا است؟ جواب صحیح به نظر آنها همان است که اسفار پنج‌گانه اول عهد عتیق از یادگارهای وحی آسمانی و باقی مانده از عصر حضرت موسی(ع) است.<sup>۵</sup>

ولی این جواب کافی و قانع‌کننده نیست، زیرا در دو جای کتاب عهد عتیق تصریح می‌کند که، تورات اصلی که بر حضرت موسی(ع) نازل شده بیش از دو لوح سنگی بزرگ نبود و نوشته‌های آن عبارت است از: فرمان ده‌گانه و اسفار پنج‌گانه که در دست یهود است.<sup>۶</sup> بر فرض که قبول کنیم نسخه‌ی تورات از فرمان ده‌گانه بیشتر بوده و آن نسخه در نزد داوود و سلیمان(ع) و سایر انبیا محفوظ مانده، اما به قول عهد عتیق آن نسخه بعد از سلیمان مفقود شد و در عصر «یوشیا»، شاه اسرائیل، از زیر پایه‌های مسجد یافت شده و پس از حمله‌ی «بختصر» طعمه‌ی

۱. مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۱۴ - ۱۳.

۲. جهان مذهبی، ص ۶۰۴.

۳. بوکای، تورات - انجیل - قرآن و علم، ص ۱۵.

۴. جهان مذهبی، ص ۶۰۴.

۵. شناخت صهیونیسم بین الملل، ص ۸۵.

۶. سفر تثبیه، باب پ ۵: ۲۲، کتاب پادشاهان اول، ۸: ۹.



حریق گرده است.<sup>۱</sup>

به طور خلاصه می‌توان گفت که تبدیل و تحریف و دستبرد، در تورات راه یافته است. و عده‌ای از مورخان و دانشمندان مسیحی چنین تحریف و دگرگون‌سازی تورات را کاملاً اثبات کرده‌اند که به چند مورد از این نقل قول‌ها اشاره می‌گردد. «آکلارک» نویسنده‌ی اروپایی در این زمینه می‌گوید: «تورات اصلی در همان فتنه‌ها و جنگ‌های اولیه‌ی فلسطین از بین رفت.»

همچنین «هورن» نویسنده‌ی یهودی در این باره معتقد است: «تورات و الواح ده‌گانه پس از رحلت حضرت موسی(ع) در «صندوق عهد» بود و قرن‌ها قبل از میلاد مسیح طعمه‌ی حوادث شد.» و باز نظر سایر نویسندگان یهود در این باره این چنین است: «ریچارد سیمون» می‌گوید: «متون مذهبی یهود ساخته و پرداخته‌ی خاخامها و رهبانان قرن ۱۸ است.»

و «اسپینوزا» فیلسوف معروف و مشهور غرب نیز در این باره می‌گوید: «تناقض گویهای بی‌شماری که در متون مذهبی یهود یافت می‌شود مولود افکار خاخامها و کشیشان است.»

«دوبنو» همچنین نویسنده‌ی کتاب «ملت لایزال» در این زمینه می‌گوید: «برایمان و مذهب یهود معتقداتی اضافه شد که منشا آن تماس دائمی آل اسرئیل با زردشتیان پارس است و در عهد «سوفریم» درباره‌ی رستاخیز مردگان و بهشت و جهنم و ملک اصیطلاحاتی در کتاب خود درج کرده‌اند که با معتقدات زردشت وفق داشته»، حتی دکتر «پروپوست» نویسنده‌ی معروف یهودی چنین اظهار می‌کند:

«که اکثر کتاب‌های عهد عتیق که به لغت عبری نوشته شده، اصلاً از لغت سامی گرفته شده است و بعضی از فصل‌های عهد عتیق هم به لغت «کلدانی» ضبط شده اما، این نسخه‌ی اصلی تورات که به دست «ملهون – فرستادگان الهی» جمع آوری شده به ما نرسیده است.»

«گراتینز»، نویسنده‌ی یهودی می‌گوید: «قسمتی از مزامیر داوود به نام «مسمی» که جنبه‌ی التماس به درگاه خداوند دارد و در عصر فشار

۱. شناخت صهیونیسم بین‌الملل، ص ۸۶.

و بدبختی آوارگان اسرائیل نوشته‌ها و به کتاب‌های عهد عتیق افزوده‌اند.<sup>۱</sup> سنت اوگستین<sup>۲</sup> (در نامه‌ی شماره‌ی ۸۲ خود صریحاً به این نکته اشاره می‌نماید و می‌گوید: «بدین طریق وضع دشواری ایجاد شد که باید اعتراف کرد که در زمان ما، مفسران کتاب مقدس و دانشمندان را رو در روی هم قرار داده است. زیرا نمی‌توان پذیرفت که یک وحی خداوندی بتواند امر کاملاً ناصحیحی را بیان کند. در آن صورت جز یک امکان آشتی منطقی باقی نمی‌ماند و آن پذیرفتن ساختگی بودن عباراتی که از کتاب مقدس است.»<sup>۳</sup>)

از دیدگاه این دانشمندان و مورخان ثابت شده است نسخه‌ی توراتی که در صندوق عهد و یا شهادت قرار داشت از میان رفته است. و این نسخه عبارت از همان توراتی بود که حضرت موسی(ع) دستور داد آن را در صندوق «تابوت» قرار دهند. و در هر هفت سال برای آنکه بنی‌اسرائیل آن را بخوانند، نسخه‌ی مزبور را در معرض دید مردم بگذارند. موسی(ع) علاوه بر این، طبق آیه ۹ - ۳۱ تثنیه و آیه ۹-۸ سفر ملوک، کیفیت نهادن این نسخه در صندوق را برای بنی‌اسرائیل توضیح داد.<sup>۴</sup>

و پس از آن همان گونه که قبلاً اشارت رفت در مجمع علمی مسیحی به سال ۳۲۵ در شهر «نانت» انجمن و مجمع «کارتیج» به سال ۳۲۹ م، و انجمن‌های دیگری از قبیل مجمع لوتر، مجمع فلورانس، مجمع ترنت، نیز برای بررسی نسخه‌های تورات انعقاد یافت. این نوشته‌های هشت‌گانه تا ظهور پروتستانها از متن تورات به شمار می‌رفت و حتی آنچه را که جامع یاد شده آنها را مورد تأیید قرار داده بودند مردود معرفی کردند.<sup>۵</sup> و بدین ترتیب شرکت قابل ملاحظه‌ای از انسانها، در متن «عهد عتیق» به چشم می‌خورد. و به آسانی می‌توان پی برد که چگونه متن اصلی با عبور از نقلی به نقلی و از ترجمه‌ای به ترجمه‌ای، با اصلاحاتی که قهراً از آن نتیجه می‌شود، در بیش از دو هزاره، دگرگون

۱. سید جواد علم الهدی، همان، ص ۸۷ - ۸۶.

۲. saint - augustin مشهورترین پدران روحانی لاتینی است.

۳. بوکای، تورات - انجیل - قرآن و علم، ص ۸-۹.

۴. بررسی مسأله تحریف و جدل قرآن کریم، ص ۴-۵.

۵. همان، ص ۵.

شده است.<sup>۱</sup>

### تصریح به تحریف تورات در قرآن کریم

در طی آیات متعددی از قرآن کریم به موضوع تحریف یهودیان در تورات تصریح شده است:

۱. یکی از آیاتیک ه حرفه ی آباء و اجدادی یهودیان را، که عبارت از تحریف است بازگو می کند آیه زیر است: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>.

یا این طمع و آرزو در سر می پرورانید که یهودیان برای شما ایمان می آورند، در حالی که از اینان گروهی در گذشته وجود داشتند که سخن خدا یعنی تورات را می شنیدند و آنگاه پس از آنکه مفهوم آن سخن را باز می یافتند و به کیفر تحریف آگاه و آشنا بودند به تحریف آن سخن دست می یازیدند. [و این کار را باید شما مومنان یک شیوه ی دیرین یهودیان برشمرده و به آنها اعتماد نکنید.]

گویند: این گروه عبارت از علما، یهود بوده اند که تورات را تحریف می کردند، و مفاهیم آن را دگرگونه ارائه می دادند، و حلال را حرام، و حرام را حلال و انمود می ساختند تا به خواسته ها و آرزوهای نفسانی دست یافته و با رشوه پردازان، هم آواز و هم سخن و همیار گردند.<sup>۳</sup>

۱- آیه ی دیگری است که تحریف تورات را از سوی عده ای از یهودیان بازگو می کند: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لِيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۴</sup>

برخی از یهودیان، کلمات و سخنان را از جایگاه های اصلی خود منحرف می سازند.

در تفسیر این آیه آمده است: عده ای از یهودیان کلمات و احکام الهی

۱. بوکای، تورات - انجیل - قرآن و علم، ص ۱۵.

۲. البقره (۲): ۷۵.

۳. سید محمد باقر حجتی، همان، ص ۱۰.

۴. النساء (۴): ۴۶.

را از موضع اصلی خود جا به جا کرده و به بیراهه می‌برند.  
 ۲- سومین آیه‌ای که در رابطه با تحریف یهودیان در کتب آسمانی نازل شده است این آیه است:

«فَبِمَا نَقُضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

مادل های یهودیان را سخت و سنگین سرشتیم و تهی از انعطاف آفریدیم که سخنان را از مواضع خود به یک سو می‌برند. بنابراین، تحریف یهودیان به دو صورت انجام می‌گرفت:

۱. تفسیر و گزارش نادرست به طور عمد.  
 ۲. تغییر و تبدیل کلمات و سخنان به کلمات و سخنان دیگران، که در این مورد می‌باشد:

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup>

۴. آیه چهارم که سخن از تحریف یهودیان در هر سخن و به ویژه در گفتار پیامبر اکرم (ص) به میان می‌آورد. این کلام الهی که می‌فرماید:  
 «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّر قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»<sup>۳</sup>

پیامبر، این دسته از یهودیان به سخن تو، برای گزارش و ارائه واژگونی آن به گروهی دیگر، گوش فرا می‌دهند. آنها بدین منظور که سخنان تو را تکذیب نمایند نزد تو نیامده‌اند، [بلکه] اینان با این هدف نزد تو حضور می‌یابند که این سخنان را از پس جایگاه‌های خود منحرف

۱. المائدة (۵): ۱۳.

۲. آل عمران (۳)، ۷۸.

۳. المائدة (۵): ۴۱.

ساخته و در آنها دگرگونی به هم رسانند.<sup>۱</sup>

۵. آیه پنجم در کتاب آسمانی ما چنین آمده:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رِوَاؤُ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ»<sup>۲</sup>

پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] را با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست» و تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند، پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند.

### تورات از نظر قرآن

قرآن تورات را به عنوان وحی و کتاب آسمانی و حاوی شریعت الهی و معارف حقّه معرفی می‌کند در این زمینه با کمال صراحت چنین می‌گوید:<sup>۳</sup> «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ»<sup>۴</sup>

ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. و در آیه قبل از آن نیز چنین آمده:

«وَكَيفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»<sup>۵</sup>

و چگونه تو را داور قرار می‌دهند، با آنکه تورات نزد آنان است که در آن حکم خدا [آمده] است؟ و در سوره‌ی توبه، تورات و قرآن در یک ردیف یاد شده:

«وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْآنِ»<sup>۶</sup> [این] به عنوان وعده

حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده‌ی اوست.

و در چند آیه‌ای که گذشت پیامبر اسلام مصدق تورات و همچنین تورات نیز مبشر رسالت پیامبر اسلام معرفی شده است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»<sup>۷</sup>

۱. سید محمد باقر حجتی، بررسی مساله تحریف و جدل در قرآن کریم، ص ۱۰-۷.

۲. البقره (۲): ۷۹.

۳. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۱۴۵.

۴. المائده (۵): ۴۴.

۵. المائده (۵): ۴۳.

۶. التوبه (۹): ۱۱۱.

۷. الاعراف (۷): ۱۵۷.

که [نام] تو را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. و نیز در پاسخ کسانی که درباره‌ی نزول قرآن انکار می‌ورزیدند تورات موسی را به عنوان گواه زنده یاد می‌کند؛ «إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا»<sup>۱</sup>

آن‌گاه که [یهودیان] گفتند: «خدا چیزی بر بشری نازل نکرده»، بزرگی خدا را چنان‌که باید نشناختند. بگو: «چه کسی آن کتابی را که موسی آورده نازل کرده؟ [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است، [و] آن را به صورت طومارها در می‌آورید. [آن‌چه را] از آن [می‌خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید.

در ذیل این آیه نیز تصرفات و دستبردهای ناروای مدعیان و پاسداران دروغین آیین موسی را گوشزد نموده و در آیات دیگر نیز اینان را به خاطر چنین خیانت و جرم نابخشودنی به باد انتقاد گرفته و سخن مورد تقبیحشان قرار داده است:

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»<sup>۲</sup>  
 مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن‌گاه آن را به کار نیستند، هم چون خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالََةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ \* وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا \* مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ»<sup>۳</sup>

آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریستی؟ گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما [نیز] گمراه شوید. و خدا به [حال] دشمنان شما داناتر است، کافی است که خدا سرپرست [شما] باشد، و کافی است که خدا یاور [شما] باشد. برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود بر می‌گرداند. «فَبِمَا نَقُضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ»<sup>۴</sup>

۱ . الانعام (۶): ۹۱.

۲ . الجمعة (۶۲): ۵.

۳ . النساء (۴): ۴۴، ۴۵، ۴۶.

۴ . المائدة (۵): ۱۳.

پس به [سزای] پیمان شکستنش لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند. و آنان را تا آن روز که به واقعیت تورات نگرویده و حقائق آن را به مرحله عمل نرسانیده‌اند فاقد ارزش و آیین راستین شمرده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسُنَّمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ»<sup>۱</sup>

بگو: «ای اهل کتاب، تا [هنگامی که] به تورات و انجیل و آنچه از پروردگارتان به سوی شما نازل شده عمل نکرده‌اید بر هیچ [آیین بر حقی] نیستند.»

قرآن طی آیات مذکور این نکته را گوشزد کرده است که آنچه اکنون در دست یهود و پاسداران آیین موسی وجود دارد تورات واقعی موسی نیست و تحریف‌های مکرر و دستبردهای فراوانی که در طول تاریخ از طرف دین فروشان یهود به عمل آمده جز اسمی از تورات به جای نمانده است.<sup>۲</sup>

#### ۸-۱- بررسی اعتبار سند و متن قرآن کریم

قرآن یگانه پیام آسمانی است که اصالت خود را درگذشت تاریخ نگه داشته و راه دراز تاریخ را به سلامت و شایستگی پیموده و از گزند هر گونه آفات و دستبرد زمان در امان مانده است همانگونه که خداوند فرموده:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۳</sup>

بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود. پس می‌بینیم که خود خداوند، نگهبان آن است. شبهه‌ی تحریف قرآن، از دیر زمان مطرح بوده و پیوسته مورد انکار و ردّ علما و محققین بزرگ اسلام بوده است. بررسی شبهه‌ی تحریف به دلیل ارتباط با حجیت ظواهر قرآن اهمیت دارد. بنا بر این لازم است از ریشه مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱. المائده (۵): ۶۸.

۲. آیه ۱۸۷ از آل عمران و ۹ از التوبه و ۹۵ از النحل و ۷۹ و ۱۷۴ از البقره.

۳. الحجر (۱۵): ۹.

### معنای لغوی و اصطلاحی تحریف

واژه‌ی تحریف از ماده‌ی «حرف» اشتقاق یافته که در اصل به معنای کناره و جانب، و طرف و کرانه‌ی، و تیزی هر چیزی است.<sup>۱</sup> تحریف الکلام: «ان تجعله علی حرف من الاحتمال یمكن جمله علی الوجهین<sup>۲</sup>». آن چیز را تحریف کرد و تغییر داد و از آن چیز روگردان شد و کناره گرفت و حرف الشی یعنی آن چیز را کج کرد، برای آن چیز لبه گذاشت. نخستین بار این واژه در قرآن و سپس در احادیث به کار رفته است. در یک نگاه کلی، تحریف قرآن را می‌توان به دو نوع معنوی و لفظی تقسیم کرد. مقصود از «تحریف معنوی» برداشت انحرافی و تفسیر و توجیه سخن بر خلاف مقصود گوینده است. «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللَّهَ عَلٰی حَرْفٍ فَاِنْ اَصَابَهُ خَيْرٌ اَطْمَأَنَّ بِهِ وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ اَنْقَلَبَ عَلٰی وَجْهِهِ» می‌گوید: «ای علی طرف من الدین لا فی وسط و قلبه» اینان پیوسته بر کناره‌ی دین قرار دارند، نه در وسط دین و این بر اثر اضطراب و تزلزل آنان در دین است.<sup>۳</sup>

تحریف کلمه بدین معنی است که آن کلمه را از جای خود و یا از معنی و مدلول اصلی آن به جای دیگر و یا معنی و مدلول دیگر جا به جا ساخته و در آن تغییر و دگرگونی به وجود آورند.<sup>۴</sup> از آنجا که یهودیان، کلمات تورات را از معانی اصلی خود منحرف می‌ساختند و آنها را به مفاهیمی شبیه به معنای اصلی توجیه و تفسیر می‌کردند، و در نتیجه، در این کتاب آسمانی دگرگونی به هم می‌رساندند، خداوند متعال درباره‌ی آنها فرمود: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی عده‌ای از یهودیان، کلمات تورات را از مواضع اصلی خود تغییر داده، و یک سلسله مفاهیمی مشابه به معانی اصلی آن کلمات را، به نفع، و مطابق دلخواه خویش، به مردم ارائه می‌دادند.<sup>۵</sup> همچنین از امام باقر (ع) در این مورد روایت شده است که فرمودند:

۱. بررسی مسأله تحریف در قرآن، ص ۲.
۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۸.
۳. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۱۴۲.
۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴۱.
۵. ابن تعبیر در ۳ مورد قرآن کریم به چشم می‌خورد. سوره النساء (۴): ۴۶، سوره المانده (۵): ۴۱، سوره البقره (۲): ۷۵.
۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۱۱ و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴۱.



آنان که کتاب خدا را پشت سر انداخته، حروف و الفاظ آن را استوار داشته و حدود و احکام آن را تحریف کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### دلایل نفی تحریف قرآن کریم

برای اثبات سلامت قرآن کریم از تحریف به آیات قرآن، احادیث معصومان علیه السلام، شواهد تاریخی و دلیل عقلی استناد شده است.<sup>۲</sup> نقطه‌ی آغاز و سنگ بنای خلل ناپذیری قرآن را خود قرآن پی نهاده است.<sup>۳</sup> و حیانی بودن ساختار قرآن که قرآن تصریح دارد که الفاظ و عبارات قرآن و ساختار آن از آن خداست و به وسیله وحی انجام گرفته است.

زیرا واژه‌های قرائت، تلاوت و ترتیل، که در قرآن به کار رفته، در لغت عرب به معنای بازگو کردن سروده‌ی دیگران (از نظر لفظی و معنایی) است و بازگو کننده آن را صرفاً تلاوت می‌کند.<sup>۴</sup>

### تصریح در حفظ قرآن کریم در ۲ آیه

ضمانت الهی از تحریف:

۱- «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۵</sup> بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم، و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

۲- «وَأَنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ \* لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»<sup>۶</sup>

و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید، وحی [نامه] ای است که از حکیمی ستوده [صفات].

مجموع تعابیر این دو آیه روشن می‌کند که صیانت قرآن از هر نوع تغییر و تحریفی، هم از درون، به لحاظ عزیز بودن و نفوذناپذیری، و هم

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۵۳.

۲. ابو عبدالله زنجانی، تاریخ قرآن، ص ۱۵۵.

۳. فتح الله نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ص ۱۸.

۴. محمد هادی معرفت، علوم قرآن، ص ۱۸.

۵. الحجر (۱۵): ۹.

۶. فصلت (۴۱): ۴۱ و ۴۲.

از بیرون، به دلیل نگرهبانی خداوند، تضمین شده است.<sup>۱</sup> به گواهی تاریخ، قرآن از روز نخست مورد عنایت همگان، به ویژه مسلمانان بوده و هست.

پیغمبر اکرم(ص) شخصاً محافظ قرآن بود و پیوسته دستور حفظ، ثبت و ضبط آن را می‌داد و مسلمانان موظف بودند آن را ثبت کنند و عده‌ی بی‌شماری به عنوان «حافظان قرآن» پیوسته در میان جوامع اسلامی جایگاه بلندی برای خود اختصاص دادند و علاوه بر ثبت و ضبط قرآن در مصاحف، نسخه‌های متعددی را تهیه و در گستره‌ی کشور اسلامی پخش کردند.

خلاصه، یگانه حافظ و پاسدار این کتاب آسمانی، در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها توده‌ی مسلمانان بودند، آنی از آن غافل نمی‌ماندند و همواره به پاسداری از آن می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

#### نگارش قرآن همزمان با حیات پیامبر اسلام(ص)

یکی از عواملی که به حفظ صیانت قرآن از هر گونه تصحیف و تحریف مدد می‌کرد، نگارش آن بوده است و این که رسول خدا(ص) به نگارش وحی، سخت اهتمام می‌ورزید. و همزمان با بعثت و زندگانی آن حضرت تعداد اندکی از مردم به خواندن و نوشتن آشنایی داشتند. رسول خدا(ص) عده‌ای از آنها را به تدریج برای کتابت وحی انتخاب و گزین فرمود.<sup>۳</sup>

با آنکه نزول قرآن به گونه‌ای پراکنده و در مناسبت‌های گوناگون بر پیغمبر اسلام(ص) فرود آمده است. پیامبر آن را بر کاتبان وحی باز خوانده و آنان این پیام آسمانی را نوشته‌اند.

سپس آن نوشته‌ها، که بند بند و آیه آیه بوده، گرد هم آمده و با دستور پیامبر(ص) هر چند آیه، یک سوره را تشکیل داده است.<sup>۴</sup> مسلمانان فوق‌العاده در حفظ و حراست و ضبط آیات و حروف آن کوشا بوده‌اند. از آغاز نزول قرآن کریم و پیدایش آن به زبان پیغمبر(ص) مسلمانان از

۱. فتح اله نجارزادگان، تحریف ناپذیری قرآن، ص ۲۵.

۲. تاریخ قرآن، ص ۱۵۷.

۳. سید محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۲۰۱.

۴. ابو عبدالله زنجانی، تاریخ قرآن، ص ۷.

صحابه و تابعین و علمای اسلام و متخصصین قرائت قرآن، به این کتاب مبارک چنان اهمیتی نموده‌اند که مانند آن برای هیچ کتابی از کتب آسمانی دیده نشده است.

کتاب مولفه که در علوم قرآن است و از پیش‌ترین قرون اسلامی علمای مفسرین و قراء و دانشمندان آنها را به رشته تحریر درآورده‌اند دلیلی روشن بر این معنی است.<sup>۱</sup> بحث از تاریخ کتاب گرانقدری است که در میان جمیع کتب آسمانی بدون هیچ تغییر و تحریفی باقی مانده و فهم معانی و درک مقاصد و مطالب آن برای همگان میسر است و دارای اشارات و لطائف و حقایقی است که تنها خواص بدان پی می‌برند.<sup>۲</sup>

### ضرورت تواتر قرآن

یکی از دلایل مهم دفع شبهه‌ی تحریف، مسأله ضرورت تواتر قرآن است. شرط پذیرفتن قرآن، چه در کل و چه در بعض، متواتر بودن آن است. قرآن در هر حرف و هر کلمه و حتی در حرکات و سکانات نیز باید متواتر باشد، یعنی جمهور مسلمین آن را دست به دست و سینه به سینه به طور همگانی نقل کرده باشند.<sup>۳</sup> که به شهادت تاریخ این گونه بوده است.

### اعجاز قرآن

از دیگر مسائلی که با شبهه تحریف در تضاد است و آن را قاطعانه نفی می‌کند مسأله اعجاز قرآن است. یعنی همان گونه که کم نمودن از قرآن موجب می‌گردد تا نظم اولی به هم بخورد و از بین برود به طور قطع در سبک و اسلوب بلاغی کلام موثر است. زیادت بر قرآن را از طریق آیات تحدی یعنی «هماورد طلبیدن» این امر را منتفی می‌سازد. همان‌گونه که خداوند در قرآن فرموده است:

«قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»<sup>۴</sup>

بگو: «اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن

۱. محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۷.

۲. حجتی کرمانی، تاریخ و علوم قرآن، ص ۱۱.

۳. تاریخ قرآن، ص ۱۵۹.

۴. الاسراء (۱۷): ۸۸.

را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند. همچنین در سوره‌ی بقره آیه ۲۳ و سوره یونس آیه ۳۸ نیز این تحدی مطرح شده است. باید گفت که قرآن مورد قبول عامه‌ی اهل اسلام در تمام جهان است.<sup>۱</sup>

به علاوه، قرآن صریحاً با عنوان «کلام الله» یاد شده: «وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ»<sup>۲</sup>.

و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود،...

یا می‌فرماید: «سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَائِمٍ لِّتَأْخُذُوا دَرُوبَنَا نَسْبِعْكُمُ يَرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ فُل لَّنْ تَنبِعُونَا كَذَالِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۳</sup>

[این‌گونه] می‌خواهند دستور خدا را دگرگون کنند. و کلام به کسی نسبت داده می‌شود که نه تنها ساختار معنا، بلکه ساختار لفظ نیز از او باشد.

اضافه بر آن اینکه خداوند می‌فرماید: قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم، کاملاً صراحت دارد که ساختار لفظی آن نیز به وسیله‌ی وحی انجام گرفته است.<sup>۴</sup>

و در آیاتی دیگر آمده:

«وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ \* بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ»<sup>۵</sup>

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. «روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد. تا از [جمله] هشدار دهندگان باشی، به زبان عربی روشن.

پیامبر اکرم(ص) این قرآن را آیه و نشانه و حجت و برهانی بر حقانیت نبوت خویش بر می‌شمرد، و این قرآن موجود، که هم‌اکنون در دسترس ما است.

۱. تاریخ جامع ادیان، ص ۷۰۶.

۲. التوبه (۹): ۶.

۳. الفتح (۴۸): ۱۵.

۴. علوم قرآنی، ص ۸۴.

۵. الشعراء (۲۶): ۱۹۵ الی ۱۹۲.

عیناً عبارت از همان قرآنی است که بر او نازل شد و آن را بر مردمی که معاصر با او بودند برخواند.

خلاصه آنکه قرآن کریم به هیچ وجه دچار تزییع نشده و یقیناً به کلی از میان نرفت که کتابی همانند آن از نظر نظم و ترتیب، و یا کتابی متفاوت از آن، جایگزین آن شده و به پیامبر گرامی اسلام (ص) منسوب بوده، و به عنوان کتابی که بر آن حضرت نازل گشته، کسب شهرت نموده باشد.<sup>۱</sup> و قرآن معجزه‌ی جاودان و همیشگی پیامبر خاتم برای تمامی جهانیان می‌باشد.

---

۱. بررسی مسأله تحریف و جدل در قرآن کریم، ص ۱۰۵.



فصل دوم:  
آفرینش زن در تورات  
و قرآن کریم





## مقدمه

مذاهب و ادیان آسمانی و حتی پاره‌ای از مکاتب غیر آسمانی، چنان‌که از کتب و مدارک قطعیه اولیه آنها بر می‌آید، در مجموع توجه خاصی نسبت به زنان و حقوق آنها مبذول داشته‌اند، به طوری که امروزه کمتر کتاب مقدسی را می‌توان یافت که بخش قابل توجهی از ادبیات دینی یا دکترین حقوقی آن مربوط به زنان نباشد و یا در مورد آنان سکوت اختیار کرده باشد.

روح علمی ایجاب می‌کند که یک محقق برای شناخت رویکرد و وجه نظر ادیان درباره‌ی زنان به منابع دوران تنزیل آن ادیان تکیه کند و نه به منابع دوران تاویل، زیرا منابع دوران تنزیل، که کتب مقدس و یا روایت، گفتارهای پیامبران این ادیان باشند. اصیل‌ترین و متقن‌ترین منابع کلامی و حقوقی ادیان هستند.<sup>۱</sup>

در تفکر اسلامی و مبانی اعتقادی آن، انسان‌شناسی نوین و نگرشی تازه نسبت به زن و مرد یافت می‌شود در این اندیشه به طور رسمی برابری زن و مرد در برابر خدا، آمده است و این که زن و مرد از یک جنس، برای آرامش، تکمیل و تکامل هم آفریده شده‌اند.

تحریف‌هایی که یهود در تورات ایجاد کرده و نوع نگرش عهد قدیم توسط یهود، بر اساس هواهای نفسانی بوده و این دست پرورده (عهد قدیم) در واقع عقیده و دین آنها را به چیز دیگری تبدیل کرده است. و زن هم از جمله کسانی است که از آتش این تحریف و آن تبدیل بی‌بهره نمانده است. از علامات این حرف اینکه: یهود زن را سرسلسله کل بدیها و اساس کل خطایا و اشتباهات می‌داند و این حکم را بر اساس آنچه که در عهد قدیم نوشته‌اند پایه‌ریزی کرده‌اند. آنجا که نوشته‌اند که این زن بود که حضرت آدم(ع) را گمراه کرد تا از آن درخت ممنوعه بخورد. در باب سوم سفر پیدایش نوشته شده که «مار حوا(ع) را به خوردن

۱. محمد حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۹۷-۹۵.

از آن درخت وسوسه کرد (و او نیز از میوه آن چیده و خورد و به مرد خودش هم داد و او نیز خورد) سپس خداوند از حضرت آدم پرسید: آیا از درخت ممنوعه خورده‌ای؟ آدم (ع) گفت: ان زنی که تو آفریدی و در کنار من قرار دادی به من داد و من خوردم. سپس خداوند به زن خطاب کرد: تو چه کردی ای زن؟ و زن جواب داد: مار مرا وسوسه کرد و من خوردم. سپس خداوند خطاب به حضرت آدم گفت: به دلیل اینکه تو به حرف زنت گوش دادی و از درختی که من خوردن از آن را ممنوع کرده بودیم، خورده‌ای پس تمام عمرت را با سختی ارتزاق خواهی کرد (خواهی خورد) و...» وقتی در عهد قدیم آمده که [زن از مرگ هم تلخ‌تر است و فقط شخص صالح در نزد خدا می‌تواند از آن نجات یابد و من در هر هزار نفر یک مرد صالح پیدا کردم اما در بین کل آنها یک زن صالح نیافتم] و این کلام کلاً باطل است، چون خداوند سبحان ذکر کرده که آن شیطان بود که هر دوی آنها را با هم وسوسه کرد و هر دو با هم خوردند و هر دو با هم به خدا توبه کردند، بلکه حتی در سوره‌ی طه در قرآن کریم خداوند عصیان و گمراه کردن را تنها به آدم (ع) نسبت داده.<sup>۱</sup>

«وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ \* ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ»<sup>۲</sup>

و [این‌گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت. سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشد و [وی را] هدایت کرد.

### آفرینش زن در تورات

در عهد قدیم مسئله‌ی آفرینش زن به گونه‌ای کاملاً متمایز از قرآن کریم آمده است. در فصل دوم از سفر پیدایش می‌خوانیم: «و خداوند خدا، آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد، آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم، بدین سبب «نساء» نامیده شد، زیرا که از انسان گرفته شده است.»<sup>۳</sup>

۱. سفر جامعه، ۷: ۲۹.

۲. محمد عبدالاسلام ابوالخیل، حقوق المراه فی الاسلام، ص ۱۹ - ۱۸.

۳. طه (۲۰): ۲۱ و ۲۲.

۴. سفر پیدایش، ۲: ۲۳ و ۲۲.

تلمود<sup>۱</sup> نیز ضمن تایید آفرینش زن از دنده‌ی مرد، در بیان علت آن می‌گوید: خداوند این نکته را مورد توجه قرار داد که زن را از کدامین عضو آدم بیافریند او فرمود: «من زن را از سر آدم نمی‌آفرینم تا آن که سبک سر نگردد و سر خود را از روی نخوت و غرور بالا نگیرد و نه از چشم تا آن که بسیار کنجکاو نباشد و... من زن را از قسمتی از بدن آدم که همواره پوشیده و نهفته است می‌آفرینم تا آن که موجودی محجوب و عقیف به بار آید.<sup>۲</sup>

در دایره المعارف جودائیکا در ذیل مدخل با عنوان «زن» به تعریف این واژه پرداخت است: اگر چه مردسالاری در جامعه‌ی شرق در زمان‌های قدیم به عنوان یک اصل در اجتماع فرض می‌شده اما از دید تورات زن نه تنها جایگاه خاصی در چهارچوب خانواده بلکه از دیدگاه مذهبی نیز نقش مطلوبی را دارا است.<sup>۳</sup>

و در مورد آفرینش زن چنین آورده است: تورات نیز همانند انجیل بر این عقیده است که آفرینش زن از دنده‌ی مرد بوده و از او به عنوان یک کمک دهنده و همراه مناسب برای مرد یاد شده است. او همچنین نقش اصلی در سرپیچی «آدم» از فرمان خداوند در بهشت را داشت. و زن بی‌اعتماد، سنبل ارتداد در قوم اسرائیل می‌باشد.<sup>۴</sup>

و در مورد ارزش و فلسفه‌ی وجودی زن در اناجیل، تورات و بخش‌هایی از اوستا، نسبتی طولی، و نه عرضی با مرد دارد. چنان که در انجیل آمده است: «خداوند، مرد را برای زن نیافریده، بلکه زن را برای مرد آفریده.<sup>۵</sup>» تصویر زن در تورات از تجسم او در انجیل تاریک‌تر و مبهم‌تر و برای زنان آزار دهنده‌تر است: زیرا تورات آشکارا زنان را دامی برای فریب مردان معرفی می‌کند.

همچنین در ادامه به صراحت اعلام می‌دارند که: در میان هزار نفر

۱. تلمود (تعلیم) کتاب دینی یهودیان است مشتمل بر اصول شریعت و تفاسیری که به وسیله‌ی کاتبان یهودی تدوین شده است. این کتاب از دو بخش «مشنا» یا «میشنا» (تکرار) و گمارا (تعلیم) تشکیل شده است. «متنا» مجموع تقلید مختلفه‌ی یهود، به همراه بعضی از آیات کتاب مقدس است. «گمارا» مجموع تعلیمات و تفاسیری که بعد از انتهای «متنا» و در مدارس عالییه واقع شد.

۲. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۷.

۳. Encyclopaedia, judaica. V ۱۶. P ۶۲۳.

۴. «انجیل»، باب یازدهم، آیه: ۹.

۵. عهد جدید، رساله اول پولس رسول به قرنتیان، ۱۱: ۹.

مرد، یک نفر محبوب خدا پیدا می‌شود، اما یک زن هم در میان تمام زنان جهان یافت نمی‌شود که مشمول الطاف و عنایات خاصه‌ی الهی واقع می‌شود «یک مرد از هزار یافتم اما از جمیع آنها زنی نیافتم.»<sup>۱</sup> زنان حتی در آخرین بند از وصایای دهگانه یهود (خداوند یهود) به موسی، در ردیف چهارپایان و اموال غیر منقول ذکر شده است.<sup>۲</sup>

### ۳-۲- اغواگری زن

در تورات مسأله دیگر درباره‌ی زن، «حوّا» آمده است بعد از پرداختن به موضوع آفرینش زن بیان این مطلب است. «و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید، تا به خفت و یکی از دنده‌هایش گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد، وی را به نزد آدم آورد.»<sup>۳</sup>

معتقدند زن از دنده‌ی آدم آفریده شده، هم‌صحبت مار می‌شود و آدم را در خوردن درخت ممنوعه اغوا می‌کند: و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هوشیارتر بود و به زن گفت آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید. زن به مار گفت از میوه درختان باغ می‌خوریم. لکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفت که از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبدا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.»<sup>۴</sup>

و بعد از آنکه چشمان هر دوی ایشان باز شد: «خداوند آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی؟ گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم، گفت که ترا آگاهانید که عریانی. آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری، خوردی؟ آدم گفت:

۱. سفر جامعه، ۷: ۲۹.

۲. محمد حکیم پور، همان، ص ۱۰۱.

۳. سفر پیدایش، ۲: ۲۳.

۴. سفر پیدایش، ۳: ۱-۷.

«این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه‌ی درخت به من داد که خوردم.» پس خداوند خدا به زن گفت: «این چه کار است که کردی؟» زن گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم.»<sup>۱</sup>  
 بر مبنای تورات به صراحت پیداست که:  
 ۱. «حوّا» از دنده‌ی آدم ساخته شده است.  
 ۲. آدم را زن او «حوّا» فریب داده است.  
 در انجیل<sup>۲</sup> و تورات<sup>۳</sup> این زن (حوّا) است که آدم را می‌فریبد و برای تناول میوه‌ی ممنوع و سوسه می‌کند و خداوند نیز به همین خاطر رنج حمل را برای زن تا ابد قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

### آفرینش زن در قرآن کریم

قرآن و تورات اگر چه در خلقت انسان (اعم از زن و مرد) از عنصر خاک اتفاق نظر دارند، اما تصویر یکسانی را درباره‌ی کیفیت آفرینش زن به دست نمی‌دهد.

در انجیل<sup>۵</sup> و تورات<sup>۶</sup> زن از بخشی از بدن مرد (سمت چپ تن مرد) آفریده شده، اما در قرآن، زن و مرد، هر دو از یک واحد حیاتی ناشناخته به نام «نفس» خلق گردیده‌اند و میان آنها از این حیث اختلافی نیست و در آیات قرآن چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»<sup>۷</sup>

ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و...  
 «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا»<sup>۸</sup>  
 اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن

۱. سفر پیدایش، ۳: ۱۳-۱۲.

۲. «انجیل برنابا»، فصل ۴۰: ۲۴، رساله بولس، ۵: ۳۲.

۳. سفر پیدایش، ۳: ۱۳ - ۶.

۴. «انجیل برنابا»، ۴۱: ۱۸ و ۱۷ و سفر پیدایش، ۳: ۱۶ (انیل برنابا: متنی بسیار متاخر است که احتمالاً در سده‌ی ۱۷ - ۱۴ در اسپانیا نوشته شده است).

۵. «انجیل برنابا»، ۳۹: ۳۳ الی ۲۹.

۶. سفر پیدایش: ۱: ۲۷.

۷. النساء (۴): ۱.

۸. الاعراف (۷): ۱۸۹.

پدید آورد تا بدان آرام گیرد. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَىٰ تُصْرُفُونَ»<sup>۱</sup> شما را از نفسی واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد.

آن‌گاه که زن را موجودی فاقد احترام و ارزش می‌دانستند و حتی دختران را زنده به گور می‌کردند، خداوند متعال با ظهور دین اسلام بالاترین هدیه را به زنان عطا نمود و در شان و عظمت آنان در قرآن کریم آیات بی‌شمار نازل فرمود و سوره‌ای به نام ایشان (نساء) تخصیص داد. قرآن ارزش وجودی طائفه نسوان را به همهی انسانها خاطر نشان ساخت و یادآور شد که زن نه تنها موجودی عقب‌مانده نیست، بلکه از نظر خلقت، موجودی هم‌شان مردان، و از حقوقی مشابه آنان برخوردار است.<sup>۲</sup> با این همه، در تکیه‌گاه‌هایی که هر یک از ادیان برای طرح مسأله زن و دفاع از حقوق او دارند، تفاوت آشکاری در میان آنها وجود دارد. قرآن در این میان شاید، به علت این که کتاب مقدس آخرین دین الهی است، پیشتازتر از کتاب‌های مقدس دیگر ادیان عمل کرده باشد و در قرآن به اوج خود می‌رسد و حتی در پاره‌ای از زمینه‌ها، این تطوّر تا حدّ تعارض میان دو یا چند متن مقدس به نفع قرآن رخ می‌نماید.<sup>۳</sup>

نقشی که زن در فراهم آوردن رفاه و سعادت جامعه دارد کمتر از نقش مرد نیست، اما در شریعت اسلام آهنگ طرفداری و حمایت از حقوق زنان در تمامی عرصه‌های خانواده و اجتماع لحاظ شده و تناقضی در آن دیده نمی‌شود.<sup>۴</sup>

اندیشه‌ی ناب اسلامی به انسان بودن زن و مرد در آفرینش از دیدگاهی واحد می‌نگرد و هر دو را به تحرّک و سازندگی فرا می‌خواند و مسئولیت انحراف از مسیر ناپایداری در عقیده را یکسان به دوش هر دو می‌گذارد و بر اساس اصل تکامل انسانی، نقش‌ها و مسئولیت‌ها را بین آن دو تقسیم می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. الزمر (۳۹): ۶.

۲. نهلا غروی نائینی، محدثات شیعه، مقدمه

۳. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۹۷.

۴. جایگاه زن در اسلام و یهودیت، ص ۲۴.

۵. زن، ص ۱۳۰.

با دقت در داستان آفرینش زن از دیدگاه «قرآن و تورات» مطالبی مشترک به چشم می‌خورد و آن اینکه خلقت همسر آدم از خود اوست؟؛ با این تفاوت که در قرآن اشاره‌ای به دنده‌ی آدم (ع) نشده<sup>۱</sup>: سه آیه‌ای که در ابتدای بحث آورده شد، دلیل بر این مطلب می‌باشند. در تورات به صراحت آمده که زن از دنده‌ی چپ آدم ساخته شده است و در سفر پیدایش این گونه آمده است، و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود، زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد.<sup>۲</sup>

در مورد اغواگری زن که به حوا نسبت داده شده یعنی تناول میوه‌ی ممنوع، علیرغم منع خداوند، در قرآن آدم و حوا هر دو را در فریفته شدن به شیطان و در نتیجه تناول میوه‌ی ممنوع و متعاقب آن، رانده شدن از بهشت مقصّر دانسته و گناه را تنها بر گردن حوا (زن) نینداخته است. در قرآن مستقیماً توسط شیطان انجام می‌گیرد بلکه هر دو آنها با هم لغزیدند: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ»<sup>۳</sup> و آیه «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»<sup>۴</sup> شیطان هر دو را فریب داد و هر دو را وسوسه کرد.<sup>۵</sup>

نکته‌ی مهمتر که کمتر مد نظر قرار گرفته این است که در قرآن خدای تعالی عصیان را به آدم نسبت داده است و فرموده: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»<sup>۶</sup> همچنین در خطبه‌ی ۱ نهج البلاغه که پیرامون آفرینش آسمان و زمین و انسان است حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در این مورد سخنی دارند که فرمودند:

الرابع: آدم و الجنة

«وحدّره ابليس و عداوته فاعتّره نفاسه عليه بدار المقام، و موافقه الابرار»<sup>۷</sup>

و او را از شیطان و دشمنی او ترسانند. پس شیطان او را فریب داد، بدان علت که از زندگی آدم در بهشت و هم‌نشینی او با نیکان حسادت ورزید. و در تورات این اغوای آدم با وساطت همسر اوست: این زنی که

۱. عباس همای، مقاله‌ی نگاهی تطبیقی به خدا و خلقت در سفر پیدایش (۱)، شماره ۸، ص ۸۳.

۲. سفر پیدایش، ۲: ۲۲.

۳. البقره (۲): ۳۶.

۴. الاعراف (۷): ۲۰.

۵. عباس همای، ص ۸۴.

۶. طه (۲۰): ۳۵.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۷ - ۳۶.

قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم.<sup>۱</sup> اما در قرآن مستقیماً توسط شیطان انجام می‌گیرد. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ»<sup>۲</sup> پس شیطان او را وسوسه کرد. وجود تفاوت‌ها در زن و مرد عجیب‌ترین، شاهکارهای خلقت و نشانه‌ای از نظام حکیمانه‌ی جهان است و نشان می‌دهد که در جریان آفرینش تصادفی نیست و دلیل روشنی است بر این که جهان خلقت یک مجموعه هدف دار است. بنابراین با استناد به آیات قرآن و روایات معتبر می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. آفرینش زن و مرد از یک گوهر است، و هر دو از یک جنس آفریده شده‌اند و مبدأ فاعلی همه آنها نیز خدای یگانه و یکتا است.
  ۲. هیچ مزیتی مرد به زن در اصل آفرینش ندارد و روایاتی که عهده‌دار اثبات این مزیت‌اند، یا از لحاظ سند نارسایند یا دلالت آنها ناتمام است و اگر فرضاً از هر دو جهت تام باشند، چون مسئله مورد بحث امری تعبدی محض نیست نمی‌توان آن را نظیر مسائل فقهی صرف با یک دلیل ظنی غیر قطعی ثابت کرد، مگر در حد مظنه و گمان که در مسائل علمی سودمند نیست.<sup>۳</sup>
  ۳. مراد از خلقت زن از مرد، تشابه و همانندی دو جنس است نه اشتقاق یکی از دیگری.<sup>۴</sup>
  ۴. زن در قرآن، مستقل و فارغ از نقش زیست‌شناختی خود و مخصوصاً به خاطر ارزش‌های انسانی و مراتب ایمانش مورد تجلیل قرار گرفته است. حتی یک حدیث نبوی صحیح بر این نکته مشعر است که خداوند بر زنان بیشتر از مردان مهربان است.
- در حدیث آمده، عن ابی الحسن الرضا(ع)، قال: «رسول الله إن الله تبارک و تعالی علی النساء ارف منه علی الذکور»<sup>۵</sup>.

۱. سفر پیدایش، ۳: ۱۲.

۲. طه (۲۰): ۱۲۰.

۳. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۴.

۴. شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۳.

۵. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۳۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱، حدیث ۱۱.



### سرّ تفاوت زن و مرد

ساده‌ترین راه برای شناخت تفاوت‌های اساسی میان زنان و مردان درک تفاوت‌های فیزیکی و مهم‌تر از همه توجه به اختلافات ساختمانی در سیستم ناسلی و تکاثر بقاست. اگر در این نقطه‌ی دقیق شناخت کافی داشته باشیم و بدانیم که همین مسایل ساده تا چه اندازه زنان را با مردان متفاوت و در عین حال متمایز از همدیگر نموده، آن‌گاه به سهولت به تفاوت‌های دیگر نیز پی خواهیم برد.<sup>۱</sup>

مسئلاً تفاوت‌های انکارناپذیری بین مرد و زن وجود دارد که به صورت خصوصیات ویژه‌ای آنها را از هم مشخص می‌سازد. به طور کلی این تفاوت‌ها را به دو دسته‌ی جسمانی و روانی می‌توان تقسیم کرد:

- تفاوت‌های جسمی: تفاوت در کروموزم‌ها؛ تفاوت در جسد و غدد.  
- تفاوت‌های جنسی: تفاوت در غدد و هورمون‌ها، تفاوت در روابط جنسی.

- تفاوت‌های روانی: تفاوت‌های عاطفی، تفاوت در برخورد با تنش‌ها، تفاوت در نیازها.

- تفاوت‌های عقلی: تفاوت در عقل عملی و نظری، تفاوت در تصمیم‌گیری، تفاوت در توانایی‌های شناختی، تفاوت در نگرش‌ها، تفاوت در شیوه‌های مدیریتی.

- تفاوت در دین‌باوری: تفاوت در گرایش به دین، تفاوت در وظایف و تکالیف.<sup>۲</sup>

گرچه زن و مرد از نظر شخصیت انسانی از سرشت واحدی خلق شده‌اند، ولی با یکدیگر بر اقرار نیستند و هر یک مسئولیت و وظیفه‌ی خاصی را مطابق با ساختار جسمانی و فیزیکی بر عهده دارد.<sup>۳</sup> بررسی وظایف مشترک زن و مرد نشان خواه داد که خطوط جامع تعلیم و تزکیه که مهم‌ترین رسالت انبیا علیه السلام است، در آنها حضور دارد و نیز بررسی و وظایف خاص هر یک از دو صنف مزبور نشان

۱. جان‌گری، آشتی و مصالحه میان زن و مرد، ص ۹۸.

۲. مریم معین الاسلام، ناهید طیبی، روان‌شناسی زن در نهج البلاغه.

۳. مهدی قرآنتی، حقوق زنان در ایران، ص ۱۲.

خواهد داد که وظایف اختصاصی هر یک، به منزله‌ی شرح حال همان متن جامع و مشترک است و هرگز مباین با آن نیست، پس اگر برخی از اوصاف، مانند عاطفه در زن جلوه‌ی بیشتری دارد، نه مباین با مجرد روح او، نه منافی با هدف مشترک و نه موجب کاهش جنبه‌ی عقلی و عملی اوست.<sup>۱</sup>

نظریه یک پروفیسور روانشناس مشهور آمریکایی بنام «پروفیسور ریک» که سالیان دراز به تفحص و جستجو در احوال زن و مرد پرداخته و نتایجی به دست آورده، این پروفیسور می‌گوید: دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می‌کند، اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید از این روست که دنیای آنها با هم فرق می‌کند. می‌گوید: در تورات آمده است «زن و مرد از یک گوشت به وجود آمده‌اند».

بلی با وجودی که هر دو از یک گوشت به وجود آمده‌اند جسمهای متفاوت دارند و از نظر ترکیب به کلی با هم فرق می‌کنند، علاوه بر این، احساس این دو موجود هیچ وقت مثل هم نخواهد بود، و هیچ گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس‌العمل نشان نمی‌دهند، زن و مرد بنا به مقتضیات جنسی خود به طور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می‌کنند، آنها می‌توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند ولی هیچ گاه یکی نمی‌شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می‌توانند با هم زندگی کنند.<sup>۲</sup>

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) با تعبیر زیبایی و در عین کوتاه بودن به بیان تفاوت‌های جسمانی و روانی و احساسات زن و مرد پرداخته و آن را چنین بیان فرموده‌اند:

«ولا تملک المراه من أمرها ما جاوز نفسها، فان المراه ریحانه لیست بقهرمانه.»<sup>۳</sup>

کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، زیرا زن چونان شاخه‌ی گل است نه قهرمان خشن.

۱. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۰۹.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۷۷ - ۱۷۶.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ۱۸.

بدین معنا که اگر در شریعت میان زن و مرد در احکام فرق گذاشته شد این تفریق به شرایط خاصی مربوط نیست و از حیث تفاوت میان زن و مرد هست. و شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که انسانها همگی به یک نوع هستند و تفاوت‌ها با یکدیگر تکمیل می‌گردند. این مفهوم در دستورات دینی نیز آمده است که انسانها از یک نوع و جنس بوده و تفاوتی در میان آنها نیست. در مفاهیم دینی چنین تصور عقلی و ذهنی باعث می‌شود که انسانها از اعماق روح خود تصور نمایند که کسی بر دیگری فضیلت ندارد و همین تصور نیز به نهایت منجر به آن می‌شود که انسانها از هر نوع و نژاد همدیگر را همسان بپندارند و این خود رمز تکامل و وحدت آنها به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

---

۱. جان گری، آشتی و مصالحه میان زن و مرد، ص ۹۸.



فصل سوم:  
زن در گذر تاریخ



## زن در گذر تاریخ

برای تحقیق در هر امر اشرافی نسبی بر تاریخچه آن لازم است و بی‌تردید گذشته هر موجودی بر کیفیت حضور فعلی‌اش موثر است. همانگونه که انسان از گذشته خود و خانواده خویش، نوع برخورد و رفتار خانواده و تربیت حاکم بر محیط خود متأثر است، به همان نسبت از خانواده بزرگش، جامعه و از تاریخ نوع بشر تاثیر می‌گیرد. لذا برای دریافت موقعیت فعلی «زن» لاجرم باید به دریافت صحیحی از موقعیت تاریخی‌اش و آنچه بر او گذشته رسید.<sup>۱</sup>

زن به شهادت تاریخ، بدترین، شوم‌ترین و نکبت‌بارترین دوران حیات اجتماعی خود را در دوره‌ی پیش از اسلام گذرانده است. بررسی شرح احوال او در جوامع پیش از اسلام و به‌طور کلی در عصر قدیم به ندرت او را به عنوان موجودی انسانی، که از حیث کرامت و ارزش انسانی با مرد همسنگ باشد، مورد توجه قرار داده‌اند. بلکه غالباً به مثابه موجودی اهریمنی و «شیطانی» و «نجس» تلقی می‌شده است.<sup>۲</sup> این باور که مردها حاکم بر زنان باشند ریشه‌ای عمیق در بسیاری از سنن غربی دارد.<sup>۳</sup> در بعضی از بلاد متمدن آن روز، همیشه مورد اختلاف می‌شده که آیا «زن» به مانند مرد «انسان» است یا نه؟ و آیا زن می‌تواند «دین» داشته باشد؟ و به فرض دینداری، «عبادت» وی صحیح است یا نه؟ و آیا زن در آخرت بهشتی و ملکوتی می‌شود یا نه؟<sup>۴</sup> به رغم آنکه مذاهب و ادیان آسمانی و حتی پاره‌ای از مکاتب غیر آسمانی چنان که از کتب و مدارک قطعیه و اولیه آنها بر می‌آید توجه خاص نسبت به زنان و حقوق آنها مبذول داشته‌اند با این وجود نمی‌توان انکار کرد که عمدتاً از فلسفه‌ی اجتماعی و یا ساخت اجتماعی عصر خود تاثیرپذیر بوده و احکام

۱. شهین ایروانی، تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن، ص ۵.

۲. محمد حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تمدد، ص ۷۱.

۳. گریستین نورتراب، جسم زن جان زن، ص ۲۸.

۴. حجاب در اسلام، ص ۱۳۵.

خود را درباره‌ی زنان بر همین اساس استوار کرده‌اند. اکنون به بررسی اجمالی نظرات و دیدگاه‌های اقوام و تمدن‌های گذشته می‌پردازیم تا به وضوح به موقعیت زنان در آن جوامع پی ببریم. «ویل دورانت» محقق و مورخ معروف می‌نویسد: «زن مانند کالایی بود در شمار ثروت پدر یا شوهر و یا پسر و او را پس از مرگ مانند اموال دیگر به میراث می‌گذارند و به ارث می‌بردند.<sup>۱</sup>»

فیلسوف معروف فرانسوی دکتر گوستاولوبون می‌نویسد: «زن را یک مخلوق پست و فرومایه خیال می‌کردند که فایده وجودیش تنها در خدمت خانه و تکثیر نسل بوده است.»<sup>۲</sup>

همچنین ویل دورانت در فصل نهم از کتاب لذات فلسفه پس از نقل برخی نظریات تحقیرآمیز نسبت به زن درباره‌ی علل تغییر وضع زن در قرن بیستم بحث می‌کند، می‌گوید: «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است.» سپس نخستین قدم برای آزادی مادران بزرگ ما قانون ۱۸۸۲ بود به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی‌سابقه‌ای برخوردار می‌شدند و آن اینکه پولی را که به دست می‌آوردند حق داشتند که برای خود نگهدارند.<sup>۳</sup> فیلسوف شرق، عارف بزرگ اسلامی مرحوم استاد «علامه طباطبایی» قدس سرّه می‌نویسد: در قبایل دور از تمدن مانند وحشیان آفریقا و استرالیا و جزایر مسکونی اقیانوسیه و اهالی بومی آمریکای قدیم و غیره زندگی زنان نسبت به مردان، مانند زندگی چارپایان و سایر جانوران اهلی نسبت به انسان بوده است. حیات زنان هم در میان قبایل وحشی نسبت به حیات مردان یک زندگی تبعی به شمار می‌رفت و اعتقادشان این بود که زن برای مرد خلق شده است، و به طور اجمال زن در وجود و زندگی تابع مرد بود و هیچ گونه استقلالی از خود نداشت مادامی که ازدواج نکرده بود پدر، و بعد از ازدواج شوهر، ولی مطلق او بود. مرد می‌توانست زنش را به هر کس بخواهد بفروشد یا ببخشد! یا او را برای فرزند آوردن و خدمت کردن، قرض بدهد! و می‌توانست به هر نحوی بخواهد او را مجازات کند یا حتی او را

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۱۹.

۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۹.



بکشد! و می‌توانست رهایش کرده به حال خود بگذارد، بمیرد یا زنده بماند! و می‌توانست او را مانند گوسفندی بکشد و گوشتش را بخورد به خصوص در هنگام مهمانی یا قحطی! اموال و حقوق زن هم در خرید و فروش و داد و ستد متعلق به مرد بود. بر زن لازم بود که هر امری را پدر یا شوهرش می‌کند اطاعت نماید و در هیچ کاری استقلال نداشته باشد، و تمام امور خانهداری و بچه‌داری و کلیه احتیاجات زندگی مرد را متحمل شود، باید از کارها سخت‌ترین آنها را مانند باربری و گلکاری و غیره انجام بدهد، و از صناعات و حرفه‌ها پست‌ترین آنها را پیشه نماید، و کار به جایی رسیده بود که زن می‌بایست پس از وضع حمل، بلافاصله پی وظایف خدمتکاری می‌رفت و مرد چند روز به جای او مانند بیماری بر بستر می‌خوابید و خود را مداوا می‌کرد. و اینها کلیات حقوق و وظایف زن بود. علاوه بر اینها هر طایفه‌ای از این طوایف وحشی به حسب اختلاف مناطق و محیط‌های زندگی، اداب و رسوم مخصوص نیز داشتند که می‌توان آنها را از کتابهایی که در این موضوع نوشته شده است به دست آورد.<sup>۱</sup>

### ایران

در درخشان‌ترین دوره‌ی حیات اجتماعی زن در ایران پیش از اسلام یعنی عصر ساسانی، زن مطلقاً فرمانبردار مرد بود و شخصیت حقوقی نداشت، پدر و شوهر اختیارات بسیار وسیعی در دارایی وی داشتند، چیزی که از اسناد آن زمان به دست می‌آید، و با همه هیاهوهای جاهلانه که اخیراً اعلام کرده‌اند، از بدیهیات تمدن ساسانی است. نکاح یا محارم و زناشویی در میان اقارب درجه اول، حتماً معمول بوده است، احکام عجیب دیگری نیز داشته‌اند، مثلاً چون پسری به سن رشد و بلوغ می‌رسیده، پدر، یکی از زنان خود را به عقد زناشویی از در می‌آورده است.<sup>۲</sup> دکتر کریستین سن نیز در کتاب ایران در زمان ساسانیان با تشریح وضعیت دهشتناک زندگی زن در جامعه ساسانی می‌نویسد: «در ایران عصر زردشتی، ازدواج با محارم و نزدیکان، نه تنها مقدس بوده

۱. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیات ۲۴۳ - ۲۲۸ سوره بقره.

۲. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران، ص ۷ - ۲۴۶.

بلکه گناهان کبیره را نیز محو می‌کرده است و همچنین آورده اصل تعدد زوجات، اساس خانواده به شمار می‌رفته است.<sup>۱</sup> نوع رفتار با زنان در آن عصر برگرفته از آموزه‌های فقهی آیین زردشت بود. مثلاً زن دشتان (حایض) را ذاتاً (نجس) تلقی می‌کردند و چنین زنی طبق آیین زردشت باید خود را از دیگران دور نگاه می‌داشت و از کارهای روزمره در نه شبانه‌روز دست می‌کشید و همچنین جامعه‌ی خود را در مدت یاد شده به طور مرتب تعویض می‌کرد.<sup>۲</sup>

در نقش شکار طاق بستان فقط چند تن از سه هزار زن خسروپرویز را که در حرم داشت، می‌بینیم این شهریار هیچگاه از این میل سیر نمی‌شد، و دوشیزگان و بیوه‌گان و زنان صاحب اولاد را به حرم خود می‌آورد، هر جا زنی با وصف مناسب می‌دیدند به خدمت او می‌بردند.<sup>۳</sup> یکی دیگر از مسایل رایج و غیر قابل تردید در خصوص حیات اجتماعی زن در ایران قبل از اسلام جواز فروش زن به وسیله‌ی مرد بوده است، چنانکه در کتاب مادیان هزار دادستان آمده است که شوهر حق فروش زن و فرزندان او را دارد، اما این تنها در صورتی است که او را تامین معاش و مایحتاج آنان ناتوان باشد و با فروش یکی از آنان بتواند هزینه‌ی زندگانی دیگران را فراهم سازد و در بهترین شکل ارزش زن در حد ارزش یک دستگاه تولیدی ارتقا یافته بود و بیش از یک ابزار و کالا ارزش نداشت.<sup>۴</sup> تا آنجا که فردوسی شاعر بنام ایران تحت تاثیر این طرز تفکر قرار گرفته، پاسخ مادر شاه را به گفته شاه «زن و ازدها هر دو در خاک به» چنین می‌سراید:

زنان را بود بس همین یک هنر نشینند و زایند شیران نر<sup>۵</sup>  
 زن در تاریخ معاصر ایران دوره قاجاریه زن به عنوان یک ابزار شهوت برای غریزه‌ی جنسی مردان قرار می‌گرفت. در این زمینه تصریح شده است که «در تاریخ گذشته‌ی ایران زنان دارای شخصیت

۱. کریستین بس آرندر - ترجمه رشید رستمی، ایران در زمان ساسانیان، از صفحه‌ی ۳۵۰ به بعد.

۲. دفتر پژوهش فرهنگی، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، ص ۸۱.

۳. مرتضی مطهری، مساله حجاب، ص ۶۹.

۴. عباس محمود عقاد، مادیان هزار دستان، ص ۳۳.

۵. هادی دوست محمدی، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، ص ۵۳.

حقوقی نبوده و در شمار اشیا و تحت قیومیت مردان قرار داشتند.<sup>۱</sup>

## روم

بر خلاف آنچه که تصور می‌شود، در امپراتوری متمدنی چون روم نیز همچون امپراتوری ایران، زن فاقد شخصیت و حقوق انسانی و مدنی بوده است. و این نکته نه تنها از تاریخ اجتماعی این امپراتوری بلکه از قانون قدیم رومی نیز که امروزه پایه‌ی حقوق جدید غرب قرار گرفته است، قابل استنباط می‌باشد.<sup>۲</sup> قانون روم یعنی قانون جهان پیشرو آن روز، زنان را به بندگی می‌گرفت و علمای بزرگ رومی، زن را نجس و عاری از روح مجرّد می‌پنداشتند.<sup>۳</sup> زنان رومی به عنوان «اشخاص» نبودند بلکه «اشیاء» به شمار می‌آمدند.<sup>۴</sup> در ایتالیا این قانون را گذراندند که «زن حیوان پلید و نجسی است، نه روح دارد و نه ابدیت، اما بر او بندگی و خدمتگزاری بر مرد واجب است»<sup>۵</sup>.

رومیان در دهان زن قفل آهنین می‌زدند، حال چه زن از برترین و مهم‌ترین خانواده‌ها می‌بود و یا از مادون‌ترین ایشان، و کار به جایی کشیده که حتی در خانه نیز قفل آهنین بر دهانش می‌بود.<sup>۶</sup> زیرا آنان به این ضرب المثل رومی، شدیداً عقیده داشتند که می‌گفت: زن را نمی‌توان انسان نامید.<sup>۷</sup>

از مطالعه‌ی اسناد و مدارک مربوط به حقوق اجتماعی و مدنی روم قدیم مسلم شده، این است که محرومیت زن رومی تنها منحصر به حرمان او از میراث متوقّی نبوده، بلکه تا جایی که می‌توان گفت زن در جامعه‌ی روم باستان، فاقد اهلیت بوده و در شمار «محجورین» قرار داشته است، او در هر سنی تحت قیومیت مردی زندگی می‌کرده، یا تحت قیومیت شوهر یا پسر و یا خویشاوندان ذکور منتسب به شوهر، اما شوهر در

۱. زن از دیدگاه اسلام، ص ۳۱.
۲. محمد حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۷۷.
۳. عباس محمود عماد، عبقریه محمد، ص ۲ و ۳.
۴. اسلام و عقاید بشری، ص ۳۰.
۵. حجاب در اسلام، ص ۱۳۵.
۶. قبوخیل شوقی، اسلام در زندان اتهام، ص ۴۴۵.
۷. قرآن و مقام زن، ص ۱۵.

اعمال قیومتیت بر او، نسبت به دیگران حقّ تقدم داشته است.<sup>۱</sup> در نظر رومیان، زن مظهر تام شیطان و انواع ارواح موذی بود. به این دلیل، آزار دادن زنان را تسلط بر ارواح موذی می‌دانستند.<sup>۲</sup>

### یونان باستان

یونانیها، زن را موجودی پاک ناشدنی و زاده‌ی شیطان می‌دانستند و وی را از هر گونه کاری جز کلفت شدن و ارضای غریزه جنسی مرد، منع می‌کردند! آتنی‌ها، زن را چون سفیهان و دیوانگان «محجور» می‌شناختند و اجازه نمی‌دادند در اشیایی که بیش از بیست من جو ارزش داشته باشد، دست بزنند.<sup>۳</sup>

در یونان قدیم، هر گاه دختری شوهر می‌کرد، از میراث پدر محروم می‌شد و در سهم الارث احتمالی شوهر هیچ گونه اختیاری نداشت.<sup>۴</sup> در قوانین سولون که یونانیان هنوز نیز بدان می‌بالند. اعمالی که تحت تأثیر زنان صورت می‌گرفت، اعتبار قانونی نداشت. ° زنان اصولاً حقّ عقد قرارداد نداشتند و فاقد حقّ خرید و فروش بودند و حتی بر اساس قوانین سولون، اقامه‌ی دعوی در محکمه برای زنان ممکن نبود، زیرا زنان فاقد اهلیت قانونی بودند.<sup>۶</sup> اتفاقاً در کشور یونان، زن مانند کالا و اجناس، دست به دست می‌شد و مورد خرید و فروش قرار می‌گرفت. در این مرکز الهه‌ها، بر این عقیده بودند که زن پلید و نتیجه کار شیطان است و همه چیز را به استثنای اداره خانه و رسیدگی به فرزندان بر او حرام می‌دانستند.<sup>۷</sup>

### هند

آین هند قدیم داوری می‌کرد که «بیماری، مرگ و جهنم و سم واقعی‌ها

۱. روح القوانين، ص ۲۳۰.

۲. حقوق زن در منظر قرآن مدنی ایران، ص ۱۴۹.

۳. هادی دوست محمدی، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، ص ۲۴ - ۲۳.

۴. ارسطو، اصول حکومت آتن، ص ۲۱۴.

۵. ویل دورانت، داستان تمدن، ص ۲: ۱۸۵.

۶. سید علی کمالی، قرآن و مقام زن، ص ۱۴.

۷. هادی دوست محمدی شخصیت زن از دیدگاه قرآن، ص ۵۵.

و آتش از زن بهترند.»<sup>۱</sup> این بند قانون مانو<sup>۲</sup> نیز درباره‌ی زن قابل توجه است: «زن سرچشمه بی‌آبرویی است، زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زندگی خاکی است، لذا از زن حذر کن.»<sup>۳</sup>

یکی از مراسم ضد انسانی که در هند رواج داشت، سنت «ساتی» بود. (سنت ساتی چنین بود که به موجب آن، زن ای که شوهرش مرده و جسدش را سوزانده‌اند، بایستی پهلویش شوهرش سوزانده شود!) و زن‌هایی که از مقررات «ساتی» پیروی نمی‌کردند، آنقدر مورد اهانت و بی‌آبرویی قرار می‌گرفتند که بدتر از مرگ بود و زنی که آماده مرگ نمی‌شد علاوه بر اهانت و تحقیر، دچار شکنجه‌های غیر انسانی می‌گردید، به نحوی که بالاخره مرگ را بر زندگی ترجیح می‌داد.<sup>۴</sup> که همه نشان از آن دارد که زن حتی استقلال حیات نداشت. زن در ایام قاعدگی، نجس پلید و لازم الاجتناب شمرده می‌شد.<sup>۵</sup> خانواده هندویی به طور کلی پدر شاهی بود. در فرهنگ سنتی هند، روزگار تیره‌ای را می‌گذراند، از کسب دانش و دایا محروم بود. مهابه‌ها را تا در حکمت این حرمان می‌گوید: «زیرا اگر زن و دایا را بخواند، موجب آشفتگی مسلک می‌شود.»<sup>۶</sup> در قانون نامه‌ی مانو در بین هشت نوع ازدواج مختلف، زناشویی از راه خریدن زن، عملی‌تر شمرده شده است.<sup>۷</sup>

### چین

در چین در عصر کنفوسیوس<sup>۸</sup> پدر خانواده، حق فروش زن و فرزندان و حتی کشتن آنها را نیز دارا بود و اصولاً زن پس از مرگ شوهر، برای نشان دادن وفاداری خود به شوهر محکوم به خودکشی بود.<sup>۹</sup>

۱. ابوخلیل شرقی، اسلام در زندان اتهام، ص ۴۴۲.

۲. Monou.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۲: ۷۰۶.

۴. هادی دوست محمدی شخصیت زن از دیدگاه قرآن، ص ۵۸ و ۵۷.

۵. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، سوره بقره، ذیل آیات ۲۴۳ و ۲۲۸.

۶. ویل دورانت، داستان تمدن، ۱: ۲۴۶ تا ۲۴۹.

۷. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۸۲.

۸. confucius.

۹. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ۳: ص ۱۰۶۶.

چنین‌ها زن را مصدر ناپاکی و مصیبت می‌دانستند، مرد چینی به ندرت، زن خود را بر سر سفره می‌خواند و با او هم غذا می‌شد. عروس پس از جنش ازدواج، مجبور بود با شوهر، در خانه پدر شوهر، یا در حوالی آن اقامت کند و آن قدر برای شوهر و مادر شوهر رنج می‌کشید تا خود صاحب فرزند و عروس می‌شد و رنج‌های خویش را جبران می‌کرد.<sup>۱</sup>

زن شخصت حقوقی نداشت. لذا هنوز شی قابل تملکی بود که مرد حق داشت با آن هر گونه که بخواهد رفتار کند. نمونه آن قانون بستن پاهای دختران چینی از هفت سالگی بود که تا قرن حاضر ادامه داشت و خود تجلی نگرش شی وارگی زن است.<sup>۲</sup>

در چنین زن همچون کالایی مورد خرید و فروش قرار می‌گرفت و در واقع مرد مالک او محسوب می‌گشت و زن حتی حق هم غذا شدن با مردان، حتی با پسران خود را نداشت و چند مرد، می‌توانستند در یک زن شرکت کنند و همه از او متمتع شوند و او برای همه آنان کار کند و فرزندی که در ازدواج مشترک پیدا می‌شد غالباً مال مرد قوی‌تر بود.<sup>۳</sup>

### روسیه

در روسیه قدیم نیز زن بخت خوبی نداشته است، چنانکه به گزارش ویل دورانت پدر دختر به هنگام فرستادن او به خانه شوهر، او را آهسته تاز یانه را به دست داماد خود می‌داد تا معلوم کند که تنبیهات لازم از آن به بعد، به دست کسی اجرا خواهد شد که جوانتر است.<sup>۴</sup>

### فرانسه

فرانسویان اعتقاد داشتند زن رفیق مار و فرستاده شیطان است که برای بقای نسل به شکل انسان درآمده است، حتی مجمع دینی فرانسه در سال ۱۳۰۸ میلادی پس از بحث‌های زیاد درباره ماهیت زن چنین نظر

۱. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۸۳.

۲. تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن، ص ۲۰.

۳. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، سوره بقره، ذیل آیات ۲۴۳ و ۲۲۸.

۴. ویل دورانت، داستان تمدن، ۱: ۳۸.

داد که: (زن انسان است اما برای خدمت مردان آفریده شده است.<sup>۱</sup>)

### آفریقا

زنان آفریقا از لحاظ برخورداری از حقوق مدنی و کرامت انسانی، موقعیتی بس پایین‌تر از دیگر زنان مشرق زمین داشتند. زیرا ممالک آفریقایی اصولاً از حیث مدنیت و آداب اجتماعی، فروتر از دیگر ممالک شرقی بودند. زنان در آفریقا تا قرن نوزدهم مانند بردان و ابزار کشاورزی خرید و فروش می‌شدند، حتی در «تاهیتی» زنان مجبور بودند، بچه خوکان را از پستان خود شیر دهند و اگر زن پولی جمع می‌کرد متعلق به شوهرش بود.<sup>۲</sup>

### زن در عربستان

زن در میان اعراب نیز، چون میان سایر ملّت‌ها و شاید از آنها هم بدتر، از هیچ‌گونه حقوق مدنی و اجتماعی برخوردار نبوده و در برابر اراده‌ی مالک تسلیم محض بوده است.

بی‌شک عفت جنسی در میان عربان، زن و مرد، مخصوصاً یک سنت مقبول و فراگیر نبوده و در عوض نکاح یک زن با چند مرد مقبولیتی تمام داشته است، شاید به همین مناسبت بوده است که فرزندان ناشی از این نوع ازدواج‌ها، صرفاً به مادر خود منسوب می‌شده‌اند و یا در مواردی که نیز میان مردان مختلف، برای تصاحب یک نوزاد نزاع در می‌گرفت، دآوری و کار حل و عقد افراد خبره‌ای که متخصص تشخیص هویت نوزاد بوده‌اند و اگذار می‌شده است که این امر بعدها ضرورت تاسیس نهادی مستقل و دایمی را در میان تازیان، برای دفع دعاوی از همین قبیل، آشکار ساخت!<sup>۳</sup>

پروفسور کینت گریک که درباره‌ی اخلاق جنسی اعراب می‌گوید: «قبل از اسلام، بعد از اینکه عرب، شکم سیر می‌کرد، به فکر تسکین غریزه‌ی جنسی می‌افتاد و برای آن نه حدی می‌شناخت و نه قیدی» طوری مردم عربستان، پیش از اسلام، از لحاظ جنسی، بدون قید

۱. زن از دیدگاه اسلام، ص ۲۸.

۲. سید علی کمالی، قرآن و مقام زن، ص ۱۹ و ۲۰.

۳. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۸۹.

بودند که عفت نزد آنها مفهوم نداشت و هیچ نوع از روابط جنسی را غیر مجاز نمی‌دانستند، تا چه رسد به اینکه ننگ بدانند...<sup>۱</sup>

قتل نفس در صورت کمترین نافرمانی، در میان عرب عرفی معمول بود که وجدان حماسی و روح عصبی کمتر عربی آن را مکروه می‌داشت و عادل‌ترین محکمه‌ای که به شکایت زن در برابر مرد رسیدگی می‌کرد، زنده به گور شدن زن و قبر در آن بود. مالکیت زن نیز گاه بین چندین مرد عرب تقسیم می‌شد و یا از یکی به دیگری انتقال می‌یافت. به طوری که گاه او را به عنوان پاداش و گاه به مثابه خراج و باج و گاه نیز به عنوان اجاره و عاریه به دیگری محول می‌کردند.<sup>۲</sup>

و در سوره نساء:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذَّبْنَ بَعْضُ مَا ءَاتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»<sup>۳</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید، و آنان را زیر فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را به آنان داده‌اید [از چنگشان به در] برید، مگر آنکه مرتکب زشتکاری آشکار شوید، و با آنها به شایستگی رفتار کنید، و اگر از آنان خوشتان نیامد، پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد. [زنان] نیز در مورد یکی از سنت‌های ناپسند در میان اعراب بحث و آن را مورد مذمت قرار می‌دهد و آن اینکه در صورت مرگ پدر، فرزند او مجاز بود که نامادری خود را به نکاح خود درآورد و یا با منع وی از ازدواج مجدد، او را در خانه خود زندانی نماید تا پس از مرگ زن، وارث اموال او شود.

به نوشته طبرسی، عریان این نوع ازدواج را «نکاح المقت» [ازدواج تنفرآمیز] و فرزندان ناشی از آن را نیز «المقیت» [فرزند مورد تنفر] می‌نامیدند.<sup>۴</sup>

۱. قرآن را چگونه شناختم، ص ۱۰ و ۱۱.

۲. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۹۰.

۳. النساء (۴): ۱۹.

۴. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۴۸.



علاوه بر نکاح المقت، نوع دیگری از نکاح نامشروع نیز در میان اعراب به «نکاح المجمع» مرسوم بوده، بدین گونه که برای مردان عرب تعدادی کنیز می‌خریدند که آنها را به انجام عمل زنا با مردان دیگر وا داشته و از این طریق، امرار معاش می‌کردند. این سنت زشت و ضد انسانی، که از آیه سی و سوم سوره نور بر می‌آید. «وَلَا تُكْرَهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِعَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِنَبْتَعُوَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

و کنیزان خود را، در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند، برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید، به زنا وادار مکنید، و هر کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنان] آمرزنده و مهربان است.

حتی تا سالها پس از ظهور اسلام نیز در میان اعراب رواج داشته است و قرآن از طریق این آیه، البته با لحنی سرزنش آمیز، مومنین به این آیین جدید را از این عمل ناپسند باز می‌دارد. همچنین «تبدیل و تعویض» به زنان نیز با خواست شوهران آنها، یک امر مخصوصاً استثنایی در میان عربان نبوده و تقریباً رایج بوده است.<sup>۱</sup>

و تعدادی دیگر از ازدواج‌های نامشروع در راستای تضییع حقوق زنان در عصر جاهلیت غیر از چند مورد اشاره شده وجود داشت که فقط به آنها بسنده می‌گردد، از قبیل: نکاح الاستیضاع (زناشویی در جهت باردار شدن)، نکاح رهط (با ده مرد)، نکاح البدل (معاوضه زن)، نکاح الحذن (زناشویی دوستانه)، نکاح الشغار (زناشویی تعویضی) نکاح السفاح (روسپیگری)...

گذشته از اینها پدران در امر ازدواج دختران ولایت و اختیار مطلق و بی‌چون و چرا داشتند، بعضی از قبایل عرب، مخصوصاً بنی‌اسد و بنی‌تمیم، احياناً دختران خود را زنده به گور می‌کردند،<sup>۲</sup> عمومی نبود و آنها از داشتن دختر، عار داشتند چون دختر نمی‌توانست مرد جنگاوری برای قبیله باشد و از آنان دفاع کنند و یا ممکن بود به دست دشمنان

۱. حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۹۱.

۲. سوره نحل، آیه ۵۹.

قبیله، اسیر شوند.<sup>۱</sup> و یا به گفته قرآن کریم، از ترس فقر و ناداری، دست به این کار می‌زدند.<sup>۲</sup>

قرآن حالت عرب بدوی را به هنگام مزده دادن او به دختر بودن نوزادش چنین تصویر کرده است، و هر گاه یکی از آنان را به دختر مزده آوردند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آن چه بدو بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد داوری می‌کنند.<sup>۳</sup> در میان ملت عرب، مرد، خداوندگار زن محسوب می‌شده و پدر شاهی رسوخ تام و تمام داشته است.<sup>۴</sup>

آنها میان زن و مرد فرق می‌گذاشتند و عبادات و فضایل را تنها برای مردها می‌دانستند. پیش از اسلام به زن هیچ بهایی داده نمی‌شد و همیشه به او خشمانه می‌نگریستند.<sup>۵</sup>

۱ . سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲ . سوره انعام، آیه ۱۵۰.

۳ . سوره نحل، آیه ۵۹ و ۵۸ و نیز سوره زخرف، آیه ۱۷ و ۱۶.

۴ . اسلام در ایران، ۱: ۱۸۵.

۵ . زن در آئینه جلال و جمال، ص ۸۴.

فصل چهارم:  
جایگاه زن در تورات و قرآن کریم



## جایگاه زن در تورات و قرآن کریم

نتیجه بررسی‌ها و تفکرات زیاد در یهود و چه در مسیحیت نشان می‌دهد که وجود ۳ پیش زمینه باعث شده که عده‌ای به ایده‌ی «برتری مردان بر زنان» برسند.

۱. آفریده‌ی اصلی خداوند مرد است و نه زن، زیرا خلقت زن از ضلع مرد است لذا زن، مخلوق مشتق است و موجود ثانوی.  
۲. همانا عامل اصلی هبوط انسان یا طرد انسان از بهشت زن بود و نه مرد لذا کلیه‌ی دختران حوا(س) را باید به دید شک و بغض و حقارت نگریست.

۳. زن از مرد آفریده نشده است بلکه به خاطر مرد خلق شده پس وجودش واسطه و کمکی است و نه اساس. در واقع این ۳ پیش‌فرض از این سه سؤال منبعت است:

۱- زن چگونه خلق شده است؟

۲- آیا زن مسئول هبوط انسان بود؟

۳- هدف از خلقت زن چیست؟<sup>۱</sup>

طبعاً تفاوت در نظرات مختلف نسبت به زن و جایگاه واقعی او در وهله‌ی اول به دیدگاه هر یک نسبت به خلقت و آفرینش زن بر می‌گردد که در میان ادیان آسمانی و غیر آسمانی نسبت به خلقت زن سه نظریه وجود دارد که عبارتند از: «گروه او ادیانی تشکیل می‌دهند که اساساً مقوله آفرینش زن و در نتیجه انوئیت را کاملاً جدا از آفرینش انسان می‌دانند. گروه دوم را ادیانی تشکیل می‌دهند که آفرینش زن را در

---

۱. رفعت حسان، الاسلام و حقوق نساء، ص ۱۶ - ۱۷

توضیح آنکه: در کنفرانس «جمعیت و توسعه» ملل متحد در قاهره (سپتامبر ۱۹۹۴، شهربور ۱۳۷۳) اتفاق مهمی افتاد که طی آن گروهی از زنان حاضر در کنفرانس در اعتراض به سخنرانی سه نفر از اساتید مرد در مورد «آراء اسلام درباره‌ی زنان» باعث شدند که مناظره‌ای بین اساتید زن مسلمان و سایرین صورت گیرد که طی آن خود زنان مسلمان از حقوق زن در اسلام سخن گفتند و اثرات آن در کنفرانس سال بعد در پکن مشهود بود. مولف این کتاب رفعت حسان یکی از آن اساتید زن بود که این کتاب را در راستای شناساندن اسلام و ارزش دهی به زن و حقوق زن با استفاده از قرآن کریم نوشت.

حاشیه آفرینش انسان مطرح ساخته‌اند و بدین ترتیب زن را ناقص معرفی نموده‌اند. گروه سوم از ادیان، میان آفرینش انسان و زن تفاوتی قائل نبودند و زن و مرد دو انسان هم‌تراز و در کنار هم معرفی می‌نمودند<sup>۱</sup> از گفتار فوق چنین برداشت می‌شود که دیدگاه اول که زن را فاقد ارزش دانسته، قبل از اسلام، در ادوار تاریخ رایج بوده است. نظرات گروه دوم که آفرینش زن را در حاشیه و وابسته به مرد معرفی نموده در ادیان یهود و مسیح به وضوح مشاهده می‌گردد، به ویژه کتاب مقدس، در سفر تکوین، زن را موجودی متفرع از مرد، اغواگر و مکار معرفی نموده است. اما گروه سوم که زنان و مردان را به صورت مساوی در آفرینش نگریسته، اسلام می‌باشد. به استناد آیات شریفه چنین استنباط می‌گردد که زن و مرد از روح واحدی آفریده شده‌اند. «و با چنین تفکری و عدم تبعیض در خلقت زن و مرد بنا بر نص صریح قرآن کریم که هر دو از «نفس واحد» هستند.

خداوند هدف از آفرینش آنان را شناخت و معرفت بیان کرده و میزان برتری را جنسیت ندانسته است بلکه بر حسب میزان شایستگی و لیاقت و کرامت انسانی از موهبت الهی بهره‌مند می‌گردند. ولی بر اساس مضمون و محتوای متون و منابع یهودیان، به ویژه کتاب مقدس، زن به عنوان پاره‌ای از جسم مرد آفریده شده است که همواره وابسته و نیازمند به جنس مذکر می‌باشد و در آغاز آفرینش نقصان و کمبود داشته و همین انگیزه‌ی اصلی ارتکاب او به عصیان و طغیان بوده است و در ادامه سفر پیدایش چنین اظهار شده: «زن همین‌طور به عنوان عامل شیطان در فریب مرد در عالم طبیعت و نیز یکی از کارگزاران شیطان محسوب شد و بایستی از مکر او برحذر بود.»<sup>۲</sup> که دارای اختلاف اساسی با نگرش اسلام در این مقوله می‌باشد که این تعارضات حاکی از دست‌های تحریف‌گران از نگارش و تدوین تورات است. علی‌رغم پندارهای ناصواب، اندیشه‌های صحیح نیز مشاهده می‌گردد که بیانگر اصالت تورات اصلی و واقعی است که بر حضرت موسی(ع) نازل گردید. وجوه تشابه در عهدین و قرآن کریم و زمینه‌ی شخصیت زن، نشان از

۱. محبوبه امی، آفرینش زن در ادیان، ش ۳، ص ۱۱.

۲. آفرینش زن در ادیان، ص ۱۷.

همسویی ادیان آسمانی و خاستگاه واحد آنان دارد. گرچه رخدادهای تحریف در عهدین، از قداست و کارآمدی این کتب کاسته است، البته قرآن کریم، در طرح مسأله زن، از چنان جامعیت و تعمقی برخوردار است که هر صاحب خردی را به آسمانی بودن و حقانیت این کتاب رهنمون می‌سازد.<sup>۱</sup>

### جایگاه زن در تورات

در مورد جایگاه زن از نظر تورات تعابیر آمده است که نشان می‌دهد:

- ۱- زن موجودی وابسته و طفیلی است.
- در نگرشی، منشأ تفکرات موهومی در مورد زن گردیده است. نظیر این که چون زن از مرد آفریده شده، باید مطیع بی‌قید و شرط مرد باشد و در هر امری از شوهر خویش اطاعت نماید.
- ۲- زن برای آسایش و آرامش مرد آفریده شده است.
- پس اصل حیات انسانی، مردان‌اند و زنان برای مردان پدید آمده‌اند.
- ۳- مرد نقشی در آرامش بخشی زن ندارد، و آرامش‌بخشی امری یک‌سویه است.

این نکته محوری کهن که زن باعث و بانی گمراهی مرد شده است و نیز مرد برای جبران فتنه‌ی زن، بر زن همواره حکمرانی دارد، اندیشه‌ای است که در تورات مطرح شده و به ادبیات و فرهنگ عامه‌ی نقاط مختلف راه یافته است.<sup>۲</sup> و در مورد جایگاه زن نظرات متفاوت و بعضاً متناقضی در تورات آمده است از جمله آنکه وقتی مردی همسری پیدا می‌کند، نعمتی می‌یابد آن زن برای او برکتی است از جانب خداوند.<sup>۳</sup> در تاریخ تمدن نیز آمده است: همه‌ی برکات یک خانواده از وجود زن ناشی می‌شود، لذا بر شوهر است که زن را محترم بدارد.<sup>۴</sup> ویل دورانت، درباره‌ی زنان یهودی می‌نویسد: علی‌رغم همه‌ی نوع موانع مادی و حقوقی، یک زن لایق یهودی بعد از زناشویی به درک افتخارات کامل نایل می‌شود و فداکاری تام از شوهر خویش می‌دید. یهود بن موسی

۱. فتحیه فتاحی زاده، بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین، ص ۱۷۲.

۲. جمیله کدیور، آن سوی دیوار، ص ۱۳۱.

۳. سفر پیدایش، ۲۴: ۶-۷.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۶۲.

نبی طیبون استشهاد به کلام یکی از حکمای اسلامی می‌جست که گفته بود: هیچ کس زنان را محترم نمی‌شمرد، مگر آن که خود محترم باشد و هیچ کس آنان را خوار نمی‌شمرد مگر آن که خود خوار باشد. آنچه ذکر دوباره‌ی آن جالب است، تفاوت در دیدگاه آرمانی مذهبی یهود با جایگاه واقعی زن در قانون و جامعه‌ی یهودیان است. آگادا (روایات و افسانه‌های قومی یهود)، کتابی همتایی هلاخا، نشان می‌دهد که قوانین یهود درباره‌ی جایگاه و حقوق زن و نیز شخصیت و عقاید زنها از غلبه‌ی شخصیتی مردان، متأثر است. با وجود اینکه گفته شده است مرد بدون همسر زندگی بی‌برکتی دارد، مهمترین اقدام قانون این بوده است که مرد را به حمایت و نیز مهار زن ملزم کند، به خصوص در عرصه‌ی اجتماعی که منحصرأ جولانگاه مرد تلقی می‌شود.<sup>۱</sup>

یک ارزیابی واقع‌گرایانه درباره‌ی نقش و جایگاه زن ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد با آن که راه‌هایی که زنان بتوانند قابلیت خود را در زندگی اجتماعی نشان دهند اندک بود. آنان در عمل، از نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند و این امر نه مورد مخالفت قرار گرفت و نه پنهان نگاه داشته شد.

بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که حکیمان تلمودی زنان را نه مخلوقاتی دون پایه، بلکه بنا به گفته‌ی موجز یکی از حکیمان، «ملّتی جداگانه» می‌دانستند. از نظر آنها یک شبکه‌ی جداگانه از عقاید، احکام و رهنمودهای عملی زنانه وجود دارد که با آن چه برای مردان هست تفاوت دارد و زنان با آن که از بسیاریا ز فرایض مهم که مردان موظف به رعایت آنها هستند معاف شده‌اند، از دیدگاه ناب دینی، کم‌اهمیت‌تر از مردان به شمار نمی‌آیند. حتی گفته شده است که «بشارت آن قدوس برای آینده‌ی زنان بزرگ‌تر از نویدی است که به مردان داده شده است، تمایز میان دو جنس بر پایه‌ی یک تقسیم‌بندی کاربردی است که در ظاهر، جدا از هم دیده می‌شوند، اما در حقیقت مساوی‌اند.<sup>۲</sup>

حال آنکه در قرآن، این نسبت به ویژه از حیث انسانی، اخلاقی و اعتقادی، «عرضی» است. از میان کتب مقدّس، قرآن بیش از همه تلقی

۱. هولم، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۱۸ - ۲۱۷.

۲. آدین اشتاین، سیری در تلمود، ص ۲۱۵ - ۲۱۴.



«ارزش مدارانه» از زن را رواج می‌دهد، به گونه‌ای که هر کجا سخن از مردان مومن و خداترس و نیکوکار است، از زنان مومنه و نیکوکار نیز سخن به میان می‌آورد.<sup>۱</sup>

### جایگاه زن در قرآن کریم

خداوند در قرآن به زن نیز همانند مرد خطاب می‌کند و در عقیده و مسئولیت او را همدوش مرد می‌پندارد و آنان را در ارزش‌های انسانی و روحی یکسان می‌شمارد. در اندیشه‌ی دینی، اسلامی زن و مرد دارای جایگاه یکسانی هستند.<sup>۲</sup> از همان ابتدا خداوند در برابر تمامی ملائکه اعلام می‌کند:

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۳</sup>

حمل این امانت همان‌گونه که مرد را در بر می‌گیرد، شامل زن نیز می‌شود. اگر با دقت به چهره‌ی زن در قرآن نگرسته شود، دو جایگاه را می‌توان برای او یافت: جایگاه مشترک و عمومی و جایگاه اختصاصی، در مورد جایگاه مشترک نمی‌توان استثنایی برای زن یافت و در این بخش عملکرد مرد و زن یکسان است. اما نقش ویژه و اختصاصی زن که یکی از زمینه‌های تکامل بشر است که خدا برای انسان پیش‌بینی کرده است، چیزی جز ادامه‌ی نسل بشر نیست.<sup>۴</sup>

قرآن کریم در سوره احزاب زن و مرد را با اوصاف:

۱. مسلمین و مسلمات
۲. مومنین و مومنات
۳. قانتین و قانتات
۴. صادقین و صادقات
۵. صابریین و صابرات
۶. خاشعین و خاشعات
۷. متصدقین و متصدقات

۱. قرآن مجید: سوره‌های الاحزاب (۳۳): ۳۵، الحديد (۵۷): ۱۸، الفتح (۴۸): ۵، التوبه (۹): ۷۲

– ۷۱.

۲. جمیله کدیور، زن، ص ۱۳۰.

۳. البقره (۲): ۳۰.

۴. جمیله کدیور، زن، ص ۱۳۱.

۸. صائمین و صائمات

۹. حافظین و حافظات

۱۰. ذاکرین و ذاکرات.<sup>۱</sup>

برشمرده و در واقع آنها را مساوی و معادل یکدیگر تبیین کرده است. و هرگز مردانگی و زنانگی را موجب تمایز نوع انسانی ندانسته است. و در آیات مختلف قرآن چنین آمده است که:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»<sup>۲</sup>

ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و...

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْوَابِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ»<sup>۳</sup> و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داده، و...

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۴</sup> ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم.

مبیین آن است که جنسیت در حقیقت و ذات انسان راهی ندارد و مرد و زن از جنس واحدی هستند و به تعبیر ابوعلی سینا نمی‌توان زن و مرد بودن را دو فصل یا دو صفت ذاتی دانست.<sup>۵</sup> و مرد و زن را دارای یک سرشت می‌داند. به این ترتیب بر اساس تعالیم اسلامی زن یا مرد بودن هیچکدام مایه شرافت و افتخار و برتری نیست، همان مقداری که مرد بهره از ماهیت انسانی دارد، زن هم دارد و در قرآن چنین می‌خوانیم:

«وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ»<sup>۶</sup>

۱ . الاحزاب (۳۳): ۳۵.

۲ . النساء (۴): ۱.

۳ . النحل (۱۶): ۷۲.

۴ . الحجرات (۴۹): ۱۳.

۵ . جمیله کدیور، زن، ص ۱۳۲.

۶ . المومن (۴۰): ۴۰.

و هر که کار شایسته کند، چه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در سوره نحل آمده:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۱</sup>

هر کس - از مرد و زن - کار شایسته کند و مومن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم. همچنین در موارد دیگری می‌فرماید: خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید. (نساء - آل عمران - روم)

آیات یاد شده نمایانگر آن است که زن و مرد بودن هیچ نقشی در تعیین ارزشها و برتری یکی بر دیگری ندارد. و نظریه تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود داشته که برخی معتقد بودند که زن نمی‌تواند به مقام‌های معنوی برسد یا نمی‌تواند به مقام قرب الهی، آن طور که مردان می‌رسند، برسد. قرآن در موارد متعدّد تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی مربوط به جنسیت نیست و به ایمان و عمل مربوط است. و شرط برتری و کرامت انسانها تقوا و عمل صالح است. عنایتی که اسلام به زن دارد بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. و در قرآن از آنچه در بعضی از مذاهب درباره‌ی زن وجود دارد و آفرینش او را از مایه‌ای پست‌تر از مرد معرفی می‌کند، خبری نیست.

### جایگاه زن از نظر احادیث

متأسفانه به جای توجه به این احادیث و روایاتی که تماماً در تبیین شأن و شکوه زنان است. تعدادی روایت که در صحت آن روایات بخاطر مفهوم، سند و رجال تردیدی جدی وجود دارد، آن روایات تبدیل به جریان اصلی اندیشه و نظر اسلام درباره زن می‌شود و مدام هم جهل جاهلان آن جریان را تقویت می‌نماید. نمونه‌هایی از این روایات را که در کتب روایی شیعه و سنی آمده به عنوان شاهد در ذیل می‌آوریم:

۱- درباره آفرینش زن که خداوند زن را از پست‌ترین دنده مرد آفرید.

«خُلِقَتْ مِنْ اسْفَلَ اضْلَاعِهِ»<sup>۲</sup>

۲- زن از دنده چپ آدم آفریده شده است. «خُلِقَتْ مِنَ الضَّلَعِ الْايسِرِ

۱. النحل (۱۶): ۹۷.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۷۶ و ج ۱، ص ۱۱۲ - ۱۰۰ - ۹۹.

آدم»<sup>۱</sup> «خلقت من ضلع الاعوج»<sup>۲</sup>

۳- در دسته‌ای از روایات زن همانند دنده‌ی کج تلقی می‌شود. «مثل المرأه مثل الضلع العوجاء»<sup>۳</sup> «مثل المرأه مثل الضلع المعوج»<sup>۴</sup> این روایات و روایات مشابه، موجب شکل‌گیری برداشتی از زنان شده است که غیر از تاسف خسارت بهره‌ای در بر ندارد. به عنوان نمونه صدر المتالهین شیرازی که حکیم عالیقدر مفسر ممتاز و متفکر برجسته‌ای است تحت تاثیر همین روایات در بحث خلقت انسان تردید دارد که زن روح انسانی و الهی داشته باشد و برای مزایای زن در ردیف ذکر مزایای گروه‌های مختلف حیوانات گفته است که برخی حیوانات برای خوردن، برخی برای رکوب سواری دادن و برخی زینت و برخی برای حمل هستند می‌گوید:

«و بعضها یعنی بعض حیوانات للنکاح»

و یا حاج ملا هادی سبزواری است که می‌نویسد، زنان به واسطه‌ی سستی عقل و درک جزئیات و نیز گرایش آنان به زخارف دنیوی نزدیک است به حیوانات زبان بسته ملحق شوند. اما خداوند به آنه صورت انسانی پوشانده است تا مردان از دوستی زنان و نکاح با آنان متنفر نباشند.<sup>۵</sup>

در یک کلام ریشه این روایات که بر بنیاد آن نظریه‌ها شکل گرفته و نظریه‌ها نیز یک فرهنگ ضد زن را سامان داده است «اسرائیلیات» است به عبارتی:

اسرائیلیات = روایات مجعول (ضدّ زن) = نظریه = فرهنگ

بر طبق این نظریه‌ها زن به عنوان:

۱. عنصر گناه و سرچشمه شرّ و وسوسه معرفی شده است.
۲. شیطان از طریق زن مرد را می‌فریبد (شیطان اول حوّا را فریفت و حوّا آدم را)
۳. زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شد و به اصطلاح

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۳. همان، ج ۱۲، ص ۹۷ - ۹۱ - ۳۶.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۹۷ - ۹۱ - ۳۶.

۵. جمیله کدیور، آن سوی دیوار، ص ۵۹.

طفیلی وجود اوست.

۴. زن یک شرّ نسبت به مرد است و او را مایه بدبختی و گرفتاری مرد می‌دانسته‌اند.

دسته‌ی دیگری از روایات این اندیشه‌ها را انکار کرده و حتی ایرادات آن را برشمرده‌اند. به طور مثال: روایتی را محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق رحمه الله علیه) به طور مسند<sup>۱</sup> و به شکل مرسل<sup>۲</sup> چنین نقل کرده است: زراره بن اعین از حضرت امام صادق(ع) پرسید: نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: خداوند حوّا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید؟ امام فرمودند: خداوند حوّا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید؟ امام فرمودند: خداوند از چنین نسبت هم منزّه است و هم برتر از آن است. آیا کسی که چنین می‌گوید [می‌پندارد] خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند؟! تا بهانه دست ملامت گران دهد که بگویند بعضی از اجزای آدم با بعضی دیگر ازدواج کرد. سپس فرمود: خداوند، آدم(ع) را از گل آفرید و به فرشتگان دستور داد که بر او سجده کنند، سپس خواب بر او مستولی ساخت آنگاه حوّا را به طور نور ظهور پدید آورد.<sup>۳</sup>

این حدیث حاوی مطالب مهم و سودمندی است مانند:

۱. خلقت حوّا از ضلع و دنده چپ آدم صحیح نیست.
  ۲. آفرینش حوّا، همانند خلقت آدم نوظهور و مستقل است.
  ۳. نزدیکی و نگاه آدم به حوّا مایه انس وی شد.<sup>۴</sup>
- خداوند نیز همین اصل را پایه ارتباط آن دو قرار داد و این انس انسانی، قبل از ظهور غریزه‌ی شهوت جنسی بوده است، زیرا غریزه بعداً مطرح می‌شود...<sup>۵</sup>

بر این اساس می‌توان شبیهه تاخّر رتبی زن و کهنتری او را منتفی دانست، به ویژه که در تعبیر (ثم جعل منها زوجها) بیانگر تاخّر زمانی است نه (رتبی و مقامی) و برداشت کسانی که (ثم) را به تاخیر رتبی

۱. علل الشرایع، ج ۱، باب ۱۷، ص ۲۹.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳. بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین، ص ۱۵۱.

۴. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۴۳.

۵. همان، ص ۴۳.

معنا کرده و زن را (جنس دوم) معرفی کرده و جایگاه ارزشی او را پست‌تر از مرد دانسته‌اند، برداشتی ناصحیح است.<sup>۱</sup> زیرا قرآن کریم در روایات متعددی بر این حقیقت تأکید می‌کند که (نخستین زن و مرد از یک گوهر آفریده شده‌اند) آنجا که خداوند می‌فرماید:

«فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَأَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»<sup>۲</sup>

پدید آورنده آسمانها و زمین است. از خودتان برای شما جفتهایی قرار داد.

بنا بر آیه دیگری از قرآن، خداوند زن را چنین معرفی می‌نماید:  
 نسائکم هنّ لباس لکم      آنان برای شما لباسی هستند  
 وانتم لباس لهنّ      و شما برای آنان لباسی هستید.<sup>۳</sup>  
 و قرآن کریم هرگز نمی‌گوید زن برای مرد آفریده شده است می‌گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند. همچنین قرآن در بیانات خود، زن را مایه‌ی تسکین و آرامش دل مرد معرفی کرده و تذکر می‌دهد که زن برای مرد خیر است.

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»<sup>۴</sup>

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. در مورد این آیه کریمه دو نکته را نباید از نظر دور داشت: یکی اینکه مفرد (أزواج) (زوج) به معنای همسر می‌باشد و بر هر یک از زن و مرد اطلاق می‌گردد، دیگر آن که (سکون) به معنای (استقرار و ثبات) است. (مسکن) به چیزی اطلاق می‌شود با آن اطمینان و استقرار حاصل شود.<sup>۵</sup> با توجه به این دو مطلب می‌توان فهمید که آرامش یاد شده امری طرفینی است. با این بیان، معلوم می‌شود که این آرامش و سکون یک سویه

۱. بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین، ص ۱۵۲.

۲. الشوری (۴۲): ۱۱.

۳. البقره (۲): ۱۸۷.

۴. الروم (۳۰): ۲۱.

۵. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۱۲.

نیست.<sup>۱</sup>

(علامه طباطبایی) آرامش را طرفینی دانسته و به آن جنبه حسّی داده و می‌گوید: برای سود رساندن به شما از جنس خودتان، همانند آنی آفرید چرا که هر یک از زن و مرد به وسایلی از امر تولید مثل مجهز است که با همراهی جنس دیگر، کارش به ثمر می‌رسد و کار هر دو امر تولید و تکثیر نسل به انجام می‌رسد.

بر این اساس، هر یک نقصی دارد و به قرین خود نیازمند است و از مجموع این دو، یک واحد تام حاصل می‌شود و به جهت همین نیاز و نقص، هر کدام به سمت دیگری حرکت می‌کند و زمانی که وصلت حاصل شد، آرام می‌گیرد زیرا هر ناقصی به کمال خود مایل است و هر نیازمندی به چیزی که رفع نیاز کند، میل دارد. این همان میل جنسی است که در این دو قرین قرار داده شده است.<sup>۲</sup>

سید قطب نیز زن و مرد را مایه‌ی آرامش و سکون یکدیگر دانسته است با این تفاوت که وی برای سکون، مفهوم وسیعتری افزون بر جنبه‌ی حسّی و مادّی، قایل شده و سکون را به «انس روحی» تفسیر کرده است.<sup>۳</sup> تفاوت‌های موجود بین زن و مرد به معنای نقص یکی و مال دیگری نیست. بلکه به معنای «تناسب» است. یعنی قانون خلقت خواسته است، با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک آفریده شده‌اند به وجود آورد.<sup>۴</sup>

به طور کلی دوگانگی زن و مرد به دو عامل غیر قابل انکار جسم و روان بر می‌گردد. «اریک فروم» نیز پس از بررسی تفاوت دنیای زن و مرد می‌گوید: که زن و مرد می‌توانند یکدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند ولی هیچگاه یکی نمی‌شوند. این به علت تفاوت‌هایی است که در وجود آنها نهادینه شده است.<sup>۵</sup> آفرینش و جایگاه زن موضوعی است که دشمنان اسلام تبلیغات کاذب فراوان در اطراف آن به پا کرده‌اند، «مصونیت» زن را با «محدودیت» وی اشتباه گرفتند و رفتار برخی از

۱. بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین، ص ۱۵۴.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۶ - ۱۶۵.

۳. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶۳.

۴. نظام حقوق زن در اسلام، فصل تفاوت‌های زن و مرد.

۵. روانشناسی زن در نهج البلاغه، ص ۳۰.

مسلمین را با قوانین «اسلام» یکی دانستند.<sup>۱</sup> به شهادت تاریخ، آنچه که زن مسلمان در دوران حیات رسول خدا(ص) تحت ولای ایشان به دست آورد، حداکثر امکاناتی بود که در طول حیات تاریخی‌اش به دست آورد و از آن پس تا امروز دیگر تکرار نشد.<sup>۲</sup>

از این رو تبیین مقام و منزلت زن از یک سو و موقعیت فردی و جمعی او از سوی دیگر و نیز نقش موثر و جهت‌دار وی در جامعه از سوی سوم بر اساس رهیافت براهین عرفانی و قرآنی امری ضروری و حیاتی است. و شناخت و تحقق چنین تفکری، زمینه هر نوع انحراف و تحریف را چه در معرفی مقام و منزلت زن و چه در جایگاه استفاده ابزاری و تبلیغاتی از او منتفی می‌سازد.<sup>۳</sup> زن، مبدا خیرات است. زن یک نقش محوری، اساسی، زیربنایی، بنیادین و ریشه‌ای در خانواده دارد که گاهی این نقش را به تنهایی و گاه این نقش را در کنار مرد ایفا می‌کند.<sup>۴</sup> برخورداری زن از حقوق خودش در اسلام بیش از ادیان دیگر است.<sup>۵</sup>

### تکالیف اخلاقی زن در خانواده

به لحاظ اجتماعی، خانواده، متشکل از زن و شوهر، هسته مرکزی زندگی است و هر بحثی در این باره، باید با ملاحظه‌ی هر دو طرف این واحد اجتماعی صورت پذیرد.<sup>۶</sup> بی‌تردید، زن و مرد، در بسیاری از جهات مانند جنبه‌های وجودی و حیات، تدبیر امور و شئون زندگی و آنچه که عامل قوام و حیات انسانی است مساوی‌اند و هیچگونه تفاوتی ندارند.<sup>۷</sup>

بی‌گمان در منابع قدیم (یهودی) زن در مورد وظایف خانوادگی مقوله‌ای مثبت تلقی شده است. و زن مسئول امور خانواده است، و برای

۱. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، مقدمه.

۲. تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن، ص ۴۱.

۳. زن در آئینه جلال و جمال، ص ۲۰.

۴. زهرا شجاعی، برای زنان فردا، ص ۲۷ - ۲۶.

۵. رفعت حسان، الاسلام و حقوق النساء، ص ۵۵.

۶. سیری در تلمود، ص ۲۱۲.

۷. شخصیت زن از دیدگاه قرآن، ص ۹۲.



رسیدن به این امور تکالیف الزامی و دینی‌ای که از نظر شرعی با اوقات ثابت و معینی تنظیم شده‌اند و باید انجام دهد آن قدر اندک است.<sup>۱</sup>

### سه مسؤولیت مهم زنان

در اسلام، «مقام» همان مسؤولیت است، هر کسی مسؤولیتش را خوب انجام داد، مقام او در پیشگاه خدا بیشتر است، خواه زن باشد یا مرد، زن می‌تواند در امور مهم با حفظ عفت و حجاب شرکت کند، ولی مهمترین و اصلی‌ترین کار او سه چیز است:

۱. خانه‌داری و گرم نگه داشتن کانون خانواده.
۲. فرزندداری و پرورش و آموزش فرزند یعنی مسؤولیت انسان‌سازی.
۳. شوهرداری و سازگاری با همسر (البته شوهران نیز باید زن دارای اسلامی را رعایت کنند).<sup>۲</sup>

۱. عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۱۸۷ - ۱۸۶.

۲. زنان مرد آفرین تاریخ، ص ۳۱ - ۳۰.



فصل پنجم:  
احکام شرعی مختص به زنان در  
تورات و قرآن کریم



با توجه به آن چه در بخش تفاوت زن و مرد آورده شد، و به جهت اختلافات ظاهری ساختمان بدنی زن و مرد، زنان عوارض زنانگی اعم از قاعدگی و آبستنی و زایمان دارند که فقط مختص به آنها می باشد که در ذیل به طور جداگانه به هر یک از موارد پرداخته و احکام آنها را از نظر دو شریعت یهود و اسلام بیان خواهیم نمود.

#### قوانین مربوط به عادات ماهانه در تورات

در دین یهود نیز مثل سایر فرهنگ‌های قدیمی خاورمیانه، و به طور کلی جهان، تماس با زن در دوران عادت ماهانه (نیدّا niddah) امری است ناپسند.

در این دوران با زن به عنوان فردی رانده شده و محروم از اجتماع رفتار شده است، و دستورالعمل شدیدی مبنی بر کناهرگیری مطلق از زنان در دوران عادت ماهانه داشته به گونه‌ای که حتی نشست و برخاست با او موجب نجس شدن بدن و لباس انسان می‌شود.<sup>۱</sup> پایه‌های این رفتار بر دو اصل از دستورات تورات استوار می‌باشد، که به ترتیب عبارتند از: قوانین پاکی و ناپاکی و پرهیز روابط جنسی.

در باب پانزدهم سفر لاویان موارد ناپاک بودن برای زن و مرد نوشته شده است. دو نوع ترشح برای زن و مرد وجود دارد که باعث ناپاکی او می‌شود: اول ترشح طبیعی و دیگری ترشح غیر طبیعی ناشی از بیماری می‌باشد. ترشح طبیعی برای هر دو ناپاک و در مردان شامل ترشح نطفه و در زنان خونریزی عادت ماهانه می‌باشد. ترشحات غیر طبیعی ناپاک و مسری بوده و به هر چیز و یا به هر کسی که با آن تماس داشته باشد سرایت می‌کند. ترشحات طبیعی دوران کوتاهتری را برای طهارت لازم دارند. شخصی که ترشحات از بدن او خارج می‌شود ناپاک اصلی و کسانی که با شیئی و یا شخص ناپاک در تماس هستند و دایره دوم ناپاکی

---

۱. فتحیه فتاحی زاده، بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین، ص ۱۶۱.

قرار داده می‌شوند.<sup>۱</sup>

در کتاب مقدس در مورد عادت ماهانه چنین آمده است: «و اگر زنی جریان دارد، و جریانی که در بدنش است خون باشد، هفت روز در حیض خود بماند و هر کس که او را لمس نماید، تا شام نجس باشد. و به هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد، و بر هر چیزی که بنشیند نجس باشد، و هر که بستر او را لمس کند، رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد. و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید، و به آب غسل کند، و تا شام نجس باشد. و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود، چون آن چیز را لمس کند تا شام نجس باشد. و اگر مردی با او هم بستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود، و هر بستری که بر آن بخوابد نجس خواهد بود. و زنی که روزهای بسیار، غیر از زمان حیض خود جریان خون دارد، یا زیاده از زمان حیض خود جریان دارد، تمامی روزهای جریان نجاستش مثل روزهای حیضش خواهد بود. او نجس است. و هر بستری که در روزهای جریان خود بر آن بخوابد، مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود. و هر چیزی که بر آن بنشیند مثل نجاست حیضش نجس خواهد بود. و هر که این چیزها را لمس نماید نجس می‌باشد. پس رخت خود را بشوید و به آب غسل کند و تا شام نجس باشد.

و اگر از جریان خود طاهر شده باشد، هفت روز برای خود بشمارد، و بعد از آن طاهر خواهد بود، و در روز هشتم دو فاخته یا دو جوجه‌ی کبوتر بگیرد، و آنها را نزد کاهن به در خیمه‌ی اجتماع بیاورد. و کاهن یکی را برای قربانی گناه و دیگری را برای قربانی سوختنی بگذارند. و کاهن برای وی نجاست جریانش را به حضور خداوند کفاره کند. پس بنی‌اسرائیل را از نجاست ایشان جدا خواهید کرد، مبادا مسکن مرا که در میان ایشان است نجس سازند و در نجاست خود بمیرند.

این است قانون کسی که جریان دارد، و کسی که منی از وی در آید و از آن نجس شده باشد. و حیض در حیضش و هر که جریان دارد خواه

۱. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۵۶.

مرد و خواه زن، و مردی که با زن نجس همبستر شود.<sup>۱</sup> با وجود اینکه تورات دوران ناپاکی زن را هفت روز معین کرده بود، شریعت بعد از دوران تورات شرایط را مشکلتر نموده، هفت روز دوران طهارت را زیر عنوان «روزهای سفید white days» به آن اضافه نموده است.

و در هلاخا چنین آمده است: «دوره ناپاکی زن چهارده روز ذکر شده است، و بعد از آن یک دوره‌ی هفت روزه، با عنوان «ایام سپید» را باید بگذراند تا از خونریزی عادت ماهیانه پاک شود. بعد از پایان این دوره زن باید غسل کند و بعد از این غسل، زن و شوهر می‌توانند روابط جنسی خود را از سر بگیرند.<sup>۲</sup> بنا بر آیه ۲۴ از باب ۱۸ سفر لاویان، ناپاکی ذاتاً جرم محسوب نمی‌شود و آنچه مورد نظر است، عدم قابلیت و نداشتن طهارت کامل برای رفتن به معبد مقدّس می‌باشد، بنابراین قوانین ناپاکی و عادت ماهانه هر دو بر یک محور اصلی، که آن نداشتن طهارت کامل برای حضور در مکان مقدّس می‌باشد، دور می‌زند.

احکام نیّدا (احکام حیض) در اصل برای این منظور وضع شده بود که زنان حیض را از معبد و اشیا مقدّس دور نگه دارد، اما با ویرانی معبد مقدّس در سال ۷۰ میلادی، این مفهوم تغییر یافت و احکام حیض از نظر پاکی و ناپاکی زن تغییر کرد و به ممنوعیت نزدیکی جنسی در دوره‌ی عادت ماهیانه محدود شد. و از معبد به محیط خانه همچنان پایدار باقی ماند.

از جرائم جنسی، در ارتباط مرد با زن در قوانین کيفری یهود و مجازات‌های موجود در تورات که واژه‌ی عمومی برای جرایم جنسی به طور کلی در تورات با عنوان «کشف عورت» «گیلوی عرابوت» به کار رفته است. که یکی از آن موارد که صورت جرم جنسی به خود می‌گیرد نزدیکی با زن حیض را نام برد. نزدیکی با زن در دوره‌ی ناپاکی حیض (نیّدا) ممنوع است.<sup>۳</sup> مجازات چنین عملی انقطاع (کارت) است.<sup>۴</sup> در صورتی که به آنان اخطار پیشین داده شده باشد و شاهد هم

۱. سفر لاویان، ۱۵: ۳۳ الی ۱۹.

۲. جین هوام و جان بوگر، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۱۴.

۳. سفر لاویان، ۱۸: ۱۹.

۴. سفر لاویان، ۱۸: ۲۰.

موجود باشد تازیانه می‌خورند.<sup>۱</sup> به این ترتیب، دیگر لازم نبود که زنان حیض از رفتن به اماکن مقدّس یا حضور در اجتماعات مذهبی خودداری کنند، گرچه بعضی زنان خود ترجیح می‌دهند که در دوره‌ی قاعدگی به این اماکن نروند. اگرچه هم‌هی زنان یهود به این احکام پایبند نیستند، بسیاری از زنان احکام نیّدا را متعادل کننده‌ی روابط زناشویی و حافظ پاکی خانواده می‌دانند. برخی زنان نیز در آغاز دوره‌ی قاعدگی یا یائسگی آداب مذهبی نوینی را اجرا می‌کنند که امروز جزو رسوم مهم مذهبی در زندگی زنان شده است.<sup>۲</sup> در مورد شرکت و یا عدم شرکت زنان در کنیسا، خواندن دعا و نگاه کردن به تورات، عقاید متضاد و گوناگونی ذکر شده است، ولی اکثراً زنان را در صورت داشتن عادت ماهانه از حضور در کنیسا در روزهای متبرکه، که ایام نیایش عمومی است، از سایر زنان جدا و محروم نمی‌سازند.<sup>۳</sup>

#### قوانین مربوط به عادت ماهانه در قرآن کریم

قرآن کریم، از دوره‌ی حیض به «أذی» تعبیر می‌کند و در آیه‌هایی به شکلی مسئله حیض و قاعدگی زنان را طرح کرده است.

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۴</sup>

تو را از حیض زنان می‌پرسند. بگو: حیض رنجی است. پس در ایام حیض از زنان دوری گزینید و به آنها نزدیک مشوید تا پاک گردند و چون پاک شدند از آنجا که خدا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید هر آینه خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

و در آیه‌ای دیگر از قرآن حکم زنان یائسه را در مقدار عده بیان می‌کند.

«وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ

۱. حسین سلیمان، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۲۴۳.

۲. جین هولم و جان بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۱۵.

۳. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۵۹.

۴. البقره (۲): ۲۲۲.



وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ  
يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»<sup>۱</sup>

اگر در تردید هستید، از میان زنان آنهایی که از حیض مأیوس شده‌اند و آنهایی که هنوز حیض نشده‌اند عده‌شان سه ماه است و عده زنان آبستن همان وضع حمل است.

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى  
نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>

و فرشتگان گفتند: ای مریم خدا تو را برگزید و پاکیزه ساخت و بر زنان جهان برتری داد. شماری از مفسران تطهیر را طهارت از حیض دانسته‌اند و آن مقامی و امتیازی برای مریم(س) تلقی کرده‌اند.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی درباره آیه نخست، حیض را نوعی رنج و آذی معرفی می‌کند و به مردان دستور می‌دهد در این ایام از قرابت و نزدیکی خودداری کنید، آذی همان‌گونه که در برخی تفاسیر معنی شده عبارت است از آنچه بر چیزی عارض است و یا طبع او سازگار و ملائمت نداشته باشد.<sup>۴</sup>

خلاصه این که، آیه‌های قرآن، سخنی در ذمّ زنان از جهت حیض و قاعدگی ندارند، نه آن را نوعی پلیدی و رجس معرفی کرده و نه به موجب آن زنان را در ایمان و معنویت ناقص دانسته است.

دو استثنای برخی زنان از قاعدگی حضرت فاطمه(س) و حضرت مریم(س) می‌باشند از پیامبر(ص) سوال شد: «بتول» کیست؟ شما حضرت مریم و فاطمه را بتول می‌دانید. فرمود: آن که هرگز حیض نشود.<sup>۵</sup>

زراره گوید: «از امام باقر(ع) پرسیدم: آیا حیض باید نماز و روزه‌اش را قضا کند؟» فرمود: «نمازها قضا ندارد، اما روزه‌ها را قضا کند.»<sup>۶</sup>

۱ . الطلاق (۶۵): ۴.

۲ . آل عمران(۳): ۴۲.

۳ . رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۳، ص ۳۰۰.

۴ . محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵ . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۵.

۶ . حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۸، ب ۴۱، ح ۲.

سنت آفرینش بر این قرار گرفته که زنان حیض شوند تا نسل آدمی باقی بماند لیکن تعدادی از زنان به نحو خارق العاده و به عنوان تفضل الهی قاعده نمی‌شوند. این نشان‌دهنده‌ی نقص زنان حیض نیست. همان‌گونه که در قسمت قبل در مورد این ایام در کتاب مقدس آمد، یهودیان زن را در ایام حیض نجس دانسته و هر چیز یا هر کسی را که با او تماس پیدا کند. نجس می‌شمارند و هر بستری را که چنین زنی بر آن بخوابد، نجس می‌دانند. همچنان که اگر کسی چیزی را که زن حیض بر آن نشسته، لمس کرده باشد باید که رخت خود را بشوید و تا شام نجس خواهد بود.

ابن کثیر در تفسیرش روایت امام احمد از انس را آورده که همانا یهود زن حائض را غذا نمی‌دادند و با او در خانه نزدیکی نمی‌کردند پس این موضوع را صحابه از پیامبر اکرم پرسیدند و خداوند آیه ۲۲۲ سوره ۹ بقره را نازل فرمود. سپس پیامبر فرمود: «با زن حائض هر کاری انجام دهید غیر از نزدیکی» وقتی این خبر به یهود رسید گفتند: این مرد (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) هیچ موضوع و امری از دین ما را رها نکرد مگر آنکه در آن با ما مخالفت کرد.<sup>۱</sup>

عایشه همسر پیامبر اکرم (ص) نیز گفته که «پیامبر به من امر می‌کرد که سرش را بشویم در حالی که من حائض بودم و حتی به دامان من تکیه می‌داد و قرآن تلاوت می‌نمود در حالی که من حائض بودم! همچنین در صحیح از عایشه نقل شده که گفت: من شدیداً عرق می‌کردم و حائض هم بودم از همان قسمتی از ظرف که من آب می‌خوردم پیامبر هم لب‌هایش را روی همان قسمت ظرف گذاشت و آب خورد.

و در واقع پیامبر اکرم (ص) این کار را در راستای نقض حکم باطل یهود که گفته بودند زن حائض نجس است و باید از او اجتناب کرد انجام می‌داد.<sup>۲</sup>

یکی از عادات اهل مدینه نیز کنارگیری از زنان حائض بود، به طوری که هم‌نشینی، هم سفره شدن و نزدیکی با او تا زمان پاکی منقطع می‌شد. به نظر می‌رسد این عادت از یهود به آنان سرایت کرده باشد.

۱. ابن کثیر، تفسیر، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲. محمد عبدالسلام ابوالنیل، حقوق المراه فی الاسلام، ص ۱۹.

چون همان طور که گفته شد، یهود با تمسک به شریعت خویش، زن را در حال حیض، نجس می دانند.<sup>۱</sup>

اینکه عادت ماهانه نوعی پلیدی و نقص است، فکری است که از قدیم در میان بشر وجود داشته است و به همین دلیل زنان در ایام عادت مانند یک شی پلید در گوشه‌های محبوس بوده‌اند و از آنها دوری و اجتناب می‌شده است. شاید به همین علت است که از پیغمبر اکرم (ص) درباره‌ی این عادت سؤال شد. ولی آیه‌ای که در پاسخ این سؤال نازل شد این نبود که حیض پلیدی است و زن حائض پلید است و با او معاشرت نکنید، پاسخ رسید که نوعی بیماری تن است و در حین آن بیماری از همخوابگی احتراز کنید (نه از معاشرت)<sup>۲</sup>

از نظر اسلام و قرآن حیض نوعی پلیدی و عقوبت نبوده و زن در این امر مقصر نبوده بلکه تلویحاً با توجه به ذکر کلمه‌ی «أذی» که کلید واژه برای حقیقت عادت ماهانه است آن را نوعی اذیت و زحمت برای زنان برشمرده و تلویحاً ضرورت و رعایت حال آنان را در این ایام بیان کرده است. و با توجه به این دستورالعمل، اسلام به شخصیت زن حرمت نهاده است. و روش تحقیرآمیز برخی از مذاهب از قبیل یهود را در این حالت نهی می‌کند حیض شدن را برخی دلیل بر نقص ایمان زنان دانسته و معاف شدن او از برخی تکالیف از جمله نماز خواندن را ضعف معنویت و ایمان وی نتیجه گرفته‌اند از نظر اسلام زن حائض حکم یک انسان به اصطلاح «محدث» یعنی انسان فاقد وضو و غسل را دارد که در آن حال از نماز و روزه محروم است.<sup>۳</sup> اما باید توجه نمود که این محرومیت به شمار نمی‌آید، بلکه نوعی تشریفات عبادی و دینی است که شرع در شکل و صورت عبادات مقرر داشته است. از قبیل آنکه اگر مردان هم وضو نداشته باشند نمی‌توانند نماز بخوانند یا به خط قرآن دست بزنند. مردان هم اگر محتلم باشند حق ورود به مساجد را نداشته و در حال احتلام نمی‌توانند نماز بخوانند و روزه باشند. همانند دستور شرع که مسافران در سفر نباید روزه‌ی واجب بگیرند و نماز آنها قصر و

۱. محمد غزه در وزه، عصر النبوی، ص ۲۴۲.

۲. مرتضی مطهری، مساله حجاب، ص ۵۹.

۳. مساله حجاب، ص ۶۰.

شکسته است. مریض از گرفتن روزه معاف است. اینها همه جزو آدابی است که دین مقرر داشته است. برای زنان حیض مستحب است در ایام قاعدگی بر مصلاهی خویش بنشینند و ذکر خداوند بگویند<sup>۱</sup> و تمام افراد در این حالت‌ها از ذکر و یاد خدا و تلاوت قرآن منع نشده، بلکه بدان ترغیب هم شده‌اند. زن حیض می‌تواند قرآن تلاوت کند جز چهار آیه سجده‌دار، پس با نقص پاره‌ای از دستورات و تکالیف دلیلی بر نقص ایمان زنان نمی‌باشد و قاعدگی ارزش‌یابی منفی برای آنها به دنبال ندارد. بلکه خداوند در این احوال، مراعات حال زنان را کرده و تخفیفی بر آنان روا داشته است.

### زن و زایمان در تورات

در آیین یهود دوره‌ی سخت بارداری و درد زایمان را «مجازات تکوینی» خداوند برای زنان دانسته که به جرم گناه نخستین حوّا، همه‌ی زنان باید آن را تحمل کنند! به حکایت تورات، خداوند کیفر کردار زن را این گونه بر می‌شمرد: «تو که بنده‌ی مرا فریب دادی، پس به هنگام بارداری به سختی مبتلا خواهی شد و هنگام وضع حمل نیز بارها در شرف مرگ قرار خواهی گرفت.»<sup>۲</sup>

در مورد ناپاکی زن پس از زایمان در کتاب مقدّس چنین آمده است: زنان در دوران پس از زایمان شرعاً ناپاک‌اند،<sup>۳</sup> ولی در ایام طهر برای فرزند پسر و دختر در آیین یهود تفاوت دارد که دوره‌ی ناپاکی زنی که دختر به دنیا می‌آورد، دو برابر زنی است که صاحب فرزند پسر می‌شود: «هر گاه زنی پسر بزاید، آن زن شرعاً به مدت هفت روز نجس خواهد بود... آن زن باید مدت سی و سه روز صبر کند تا از خون‌ریزی خود کاملاً طاهر گردد. در این مدت او نباید به چیز مقدّسی دست بزند، و یا وارد عبادتگاه شود.» هر گاه زنی دختر بزاید، آن زن تا دو هفته نجس خواهد بود، همانگونه که به هنگام عادت ماهانه نجس است. او باید شصت و شش روز صبر کند، تا از خون‌ریز خود کاملاً طاهر شود.»<sup>۴</sup>

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۷، ب ۴۰، ح ۵.

۲. سفر پیدایش، ۳: ۱۳.

۳. سفر لاویان، ۱۲: ۳.

۴. سفر لاویان، ۱۲: ۵-۲.

همچنین به عقیده‌ی یهود، دخترداری مایه‌ی ننگ و عار می‌باشد. در کتاب مقدس آمده است: «حنا» زن «القانه» از قبیله‌ی «افرایم» از این که پسری نداشت، از غصه می‌گریست، و چیزی نمی‌خورد.<sup>۱</sup> زن یهودی داشتن پسر زیاد را مایه‌ی افتخار و صاحب افزایش احترام خویش نزد همسر می‌دانست.<sup>۲</sup>

درباره‌ی علت برتری پسر بر دختر آمده است: «پسر عصای پیری والدین و تکیه‌گاه ایشان است در زمان ضعف و درماندگی و ضمناً می‌تواند دانشمند معروفی شود و آرزوی دیرینه پدر و مادر خود را بر آورد، اما دختر گنجینه‌ای نگرانی آور برای پدر است، پدر همواره در مورد او نگرانی و تشویش دارد که در زمان کودکی مبادا او را فریب دهند و در دوره‌ی بلوغ مبادا از راه عفاف منحرف شود و در زمان بزرگسالی مبادا کسی او را به زنی نگیرد...»<sup>۳</sup>

همچنین زن باید پس از زایمان یک قربانی تقدیم کند.<sup>۴</sup> و در کتاب مقدس چنین آورده شده است: «و چون ایام طهرش برای پسر و یا دختر تمام شود، بره‌ای یک ساله برای قربانی سوختنی و جوجه‌ی کبوتر یا فاخته‌ای برای قربانی گناه به در خیمه اجتماع نزد کاهن بیاورد. و او آن را به حضور خداوند خواهد گذرانید، و برایش کفاره خواهد کرد، تا از چشم خون خود طاهر شود این است قانون آن که بزاید، خواه پسر خواه دختر و اگر دست او به قیمت بره نرسد، آن‌گاه دو فاخته یا دو جوجه‌ی کبوتر بگیرد، یکی برای قربانی سوختنی و دیگری برای قربانی گناه و کاهن برای وی کفاره خواهد کرد و طاهر خواهد شد.»<sup>۵</sup>

### زایمان زن در قرآن کریم

بر اساس آیات قرآن، ما معتقدیم که اگر گناهی صورت گرفته (که بر اساس اعتقاد صحیح اسلامی ترک اولی بوده است)، از آدم و حوا (هر دو) بوده است. پس حوا به هیچ وجه عامل گناه آدم نبوده است. بر خلاف

۱. کتاب اول سموئیل، ۷:۱.

۲. سفر پیدایش، ۳۰:۲۰.

۳. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۹۰.

۴. سفر لاویان، ۱۲:۶.

۵. سفر لاویان، ۱۲: ۸-۶.

اعتقاد یهود در این مورد و آن چه از کتاب مقدس آورده شد. علاوه بر این، در آیین اسلام بارداری و زایمان نه تنها مجازات قلمداد نشده، بلکه از راه‌های رسیدن به کمال و از مواهب الهی به شمار می‌آید. قال رسول الله(ص): «یا ام سلمه ان المرأه اذ احملت کان لها من الاخر کمن جاهد بنفسه و ماله فی سبیل الله عزوجل فاذا وضعت قیل لها قد غفر لک ذنبک فاستا نفی العمل. فاذا أرضعت فلها بكل رضعه تحریر من ولد اسماعیل»

رسول گرامی اسلام(ص) به همسرش ام سلمه فرمود: زمانی که زن باردار می‌شود، اجر و پاداش کسی را دارد که در راه خدا با مال و جاننش جهاد کند! و زمانی که وضع حمل نماید، به او گفته می‌شود: گناه تو آمرزیده شد! کار و عمل را از سر بگیر. زمانی که طفالش را شیر می‌دهد، خداوند متعال برای هر بار شیر دادن، ثواب آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل(ع) را به او می‌دهد.<sup>۱</sup>

به این ترتیب، به زنی که باردار می‌شود، وعده‌ی آمرزش گناه داده می‌شود، اما نه آمرزش گناه ناردی مادرش حوا، بل گناهی که خود مرتکب شده است. در اسلام دوره‌ی نفاس زنی که صاحب فرزند دختر یا پسر می‌شود، یکسان است، و این دوران که حداکثر ده روز است هیچ ارتباطی با جنسیت فرزند ندارد. نگرش اسلام در باب جنسیت فرزند، متعالی و فراتر از دیگر دیدگاه‌های غالب در جامعه است.

داستان زن عمران و نذر او در قرآن، گواه روشنی بر این مطلب است. آن جا که می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا»<sup>۲</sup> پس پروردگارش وی [=مریم] را با حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد، با این پذیرش نیکو در حقیقت خط بطلانی بر برتری پسر بر دختر کشیده شده است.

در روایتی آمده است: یکی از اصحاب صاحب نوزاد دختری شد، نزد امام صادق(ع) رفت، امام او را ناراضی دید، فرمود: اگر خداوند به تو پیغام دهد که دوست داری من برای تو انتخاب کنم، یا تو انتخاب کنی، چه خواهی گفت؟ گفت: می‌گویم خدایا تو برای من انتخاب کن، امام

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۰۲.

۲. آل عمران (۳): ۳۷.

فرمود: او برای تو دختر اختیار فرموده است.<sup>۱</sup> و در روایات اسلامی، تولد دختر به عنوان گشوده شدن باب رحمت الهی معرفی شده است. عن أبي عبدالله (ع) قال: «البنات حسنات و البنون نعمه، و انما یثاب علی الحسنات و یسئل عن النعمه.» دختران حسنات‌اند و پسران نعمت، جز این نیست، حسنات ثواب دارد ولی از نعمت سوال می‌شود.<sup>۲</sup> روایات متعددی در این زمینه وارد شده که به همین اندازه بسنده می‌گردد.

### سقط جنین

سقط جنین در تورات و قرآن کریم بحث پیرامون داشتن اختیار در این مورد که آیا زنان از نظر قانونی حق دارند جنینی را که در رحم خود می‌پرورانند سقط کنند یا خیر؟ یکی از هیجان‌انگیزترین مباحث دهه‌ی اخیر می‌باشد.

### تعریف و معنای لغوی سقط جنین

۱- سقط و جنین هر دو کلماتی عربی هستند که به زبان فارسی راه یافته‌اند و معانی متلفی برای آنها ذکر کرده‌اند.

۲- با بررسی در منابع مختلف می‌توان به معنای لغوی سقط جنین و سقط حمل دست پیدا نمود. سقط کلمه‌ای است که با ریشه‌ی عربی که مانند دیگر لغات عربی به زبان فارسی راه یافته است، و از مصدر عربی سقوط مأخوذ است و معادل واژه abortion در زبان انگلیسی و واژه‌ی فرانسوی avortement می‌باشد و به افتادن جنین قبل از نمو کامل در رحم اطلاق می‌شود.

در فرهنگ معین معانی مختلفی از قبیل برف، شبنم که به برف ماند، بچه ناتمام افتاده، آتشی که از چخماق بر جهد و در نگیرد، برای آن ذکر نموده و با اضافه نمودن کلمه‌ی «جنین» به آن معنای افتادن جنین قبل از نمو کامل در رحم اطلاق می‌شود. کلمه‌ی سقط غالباً در فارسی به کسر سین تلفظ می‌شود.<sup>۳</sup> جنین نیز کلمه‌ای عربی بوده و از نظر لغوی به

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۹.

۲. همان، ج ۶، ص ۸.

۳. محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ج ۲، ص ۱۸۹۳ و ۱۸۶۴.

معنای پنهان شده» است. و از آن به تعبیر «جن فی الرحم» در بعضی از مدارک فقهی، نام برده شده است، به این معنا که در رحم زن پنهان و پوشیده است. موارد تعریف سقط جنین در مدارک فقهی بسیار نادر است اغلب فقها در ورود به بحث دیه جنین به ذکر حالات مختلف آن در بطن مادر و میزان دیه هر یک می‌پردازند.

در مورد معنای جنین در کتاب شرح و ترجمه تبصره علامه آمده است: «جنین از اجنان»، که معنای آن مستور بودن است، مأخوذ می‌باشد و «فعلی» به معنای «مفعول» است. (مستور در رحم)<sup>۱</sup>. همچنین شهید ثانی در شرح لمعه، در باب شرح و توضیح کلمه جنین می‌فرماید: «وهو الحمل فی بطن امه و سمی به لا ستاره فیه الا جنتان و هو الستر فهو بمعنی المفعول»<sup>۲</sup>

جنین همان حمل است در بطن مادرش و به خاطر استتار آن در شکم مادر به این نام خوانده می‌شود، از ریشه اجنتان به معنای پوشش مشتق شده و آن به معنی «مفعول» استعمال می‌شود. به عبارت دیگر: «فرزند مادام که در رحم مادر است جنین نامیده می‌شود، مبدأ جنین ابتدای آبستنی و انتهای آن لحظه ماقبل ولادت»<sup>۳</sup>

از نظر حقوقی سقط جنین یا سقوط حمل عبارت است از اخراج عمدی قبل از موعد جنین یا حمل به نحوی که زنده یا قابل زیستن نباشد و یا منقطع ساختن دوران طبیعی بارداری.<sup>۴</sup> سقط جنین از نظر طبی یعنی بیرون آوردن جنین پیش از زایمان به گونه‌ای که جنین زنده نماند یا زنده ماندنی نباشد. که به چند دسته زیر تقسیم می‌شود:

۱- سقط جنین جنایی

۲- سقط جنین طبی

۳- سقط جنین طبیعی (خود به خود) که جنبه مرضی دارد.<sup>۵</sup>

قانون گذار اسلامی برای جنین از اولین لحظات پیدایش، قابلیت حلول حیات را فرض کرده و آن را محترم شمرده است. لذا بر اساس قوانین

۱. زنی العابدین نوالمجیدین، ترجمه و شرح تبصره علامه، ج ۲، ص ۶۷۲ - ۶۷۱.

۲. مکی العاملی، اللعه دمشقیه، ج ۱۰، ص ۲۸۹ - ۲۸۸.

۳. محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۰۱.

۴. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. فرامز گودرزی، پزشکی قانونی، ص ۵۹۳.



مجازات اسلامی ایجاد هر گونه وقفه در طول مدت حاملگی که منجر به از بین رفتن قابلیت حیات جنین و یا از بین رفتن جنین در رحم مادر ناشی از عمد، شبه عمد خطئی (خطای محض) در فعل مرتکب شود. به عنوان تعریف سقط جنین مورد قبول واقع گردد<sup>۱</sup> و شامل قانون تعریضات و مواد آن از جمله (۱۵۱، ۱۵۲، ۹۱) و... گذشته و مرتکب مستوجب مجازات از قبیل حبس و یا پرداخت دیه در صورت مطالبه دیه از ناحیه مصدوم و حتی مجازات اعدام و قصاص محکوم می‌شود.

بنابراین سقط جنین عبارت است از ختم حاملگی قبل از این که جنین قابلیت زندگی پیدا کند که معمولاً قبل از هفته‌ی بیستم حاملگی است.<sup>۲</sup> از نظر پزشکی قانونی اگر خروج جنین پس از شش ماه با به دست آوردن توانایی زندگی خارج از رحمی آن صورت گیرد، زایمان قبل از موعد نامیده می‌شود و اگر جنین قدرت زیستن نداشته باشد، سقط جنین محسوب می‌گردد.<sup>۳</sup>

### پیشینه‌ی تاریخی سقط جنین

در همیشه تاریخ، زنانی وجود داشته‌اند که علیرغم میل خود حامله شده‌اند و در فرهنگ‌های مختلف طرق متفاوتی برای حل این معما اتخاذ شده است. شواهد موجود در فرهنگ‌های مختلف نیز تفاوت‌های زیادی را در زمینه سقط جنین به ظهور رسانیده‌اند. از نقطه نظر تاریخی در اقوام اولیه که پدر حق کشتن یا فروختن اطفال خود را داشت طبعاً حق سقط جنین نیز برای او محفوظ بوده است، اما عقیده حکما و فلاسفه یونان و روم قدیم در این خصوص مختلف بود. مثلاً سقراط، سقط جنین با میل مادر را جائز می‌دانسته است و ارسطو در صورتی آن را جائز می‌دانسته که مادر اولاد زیاد داشته باشد. ولی بقراط در قسم نامه معروفش سقط جنین را ممنوع اعلام می‌کند. در سوگند نامه بقراط آمده است: «وسيله سقط جنین در اختیار هیچ یک از زنان نخواهم گذاشت.»<sup>۴</sup> آنچه از مدارک تاریخی بر می‌آید این است که سقط جنین در جوامع

۱. بابک رزم ساز، سقط جنین، ص ۳۹.

۲. مک لنان، خلاصه‌ای از مامانی، ص ۴۲۲.

۳. فرامز گودرزی، پزشکی قانونی، ص ۵۹۳.

۴. سعید حکمت، پزشکی قانونی، ص ۵۷.

قدیمی ایران، مصر و روم نیز جرم بوده است، در ماده ۲۰۹ قانون نامه حمورابی که ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح وضع شده آمده است که «اگر کسی دختر دیگری را مورد ضرب قرار دهد و موجب سقط حمل او شود باید پنج شاگل نقره بابت سقط حمل بدهد.» «اگر در حین ایراد ضرب کسی موجب سقط جنین حمل دختر فرد آزاد شده‌ای بشود باید پنج شاگل نقره بدهد.» «و اگر مضروب کنیز شخص باشد و کنیز مزبور سقط حمل نماید ضارب باید دو شاگل نقره بدهد.»<sup>۱</sup>

در متون تاریخی دیده می‌شود که در بعضی موارد هم مجازات شدیدی برای این جرم در نظر می‌گرفتند. در کتاب اوستا نیز می‌خوانیم: «من به هیچ زنی اجازه بکار بردن وسایل سقط جنین را نمی‌دهم.»<sup>۲</sup>

### سقط جنین در تورات

مسئله سقط جنین از روی اختیار برای اولین بار در «میشا» مطرح می‌گردد، هلاخا جنین را هنگامی که برای نجات جان مادر لازم تشخیص داده شود تجویز می‌کند. سایر موارد لازم برای سقط جنین، که همواره موجب بحث و جدل می‌باشند، عبارتند از:

- نامشروع بودن نطفه.
- ناخواسته بودن.
- امکان عقب افتادگی مغزی جنین.

منابع تورات در شریعت، مسئله سقط جنین را از روی اختیار اصلاً مطرح نمی‌کنند. آنها تنها در مورد سقط جنین اتفاقی صحبت می‌نمایند که این امر خود پایه‌های بحث در شریعت را به وجود می‌آورد. در این مورد تورات تفاوت کاملی بین مادر و جنین قائل می‌شود، زیرا که مادر را «موجود زنده» می‌شناسند در حالی که جنین هنوز به این معنی «موجود زنده» به حساب نمی‌آید، لذا آسیب اتفاقی به زن باردار، که موجب سقط جنین او شود، قتل شمرده نشده و در خور مجازات اعدام نمی‌باشد. این جرم چیزی شبیه به آسیب رسانیدن به مایملک و دارایی شخص به حساب می‌آید. قابل توجه است که خسارت چنین جرمی به

۱. مواد ۲۰۹، ۲۱۱ و ۲۱۳ قانون نامه حمورابی به نقل از صمد قضایی، پزشکی قانونی، ص ۵۳۶.

۲. محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج اول، ص ۶۳.

شوهر زن می‌رسد، نه به خود زنی که سقط جنین کرده است، و طبق قانون، ماحصل کار زن چه از طریق کار و چه بارداری، جزو املاک شوهر به شمار می‌آید، و چون طبق متن تورات جنین در حکم شی به حساب می‌آید تا «موجود زنده»، این مایملک زن نیز متعلق به شوهرش می‌باشد.<sup>۱</sup>

### موارد سقط جنین

#### سقط جنین ناخواسته

تنها در موردی که تورات به سقط جنین اشاره کرده، آنجا است که در جریان دعوا جنین زنی سقط شود: اگر مردم جنگ کنند و زنی حامله را بزنند و اولاد او سقط گردد و ضرری دیگر نشود، البته غرامتی بدهد موافق آن چه شوهر زن به او گذارد و به حضور داوران ادا نماید و اگر اذیتی دیگر حاصل شود، آن گاه جان به عوض جان بدهد و چشم به عوض چشم...<sup>۲</sup> چنان که روشن است این آیات دو فرض را مطرح می‌کنند. فرض اول آن است که فقط جنین سقط شود، در این صورت ساقط کننده‌ی جنین باید غرامت بپردازد و فرض دوم آن است که آسیب و اذیتی حاصل شود. درباره‌ی این فرض اخیر «اگر اذیتی دیگر حاصل شود» بین محققان بحث است که آیا منظور آسیب و اذیت به جنین است یا زن.<sup>۳</sup>

#### سقط جنین عمدی

به نظر دانشمندان تلمودی، اسقاط جنین اگرچه ممنوع است، قتل عمد نیست. زیرا در تلمود جنین هنوز «موجود زنده» به شمار نمی‌آید.

#### سقط جنین در صورت وجود خطر برای مادر

بر اساس تلمود، اگر زن در زایمان دچار مشکل شود و برای او خطر پیش آید، باید زندگی او را گرچه با از بین بردن جنین حفظ کرد. اگر زن برای زایمان دچار مشقت شود [و بیم مرگ او رود] باید جنین را از رحم جدا کرد و آن را عضو به عضو خارج کرد، زیرا زندگی مادر بر

۱. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۷۳ - ۳۷۲.

۲. سفر خروج، ۲۱: ۲۵ - ۲۲.

۳. حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۲۲۷.

زندگی جنین تقدم دارد. اگر قسمت عمده جنین خارج شده باشد، نمی توان به آن آسیب رساند، زیرا کسی نمی تواند جان را برای جان دیگر بگیرد.<sup>۱</sup> و در رساله‌ی سنهدرین «sanhedrin» معتقد است تا زمانی که سر بچه به هنگام زایمان ظاهر نشده است او را به عنوان «موجود زنده» نمی توان به حساب آورد و زندگی او نسبت به زندگی مادرش در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد.<sup>۲</sup>

### سقط جنین در صورت بارداری از زنا

درباره‌ی جواز یا عدم جواز سقط جنین در صورت بارداری ناشی از زنا بین محققان تلمودی بحث و گفتگو شده است. برخی می گویند اگر زن شوهر دار از راه زنا باردار شود می توان جنین او را سقط کرد، زیرا این کودک حرامزاده (ممرز) است، اما سقط جنین دختری بی شوهر که از راه زنا باردار شده مجاز نیست، زیرا در شریعت یهود جنین کودکی را حرامزاده نمی دانند. برخی دیگر از عالمان چنین حکمی را نپذیرفته اند، گفتند که حتی اگر زن شوهردار نیز از راه زنا باردار شده باشد نمی توان جنین وی را سقط کرد. برخی دیگر حق سقط جنین جنینی را برای خود مادر به رسمیت شناختند.<sup>۳</sup>

### معلولیت کودک و سقط جنین

پرسشی که در دوران جدید مطرح شده این است که اگر بیم آن رود که کودک به صورت معلول روانی یا جسمی متولد شود، آیا می توان جنین را سقط کرد یا خیر؟

بیشتر حقوق دانان یهودی سقط جنین جنینی را جایز نمی دانند. با این همه، در دوران جدید، گاه رویکرد منعطف تری در این باره اتخاذ کرده اند. برخی گفته اند که اگر جنین دارای بیماری، زنده ماندنی نباشد تا هفت ماهگی می توان آن را سقط کرد.<sup>۴</sup>

قوانین سقط جنین در چند دهه‌ی گذشته تغییرات زیادی پیدا کرده است در سال ۱۹۷۷ در پارلمان اسرائیل قانونی به تصویب رسید که سقط

۱. رساله او هاوت (oholot)، در میشنا، ۶ : ۷.

۲. پادیاوند، ص ۳۷۳.

۳. عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۲۲۹.

۴. عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۲۳۰.

جنین را به چند دلیل آزاد می‌سازد. این دلایل عبارتند از:

- امکان وجود خطر مهلک نسبت به جان مادر
- تشکیل نطفه‌ی نامشروع
- حاملگی در خردسالی
- حاملگی در اثر تجاوز جنسی
- احتمال ناقص الخلقگی شدید
- بیماری‌های ارثی
- شرایط اقتصادی و اجتماعی سخت و مشکل و عدم توانایی والدین در تهیه وسایل کافی برای تربیت و فراهم آوردن محیط سالم برای زندگی کودک.

مورد آخر موجب اختلاف نظر زیادی از طرف حزب مذهبیون اگودت اسرائیل agudat yisrael گردید و در سال ۱۹۷۹، به هنگام اتحاد دو حزب لیکود «likud» با حزب مذهبیون، از متن قانون حذف شد.

با تمام پیچیدگی‌های این بحث چند نتیجه‌گیری کلی را در این مورد می‌توان ارائه نمود: هالاخا زنان را رد سقط جنین فقط به صرف این که تعداد فرزندان خود را محدود بدانند و یا خود را از درد طبیعی زایمان و درد سر تربیت فرزند آسوده سازنده آزاد نمی‌شمارد.

ولی به عنوان یک اصل، حق زن را در ممانعت از ایجاد خطر از جانب جنین برای حفظ جان خود به رسمیت می‌شناسد. و آن را جزو قانون دفاع از جان به شمار می‌آورد. شریعتمداران معتدل‌تر درد، ناراحتی روانی و شرمساری را هم جزو حق دفاع از جان به حساب می‌آورند، ولی برای تمام شریعتمداران اقدام به سقط جنین قدمی فراتر نهادن از حدود اختیارات طبیعی زندگی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

### سقط جنین در قرآن کریم

خداوند تبارک و تعالی در کتاب آسمانی خویش که محتوی تعالیم ارزنده‌ای است انسانها را از نابود کردن فرزندان خود از ترس فقر و گرسنگی باز داشته است. به آنها اندرز داده که به هیچ عنوان از ترس

۱. راحل بیاله، زن و شریعت یهود، ص ۳۷۷.

مسائل مادی به این عمل نکوهیده مبادرت نکنند.  
 «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»<sup>۱</sup>

و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید، ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است. مستفاد از این آیه آن است که فرزندان خود را از ترس اینکه مبادا که دچار فقر و هلاکت شوید و به خاطر ایشان تن به ذلت گدایی دهید، به قتل نرسانید. زیرا این شما نیستید که روزی اولادتان را می‌دهید تا در هنگام فقر و تنگدستی دیگر نتوانید روزی ایشان را برسانید، بلکه ماییم که هم ایشان و هم شما را روزی می‌دهیم. آری کشتن فرزندان خطایی بزرگ است.<sup>۲</sup> به همین مضمون آیات دیگری نیز در سوره‌های مختلف قرآنی ذکر شده است که نشانگر نهی مسلمانان از قتل اولاد خود است، آن جا که می‌خوانیم:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا أَلْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَالِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۳</sup>

و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم...

با توجه به استدلال این آیات می‌توان مفهوم آن را به قبح از بین بردن جنین که دارای قابلیت ایجاد حیات و تبدیل شدن به انسان زنده نیز است، تسری داد. چرا که قیاس در این موارد از نوع منصوص العله است.<sup>۴</sup> خداوند متعال در قسمت‌های دیگری از کتاب آسمانی و معجزه خود از جمله در آیات ۱۲ تا ۱۵ سوره مومنون، مراحل مختلف تکوین جنین را در رحم ما در بر شمرده است.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا

۱ . الاسراء (۱۷): ۳۱.

۲ . سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۵، ص ۱۴۸.

۳ . الانعام (۶): ۱۵۱.

۴ . بابک رزم ساز، سقط جنین، ص ۵۸.

فَكَسَوْنَا الْوَعِيظَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۱</sup> و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم. سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آن‌گاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم. سپس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیم، آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشاندیم، آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. و در تفسیر المیزان در شرح این آیات به نقل از حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) چنین نوشته شده است: «بعد از آن که نطفه چهار ماهش تمام شد خداوند فرشته‌ای می‌فرستد تا روح را در آن ظلمات رحم در کودک بدمد و این است که خدای تعالی می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» که مقصود از انشا خلق آخر همان دمیدن روح است.

سپس به استناد دیگری به نقل از دو تن از معصومین، اضافه می‌کند که امام ابو جعفر(ع) فرمود: «نطفه چهل روزه در رحم، به صورت نطفه است، بعد از چهل روز، چهل روز دیگر به صورت علقه و چون این چهل نیز تمام شده چهل روز دیگر، به صورت مضغه است که مجموعاً چهار ماه می‌شود، بعد از تمام شدن چهار ماه خداوند دو ملک می‌فرستد که کار آنها خلقت است...»<sup>۲</sup>

همچنین خداوند، در سوره علقه در بیان منشا خلقت انسان می‌فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»<sup>۳</sup> انسان را از علق آفرید. آیاتی از این قبیل که هر یک به نحوی مراحل مختلف حمل را تشریح می‌کند در سوره‌های مختلف قرآن کریم به چشم می‌خورد. این آیات طبق روایات مأثوره از ائمه معصومین منشا تعیین میزان دیّه و جنایات بر جنین قرار گرفته است.

### مجازات سقط جنین از نظر قانون دیات

طبق ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، هر کس عالماً عامداً به واسطه ضرب یا آزار و اذیت زن حامله، موجب سقط

۱. المؤمنون(۲۳): ۱۵ - ۱۲.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۹، ص ۳۵.

۳. العلق(۹۶): ۲.

جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. ماده ۴۸۷ قانون مزبور مقرر می‌دارد. دیه سقط جنین به ترتیب زیر است:

۱. دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار. (در این مدت که ۴۰ روز است نطفه مستعد برای نشو و نمو می‌باشد) سن جنین تا حدود ۲ هفته است.

۲. دیه علقه که خون بسته است چهل دینار. (در این مرحله جنین به خون جامد و غلیظ تبدیل می‌شود) سن جنین تا حدود ۴ هفته می‌رسد.

۳. دیه مضغه که به صورت گوشت درآمده است شصت دینار. (در این مرحله جنین به صورت گوشت قرمز حاوی رگهای توخالی آبی رنگ است) و تا حدود ۸ هفته از عمر جنین می‌گذرد.

۴. دیه جنین در مرحله‌ای که به صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار. (در این مرحله استخوانهای غضروفی مانند شکل می‌گیرد) تا حدود ۱۲ هفته سن اوست.

۵. دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار. (در این مرحله از نظر فیزیکی جنین کامل می‌شود).

تبصره: در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی‌باشد.

۱- دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود. (دیه کامل ۱۰۰۰ دینار و نصف دیه کامل ۵۰۰ دینار است) جنین از ۱۶ هفته به بالا عمر نموده است.<sup>۱</sup>

### سقط جنین جنائی

که یا با دستکاری توسط مادر از قبیل خوردن دارو یا ضربه عمدی به رحم و یا توسط کسان دیگر که یا به کار بردن وسایل مخصوص توسط طبیب یا ماما یا افراد غیر مجاز به منظور قطع حاملگی بدون مجوز قانونی جرم محسوب می‌گردد.

۱. کتابهای محمود عباسی، سقط جنین، ص ۹۳ - ۹۲ و کتاب ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، ج ۱، ص ۱۹۱ و کتاب فرامز گودرزی، پزشکی قانونی، ص ۵۹۵ و کتاب حقوق زنان در ایران، مهدی قرائتی، ص ۱۴۴.



### سقط جنین طبی

در صورتی که حاملگی بای مادر خطر جانی در بر داشته باشد یا موجب تشدید عوارض مرضی و خامت حال او گردد، تا قبل از ولوج روح عمل کورتاژ طبی، با ارسال مدارک به مراجع قانونی و ارجاع پرونده به پزشکی قانونی و بررسی وضع مادر و تائیدیه پزشکی قانونی مبنی بر لزوم قطع بارداری، سقط جنین طبی صورت می‌گیرد. معمولاً وقتی که مادر، بیماری قلبی پیشرفته یا بیماری‌های مزمن دیگری از قبیل بیماری‌های ریوی و کلیوی داشته باشد و در صورت ادامه حاملگی یا هنگام زایمان خطرات جانی برای وی پیش‌بینی شود، در چنین شرایطی به او این اجازه داده می‌شود، سقط جنین طبی یا درمانی نیز همانند سقط جنین طبیعی از نظر قانونی مجازاتی برای آن متصور نیست.<sup>۱</sup>

ممنوعیت سقط جنین با توجه به فلسفه‌ی آن که به جهت حفظ بقای خانواده و اصل حمایت از رکن اساسی جامعه و همچنین تأمین منافع اجتماع می‌باشد. در شریعت اسلامی و به تبع آن در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران بر حفظ حرمت خانواده، قداست ازدواج، ممنوعیت سقط جنین و صیانت از نفس و کرامت انسانی توجه زیادی شده است و لذا هر گونه لطمه و صدمه به اهداف فوق‌گناه تلقی شده است، و از دیدگاه‌های فقهای اسلامی سقط جنین گناه محسوب می‌گردد و مرتکب آن از همان مراحل ابتدایی انعقاد نطفه، مستوجب مجازات، حتی مجازات اعدام و قصاص می‌گردد. پس می‌توان گفت دلیل دیگر بر ممنوعیت سقط جنین همانا توجه و تاکید بر جنبه‌های شرعی، اخلاقی و قانونی ارزش‌های حاکم بر جامعه است.<sup>۲</sup>

### قانون سقط درمانی

آخرین مصوبه قانونی در مورد سقط جنین طبی که به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت دادگستری از طریق رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی ابلاغ گردید به شرح ذیل می‌باشد:

۱. از کتابهای عباسی، سقط جنین، ص ۵۷ و گودرزی، پزشکی قانونی، ص ۵۹۴.

۲. محمود عباسی، سقط جنین، ص ۲۳.

ماده واحده: سقط درمانی با تشخیص قطعی سه پزشک متخصص و تایید پزشک قانونی مبنی بر بیماری جنین که به علت عقب افتادگی یا ناقص الخلقه بودن موجب حرج مادر است و یا بیماری مادر که با تهدید جانی مادر توأم باشد قبل از ولوج روح (چهار ماه) با رضایت زن مجاز می باشد و مسوولیتی متوجه پزشک مباشر نخواهد بود. متخلفین از اجرای مفاد این قانون به مجازات های مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ دهم خرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۲۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

نتیجه: آن که اگرچه در این مورد (در وصرت وجود خطر برای مادر) بین دو شریعت اسلام و یهود شباهت وجود دارد و مجوز سقط جنین صادر می شود. اما در سایر موارد از قبیل جنین ناخواسته، و یا ناقص الخلقگی، بیماری های ارثی جنین و یا انعقاد نطفه از راه های نامشروع و حاملگی در غیر شرایط قانونی و شرعی و شرایط بد اقتصادی و اجتماعی والدین که مجوزی در یهودیت جهت انجام سقط جنین می باشد در اسلام هیچ گونه مشروعیتی نداشته و با آن برخورد شده است.

فصل ششم:  
حقوق و تکالیف خانوادگی زن در  
تورات و قرآن کریم



## معنا و مفهوم حق، تکلیف و خانواده

«حق» در لغت به معنای «راست و درست» است و در مقابل «باطل» به معنای «ناراستی و نادرستی» می‌باشد.<sup>۱</sup> همچنین «حق» به معنای نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال است و جمع آن «حقوق» می‌باشد.<sup>۲</sup> «حق» به دو معنا به کار رفته است:

۱. آن اختیاری است که قانون برای فرد شناخته که بتواند عملی را انجام و یا آن را ترک نماید، چنانکه گفته می‌شود: به حق نشستن، حق تصرف کردن، حق مالکیت و امثال آن، استعمال حق در این معنی در حقوق اسلامی سابقه دارد حقوق مزبور را حقوق فردی نیز می‌نامند.<sup>۳</sup> در اصطلاح عرفی نیز «حق» علاوه بر مفاهیم «بهره و نصیب» به معنای «وظیفه و تکلیف» می‌باشد، یعنی هر کس علاوه بر اینکه می‌تواند از حقوق و امتیازات در نظر گرفته شده برای او در اجتماع و عرف استفاده نماید، در مقابل، نسبت به دیگران نیز وظیفه و حقوق متقابل دارد. شناخت این حقوق و انجام آنها و مراعات دو جانبه، ضامن تصحیح روابط افراد است.<sup>۴</sup> و حق در معنای دوم فرد اینگونه تعریف می‌شود:

۲. حقوق به قواعدی گفته می‌شود که در روابط اجتماعی بین افراد حکومت می‌نماید. که به آنها قوانین (به معنی وسیع کلمه) نیز می‌گویند. استعمال حقوق در این معنی مجازی است و به اعتبار آنکه قواعد مزبور حکایت از حقوق فردی می‌نماید به آنها حقوق گویند. چنانکه گفته می‌شود: حقوق ملل قدیمه، حقوق اسلام، حقوق ایران، حقوق مدنی و امثال آن حقوق در این معنی به صیغهی جمع استعمال

۱. حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۴۲۷.

۲. همان، ص ۴۲۷.

۳. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۲.

۴. زهره دهخدا، حقوق زن از منظر قرآن و قانون مدنی ایران، ص ۱۴۸.

می‌شود، به حقوق به معنی بالا حقوق ذاتی نیز می‌گویند.<sup>۱</sup> در خانواده نیز زن و شوهر نسبت به یکدیگر حقوق متقابل دارند که جز با مراعات این حقوق، روابط خانواده سامان نمی‌پذیرد. زن در برابر شوهر و شوهر در برابر زن تعهداتی دارد که مراعات این وظایف خانواده‌ای آرمانی، با صفا و صمیمیت، هم بسته و منسجم، عاطفی و نیرومند پدید می‌آورد که از حرات ایمان و شوق برخوردار است.<sup>۲</sup> قرآن کریم با توجه به این حقوق به ذکر حقوق زن می‌پردازد و رعایت آنها را موجب استحکام این پیوند می‌داند.

در مورد لفظ تکلیف در کتب لغت آمده است:

۱. به رنج افکندن

۲. بار کردن، به گردن گذاشتن، کاری سخت و شاق را به عهده کسی

گذاشتن

۳. رسیدن به سن بلوغ (پسر و دختر)

۴. وظیفه‌ای که باید انجام شود (مانند مشق خط، حل مسایل شاگردان)

۵. اوامر و نواهی خداوند بر بندگان و جمع آن تکلیفات و یا تکالیف

است.<sup>۳</sup>

و در مورد این لفظ (تکلیف) در کتاب المنجد فی اللغه آورده شده:

التکلفه ج تکالیف: المشقة، مشقة، سختی، دشواری.<sup>۴</sup>

و در کتاب مفردات الفاظ القرآن ذیل این واژه چنین آمده است: (که از ریشه الکلف گرفته شده) «مايفعله الانسان باظهار كلف مع مشقة نقاله في تعاطيه و يستعمل التكليف في تكلف العبارات»

و در سوره صاد/ آیه ۸۶ به لفظ متکلفین و در سوره بقره/ آیه ۲۸۶ به یکلف الله اشاره شده است.<sup>۵</sup>

اما در تعریف خانواده این گونه آمده است که خانواده به معنی ساده، کوچکترین و قدیمی‌ترین شکل جامعه انسانی است که از زن و شوهر و فرزندان به وجود می‌آید و کششها و پیوندهای متعددی اعضای آن را به

۱. سید حسن امامی، همان، ج ۴، ص ۲.

۲. زهره دهخدا، همان، ص ۱۴۸.

۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۱۲۸.

۴. لويس معلوف، المنجد فی اللغه، ۶۹۵.

۵. راغب اصفهانی، مودات الفاظ قرآن، ص ۷۲۲ - ۷۲۱.

هم مربوط می‌کند.<sup>۱</sup> بند ۳ از ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «خانواده عنصر طبیعی و اساسی اجتماع است، و حق دارد از جامعه و دولت انتظار حمایت داشته باشد.»<sup>۲</sup>

و از نظر قانون مدنی تعریف خانواده عبارت است از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنها که معمولاً با هم زندگی می‌کنند. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ناظر به همین معنی بوده است و منشا آن وقوع نکاح به طور صحت است.<sup>۳</sup>

یکی از گرایشهای فطری در انسان گرایش به تشکیل خانواده است. زندگی خانوادگی بشر صد در صد طبیعی است، نه قراردادی، یعنی در آفرینش انسان تدابیری به کار رفته است که طبیعتاً به سوی تشکیل کانون خانوادگی و داشتن فرزند گرایش دارد. یکی از مراحل حیات اجتماعی زن، مرحله‌ی همسری اوست که با زناشویی آغاز و با مادری و انجام سایر نقش‌های مهم در خانواده به کمال می‌رسد.

این مسئله تقریباً در همه ادیان الهی مورد توجه و عنایت بوده است. و باید دانست که پدر و مادر دو عنصرند که هیچ یک به تنهایی نمی‌توانند مظهر ربوبیت الهی باشند، لکن از نکاح این دو تا اندازه‌ی یک مظهریت پذیرفتنی پیدا می‌شود که یکی منشا رحمت و رأفت و دیگری مظهر شدت و صلابت می‌گردد و از نکاح و ازدواج این دو گرمی خانواده پدید می‌آید و در پناه قدرت و شدت پدر و عطف و رحمت مادر، کودک تربیت الهی می‌یابد و خلیفه الله می‌شود.<sup>۴</sup>

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که انسان در تمام دوره‌های تاریخی زندگی خانوادگی داشته و زن و مرد به صورت منفرد از یکدیگر زیست نمی‌کرده‌اند. زندگی قبایل وحشی عصر حاضر، که نمونه‌ای از زندگانی بشر قدیم به شمار می‌رود، نیز چنین است.<sup>۵</sup>

اجتماع خانوادگی، اجتماعی است «طبیعی - قراردادی» یعنی حد متوسطی است میان یک اجتماع غریزی مانند اجتماع زنبور عسل و

۱. بهشتی - باهنر - غفوری، شناخت اسلام، ص ۲۹۵.

۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۲.

۳. سید علی محمد یثربی قمی، حقوق خانواده، ص ۱۷.

۴. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۷۳.

۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۵۷.

موریا نه که همه حدود و حقوق و مقررات از جانب طبیعت معین شده و امکان سرپیچی نیست و یک اجتماع قراردادی مانند اجتماع مدنی انسانها که کمتر جنبه طبیعی و غریزی دارد.<sup>۱</sup> اسلام وظایف و حقوق زن و شوهر و فرزندان را در محدوده زندگی خانوادگی به صورت مدون بیان داشته است که می‌توان از آن به «نظام حقوق خانوادگی اسلام» یاد کرد. اساسی‌ترین مساله در مورد «نظام خانوادگی»، و لااقل در ردیف مسائل اساسی این است که آیا نظام خانوادگی نظامی است مستقل از سایر نظامات اجتماعی و منطقی و معیار ویژه‌ای دارد جدا از منطقی‌ها و معیارهایی که در سایر تأسیسات اجتماعی به کار می‌رود؟ یا هیچگونه تفاوتی میان این واحد اجتماعی با سایر واحدها نیست؟ بر این واحد همان منطق و همان فلسفه و همان معیارها حاکم است که بر سایر واحدها و موسسات اجتماعی؟

ریشه این تردید «دو جنسی» بودن دو رکن اصلی این واحد از یک طرف و توالی نسلی والدین و فرزندان از جانب دیگر است. دستگاه آفرینش اعضا این واحد را در وضعهای «نامشابه» و «ناهمسانی» و با کیفیّات و چگونگی‌های مختلفی قرار داده است.

در مورد حقوق زن در اجتماع نیز طبعاً چنین تردید و پرسشی هست که آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد همانند و متشابه است یا ناهمانند و نامتشابه. یعنی آیا خلقت و طبیعت که یک سلسله حقوق به انسانها ارزانی داشته است، آن حقوق را دو جنسی آفریده است یا یک جنسی؟ آیا «ذکوریت» و «انوثیت» در حقوق و تکالیف اجتماعی راه یافته است یا از نظر طبیعت و در منطق تکوین و آفرینش، حقوق یک جنسی است؟<sup>۲</sup> اسلام درباره حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می‌گذشته است و با آنچه در جهان امروز می‌گذرد تفاوت دارد. اسلام در همه جا برای زن و مرد حقوق مشابهی وضع نکرده است، چنانکه در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازات‌های مشابهی نیز تعیین نکرده است، اما در عین حال، آن دو را از لحاظ حقوق انسانی مساوی دانسته است، یعنی «تساوی» حقوقی زن

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۳ و ۱۴.



و مرد را پذیرفته، اما «تشابه» حقوقی آن دو را نفی کرده است. برای توضیح مطلب باید توجه داشت که «تساوی» حقوقی لزوماً به معنای «تشابه» حقوقی نیست و تساوی غیر از تشابه است. (تساوی برابری است و تشابه همسانی)

تفاوت‌های موجود بین آنها به معنای نقص یکی و کمال دیگری نیست، بلکه به معنای «تناسب» است، یعنی قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که برای زندگی مشترک آفریده شده‌اند، به وجود آورد.

### جایگاه زن در خانواده از دیدگاه تورات

پایه زندگی اجتماعی یهودیان خانواده است، ازدواج و تشکیل خانواده نقش مهمی در بقا یهود دارد. خانه محل اولیه است که فرزند تجارب ابتدایی راجع به نسل و میراث خود را در آن می‌آموزد.

«سباط» هر شب شنبه مورد استقبال همسرش قرار می‌گرفت در حالی که همسرش برای خوش‌آمدگویی با شمع روشن به استقبال او می‌رفت.<sup>۱</sup> و تلمود پیوسته مراقب است تا پاکی و استواری آن را حفظ کند، با توجه به اهمیت زیادی که زن در زندگی خانواده دارد، تلمود به وی مقام و منزلتی شایسته می‌دهد. علی‌الخصوص هنگامی که در نظر آوریم زن در میان ملل آن ادوار چه سرنوشتی داشته است. و در عهد قدیم، زن منبع خیر و برکت معرفی شده است. در سفر پیدایش می‌خوانیم: وقتی مردی همسری پیدا می‌کند، نعمتی می‌یابد، آن زن برای او برکتی است از جانب خداوند.<sup>۲</sup>

ویل دورانت درباره زنان یهودی می‌نویسد: علی‌رغم همه نوع موانع مادی و حقوقی، یک زن لایق یهودی بعد از زناشویی به درک افتخارات کامل نایل می‌شود و فداکاری تام از شوهر خویش می‌دید. یهود بن موسی طیبن استشهداد به کلام یکی از حکمای اسلامی می‌جست که گفته بود: هیچ کس زنان را محترم نمی‌شمرد، مگر آن که خود محترم باشد، هیچ کس آنان را خوار نمی‌شمرد مگر آنکه خود خوار باشد.<sup>۳</sup>

۱. women in religion= the home, p ۱۲۴, a lexandra – wright .

۲. سفر پیدایش، باب ۲۴ - ۲۰۹.

۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۷۸.

احترامی که تلمود برای زن قائل شده است به نحو بارزی به چشم می‌خورد. و به هیچ وجه زن به عنوان موجودی مادون مرد تلقی نشده است. حوزه فعالیت زن با مرد تفاوت دارد، لکن نقشی که زن در فراهم آوردن رفاه و سعادت جامعه دارد کمتر از نقش مرد نیست.<sup>۱</sup> ویل دورانت نیز در تاریخ تمدن چنین می‌نویسد: در ضرب المثل عربی همه برکات خانواده از وجود زن ناشی می‌شود. لذا بر شوهر است که او را محترم بدارد.<sup>۲</sup> و در ادامه دعای برکت که انسان موظف است که هر روز این سه دعا را بخواند: «متبارک است خدایی که مرا یهودی خلق کرد، که مرا زن نیافرید و که مرا یک بی‌سواد و بی‌معرفت به وجود نیاورد.»<sup>۳</sup> در توضیح آن می‌آورد که مقصود اصلی آن این مرد یهودی باید سپاسگزار باشد که این امتیاز بدو داده شده است که می‌تواند کلیه فرامین تورات را به جای آورد. در این مورد، مسئولیت مرد از مسئولیت زن بیشتر است. زیرا با توجه به وظایف خطیری که زن در زندگی خانوادگی دارد، تورات وی را از اجرای بعضی از فرایض دینی معاف کرده است. قانون در این باره چنین می‌گوید: «زن‌ها از اجرای فرامینی که به صورت امر (اوامر) هستند و در زمانهای معینی انجام می‌گیرند معاف می‌باشند» (اولی موظف به اجرای همه فرامینی که به صورت نهی (نواهی) آمده‌اند می‌باشند)<sup>۴</sup>

## الف) واجبات (اوامر)

### خدا

هر یهودی باید<sup>۵</sup> به وجود خدا معتقد باشد<sup>۶</sup> و یگانگی او را تصدیق کند، او را دوست بدارد،<sup>۷</sup> از او بترسد<sup>۸</sup> و او را بپرستد.<sup>۹</sup> همچنین باید به

۱. ابرهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۷۷.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۳۱.

۳. به نقل از میشنا آوت، ۲: ۶.

۴. به نقل از میشنا قید و شین، ۱: ۷.

۵. خروج، ۲۰: ۲.

۶. تثنیه، ۶: ۴.

۷. تثنیه، ۶: ۵.

۸. تثنیه، ۶: ۱۳.

۹. خروج، ۲۳: ۲۵، تثنیه، ۱۱: ۱۳ (تثنیه، ۶: ۱۳ و نیز ۱۳: ۴)

او وفادار باشد.<sup>۱</sup> (با همراهی خردمندان و پیروی از ایشان)، و فقطی [در شرایط خاص] به نام او سوگند بخورد.<sup>۲</sup> انسان باید خدا را اطاعت کند.<sup>۳</sup> و نام او را تقدیس نماید.<sup>۴</sup>

### (ب) محرّمات (نواهی)

#### بت‌پرستی و اعمال مربوط به آن

باور به وجود خدایی جز خدای یگانه حرام است.<sup>۵</sup> صورت‌هایی<sup>۶</sup> برای خود یا<sup>۷</sup> برای دیگران به منظور عبادت یا برای<sup>۸</sup> هیچ منظور دیگری مسازید. هیچ چیز را به جز خدا عبادت مکنید، چه<sup>۹</sup> به شیوه عبادت آن [چیز].

فرزندان خود را برای بت مولخ (molech) قربانی مکنید.<sup>۱۰</sup> به اصحاب اجنه توجه مکنید.<sup>۱۱</sup> و به احضار کنندگان روح متوسل مشوید،<sup>۱۲</sup> و به بت یا اساطیر آن میل مورزید.<sup>۱۳</sup> ساختن ستون<sup>۱۴</sup> یا سکو حتی برای عبادت خدا<sup>۱۵</sup> یا کاشتن درخت در معبد ممنوع است.<sup>۱۶</sup> نام بتان را بر زبان میاورید و بت‌پرستان را نیزی به چنین کاری وا مدارید،<sup>۱۷</sup> هیچ غیر یهودی<sup>۱۸</sup> یا یهودی‌ای را به پرستش بتان تشویق و ترغیب مکنید.<sup>۱۹</sup>

۱. تثنیه، ۱۰: ۲۰.

۲. تثنیه، ۱۰: ۲۰.

۳. تثنیه، ۲۹: ۹.

۴. لاویان، ۲۲: ۳۲.

۵. خروج، ۲۰: ۳.

۶. خروج، ۲۰: ۴.

۷. لاویان، ۴: ۱۹.

۸. خروج، ۲۰: ۲۳.

۹. خروج، ۲۰: ۵.

۱۰. لاویان، ۱۸: ۳۱.

۱۱. لاویان، ۱۹: ۳۱.

۱۲. لاویان، ۱۹: ۳۱.

۱۳. لاویان، ۱۹: ۴.

۱۴. تثنیه، ۱۶: ۲۲.

۱۵. لاویان، ۲۰: ۱.

۱۶. تثنیه، ۱۶: ۲۱.

۱۷. خروج، ۲۳: ۱۳.

۱۸. خروج، ۲۳: ۱۳.

۱۹. تثنیه، ۱۳: ۱۲.

به کسی که بتپرستی را تبلیغ می‌کند گوش مسپارید و به او محبت مکنید<sup>۱</sup> و نفرتی را که از او دارید پنهان مکنید.<sup>۲</sup> بر چنین شخصی دل مسوزانید.<sup>۳</sup> اگرخواست کیش شما را به بتپرستی تغییر دهد.<sup>۴</sup> از او دفاع مکنید،<sup>۵</sup> و واقعیت را مخفی مکنید. هیچ سودی از آرایه‌های بتان بدست میاورید.<sup>۶</sup> شهری را که در مجازات بتپرستی ویران شده از نو مسازید.<sup>۷</sup> و هیچ بهره‌ای از دارایی‌های آن بر مگیرید.<sup>۸</sup> از آنچه مربوط به بتان یا بتپرستی است بهره مگیرید.<sup>۹</sup> به نام بتان<sup>۱۰</sup> و به نداشت به نام خدا نبوت می‌کند.<sup>۱۱</sup> به کسی که برای بتان نبوت می‌کند گوش مسپارید،<sup>۱۲</sup> و از پیامبر دروغین مترسید و مانع از اعدام وی مشوید.<sup>۱۳</sup>

به شیوه‌های بتپرستان تأسی مجوید و به رسوم آنان عمل مکنید.<sup>۱۴</sup> به فالگیر مراجعه مکنید.<sup>۱۵</sup> فال مگیرید.<sup>۱۶</sup> غیب‌گویی<sup>۱۷</sup> و افسون‌گری<sup>۱۸</sup> و جادوگری مکنید.<sup>۱۹</sup> از اجنه سؤال مکنید.<sup>۲۰</sup> با [ارواح] مردگان مشورت مکنید.<sup>۲۱</sup> احضار روح مکنید.<sup>۲۲</sup> زنان لباس مردان<sup>۲۳</sup> و مردان

- 
۱. تثنیه، ۱۳: ۹.
  ۲. تثنیه، ۱۳: ۹.
  ۳. تثنیه، ۱۳: ۹.
  ۴. تثنیه، ۱۳: ۹.
  ۵. تثنیه، ۱۳: ۹.
  ۶. تثنیه، ۷: ۲۵.
  ۷. تثنیه، ۱۳: ۱۶.
  ۸. تثنیه، ۱۳: ۱۸.
  ۹. تثنیه، ۷: ۲۶.
  ۱۰. تثنیه، ۱۸: ۲۰.
  ۱۱. تثنیه، ۱۸: ۲۰.
  ۱۲. تثنیه، ۱۳: ۳، ۴.
  ۱۳. تثنیه، ۱۸: ۲۲.
  ۱۴. لاویان، ۲۰: ۲۳.
  ۱۵. لاویان، ۱۹: ۲۶.
  ۱۶. تثنیه، ۱۸: ۱۰.
  ۱۷. تثنیه، ۱۸: ۱۰ - ۱۱.
  ۱۸. تثنیه، ۱۸: ۱۰ - ۱۱.
  ۱۹. تثنیه، ۱۸: ۱۰ - ۱۱.
  ۲۰. تثنیه، ۱۸: ۱۰ - ۱۱.
  ۲۱. تثنیه، ۱۸: ۱۰ - ۱۱.
  ۲۲. تثنیه، ۱۸: ۱۰ - ۱۱.
  ۲۳. تثنیه، ۲۲: ۵.

لباس زنان را نپوشند.<sup>۱</sup> به شیوه بتپرستان خالکوبی مکنید.<sup>۲</sup> پارچه مختلط از پشم و کتان با هم مپوشید.<sup>۳</sup> گوشه‌های سر<sup>۴</sup> یا ریش خود را (با تیغ) متراشید.<sup>۵</sup> بدن خود را [به جهت سوگواری] برای مردگان مجروح می‌کنید.<sup>۶</sup>

### زنان فرامین و اوامر مذهبی در تورات

در تعلیمات یهود گفته می‌شود که خداوند هدایتگر بشر است. هدایت خداوند از طریق فرامینی انجام می‌شود که در اصطلاح یهود «متیزوت»<sup>۷</sup> نام دارد.

یهودیان سنت‌گرا معتقدند که متیزوت شامل دستورات لایتغیری است که خداوند در کوه سینا بر حضرت موسی نازل کرده است ده فرمان که دستورالعمل کلی زندگی است، و یا قوانین کثروت که جزئیات امور را توضیح می‌دهد، از آن جمله می‌باشند،<sup>۸</sup> یهودیان متجدد متیزوت را فرامینی مذهبی می‌دانند که با شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دوره‌ای منطبق است. از نظر این یهودیان، تغییر و تحول این فرامین حتی امروزه نیز به موازات تحولات جامعه ادامه دارد.<sup>۹</sup>

اوامر اکثراً عمومیت داشته جنسیت زن و مرد در آن دخالتی ندارد. زنان هیچگاه جزو افراد دهگانه (مبینان) در مراسم نیایش شرکت داده نشده‌اند. در اعیاد و ایام متبرکه نیز به جز جمع‌آوری اعانات، نقشی در اجرای مراسم مذهبی به عهده آنان واگذار نشده است.<sup>۱۰</sup> در این اوامر هم مانند هر قانون عمومی دیگر مستثنایی وجود دارند که اجرای آنها برای زن و مرد متفاوت می‌باشد. این مستثنیات را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. تنبیه، ۲۲: ۵.
۲. لاویان، ۱۹: ۲۸.
۳. تنبیه، ۲۲: ۱۱.
۴. لاویان، ۱۹: ۲۷.
۵. لاویان، ۱۹: ۲۷.
۶. تنبیه، ۱۶: ۱ و لاویان ۱۹: ۲۸.
۷. mitzvot.
۸. راحل بیاله، زن و شریعت یهود، ص ۳۲۳.
۹. ترجمه علی غفاری، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۲۱.
۱۰. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۶۰.

گروه اول: اوامری هستند که برای زن و مرد، به علت تفاوت‌های جسمانی، متفاوت تعیین شده‌اند، از قبیل اوامر مخصوص به ختنه و عادات ماهیانه.

گروه دوم: اوامری هستند که برای زن و مرد به عللی به غیر از تفاوت‌های جسمانی به صورت متفاوت تعیین شده‌اند، مانند خرید پسر اول زاد از کهن، قوانین مربوط به زیارت و وراثت و غیره.

تمامی اوامر و نواهی دین یهود به چهار دسته تقسیم می‌شود:

۱. اوامری که محدودیت زمانی دارند و اجرای آن بر مردان و زنان واجب و برای زنان از انجام آن معافند، ولی در صورت تمایل می‌توانند آنها را اجرا کنند. از این مورد (اوامر محدود به زمان) می‌توان رفتن زیر سوکا، زدن شوفا<sup>۱</sup> و کاربرد صیصیت<sup>۲</sup>، طلیت و ثقیلین<sup>۳</sup> را نام برد.

۲. اوامری که محدودیت زمانی ندارند و اجرای آن برای زن و مرد به طور یکسان واجب می‌باشد. از قبیل وظایف آموختن تورات، تولید نسل، و بازخرید پسر اول زاد از کهن.

۳. نواهی‌ای که محدودیت زمانی دارند و اجرای آن برای زن و مرد به طور یکسان واجب است. مثل واجب بودن برای زنان خوردن مصا در ایام فصیح، شادمانی کردن در جشن‌های مذهبی و شرکت در مراسم دست جمعی مذهبی هنگام قرائت تورات می‌باشد.

۴. نواهی‌ای که محدودیت زمانی ندارند و اجرای آن برای زن و مرد به طور یکسان واجب است. (تمام نواهی که در بخش قبل آمده است) این که زنان<sup>۴</sup> موظف نبودند بسیاری از احکام شرعی را اجرا کنند، بیشتر یک معافیت محسوب می‌شد تا ممنوعیت. مردان که اصرار داشتند خویش را از جنس برخوردارتر قلمداد کنند، مستحق آن بودند که شمار زیادتری از احکام را به دوش بکشند. گواه این مسئله برکتی است که هر صیح قرائت می‌شود و در آن، مرد خدا را به خاطر این که او را زن

۱. شوفا = کرنا.

۲. صیصیت = بندهای گره خورده در چهار گوشه لباس.

۳. ثقیلین = پیشانی بند و بازوبند حاوی آیات تورات.

۴. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۲۶ - ۳۲۵.

نیافریده است، سپاس می‌گوید. ۱

### تصویر زن در سنت یهودی

دین یهودیت که فرهنگ مذهبی یهودیان را تشکیل می‌دهد، بر مبنای اعتقاد به خدای واحد و عشق به اوست. در کتاب مقدس یک سلسله قوانین در مورد زنان نظیر قانون کنیزان، طلاق و نیز روایت‌های تاریخی متعدّد در این باره ذکر شده است. تشخیص جایگاه زن در مذهب یهود از طریق بررسی چنین ادبیاتی که نظریات ناهمگونی درباره‌ی زن ارائه داده است، مشکل به نظر می‌آید.

شاید بتوان گفت که این متون مقدّس، برای زن چه در محیط خصوصی چه در حیطه‌ی اجتماعی جایگاه خاصی قایل است. در سفر پیدایش از مادرانی نظیر ساره، ربکا، لیه و راحیل نام برده شده است که نه تنها در محیط خانواده نقش همسر و مادری خویش را به جا می‌آورند، بلکه هر کدام تأثیر به‌سزایی در تعالی تاریخ یهود داشته‌اند. زنان مشهوری از جمله دیوره در کتاب داوران، و انبیای زن به نام‌های میریام (مریم، خواهر موسی) و هولده به عنوان رهبر نقش مهمی در دوران کهن داشتند.

در کتاب امثال (باب ۳۱) خصوصیات زن فاضل چنین عنوان شده است: کوشا در انجام وظایف خانه‌داری، رسیدگی به امور خرید و فروش، کمک به مستمندان، مهربان، عاقل و بزرگوار. در کتاب مقدّس، روایت زنان دیگری نقل شده است که در نقشی متفاوت، می‌توانند اسوه زنان معاصر باشند.

با این همه، در قوانین تلمود و پسا تلمود<sup>۲</sup> به طبقه‌ای از یهودیان شان و مرتبت جنبی عطا شده است. این طبقه به ترتیب شامل سفیهان، کودکان، دو جنسی‌ها و زنان است. مثلاً اینان مجاز به ادای شهادت یا ارائه گواهی قانونی نیستند. از قرار معلوم، این امر در مورد سفیهان و کودکان، به دلیل قدرت دآوری ناقص و ناپخته آنان است. بی‌صلاحیت

۱. آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ص ۲۰۸.

۲. دوران پسا تلمود = با تدوین شریعت شفاهی در میشنا و تلمود، تحول و تطور حقوق یهودی به پایان نرسید، بلکه حقوق یهودی وارد مرحله‌ای تازه شد. آثار مهم و زیادی در این دوره در هلاخا و حقوق یهودی نوشته شد.

دانستن زنان در اینجا نیز، چون جاهای دیگر، پیچیده‌تر است. یعنی اینکه طبقه حقوقی شخص در حقوق یهودی یک مفهوم مردانه است، به گونه‌ای که در واقع زنان (مانند کودکان و غیره) مردان ناقص پنداشته می‌شوند. زن با مقوله‌های مردانه تعریف می‌شود و ناقص است.

بی‌گمان در منابع قدیم، زن در مورد وظایف خانوادگی مقوله‌ای مثبت تلقی شده است، زن چون مسئول امور خانواده است، آزاد نیست، و از این رو مکلف نیست، که تکالیف دینی‌ای را ادا کند که از نظر شرعی، با اوقات ثابت و معینی تنظیم شده‌اند. از این رو برای مثال، زنان اگر فرصت داشته باشند و تکالیف خانوادگی بگذارند، می‌توانند در وقت نماز صبح، نماز بگذارند و حتی تفیلین<sup>۱</sup> ببندند. اما بر اساس سنت، زنان را نمی‌توان در زمره حد نصاب لازم برای نماز جماعت شمرد و ایشان نمی‌توانند پیش‌نماز جماعت مردان شوند. یا طومارهای تورات در عبادت جمعی بخوانند.

ناهمگون بودن بخش‌های مختلف کتاب مقدس یهودیان، تناقضات و استفاده از سبک‌های زبانی و ادبی متفاوت در آن، موجب شده است که چهره‌ی زن و جایگاه او در تاریخ نامتعادل اسرائیل بسیار متنوع باشد.<sup>۲</sup>

### جایگاه زن در خانواده از منظر قرآن

پیش از پرداختن به مباحث حقوق خانواده نشان دادن تلقی اسلام از خانواده و جایگاهش در اسلام ضروری و لازم است، چرا که حقوق و تکالیف بر پایه این تلقی‌ها استوار گردیده است، این امر از یک سو در فهم حقوق و تکالیف سودمند است و از دگر سو در نقد برداشت‌های نادرست در استنباطها و نظریات اجتهادی.

و در این بحث باید ملاحظه کرد زن در این مجموعه چه جایگاهی دارد. آیا زن و مرد در خانواده اصل و فرع‌اند؟ یا موقعیتی برابر و مساوی دارند؟ یا این که مسئولیت زن بیشتر است؟ و اگر مسئولیت زن بیشتر است به چه معنا است؟ باید توجه داشت که زن و مرد در خانواده دارای دو حیثیت و دو عنوان‌اند یکی همسری و دیگری پدر و مادری.<sup>۳</sup>

۱. تفیلین = tefilin، پیشانی‌بند و بازوبند حاوی آیات تورات.

۲. جیم هولم و جان بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۱۹۱.

۳. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۴.



در تلقی‌های نادرست از زن و جایگاه او از یک سو زن ظرف شهوت مرد دانسته شده و از سوی دیگر کشتزاری که مرد به کشت و برداشت می‌پردازد، یعنی هم عنوان همسری و هم عنوان مادری نادیده انگاشته شده است.<sup>۱</sup>

اما با مراجعه به نصوص دینی به ویژه قرآن کریم، بطلان این برداشت‌ها را آشکار می‌سازد و برای زن و مرد نقشی برابر و زن را از جهاتی برتر می‌بیند. این برابری یا برتری هم در بعد همسری زن به چشم می‌خورد و هم در بعد مادری، خداوند آدم و همسرش را فرمان سکونت در بهشت می‌دهد.

«وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا»<sup>۲</sup>

و ای آدم تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که می‌خواهید بخورید.

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا»<sup>۳</sup>

و گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید، و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید. دشمنی شیطان را به آدم و همسرش گوشزد می‌کند:

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ»<sup>۴</sup>

پس گفتیم: ای آدم، در حقیقت این ابلیس برای تو و همسرت دشمن خطرناک است، زنهار تا شما را از بهشت به در نکند.

و هنگام هبوط نیز زن و شوهر مورد خطاب قرار می‌گیرند:

«قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا»<sup>۵</sup>

فرمود: همگی از آن مقام فرود آید.

زن به عنوان همسر هویتی مستقل و برابر مرد دارد. وی از همه‌ی مزایای ازدواج و خانواده بهره می‌برد. زن بسان مرد حق انتخاب در ازدواج دارد و هیچ‌گونه تحمیلی بر او روا نیست. ابن عباس می‌گوید: دختری باکره نزد پیامبر آمد و گفت: پدرش او را به ازدواجی ناخواسته

۱. همان ص ۲۲۶.

۲. اعراف (۷): آیه ۱۹.

۳. بقره (۲): آیه ۳۵.

۴. طه (۲۰): آیه ۱۱۷.

۵. طه (۲۰): آیه ۱۲۳.

وا داشته است. پیامبر دختر را مخیر گذاشت.<sup>۱</sup> در درون خانه نیز کسی سالار او نیست، زن شریک زندگی است نه اسیر زندگی خانواده با یک عقد که دو طرف وارد حاصل می‌شود و آثار و لوازم آن برای زن و شوهر جریان دارد. همچنین زن به عنوان مادر نیز رکنی از خانواده است بسان پدر، بلکه می‌توان گفت زن به عنوان مادر جایگاهی والاتر از پدر دارد. و در قرآن در دستوری جامع در مورد پدر و مادر آمده است:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

«وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»<sup>۲</sup>

و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستتید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. در این آیه پس از توصیه به نیکی به پدر و مادر و بازداشتن از رفتار قهرآمیز با آنان، فرزندان را و او می‌دارد که برای پدر و مادر که در کودکی پرورش او را بر عهده داشتند، دعا کنند. در آیاتی دیگر سپاسگزاری از والدین مورد توصیه قرار گرفته است:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ»<sup>۳</sup>

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی، و از شیر باز گرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگذار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.

در احادیث نیز جایگاه مادران بس والا و ارزشمند توصیف شده است. از رسول گرامی نقل شده که: از نشانه‌های انسان با خرد، نیکی به

۱. قزوینی، سنن ابن ملجه، ج ۱، ص ۲ و ۶.

۲. اسراء (۱۷): آیات ۲۴ - ۲۳.

۳. لقمان (۳۱): آیه ۱۴.

مادران شمرده شده است.<sup>۱</sup> حاصل سخن این است که زن در محیط خانواده دومین عرصه رشد و بهره‌بری زندگی را طی می‌کند. چنین نیست که او اسباب کمال دیگری شود. زن در همه مزایای زندگی سهیم است، چه به عنوان همسر و چه به عنوان مادر.

از سوی دیگر خانواده در اسلام سالار ندارد، مرد سالاری، زن سالاری، یا کودک سالاری، همه انحرافات از مسیر طبیعی و فطری خانواده است. بلکه هر یک از اعضا خانواده حقوق و وظایفی دارد که باید ایفا شود و به هر یک از وظایف خود متعهد و پایبند باشد.<sup>۲</sup>

همچنین زن و مرد باید علاوه بر نسبت زوجیت، در حکم دو رفیق دلسوز باشند و از انجام تکالیف خود استقبال کنند و بدانند کار آنها بدون اجر و مزد باقی نخواهد ماند، همچنان که پیامبر گرامی (ص) درباره‌ی زن فرموده‌اند: «جهاد المرأه حسن التَّبَعْل»<sup>۳</sup> جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

در رابطه با مردان نیز فرموده‌اند: «خدمه العیال کفاره الكبائر و یطفی غضب الرب»<sup>۴</sup>

خدمت کردن به خانواده، کفاره گناهان کبیره و آتش غضب خداوند را خاموش می‌کند.

نتیجه اینکه در اسلام و جامعه قرآنی، همانگونه که شوهران بر عهده‌ی زنان حقوقی دارند و بر زنان لازم است آنها را انجام دهند، زنان نیز بر عهده شوهران حقوقی دارند که بر مردان لازم است در انجام آنها بکوشند.<sup>۵</sup>

### قوامیت

آیه قوامیت یکی از بحث‌برانگیزترین آیات قرآن است که تا کنون تفاسیر متعددی درباره‌ی آن نوشته شده است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَأَلْصَقَاتُ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۰۵.

۲. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۸.

۳. شیخ طوسی، من لایحضره الفقیه، ج ۵، باب حق الزوج علی الزوجه، حدیث ۶، ص ۲۷۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، کتاب نکاح، ص ۱۳۲.

۵. زهره دهخدا، حقوق زن از منظر قرآن و قانون مدنی ایران، مجله بانوان شیعه، ص ۱۵۳.

قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ  
وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً  
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»<sup>۱</sup>.

مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کند. پس، زنان درستکار، فرمانبردارند. [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده، اسرار [شوهران خود] را حفظ می‌کنند. و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید، که خدا والای بزرگ است.

این آیه پرسش‌های جدی با خود به همراه دارد. و این آیه به زعم برخی با طرح سه مسئله، با مبانی حقوق بشر و مساوات و برابری انسان‌ها ناسازگار می‌نماید.

۱. واگذاری سرپرستی و قوامیت زن به مرد (الرجال قوامون علی

النساء)

۲. برتر شمردن مردان (بما فضل الله بعضهم علی بعض)

۳. جواز تنبیه بدنی زنان برای مردان (واضربوهن)

شاهد بر آن، این که امروزه و در دنیای جدید این پرسش‌ها در کتب تفاسیر مطرح است. در تفاسیر بیش از صد سال گذشته نشانی از ایراد و اشکال به چشم نمی‌خورد. و همه مفسران یکنواخت و با اختلافات اندکی از آن گذشته‌اند.<sup>۲</sup> حتی برخی از مفسران، عمدتاً با استناد به آیه ۳۴ سوره نساء نقص دینی و فکری زن را دلیلی برای برتری و فضیلت مرد بر زن دانسته‌اند و برای این نقص هم دلایلی برشمرده‌اند.<sup>۳</sup>

از منظر حقوقی، اسلام برای زن همپای مرد، حقوقی قائل شده است. از سویی برابری و تساوی حقوق زن و مرد پذیرفته شده است و از سویی همانندی و یکسانی آنان پذیرفته نشده است. زیرا بر مبنای حقوق

۱. النساء (۴): آیه ۳۴.

۲. مهدی مهریزی، تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، ص ۸.

۳. فاطمه علانی رحمانی، بررسی تحلیلی قوامیت، ص ۲۶.

اسلامی هر یک از آن‌ها با ویژگی‌های فطرت و سرشتن خویش آفریده شده‌اند و از این رو، باید هر کدام را به ایفای وظیفه‌ی خاصی که طبعاً بر عهده دارند واداشت.

شرع اسلام، زن را نیز مانند مرد جز کامل جامعه انسانی قرار می‌دهد و هر دو را به طور تساوی جز متشاکرک می‌شناسد. پس در اسلام، زن در شئون مختلف اجتماعی از مرد عقب‌تر نیست در همه احوال استقلال اراده و عمل خود را، از دست نمی‌دهد و تحت ولایت و قیومیت مطلق مرد نمی‌رود.<sup>۱</sup>

### معنای لغوی و اصطلاحی قوام

«قوام و قیام» از قیّم و صفت مبالغه آن است و قیّم نیز به معنای کسی است که تدبیر امور دیگری را در دست دارد. لغت‌شناسان معتقدند که واژه‌ی «قوم» تنها به معنای حاکمیت و ولایت نیست بلکه به معنای اصلاح، کفالت و نگهداری نیز به کار می‌رود. از جمله آمده که گاهی واژه‌ی قیام به معنای نگهداری و اصلاح مورد استعمال قرار می‌گیرد از جمله در آیه شریفه‌ی «الرجال قوامون علی النساء» و آیه «الا مادمت علیه قائماً» در این مورد قائم به معنای ملازم و محافظ است.<sup>۲</sup> و همچنین آمده است که قیّم به معنای سرور و گرداننده امر است و به زن قیّمه گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

و در قاموس قرآن آمده است: بعضی قوام را بهترین و کاملترین قیام کننده گفته‌اند.<sup>۴</sup> علامه طباطبایی قیّم را کسی می‌داند که به گونه‌ای پی گیر به کار دیگری قیام می‌کند.<sup>۵</sup>

راغب اصفهانی قیام و قوام را نام چیزی می‌داند که سبب ثبات چیزی شود مانند عماد و سناد که نام وسیله‌ی پایداری و استحکام است،<sup>۶</sup> قوامون که به معنای «المتکفل بالامر» می‌باشد، از ریشه قوم گرفته شده که قیام

۱. همان، بررسی تحلیلی قوامیت، ص ۲۶ (مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث).

۲. ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده قوم.

۳. سید مرتضی زبیدی، تاج العروس، ذیل ماده نشز.

۴. سید علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۵۱.

۵. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۶۵.

۶. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۱۷.

و قائم نیز از آن گرفته می‌شود.<sup>۱</sup> همچنین فخر رازی آورده است که: «قوام اسم است برای کسی که با جدیت به کاری می‌پردازد وقتی گفته می‌شود این قیّم این زن است مراد کسی است که به کار او پرداخته، از او نگهداری می‌کند. لفظ قوام گاه با حرف «با» همراه است مانند «کونوا قوامین بالقسط» و گاه با حرف [علی] به کار می‌رود مانند «الرجال قوامون علی النساء» ترکیب این ماده با «علی» به معنای مراقبت مداوم و ثبات بر کاری یا ایستادن بر پایه چیزی یا تکیه بر چیزی است. افزون بر آن ترکیب این ماده با «علی» همیشه با نوعی نظارت و مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است.

### قوامیت و میزان گستره‌ی آن

در مورد بخش اول آیه و واگذاری سرپرستی و قوامیت زن به مرد دو دیدگاه مختلف وجود دارد: برخی دایره‌ی قوامیت را به تمام امور اجتماعی تعمیم می‌دهند و برخی آن را به نظام خانواده محدود می‌کنند. قائلان به نظر اول معتقدند که این آیه دلیل بر این است که قوامت و سرپرستی خاص مردان است، زیرا مردان از نظر تدبیر و اندیشه و قوای روحی برتری و احساسات و عواطف و ضعف بر زن‌ها غلبه دارند، و چون مردان متکفل امور زنان‌اند، نه تنها جایز نیست زن متصدی ولایت عامّه‌ای شود که او را صاحب قدرت و متکفل امور مرد می‌کند بلکه حتی مشارکت او در قوامت و سرپرستی نیز مجاز نیست.

از این رو، از نظر ایشان، نظر قرآن، صراحت دارد که سرپرستی از آن مرد است و نه زن و به نظر ایشان، حتی اگر از باب جدل بپذیریم که آیه‌ی مذکور ناظر بر مسئولیت در خانواده است نه بر عرصه‌های عام اجتماعی و سیاسی، حجّت همچنان به قوّت خود باقی است، زیرا اگر زن از اداره‌ی امور خانه عاجز باشد، به طریق اولی از اداره‌ی شئون مردم و حل مشکلات ایشان عاجز خواهد بود.<sup>۲</sup>

در تفسیر طبری آمده است که: «مردان کارگذار، زنان هستند، به آنچه فضل کرد خدای برخی را بر برخی دیگر و به آنچه هزینه کننده از

۱. ملحوف، المنجد، ص ۶۶۳.

۲. فاطمه علانی رحمانی، بررسی تحلیلی قوامیت، ص ۲۸.

خواست‌های ایشان.»<sup>۱</sup> طبرسی نیز در این زمینه معتقد است که: «مردان را بر زنان سمت قیومیت و قوامت است به واسطه‌ی این که خداوند برخی را بر برخی فضیلت داده است و به واسطه‌ی آن که اموالشان را به عنوان مهر و نفقه، انفاق می‌کنند. قوام، یعنی مسلط و قیم مردان، سرپرست تدبیر زندگی و مسلط بر زنان هستند، به واسطه‌ی این که خداوند برخی را بر برخی فضیلت بخشیده است و این بخاطر آن است که مردان از لحاظ علم، حسن تدبیر رأی و تصمیم بر زنان برتری دارند. پس خداوند سرپرستی ایشان را به مردان واگذار کرده است.<sup>۲</sup> زمخشری نیز از این آیه فهم قوامیت مطلق مردان را برداشت کرده و اموری مانند عقل، تصمیم، قدرت جهاد و... را به عنوان فضائل ویژه مردان شمرده است.<sup>۳</sup>

آلوسی در روح المعانی و وهبه الزحیلی در التفسیر المنیر سبب قوامیت مردان بر زنان را زیادتی تعقل و ادراک آنان ذکر می‌کنند و معتقدند به جهت وضوح سبب، خداوند آن را بیان نکرده است.<sup>۴</sup> مرحوم سید عبدالله شبّر در تفسیر این آیه می‌نویسد: «به سبب برتری خداوند، مردان را بر زنان به کمال عقل، حسن رأی و غیر آن برتری داده است.»<sup>۵</sup>

محمد رشید رضا در این خصوص می‌گوید که: «مقصود از این تفضیل، تفضیل جنس (مرد) بر جنس (زن) است نه جمیع مردان بر جمیع زنان چه بسا زنی که از حیث علم و عمل و بلکه قوه‌ی بدنی و قوت بر کسب از شوهرش قوی‌تر باشد.»<sup>۶</sup>

استاد علامه طباطبایی در تفسیر این آیه ریشه قوامون را «قیّم» می‌داند و می‌گوید که: «قیّم کسی را می‌گویند که مهم کس دیگر را انجام دهد و قوام و قیام صیغه مبالغه آن است.» و آن‌گاه این گونه آیه‌ی شریفه را تفسیر می‌کنند: «شمول این آیه،

۱. ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۲، ص ۸۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۹.

۳. جارالله زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۵۰۵ - ۵۰۳.

۴. ابوالفضل شهاب الدین آلوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۳ و وهبه زحیلی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۵ - ۵۴.

۵. سید عبدالله شبّر، الجواهر الثمین، ج ۲، ص ۴۱۰.

۶. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۵، ص ۶۷۰.

موجب آن است که حکم مبتنی بر آن، یعنی «الرجال قوامون علی النساء» منحصر در همسر نباشد... بلکه این حکم، تمام امور کلی مربوط به حیات زن و مرد را به طور مطلق در بر می‌گیرد.»<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در ادامه‌ی گفتار خود می‌فرماید: «مهار همه کارهای همگانی اجتماعی را که باید عقل قوی‌تر تدبیر آن کند و در آن از فرمانروایی عواطف جلوگیری گردد، چون حکومت و قضاوت جنگ، لازم است به دست کسانی داد که عقل آن ممتاز و عواطفشان ضعیف باشد و آن مردان هستند نه زنان، این گونه بود که قرآن فرمود: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و روایات نیز ترجمان آیاتند.<sup>۱</sup> در تفسیر نمونه درباره‌ی این آیه آمده است که مردان، سرپرست و خدمت‌گزار زنان هستند و علت آن برتری تفکر و داشتن نیروی جسمانی بیشتر در مرد است.<sup>۲</sup>

ماوردی از فقیهان و صاحب‌نظران اهل سنت در کتاب الاحکام السلطانیة خود می‌نویسد که: «منظور از آیه، این است که مردان در عقل و نظر بر زنان فزونی دارند و بنا بر این زنان، نمی‌توانند بر مردان حکمرانی کنند.»<sup>۳</sup> نقدی که بر سخنان مذکور وارد است آن است که زن و مرد از نظر برخورداری از قوای عقلانی و نیز در قدرت به کارگیری این قوا (تعقل) مساوی‌اند.

و در بررسی احادیث نقصان عقل زن با قرآن، به نظر می‌رسد که احادیث با ظواهر قرآن، سازگاری ندارد. چون در قرآن کریم، در هیچ موردی از نقصان عقل زن، سخن به میان نیامده است بلکه بسیاری از مسائل را که درباره‌ی انسانها برشمرده و از صعود و سقوط نوع انسانی سخن گفته است، زن و مرد را همتا و هم‌سطح شمرده است.<sup>۴</sup>

### مبانی قوامیت و ریاست مرد

خانواده مجموعه‌ای محوری و از مهم‌ترین کانون‌های پرورش نیروی انسانی است که باید از انسجام و هماهنگی لازم برای ایفای این نقش مهم

۱. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۰۸.

۲. مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷.

۳. ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۸۳.

۴. محمد حکیمی، دفاع از حقوق زن، ص ۳۹ - ۳۷.



برخوردار باشد. لذا ضرورتاً نیازمند سرپرستی است. وظیفه‌ی سرپرست خانواده حمایت اقتصادی، ایجاد هماهنگی و زمینه‌سازی رشد و ارتقای این مجموعه است و به تناسب وظایف و تکالیف از اختیاراتی نیز برخوردار است که بر اساس صلاحیت غالبی مرد را با اختیاراتی محدود به سرپرستی خانواده، منصوب و وظایف حقوقی را بر وی مقرر نموده است.

قرطبی در این زمینه معتقد است: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» مبتدا و خبر است. یعنی مردان به پرداخت هزینه زندگی زنان و نگهداری از آنان می‌پردازند، نفقه‌ی زنان و دفاع از آنان بر عهده‌ی مردان است.<sup>۱</sup>

علی بن ابراهیم قمی نیز ذیل این آیه می‌نویسد: «مراد از آن وجوب پرداخت هزینه زندگی به زنان است.»<sup>۲</sup> علامه فضل الله نیز در این خصوص می‌نویسد: «قوامیت مطرح در این آیه صرفاً به حوزه مسائل زناشویی و خانوادگی اختصاص دارد زیرا در ادامه آن می‌خوانیم: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

تنها جایی که وظیفه‌ی مرد است که از لحاظ مرد بودن، مسئولیت خرجی دادن زن را از لحاظ زن بودن، بر گردن بگیرد، در دایره زوجیت است. قوامیت نیز اساساً به شخصیت شخص قوام ارتباط ندارد بلکه صرفاً به شخصی بر می‌گردد که مسئولیت اداره‌ی خانواده به عهده اوست.<sup>۳</sup>

از بررسی مجموعه سخنان مفسران و صاحب‌نظران می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که: آیه هیچ‌گاه در مقام برتری مردان بر زنان نیست بلکه قرآن تنها در سیاق سخن از زندگی زناشویی که در نهایت یکی از دو طرف باید عهده‌دار مسئولیت باشد، از قوامیت مرد نسبت به زن سخن می‌گوید و در خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی، جایگاه زوج و زوجه را مشخص و گوشزد می‌کند.

به عبارت دیگر، اگر در اسلام ریاست اداری و اجرایی خانواده به

۱. ابو عبدالله قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۳. سید محمد حسین فضل الله، تاملات اسلاحیه حول المرآه، ص ۴۷۸.

مرد واگذار می‌شود، این از باب تقسیم نمودن مسئولیت در زندگی زناشویی است نه از باب اثبات فضیلت ذاتی برای صفتی خاص زیرا در جانب دیگر مظهر قوام و دوام، مودت و صفا، مهرورزی و طمانینه را مادر، معرفی می‌کند و این امری قراردادی نیست بلکه تقسیم وظایف در شریعت، ترسیم حقایق در سرشت طبیعت است.<sup>۱</sup> بنابراین اختصاص سرپرستی به مرد در محیط خانواده، دلیلی بر عدم صلاحیت و یا عجز زن نیست.

همچنین در آیه خداوند از آن جهت فرموده: «بما فضلهم علیهن» که بعضی از زنان بر بسیاری از مردن فضل می‌یابند و فضیلت دارند<sup>۲</sup> و مردان به دلیل برتری در امور مالی و قدرت بدنی بر زنان قوام هستند، و زنان بر خودشان و بر آبرو و زندگی مردان قائم‌اند. و نتیجه این که واژه الرجال ناظر به شوهران است و النساء ناظر به همسرانشان.<sup>۳</sup> در جمع‌بندی مطالب مطروحه در این خصوص می‌توان گفت: کلمه‌ی قوامون به معنای قیّم و قیّومیت نیست که در آن نوعی تسلط مطرح باشد بلکه قوام از ریشه قیام به معنای ایستادن است یعنی «الرجال یقیمون بأمرهن» مردان برای انجام دادن امور زنان ایستاده‌اند و در این معنا این گونه نظر داده‌اند که: اولاً اینجا با توجه به سنگینی کار مرد، اگر امتیازی قرار داده شده برای زن است که مسئولیت انفاق در شریعت از دوش او برداشته شده؛ ثانیاً امتیاز دادن به مرد یا زن در برخی امور و در ابعاد گوناگون برای هیچ کدام فضیلت نیست.<sup>۴</sup>

## زدن زن

درباره‌ی این فراز از آیه «واضربوهن» دیدگاه‌های عدیده‌ای مطرح شده است، که این دیدگاه‌ها و تفسیرها بر حسب شرایط و مقتضیات مکانی و زمانی شکل گرفته است.

رای مشهور در مفسران و فقیهان این است که ضرب را به معنای زدن گرفته‌اند چنانکه آن را حکم دائمی الهی می‌دانند. بر خلاف پاره‌ای

۱. عزت السادات میرخانی، رویکردی نوین در روابط خانواده، ص ۱۴۸.

۲. الوسی، روح المعانی، ج ۵، ص ۲۳.

۳. محمد صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ص ۲۷۷.

۴. فاطمه علانی رحمانی، بررسی تحلیلی قوامیت، ص ۴۰.

دیدگاه‌های دیگر که یا ضرب را از معنای خود خارج ساخته یا آن را حکمی موقت تلقی کرده‌اند. البته مشهور در معنای آیه بر چند نکته تاکید دارد:

۱. باید خلاقی از زن صادر شده باشد یعنی زن نشوز کند.
۲. باید ترتیب میان موعظه، قهر کردن و زدن رعایت شود.
۳. باید زدن به گونه‌ای باشد که موجب ديه نگردد یعنی به خون‌ریزی، کبودی و شکستگی منجر نشود.
۴. باید به قصد اصلاح باشد.
۵. باید به حداقل اکتفا کند.<sup>۱</sup>

قرآن تنها اقدام و برخورداری را به عنوان تجلی‌گاه قوامیت می‌پذیرد که رضای خداوند، رنگ عدالت، زیبایی معروف و محبت و دلسوزی مرد را به همراه داشته باشد.<sup>۲</sup> استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید که: «اسلام به مرد حق حاکمیت داده است نه حقّ تحکم. میان حکومت و تحکم نباید اشتباه کرد حکومت یعنی به عدالت رفتار کردن، تحکیم بیعنی زورگویی. اسلام به مرد حقّ زورگویی نداده، بلکه حقّ حکومت و ریاست عادلانه داده است.<sup>۳</sup>» وقتی از پیامبر(ص) پرسیدند: زنان ما چه حقی بر ما دارند فرمودند: «از همان خوراک و غذایی که می‌خورید زنان خویش را بخورانید و از لباسی که خودتان می‌پوشید برایشان پوشاک تهیه کنید. سرو صورت آنها را نزنید. «به آنها فحش و نسبت زشت ندهید...<sup>۴</sup> و باز از آن حضرت نقل شده که «زنان را که آفریدگان خدا هستند نزنید.»<sup>۵</sup> و این سخن وی نیز مشهور است که: «خیرکم را با زن و خانواده‌ی خود دارند و من بهتر از همه‌ی شما با خانواده‌ام سلوک می‌کنم.»<sup>۶</sup>

اشکال: ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده

۱. مهدی مهریزی، تطوّر دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء.  
 ۲. سید ابراهیم سجادی، قوامیت مردان بر زنان در خانواده، ص ۱۵۶.  
 ۳. مرتضی مطهری، نکته‌ها و یادداشت‌های درباره زن در قرآن، پیام زن، شماره ۲۶.  
 ۴. محمد قطب، فی ظلال قرآن، ص ۳۶۱، نقل از سنن ابی داوود و مسند امام حنبل.  
 ۵. همان، منقول از سنن ابو داوود و ابن ماجه.  
 ۶. همان، ص ۳۶۲، منقول از ترمذی و طبرانی.

که در مورد زن متوسل به تنبیه بدنی شوند؟! پاسخ: جواب این ایراد با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده و توضیح آن در کتب فقهی آمده است و همچنین، توضیحاتی که روان‌شناسان امروز می‌دهند چندان پیچیده نیست زیرا: اولاً: آیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه‌شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله‌ی دیگری درباره‌ی آن‌ها مفید نشود. که این موضوع تازه‌ای نیست و در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، موثر واقع نشود، متوسل به خشونت می‌شوند.

ثانیاً: «تنبیه بدنی» در این جا، همان طور که در کتب فقهی آمده است، باید ملایم و خفیف باشد به طوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن.

مسلم است که اگر یکی از این مراحل موثر واقع شود و زن به انجام وظیفه‌ی خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه‌گیری کرده، در صدد آزار زن برآید. لذا به دنبال این جمله می‌فرماید: «اگر آن‌ها اطاعت کنند به آن‌ها تعدی نکنید.»

«فان اطعتکم فلا تبغوا علیهن سبیلاً»

و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است پدید آید، آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می‌گردند حتی مجازات بدنی، منتهی این کار غالباً از عهده‌ی زنان خارج است و حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلفی و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی)، وظایف خود آشنا سازد.<sup>۱</sup> و در پایان آیه مجدداً به مردان هشدار می‌دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانه سوءاستفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه‌ی قدرتهاست بپندیشند زیرا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. «وان الله کان علیا کبیراً»<sup>۲</sup>

بطور خلاصه این آیات نشان می‌دهند که چنانچه زنی در مورد فرمان

۱. مهدی مهریزی، تطوّر دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء، ص ۲۱ - ۲۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۶ - ۴۱۵.

خدا «بما حفظ الله» و نه فرمان شوهر عصیان کند. مقام قضایی حکومت اسلامی باید مورد اتهام را تشخیص داده دستور دهد حکم لازم در مورد وی جاری گردد و دامنه‌ی این حکم از نصیحت و آموزش تا تنبیه بدنی، وسعت دارد.<sup>۱</sup>

در تورات، آیه مشخصی در مورد «قوامت» به چشم نمی‌خورد، اما با این وجود، قوانین و احکام یهودی کاملاً مبتنی بر قوامت زوج بر زوجه است.<sup>۲</sup>

### طلاق در تورات و قرآن کریم

شایسته‌ی زندگی همسری این است که با علاقه و صمیمیت شروع شود و در سایه‌ی فداکاری و محبت و گذشت با خوبی و خوشی ادامه یابد. ولی چنان که در عمل ملاحظه می‌شود، رابطه زناشویی و پیمان همسری چنان نبوده و نیست که در همه‌ی موارد تا پایان عمر دوام یافته باشد. در برخی موارد رابطه‌ی همسری، به علل و جهات گوناگون، دستخوش عوارض و مشکلاتی می‌شود که ادامه‌ی آن را با اشکال مواجه می‌نماید، از قبیل بروز اختلافات و نگرانی‌های ریشه‌دار میان دو همسر و نظایر آن.

در این گونه موارد مصلحت ایجاب می‌کند که دو همسر از یکدیگر جدا شوند، به هر حال روشن است که همان‌گونه که اقدام به ازدواج در جای خود یک ضرورت اجتماعی است، اقدام به جدایی و انحلال ازدواج نیز در جای خود یک ضرورت اجتماعی به نظر می‌رسد.<sup>۳</sup>

در تاریخ بشر این پدیده از سوی اکثر ادیان و نظام‌های حقوقی مورد قبول و پذیرش بوده است مسئله طلاق چند پرسش فرا حقوقی دارد که بر قوانین مربوط بدان سایه افکنده و به آنها خط می‌دهد.

۱- آیا طلاق امری مشروع و مجاز برای زندگی خانوادگی است؟ یا

برای حفظ خانواده باید آن را ممنوع کرد؟

۲- اگر طلاق را به عنوان یک پدیده‌ی مشروع پذیرفتیم، اختیار آن به

دست کیست؟ زن، مرد، هر دو یا دستگاه قضایی؟

۱. اباذر و رداسبی، مقام و موقعیت زن در اسلام، ص ۲۸.

۲. محمد حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۱۰۸.

۳. سید محمد حسین بهشتی - باهنر - غفوری، شناخت اسلام، ص ۳۲۱.

همانگونه که آشکار است، این دو پرسش جان مایه‌ی هر مکتب و نظام حقوقی را نسبت به طلاق روشن می‌سازد.<sup>۱</sup> بر این اساس مباحث از نظر دو شریعت یهود و اسلام که در تورات و قرآن آمده در دو قسمت دنبال می‌شود. یک، مشروعیت طلاق. دو، اختیاردار طلاق.

### مشروعیت طلاق در تورات

در تورات برای طلاق نیز مانند ازدواج قوانین اصولی و مشروح نمی‌یابیم. تنها موردی که ذکری از طلاق می‌شود در سفر تثنیه باب ۲۴ می‌باشد که درباره‌ی منع ازدواج زن با شوهر اول پس از طلاق از همسر دوم است<sup>۲</sup> و این حکم طلاق تورات این است که اگر مردی به جهت عیبی که در همسرش دید وی را طلاق گوید و از خانه‌ی خویش بیرونش براند زن می‌تواند همسری با خود انتخاب نماید ولی اگر از همسر دومی جدا شود همسر اول باز نمی‌تواند برای بار دوم ازدواج نماید و این مرد نجس خواهد بود.<sup>۳</sup>

غرض از این امر پیشگیری از طلاقها و ازدواج‌های یک شبه به منظور مبادله‌ی همسر می‌باشد. این قانون، اگرچه وسیله‌ای برای جلوگیری از طلاق به شمار می‌رفت بیشتر نمودار نفی طلاق از نقطه نظر قوانین تورات می‌باشد.<sup>۴</sup>

در سفر تثنیه با وجود اینکه موارد زیادی در مورد منع طلاق می‌بینیم، مع هذا طلاق به عنوان یک قسمت از زندگی قبول شده است و در این مورد شوهر مانند یک معامله‌ی قانونی خیلی سهل و سریع می‌تواند گط (طلاق نامه) را نوشته به دست همسرش بدهد و او را از خانه خارج سازد.<sup>۵</sup>

بر طبق قانون تلمود، اگر زن و شوهری بخواهند از یکدیگر جدا شوند، اشکالی در میان نیست. «زن بد برای شوهر مانند جذام است، علاجش چیست؟ او را طلاق دهد و از جذام شفا یابد؟» وقتی نیز گفته

۱. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۳.

۲. سفر تثنیه، ۲۴: الی ۵.

۳. عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۲۱۷.

۴. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۳۸.

۵. همان، ص ۳۴۰.

شده است: «مردی که همسرش بد است، وظیفه‌ی دینی اوست که وی را طلاق گوید».<sup>۱</sup>

یک ازدواج نامناسب و کسالت آور را می‌توان در صورت لزوم بدون اشکال پایان داد.<sup>۲</sup>

گط (طلاق نامه) علاوه بر تاریخ و محل طلاق، در بر دارنده‌ی این بیانیه است که فلان مرد به موجب این سند همسرش را طلاق می‌دهد و آن زن از هم اینک مجاز است مجدداً ازدواج کند. گط مانند کتوبا (مهر و تعهد شوهر به پرداخت مبلغی معین است) به زبان آرامی نوشته می‌شود، چرا که آرامی زبان رایج دوره‌ی معبد دوم و پس از آن بود. در مورد طلاق، با شگفتی باید گفت که گرچه این اقدام، به لحاظ اخلاقی ناپسند است، هلاخای<sup>۳</sup> رسمی، آنرا با سهولتی نسبی، مجاز می‌شمرد. علیرغم آنکه نقل شده است که: «حتی قربانگاه برای مردی که همسر اولش را طلاق دهد، اشک می‌ریزد»<sup>۴</sup> و قوانین تورات ظاهراً در تسهیل سلسله مراتب طلاق کوشیده است تا یک ازدواج ناموفق بتواند بدون تاخیر و به آسانی از هم گسسته شود، ولی از نظر حقوق زنان، منتهای اجحاف در مورد آنان روا داشته شده است. زنان به علت نداشتن حق اظهار نظر در طلاق هیچگونه دلگرمی و پشتوانه‌ای بر علیه طلاقهای ناخواسته ندارد. و زن در مقابل طلاق‌های غیر منصفانه و یا عجولانه که از روی عصبانیت انجام می‌گیرد بی‌دفاع و پشتیبان باقی می‌ماند. اگر چه کتویا و پیچیدگی شرایط ابلاغ طلاقنامه به منظور حمایت زن در مقابل طلاق تعیین شده است، ولی این حمایت نیز بسیار محدود می‌باشد. بزرگترین ایرادی که در این مورد بر قوانین طلاق وارد است این است که زنان نه تنها حق اقدام به طلاق را ندارند، بلکه حکم طلاق ممکن است برخلاف میل و رضایت آنها صادر شود.<sup>۵</sup>

ویل دورانت در تاریخ تمدن در این باره می‌نویسد: «طلاق با رضایت

۱. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۸۸.

۳. هلاخا: به معنای قدم زدن، راه و روش، بخشی از شریعت شفاهی که شامل قوانین و احکام دینی یهود (شریعت و حقوق یهود) است.

۴. سیری در تلمود، ص ۱۹۸.

۵. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۴۱.

طرفین خمجاز بود. طلاق شوهر فقط با رضایت خود وی امکان داشت لکن زن را می‌شد بدون رضایت وی طلاق داد.<sup>۱</sup> و همچنین در کتاب حقوق مدنی در مورد طلاق آمده مذهب یهود و همچنین عادات ژرمن بر آن بوده که شوهر می‌تواند زن خود را بدون وجود هیچ موجبی و بدون آنکه زن موافقت داشته باشد او را طلاق دهد.<sup>۲</sup> علیرغم آنکه در اعتقادات یهودیان نیز مانند اسلام طلاق را منفور دانسته‌اند و زن و مرد را از این امر بازداشته‌اند. در کتاب ملاکی<sup>۳</sup> چنین ذکر شده: «یهود خدای بنی‌اسرائیل می‌گوید از طلاق نفرت دارم.»<sup>۴</sup>

### اختیار دار طلاق

در آیین یهود در اکثر مواضع حق طلاق انحصاراً و بطور مطلق در اختیار مردان قرار می‌گیرد. و زن حق هیچگونه اعتراضی را ندارد. اختیارات مرد در طلاق تا بدان حد وسیع است که اگر زن در مقابل شوهرش کباب سوخته یا غذای نپخته فراهم نماید، دلایل کافی برای طلاق را فراهم آورده است.<sup>۵</sup>

### علل و انگیزه‌های طلاق در یهود

طبق قانون یهودیان زنان در شرایطی مستوجب طلاق می‌گشتند که عبارتند از:

#### ۱- زناى زن

اگر مرد «چیزی ناشایست» در همسرش ببیند این اصطلاح آن قدر کلی است که مکتب‌های مختلف تفاسیر متفاوتی در تلمود درباره‌ی آن اظهار کرده‌اند: پیروان مکتب شمای معتقدند که مرد نباید زن خود را طلاق دهد مگر در وی نشانه‌ای از بی‌ناموسی (ارتکاب به زنا) بیابد. ویل دورانت نیز می‌نویسد: «طلاق دادن زن زناکار از فرائض بود.»<sup>۶</sup>

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۳۰.

۲. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۲.

۳. ملاکی: دوازدهمین انبیاء و ختم مصفین عهد عتیق بود. تقریباً ۴۱۶ سال قبل از مسیح بود و قوم یهود را به جهت داشتن زنان بیگانه و طلاق دادن زنان ملامت می‌کرد.

۴. تورات، کتاب ملاکی نبی، ۲: ۱۶.

۵. محبوبه امی، آفرینش زن در ادیان، ش ۵، ص ۱۷.

۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۳۰.



پیروان مکتب هیلل می‌گویند مرد می‌تواند برای اینکه زوجه‌اش خوراک را سوزانیده است وی را طلاق دهد. ربی آکیوا نیز گفته است که مرد در صورت یافتن زنی زیباتر، حق دارد از همسرش جدا شود. هر سه‌ی این عقاید برداشتی از کتاب مقدس است.<sup>۱</sup>

## ۲- سرپیچی از قوانین دینی

اگر رفتار زن فضیحت‌آمیز باشد، شوهر حق دارد او را بدون پرداخت مبلغ کتوبا یا مهریه طلاق دهد. زنانی که در موارد زیر به رفتار و کردار آنها اشاره می‌شود ازدواجشان باطل است و مبلغ، کتوبا به ایشان تعلق نمی‌گیرد: زنی که از اجرای قوانین دینی یهود سرپیچی می‌کند. و فی المثل بدون پوشانیدن سر خود به میان مردان می‌رود. اعتقاد بر این بود که اگر زنی بدون پوشش موها در انظار عمومی ظاهر شود همین دلیل قانع‌کننده‌ای برای طلاق او خواهد بود. به معنای دیگر در این قانون بی‌حجابی برابر بی‌عفتی آمده است. در قرن ۱۶ میلادی زنان شروع به سر کردن کلاه گیس برای پوشاندن موهای خود کردند و عروس آن را از شب عروسی تا پایان زندگی متاهلی‌اش به سر می‌کرد.<sup>۲</sup>

- در کوچه و بازار پشم می‌ریسید و با هر مردی از روی سبکسری به گفتگو می‌پردازد.

- زنی که در حضور شوهر خود به والدین او دشنام می‌دهد.

- زن بلندصدا، که در خانه با شوهر خود به صدای بلند دربارهی امور زناشویی صحبت می‌کند و همسایگان او می‌شنوند که چه می‌گوید.<sup>۳</sup>

۳- عقیم بودن زن:

از دیگر مواردی که مردان به آسانی می‌توانند زنان خویش را طلاق دهند. زیرا غرض از ازدواج تولید مثل است. و نازایی زن این آرزو را برآورده نمی‌کند. لذا قوانین زیر وضع شده است: «اگر شخصی با زنی ازدواج کرد و ده سال با او به سر برد و زن برایش فرزندی نیلورد، آن مرد مجاز نیست که از انجام وظیفه‌ی تولید مثل خود را معاف کند. اگر آن زن را طلاق گوید، وی می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند، و شوهر

۱. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۵.

۲. Women in religion, p ۱۲۸, p ۱.

۳. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۶.

دوم نیز مجاز است که ده سال با او زندگی کند.<sup>۱</sup>

۴- مهاجرت:

اگر زن مایل نباشد با شوهر خود به مهاجرت برود و به فلسطین مهاجرت کند زن را مجبور ساخته و اگر زن به هیچ وجه راضی به مهاجرت نشود، شوهر باید وی را طلاق بدهد بدون آنکه مهریه‌ای به او بپردازد.<sup>۲</sup>

۵- عدم تمکین زن:

از دیگر دلایل جواز طلاق بانوان توسط شوهران، ترک مباشرت و هم‌خوابی زن با مرد است. به موجب قانون اگر زن تمایلی برای ارتباط مشروع و همبستری نداشت بایستی طلاق داده شود. در گنجینه‌ای از تلمود در این باره آمده است که: «اگر زن رفتار خود را تغییر ندهد و در امتناع خود از آمیزش با شوهر باقی بماند، مرد او را بدون پرداخت کتوبا (مهریه) طلاق می‌گوید.»<sup>۳</sup> هنگامی که بین زن و شوهر هماهنگی جنسی وجود نداشته باشد. در این مورد در شریعت اختلاف عقیده وجود دارد بنا بر نظریه راب امیمار (دوره تلمود) دو گروه زن وجود دارند که نسبت به داشتن روابط جنسی با همسرشان تمارض می‌کنند.

گروه اول: آن دسته از زنانی هستند که به علت سرکش بودن از داشتن رابطه با همسر خود احتراز می‌جویند، در مورد آنها باید شدت عمل به خرج داده آنان را از عدم تمکین بازداشت.

گروه دوم: زنانی هستند که از طرف شوهر طرد شده و یابا سردی مواجه شده‌اند، چنین زنانی نباید به داشتن رابطه جنسی به شوهر تن در دهند و برای آنان هیچگونه تنبیهی قائل شد. اما صریحاً گفته نشده است که آیا شوهر در چنین مواردی طبعاً همسرش را طلاق می‌دهد و یا باید او را به این کار موظف دانست. همین ابهام باعث اختلاف عقیده در شریعت شده است. تلمود معتقد است زنی که در رابطه جنسی با همسرش با سردی مواجه می‌شود نباید برای داشتن آن رابطه او را تحت فشار قرار داد، راشی در این مورد می‌گوید: «هیچ زنی نمی‌خواهد به چنین

۱. همان، ص ۱۸۶.

۲. همان، ص ۱۸۸ - ۱۸۷.

۳. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۷.

دلیلی زندگی زناشویی خود را قطع کند. مگر شرایط موجود برایش کاملاً غیر قابل قبول باشد.» نظریه مفسر معروف ربی شلو موتیصحق/ اسحاقی (فرانسه ۱۰۴۰ - ۱۱۰۵ مشهور به راشی). راب تام، صاحب توسافوت (فرانسه ۱۱۰۰ - ۱۱۷۱) مخالف نظر راشی فکر می‌کند، و معتقد است که این امر برای زنان بهانه‌ای برای خارج شدن از قید ازدواج‌های ناخواسته خواهد بود، و یا به هنگام یافتن مرد دیگری در زندگی، زنان از آن استفاده می‌کنند. اکثر فقهای یهود، حتی رفتار خطرناک، تجاوزکارانه و یا دیوانه‌وار شوهر را صریحاً دلیل کافی برای الزام طلاق زن به شمار نمی‌آورند.<sup>۱</sup>

و از موارد دیگر:

۶- وجود عیب محرز در زن (جذام، برص، افسا، قرن)

۷- محکومیت کیفری زن

۸- عدم همراهی زن، با مرد در مهاجرت به اسرائیل

۹- اهانت شدید زن به شوهر

۱۰- بوی زننده دهان، زیر بغل، بینی و سایر بوهای نامطبوع در زن<sup>۲</sup>

### اختیارات زنان در طلاق

تنها حقی را که تلمود در مورد طلاق برای زنان قائل می‌شود رجوع به دادگاه مذهبی یا «بت دین» (یعنی دادگاه و محکمه که هیبتی از برگزیدگان و علمای روحانی دین یهود می‌باشند و اختیارات وسیعی دارند) می‌باشد. نکته قابل ملاحظه این است که قدرت اجرایی این حق در دست دادگاه مذهبی می‌باشد و زن صرفاً می‌تواند به آن دادگاه شکایت کرده و درخواست اعمال قدرت بنماید. این امر با مشکل لزوم تمایل و توافق کامل مرد برای طلاق مواجه می‌شود، و مسئله این است که تا چه حد دادگاه مذهبی می‌تواند برای جلب رضایت مرد در این مورد پافشاری کند.<sup>۳</sup> علیرغم اختلاف نظر متون یهودی درباره‌ی حقوق زنان در بحث طلاق به هر حال زنان در شرایط ذیل می‌توانستند از همسران خویش طلاق بگیرند:

۱. راحیل بیاله، پدیاوند، ص ۳۴۴ - ۳۴۳.

۲. مریم احمدیه و جمشید اصغرپور، طلاق به درخواست شوهر، ص ۱۵۴.

۳. راحیل بیاله، پدیاوند، ص ۳۴۵.

## ۱- بیماری مرد:

اگر مردی مبتلا به بیماری نفرت‌انگیزی شود، و یا به کاری بپردازد که زوجه‌اش را از وی متنفر سازد، در این صورت زن حق طلاق گرفتن از او را دارد. ربان شمیعون بن گملئیل گفت: این موضوع درباره‌ی نقص‌های کوچک و کم‌اهمیت صادق نیست و در مورد نقص‌های بزرگ، شوهر را مجبور می‌کنند که زن خود را مطلقه سازد. در موارد زیر شوهر را مجبور می‌کند که زنش را طلاق گوید. اگر مرد مبتلا به جذام شود و یا «بواسیر لحمی» در او پدید آید.<sup>۱</sup> و ابتلا شوهر به امراض مسری و صعب‌العلاج یا امراض مخاطره‌افکن برای دوام زندگی.

## ۲- اشتغال نامناسب:

اگر مردی شغلی را بر می‌گزید که متناسب با شأن زن نبود دادگاه مرد را مکلف به طلاق دادن زن می‌نمود چنانچه گفته شده: «اگر به کاری بپردازد که زوجه‌اش را از وی متنفر سازد او را مجبور می‌کند که وی را طلاق دهد. مثلاً اگر شغل او جمع‌آوری فضله‌ی سگ یا تصفیه‌ی مس و یا دباغی باشد، خواه این موارد پیش از ازدواج بوده باشد، و خواه بعد از ازدواج پیش آمده باشد.<sup>۲</sup>

## ۳- ناپدید شدن شوهر و نرسیدن خبری از او:

هر قدر هم که مدت آن زیاد باشد، نمی‌تواند مجوزی برای طلاق گرفتن زن محسوب شود. فقط در صورتی که شاهده‌ی مورد اعتماد شهادت دهد که شوهر مرده است، زن مجاز است با مرد دیگری ازدواج کند.<sup>۳</sup>

## ۴- مهاجرت:

اگر زن بخواهد به فلسطین مهاجرت کند اما شوهر راضی به این امر نباشد، او باید زن را طلاق گوید و کتوبای او را بپردازد.

۵- اجبار زن به تمکین شوهر در غیر مواقعی که شرعاً تمکین جایز است.

۶- عدم پرداخت نفقه زن یا اعسار شوهر از پرداخت نفقه.

۱. ابراهیم کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۷.

۲. همان، ص ۱۸۷.

۳.

- ۷- عدم ایفای وظیفه‌ی خاص زوجیت.
- ۸- از بین رفتن دو دست یا دو پا و یا دو چشم مرد در اثر سانحه.
- ۹- وجود امراض غش و صرع در مرد.
- ۱۰- بوی زننده و شدید دهان، زیر بغل و سایر بوهای نامطبوع در مرد.
- ۱۱- محکومیت کیفری شوهر.
- ۱۲- سوء معاشرت شوهر
- ۱۳- سوء رفتار مرد و وجود رابطه جنسی شوهر با زنان دیگر و ابتلا به امراضی مقاربتی.<sup>۱</sup>

### موارد منع طلاق

- تورات طلاق را مشروع و جائز شمرده جز در مواردی که آن را مردود دانسته است:
۱. در موردی که زوج مدعی شود همسرش هنگام ازدواج دوشیزه (باکره) نبوده و پدر وی علامت دوشیزگی او را اظهار نماید.<sup>۲</sup>
  ۲. هرگاه به دوشیزه‌ای تجاوز کند باید با او ازدواج کند و هرگز نمی‌تواند او را طلاق گوید.<sup>۳</sup>
  ۳. عارضه‌ی جنون، به جای آنکه بهانه‌ای برای اجرای طلاق باشد، مانعی برای بطلان ازدواج است.
- «اگر زنی دیوانه شود، شوهر نمی‌تواند او را طلاق گوید. و اگر شوهری مبتلا به جنون شود، او نمی‌تواند با زن خود متارکه کند.» علت آن این است که زن دیوانه در صورت مطلقه شدن از داشتن حامی و سرپرست محروم خواهد ماند، بلا شک طعمه هوی و هوس افراد ناجنس و فاسد خواهد شد و شوهر مجنون نیز نمی‌تواند زن خود را طلاق گوید، چون که دادن گط یا طلاقنامه به دست زن باید عملی از روی فهم و هوشیاری باشد.<sup>۴</sup>

۱. مریم احمدیه - جمشید جعفرپور، ص ۱۵۵.  
 ۲. سفر تنبیه، ۲۲: ۱۵.  
 ۳. سفر تنبیه، ۲۲: ۲۵ - ۲۳.  
 ۴. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۶.

### مراحل تغییر قوانین طلاق

در دوران قرون وسطی، با وجود جمله صریح تلمود مبنی بر اینکه زنان را می‌شود با موافقت و یا عدم موافقت آنها طلاق داد، قانون مبنی بر منع طلاق زن بر خلاف میل او به تصویب رسید. این قانون به همراه قانون منع تعدد زوجات به نام «راب گوشوم» شناخته شده است. تغییر قوانین طلاق را در سه مرحله می‌توان خلاصه نمود:

- ۱- پیچیده کردن قوانین طلاق در تلمود نسبت به دوران عهد عتیق.
- ۲- نقش کتوبا در مورد دادن تامین مالی به زنان به هنگام طلاق و جلوگیری از طلاقهای عجولانه.
- ۳- «قانون منع راب گوشوم» مبنی بر جلب رضایت زن برای طلاق، در نتیجه زمینه‌ای را به وجود آورد که زن ساکت نمانده بتواند طرف مذاکره و مشاوره قرار گیرد.<sup>۱</sup>

### عکونا (Agunah)

با وجود الحاقات بسط قوانین طلاق، هنوز هم حقوق زنان در احکام طلاق ضایع می‌شود و به حقوق او به جدّ بی‌اعتنایی شده است و مورد بحث شامل مجموعه‌ای از مسائل حقوقی مربوط به جنبه‌ی خاص آزار و اذیت زنان است. این مضمون حقوق عکونا نام دارد و مربوط به جایی است که زن را شوهرش بدون طلاق رها کرده است. این زن رها شده که مجاز به ازدواج مجدد نیست، به دست فراموشی سپرده شده و یک عکونا (زن زنجیر شده) است.

باری، قانون تفاوتی ننهاده است که مرد وی را به طور عمد و برای تنبیه رها کرده یا جدایی او از همسرش اتفاقی یا به اجبار است. در هر مورد ترک عمدی و غیر عمدی به وضعیت عگونایی آن حقوقی که زن از آن محروم شده است استناد می‌شود.<sup>۲</sup> سرنوشت زنان عکونا شاید تأثیر انگیزترین نتیجه قوانین ازدواج و طلاق در دین یهود باشد.

مواردی که باعث عکونا شدن زن می‌شود از این قرار می‌باشند:

۱. شوهر همسرش را ترک کرده و ناپدید شده است.

۱. راحیل بیاله، پادیاوند، ص ۳۴۲.

۲. حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۱۸۸.

۲. شوهر فوت کرده است ولی هیچ شاهد معتبری برای اثبات این امر وجود نداشته است.

۳. ادامه ازدواج برای زوج دیگر امکان‌پذیر نباشد، ولی شوهر با وجود دستورات و تهدیدات دادگاه مذهبی همچنان از طلاق همسرش سر باز زند.

۴. ادامه ازدواج برای زوج دیگر امکان‌پذیر نباشد، ولی شوهر قانون صلاحیت طلاق همسرش را به عللی از جمله جنون نداشته باشد.

۵. زن بیوه‌ی بدون بچه‌ای باشد (یباما) که برادر شوهر از ازدواج با او و یاد آزاد کردن او (حلیصا) سر باز زده، مفقود الاثر شده و یا از دین برگشته باشد.<sup>۱</sup>

در این شرایط زن نمی‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند، ازدواج او زنا و فرزندانشان حرامزاده تلقی می‌شود. همچنانکه در ماده ۳۶ از قانون احوال شخصیّه یهود و در مصر آورده شده است که: اگر شوهر زنی بمیرد و پسری هم نداشته باشد این زن بیوه به نکاح برادر شوهر یا عموی شوهر در می‌آید و به غیر از اینها نکاحش با سایرین حلال نیست مگر آن که آن افراد خود رضایت به غیر دهند. (این قانون مأخوذ از سفر تثنیه ۲۵ می‌باشد).<sup>۲</sup> امروزه این حکم باعث شده است که دادگاههای یهودیان سنتگرا با مشکلاتی جدی مواجه شوند مخصوصاً در دوره‌ای که یهودیان ققتل عام یا سوزانده می‌شدند. زنهایی که از وضعیت شوهرشان خبر نداشتند، مجبور بودند که در بدترین شرایط تا آخر عمر منتظر شوهر خود بمانند.

یهودیان غیر سنتی روش‌های خاصی را برای متعادل کردن این قانون ابداع کرده‌اند مثل گواهی فوت در صورت مرگ در شرایط مصیبت بار یا جنگی مجاز است. تا زنان عگونا بتوانند دوباره ازدواج کنند.<sup>۳</sup> با این همه، زن نمی‌تواند خودش مستقیماً وضعیت بحرانی خود را اصلاح کند.<sup>۴</sup> مسائل عگونا در شریعت به دو دلیل بسیار مورد بحث قرار می‌گیرند:

۱. راحیل بیاله، پادیاوند، ص ۳۴۶.

۲. عبدالاسلام ابوالنیل، حقوق المراه فی الاسلام، ص ۲۰.

۳. زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۲۱.

۴. حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آئین یهود، ص ۱۸۸.

اول: به علت تأثیر انگیز بودن شرایط آن.  
دوم: به علت مشورت‌ها و نظرخواهانی که در این باره بین بزرگان و سران مذهبی به دلیل اهمیت موضوع وجود داشته است.  
سیم از بازگشت شوهر اول، آزادی بخشیدن به زن برای ازدواج دوم، چگونگی سرنوشت فرزندان متولد از ازدواج دوم، محکوم نمودن زنی به زندگی تنها تا ابد و صدور رای اتهام به زنا علیه زنی شوهردار (در صورتی که بدون اجازه دادگاه مذهبی ازدواج نکند.) برای رهبران مذهبی بسیار دردناک، و اتخاذ تصمیم در این مورد برایشان همواره مشکل بوده است.

در مواردی که مدرکی برای فوت شوهر وجود نداشته باشد، شریعت شهادت فقط یک نفر را، که می‌تواند خود بیوه‌ی متوقی باشد، معتبر می‌شمارد، ولی شهادت سایر زنان وابسته و نزدیک به شوهر را معتبر نمی‌شناسد.

هنگام جنگ این شرایط فرق کرده، شهادت زن مبنی بر فوت همسرش دیگر معتبر نمی‌باشد. راه‌های گوناگونی برای جلوگیری از عکس‌العمل شدن زن در موقع جنگ پیشنهاد می‌کنند. از جمله می‌توان از:  
- طلاق مشروط به عدم بازگشت شوهر به هنگام عزیمت او به جنگ.

- ازدواج با محدودیت زمانی.

- باطل نمودن کتوبا بعد از مدت زمان معینی از غیبت شوهر.

نام برد، که متأسفانه هر کدام از این راه‌ها خود دارای اشکالات قانونی و مذهبی بوده و هیچ‌کدام نتوانسته‌اند مفید واقع شوند.<sup>۱</sup>

### یباما yevamah

بیوه زن بدون بچه‌ای که دارای برادر شوهر باشد یباما نامیده می‌شود. چنین زنی پس از فوت شوهرش در قید برادر شوهر در می‌آید. برادر شوهر می‌تواند با او ازدواج کند و یا از طریق حلیمصا (رهایی از قید ازدواج قبلی) و یا به علت مرگ خود او را از قید خویش آزاد سازد. اگر او (برادر بازمانده) از ازدواج و یا آزاد نمودن زن از طریق حلیمصا سر

۱. راحیل بیاله، زن و شریعت بهبود، ص ۳۴۷.



باز زند، آن زن عگونا شمرده خواهد شد.<sup>۱</sup> قانون ازدواج بیوه زن بدون بچه، با برادر شوهر، از زمان تورات ادامه داشته، داستان تامار<sup>۲</sup> و داستان روت<sup>۳</sup> در عهد عتیق هر دو نمونه‌هایی از این قانون می‌باشند. در متن تورات در مورد این قانون چنین آمده است: بیوه‌ی بی‌فرزند نباید با کسی جز برادر شوهرش ازدواج کند [مگر طبق مراسمی، طلاق ویژه صادر گردد].<sup>۴</sup> این وظیفه به این علت به عهده‌ی برادر شوهر گذاشته شده است تا نام خانواده‌ی برادر فوت شده را جاودان سازد. در تلمود بر خلاف تورات که ازدواج را توصیه می‌کند، آزاد کردن (حلیصا) ترجیح دارد.<sup>۵</sup> در کشور اسرائیل ازدواج با بیوه‌ی برادر منع شده، از این روی به آزاد ساختن زن توجه بیشتری می‌شود. دادگاه‌ها می‌توانند مرد را مجبور به این کار بنمایند، و حتی به این منظور او را به زندان بیندازند.

مسئله بیاما به علت شرایط ذیل گاهی با اشکال مواجه می‌شود:

- ۱- برادر شوهر زیر ۱۳ سال می‌باشد و صلاحیت ازدواج (بیوم) و یا آزاد ساختن (حلیصا) را ندارد.
  - ۲- برادر شوهر از نظر روان دارای صلاحیت نمی‌باشد.
  - ۳- برادر شوهر به علت رذالت حاضر به ازدواج یا آزاد کردن بیوه زن نمی‌باشد.
  - ۴- برادر شوهری وجود دارد ولی هیچ کس از او خبر ندارد.
- مراسم «حلیصا» عبارت است از پوشیدن کفشی مخصوص و بدون پاشنه توسط برادر شوهر این کفش معمولاً بدین منظور ساخته می‌شد، و نمونه آن گاهی از کشور اسرائیل آورده شده و در دفاتر مذهبی نگاهداری می‌شد. رسم بر این است که برادر شوهر کفش‌ها را که گره‌های متعددی

۱. همان، ص ۳۴۹.

۲. تامار = اسم زنی است که به دو نفر از اولاد یهودا یعنی عبر و بعد از فوت او به اوانان تزویج شد و... که ادامه ماجرا در کتاب پیدایش باب ۳۸ مفصلاً مذکور است (قاموس کتاب مقدس، ص ۳۴۴).

۳. روت = زن مو آبی بود که با مادرش شوهر خود نعومی به زمین یهودا مراجعت کرد و همسر بوغر که از منسوبان شوهر نعومی بود منکوحه شد و از این نکاح داوود مالک از نسل او به وجود آمد. (قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۳).

۴. سفر تثئیه، ۲۵: ۵.

۵. راحیل بیاله، زن و شریعت یهود، ص ۳۴۹.

دارد می‌پوشد و زن برادر خم شده، تک تک گره‌ها را باز می‌کند. او پس از انداختن آب دهان خود بر روی زمین و تلفظ عباراتی از تورات خطاب به برادر شوهرش از قید آن ازدواج آزاد می‌شود.<sup>۱</sup> اگرچه زن عگونا در موقع ازدواج در انتخاب سرنوشت خود کمی دخالت دارد، ولی در حقیقت او و بیاما هیچکدام اختیاری در انتخاب یک عمر گرفتاری و پای‌بند بودن اجباری ندارند.<sup>۲</sup>

## طلاق در قرآن کریم

### مفهوم و موقعیت طلاق

انحلال رابطه‌ی همسری در ازدواج دائمی را که بعد از آن از نظر رعایت حقوق و تکالیف مربوط به زناشویی مسئولیتی برای دو همسر نخواهد بود «طلاق» می‌گویند.<sup>۳</sup>

و در قانون مدنی اینگونه تعریف شده است که طلاق ایقاعی<sup>۴</sup> است تشریفاتی که به موجب آن شوهر، به اذن یا حکم دادگاه همسر دائمی خود را رها می‌سازد.<sup>۵</sup> در ماده ۱۱۳۹ خود می‌گوید: طلاق مخصوص عقد دائم است. و در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی حق انحلال نکاح دائم را به طور مطلق بدون آنکه علت مخصوصی را در نظر بگیرد به شوهر داده است و مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.<sup>۶</sup>

طلاق عمل تشریفاتی است: ماده‌ی ۱۱۳۴ قانون مدنی در بیان همین شرایط می‌گوید: «طلاق باید به صیغه‌ی طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنود واقع گردد.<sup>۷</sup> در طلاق مانند نکاح دو نفر نقش اساسی را بازی می‌نمایند یکی شوهر که طلاق دهنده است و او را مطلق گویند و دیگری زن که طلاق داده می‌شود و او را مطلقه

۱. همان، ص ۳۶۵.

۲. همان، پادیاوند، ص ۳۵۰.

۳. بهشتی - با هنر - غفوری، شناخت اسلام، ص ۳۲۲.

۴. محمد معین، فرهنگ فارسی، ص ۴۱۸، ایقاع = عمل قضایی یک جانبه که جمع آن ایقاعات است.

۵. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی، ص ۲۱۹.

۶. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۵.

۷. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی، ص ۲۴۰.

می‌نامند.<sup>۱</sup>

از نظر اسلام، گسیختن پیوند خانوادگی اصولاً امری ناپسند شمرده و در شمار زشت‌ترین و منفورترین کارها نزد خدا به حساب آمده است. و در روایات اسلامی طلاق بدون ضرورت از موجبات دوری از رحمت خدا معرفی شده است.<sup>۲</sup> امام صادق (ع) فرمود: تزویج کنید ولی طلاق ندهید. زیرا از وقوع طلاق عرش خدا می‌لرزد.<sup>۳</sup> و در گفتار پیشوایان دینی آمده است که: «محبوبترین چیزها در نزد خدا خانه‌ای است که با نکاح آباد شده باشد. و چیزی منفورتر از خانه‌ای نیست که به سبب جدایی خراب شود. طلاق جایز است اما جز در مواقع ضروری نباید از آن استفاده کرد. پیغمبر اسلام (ص) فرمود: آن قدر جبرئیل درباره‌ی زنان به من سفارش کرد که گمان کردم جز در مورد ارتکاب زنا نباید آنان را طلاق داد.

### مشروعیت طلاق

با اینکه طلاق در نظر اسلام یک امر جائز و مشروعی است اما در عین حال، مبعوض‌ترین کارها است.<sup>۴</sup> همواره مایه‌ی سلب آرامش اعضای خانواده مخصوصاً زن است و برای تعدیل آن که فقط در موارد ضرورت، یعنی بعد از بی‌ثمر بودن نصایح اخلاقی و سودمند نبودن حکمیت افراد صالح از دو طرف می‌پذیرد.<sup>۵</sup>

نوع نگرش ادیان و جوامع به زن و مرد در تصمیم‌گیری آنها نسبت به طلاق موثر بوده است. یعنی تلقی آنها از جایگاه زن و مرد در خلقت و نظام اجتماعی نیز در انتخاب و ترجیح اثر گذاشته است. از این رو دیده شده که در برخی مکاتب و ادیان طلاق به طور کلی منع شده مثل (مسیحیان کاتولیک) و برخی دیگر آن را بدون قید و شرط پذیرفته‌اند و گروه سومی آن را محدود ساخته و موانعی برای اجرای آن پیش نهاده‌اند. شریعت اسلامی در زمره‌ی گروه سوم قرار دارد، یعنی طلاق را به

۱. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۶.  
 ۲. مستدرک، ج ۳، ص ۲.  
 ۳. مکارم الاخلاق، ص ۲۲۵.  
 ۴. ابراهیم امینی، آیین همسراری، ص ۴۰۹.  
 ۵. جوادی آملی، زن در آئینه جمال و جلال، ص ۱۷۵.

صورت محدود و مقید پذیرفته است.<sup>۱</sup>

### تدابیری برای پیش‌گیری از وقوع طلاق:

۱. تاکید فراوان درباره‌ی دقت در انتخاب همسر
  ۲. توصیه‌ی مکرر به خوشرفتاری و گذشت
  ۳. تسلط بر نفس و جلوگیری از خشم‌های آنی و اقدامات عجولانه
  ۴. تشکیل محکمی داخلی خانوادگی برای حل اختلاف دو همسر
- قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»<sup>۲</sup> و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده‌ی آن [شوهر] و داوری از خانواده‌ی آن [زن] تعیین کنید، اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا، دانای آگاه است.

### شرایط اجرای طلاق

اجرای طلاق در صورتی صحیح و معتبر است که شرایط زیر در آن رعایت شده باشد:

- ۱- بلوغ و صلاحیت طلاق دهنده از نظر عقل و رشد و تمیز (طلاق نابالغ، دیوانه و یا سفیه باطل است)
- ۲- داشتن اختیار (طلاق که از روی اجبار و اکراه باشد صحیح نیست).
- ۳- حضور دو عادل<sup>۳</sup>

اگر بعد از اجرای طلاق معلوم شود که یکی از دو شاهد اصلاً عادل نبوده و یا در ظرف استماع طلاق و حضور در جلسه‌ی آن عادل نبوده است، طلاق باطل است.<sup>۴</sup> و در مورد این شرط از امام باقر (ع) رسیده است: اگر ولایت امور مسلمانان به دست ما باشد، حتماً آن‌ها را با شمشیر و ادار می‌کنیم که در طلاق، همه شرایط صحت آن را رعایت

۱. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۴.

۲. النساء: ۳۵.

۳. شناخت اسلام، ص ۳۲۵.

۴. جواد آملی، زن در آئینه جمال و جلال، ص ۱۷۶.

کنند.

«لا یصلح الناس فی الطلاق إلا بالسیف ولو ولیتهم لرددتهم الی کتاب الله عزوجل»<sup>۱</sup>

### اقسام طلاق

اگر بعد از اجرای طلاق در برخی از موارد بازگشت به زندگی همسری بدون این که نیازی به عقد مجدد ازدواج باشد و در برخی دیگر برای برقراری مجدد ازدواج نیاز به عقد جدید هست. بنابراین طلاق از این جهت بر دو قسمت است:

۱- طلاق «رجعی»: (قابل بازگشت بدون اجرای عقد مجدد) زمان بازگشت از مدت معینی که آن را «زمان عده» و معمولاً حدود سه ماه طول می‌کشد بیشتر نباشد.

۲- طلاق «بائن»: (جداکننده کامل) در این طلاق بازگشت به زندگی همسری به این ترتیب وجود ندارد.

### اقسام طلاق بائن

۱- طلاق «خلع»: که به درخواست زن واقع شود و او موافقت شوهر را به جدایی جلب کرده باشد.

۲- طلاق «مبارات»: به درخواست طرفین انجام گیرد.

### عده و احکام آن

مرد مکلف است نفقه زن را بپردازد و همچنین وسایل گذران زندگی او را فراهم نماید. البته این تکلیف زمانی بر مرد واجب است که طلاق در حال نشوز واقع نشده باشد.

نتیجه اینکه در مورد حقوق مالی و اقتصادی، اسلام توجه خاصی به زن نموده و ارفاقات اسلام به زنان در این مورد، در مقایسه با سایر حقوق ملل و اقوام، حتی در مقایسه با حقوق مدنی در جوامع متمدن امروز، بسیار چشمگیر و وسیع‌تر از مرزهایی است که این کشورها برای زن شناخته و در نظر گرفته‌اند. البته ذکر این نکته نیز ضروری

۱. حو عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۲؛ ص ۱۳

است که در این استقلال اقتصادی، که اسلام به زن عطا کرده جنبه‌های انسانی، عدالت دوستی و الهی اسلام نیز نهفته‌اند. انقلابی که اسلام در این زمینه به وجود آورده، یک انقلاب آرام و بی‌ضرر و خطر لست، برخلاف غرب که با اصل استقلال اقتصادی زن، زن را گرفتار بندگی و جان‌کندن از خانه کرده است.<sup>۱</sup> و فراموش کرده‌اند که اسلام چگونه در برابر تورات و انجیل و قوانین عادی و عرفی آن دوران قد علم کرده و حقوق بر باد رفته‌ی زن را احیا کرده است.<sup>۲</sup>

### حرمت طلاق در آیات قرآن

برای اثبات حرمت طلاق به ادله‌هایی از قرآن تمسک جست، و دو اصل از قرآن کریم را می‌توان شاهد گرفت:

۱- «فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَآ تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا»<sup>۳</sup> اگر زنان شما سازگاری دارند، نباید راه ستم پیشه کنید. در فرض سازگاری همسره خداوند راه

بغی را منع نموده و طلاق مصداق بغی است.<sup>۴</sup>

۲- «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»<sup>۵</sup> با زنان به نیکی و معروف رفتار کنید. سپس اگر از آنان خوشتان نیامد، چه بسا از چیزی بدتان آید و خدا در آن خیر فراوان قرار دهد. طلاق دادن زن بدون جهت یا حتی کراهت داشتن که قابل تحمل باشد حذف معروف است که مورد فرمان خداست.

### در واژه «معروف» در قرآن کریم

پیرامون کلمه‌ی معروف که از واژه‌های مهم در خصوص بیان ارزش و جایگاه زن و نوع برخورد با او در اسلام می‌باشد به جهت اهمیت به آوردن نظرات در چند تفسیر در ذیل اشاره می‌گردد.

پیرامون لفظ معروف که نشانی از ارزش و جایگاه زن در اسلام دارد: «معروف همانست که وجدان سالم انسانی و شرع آن را می‌شناسد

۱. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۳-۲۰۲

۲. خلیل قبله‌ای خوبی، ارث، ص ۱۷

۳. النساء (۴): ۳۴

۴. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۸

۵. النساء (۴): ۱۹

و آن را می‌گزیند، نه عادات و رسوم و قوانین منحرف و ظالمانه<sup>۱</sup>.» و در تفسیر معروف و تائید این معنی مفسران پیشین مسلمان گفته‌اند که «با زنان بروفق عدالت و انصاف رفتار کنید و به آن‌ها سخن نیک و پسندیده بگویید<sup>۲</sup>.» بالمعروف یعنی مردان باید حقوقی را که خدا برای زنان مقرر داشته ادا کنند و در گفتار و کردار نسبت به آن‌ها مهربان باشند و آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار ندهند و از گفتن سخن زشت خودداری نمایند<sup>۳</sup>.

علامه طباطبائی، کلمه‌ی "معروف" را به معنای هر امری می‌داند که مردم در اجتماع خودان را بشناسند و انکارش نکنند و بدان جاهل نباشند. پس از آنجا که دستور به معاشرت کردن با زنان مقید به "معروف" فرمود، قهراً معنای امر به معاشرت معروف با زنان، معاشرتی است که در بین مأمورین به این امر یعنی مسلمانان معروف باشد<sup>۴</sup>. قرآن از معاشرت «معروف» در محیط خانواده به عنوان یک اصل قانونی مه اخلاقی یاد می‌کند. واژه "معروف" ۳۸ دفعه در قرآن آمده که ۱۹ مورد آن توصیه به مردان دریاب معاشرت و رفتار با زنان است<sup>۵</sup>.

### موجبات فسخ نکاح دائم

۱- عیب: که مشترک بین زوجین و در هر طرف باشد طرف دیگر نمی‌تواند نکاح را فسخ کند. مثل جنون، تنها عیبی که در هر یک از زن و شوهر باشد حق فسخ نکاح را به دیگری می‌دهد.  
عیوب مختص مرد = عنن (مردی که نمی‌تواند نزدیکی کند)، خصی (اخته بودن مرد)، مقطوع بودن آلت تناسلی<sup>۶</sup>  
عیوب مختص زن = قرن (استخوان زائدی در جلوی آلت تناسلی زن)، افضاء (یکی شدن مجرای بول و غائط)، زمین‌گیری، نابینایی از دو چشم.

۱. محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۱۴۴  
۲. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صالی، ج ۱، ذیل آیه مورد بحث  
۳. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴  
۴. محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۲۶۲  
۵. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۹  
۶. سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ص ۴۶۳

تذکر ۱- عیوب مذکور در بالا، زمانی ایجاد حق فسخ برای شوهر می‌نماید که در حین عقد در زن موجود بوده و مرد جاهل به آن باشد. ماده‌ی ۱۱۲۶ قانون مدنی می‌گوید: "هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده، بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت."

تذکر ۲- طبق قاعده‌ی کلی در ماده‌ی «۴۲۴» قانون مدنی - خیار عیب وقتی به وجود می‌آید که عیب مخفی و در حین عقد موجود باشد<sup>۱</sup>. می‌دانیم که در فقه اسلامی با وجود برخی عیوب در زن و مرد حق فسخ نکاح وجود دارد، گرچه فسخ با طلاق تفاوت‌هایی در آثار حقوقی دارد اما از نظر حل بن‌بست‌های ازدواج همان اثر بر آن مرتب است<sup>۲</sup>.

### اختیار دار طلاق

اکنون که روشن شد که طلاق در اسلام امری مباح و در مواردی خاص از آن گریزی نیست حال باید پرسید که در اسلام این امر به دست چه فردی و یا چه مقامی می‌باشد؟

فقه‌های اسلامی بر این باورند که طلاق از آن مرد است. لکن در شریعت اسلامی تدابیری اندیشیده شده که اولاً مرد نتواند از این حق سوء استفاده کند، و ثانیاً حق زن نیز احماق شود و مرد نتواند آن را تزییع کند<sup>۳</sup>.

اختیار طلاق با شوهر است و صحت آن احتیاج به موفقیت زن یا رسیدگی دادگاه و یا ثبت در دفتر رسمی طلاق ندارد<sup>۴</sup>. حال ببینیم تدبیرهایی که برای جلوگیری از سوء استفاده‌های مردان و احقاق حق زنان ارائه شده چیست؟ گفته شده شریعت اسلامی از یک سو موانعی اندیشیده که مردان چنان لجام گسیخته نباشند و از سوی دیگر راه‌هایی را به نفع زنان گشوده است.

۱. همان، ص ۴۶۷ - ۴۶۸

۲. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۳۸

۳. زهرا گواهی، بررسی حقوق زنان ر مساله طلاق، ص ۳۶ - ۳۳

۴. سیدحسین امامی، همان، ج ۵، ص ۶



### موانع انجام طلاق

- ۱- توصیه‌های اخلاقی در مذمت طلاق و مذمت مردانی که بدون انگیزه زن خویش را طلاق می‌دهند.
- ۲- توصیه و دعوت به حکمیت برای رفع اخاتف میان زوجین که در آیه ۳۵ از سوره‌ی نساء بیان شده است.  
«وإن خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکما من اهلهما إن یرید اصلاحاً یوق الله بینهما»
- اگر از اختلاف میان زن و شوی آگاه شدید، داوری از کسان مرد و داوری از کسان زن برگزینید. اگر آن دو را قصد اصلاح باشد خدا میانشان موافقت پدید آورد.
- ۳- تعهدهای مالی که بر عهده شوهر می‌آید، زیرا باید مهریه وی را بپردازد، نفقه دوران عدّه در طلاق رجعی را متکفل شود، هم چنین اسکان وی نیز در این ایام بر عهده شوهر است.
- ۴- اشهاد، یعنی باید طلاق در حضور دو شاهد عادل اجرا شود.
- ۵- تعیین زمان خاص برای طلاق یکی دیگر از موانع است زیرا طلاق نباید در ایام حیض، نفاس طهر واقعه صورت گیرد.
- ۶- قرآن طلاق را دوبار محدود نموده است، «الطلاق مرتان» و برای کسی که سه مرتبه طلاق صورت گرفت دیگر نمی‌تواند با او زندگی کند مگر تحلیل انجام شود. که مجازاتی روانی برای مرد می‌باشد این‌ها موانع اخلاقی، حقوقی، روانی، اجتماعی، مالی است که بر سر راه انجام طلاق گذاشته شده است. به جز این موانع راه‌هایی برای احقاق حق زن وجود دارد<sup>۱</sup>.

### راه‌های احقاق حقوق زن در طلاق

- ۱- زن می‌تواند هنگام ازدواج ضمن عقد نکاح این حق را برای خود محفوظ بدارد. بر این مطلب گروهی از فقها تصریح کرده‌اند<sup>۲</sup>.
- ۲- طلاق قضایی: یعنی زن می‌تواند در مواردی از دادگاه تقاضای طلاق کند و حاکم نیز مرد را مجبور کرده، اگر موافقت نکرد خود

۱. زهرا گواهی، همان، ص ۳۶-۳۳

۲. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۳۷۴، (سخنرانی ۱۳، ۱۲، ۱۰۷)

اجرای طلاق می‌کند.

۳- طلاق خلع: یکی از انواع طلاق، که با تقاضای زن صورت می‌گیرد. زن مبلغی را به شوهر می‌پردازد و او وی را طلاق می‌دهد.

### حَقِّ زَنِّ دَرِ طَلَاقٍ

قانون مدنی به زن نیز حَقِّ داده که بتواند در موارد معینه درخواست طلاق بنماید:

- ۱- مفقود الاثر شدن شوهر در مدت چهار سال (ماده‌ی ۱۰۲۹ ق.م).
- ۲- استنکاف شوهر از دادن نفقه.
- ۳- عدم ایفاء سایر حقوق واجبه از طرف شوهر.
- ۴- سو معاشرت شوهر به حدی که ادامه‌ی زندگانی را غیر تحمل سازد.

۵- امراض مسریه صعب العلاج شوهر که زن را در مخاطره اندازد (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی).

۶- عدم پرداخت نفقه از علل طلاق و درخواست طلاق به وسیله زن می‌باشد<sup>۱</sup>.

و در جمع‌بندی مبحث طلاق تورات و قرآن کریم باید گفت: اینکه در قرآن، طلاق زن و شوهر و ازدواج مجدد آن‌ها را جایز می‌شمارد و نیز مزایایی را برای زن مطلقه از تأمین نفقه و مسکن از سوی شوهر مطلق تا اتمام دوره‌ی عده در نظر می‌گیرد.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»<sup>۲</sup>

ای پیامبر، چون زنان را طلاق گوئید، در [زمان‌بندی] عده آنان طلاقشان گوئید و حساب آن عده را نگه دارید، از خدا، پروردگارتان بترسید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید، و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکار شده باشند. این است احکام الهی و هر کس از

۱. سیدحسین امامی، همان، ج ۵، ص ۲۵

۲. الطلاق، (۶۵): ۱

مققرات خدا [ پای ] فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی‌دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد.

در ذیل این آیه، علامه طباطبائی به مطالبی اشاره نموده‌اند از جمله اینکه: در مورد این قسمت از آیه

«وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ، لَا تَخْرُجُوهُنَّ مِنْ بَيْوتِهِنَّ»

ظاهر سیاق این است که جمله (پیرویشان نکنید) بدل باشد از جمله (از خدا پروردگارتان بترسید) و خاصیت این بدل آوردن تاکید نهی در جمله بیرونشان نکنید و منظور از (من بیوتهن، از خانه‌هایشان) همان خانه‌هایی است که زنان قبل از طلاق در آن سکنی داشتند، و به همین جهت فرموده (خانه‌هایشان)، اینکه خانه مال شوهر است. دستور این نگهداری زن است، چون زن در این مدت حق نفقه و سکنی را دارد، و همسرش باید مخارجش را بدهد، و نمی‌تواند از خانه بیرونش کند.<sup>۱</sup>

اما در تورات با اینکه طلاق زوجین را جایز می‌شمارد، اما هیچ حقوقی از نفقه و مسکن، پس از وقوع طلاق برای زن مطلقه قابل نیست. ضمن این که زن مطلقه در تورات، برخلاف قرآن، چنانچه پس از طلاق با مرد دیگری ازدواج کند، پس از طلاق مجدد، نمی‌تواند با شوهر اولی مزاجت نماید.<sup>۲</sup>

ضمناً در قرآن با توجه به آیه ۲۲۷ سوره بقره که فرموده: «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست. این آیه در ادامه آیه «ایلاء» آمده است که در صورت «ایلاء» مرد، یا باید قسم خود را بشکند یا زن را پس از احراز شرایط، طلاق دهد.

به این ترتیب در اسلام با طلاق، آثار سو ایلاء بلا تکلیف و سرگردان گذاردن زن) برداشته شده، است.<sup>۳</sup> برخلاف وضعیت تأسف انگیز زن یهود در عکونا شدن که بلا تکلیف می‌باشد.

### تعدد زوجات در تورات

تک همسری طبیعی‌ترین شکل زندگی زناشویی است. و گرچه از

۱. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲۸، ص ۲۷۳

۲. سفر تثئیه، ۲۲ ک ۲ الی ۴

۳. مریم احمدیه - دکتر جمشید جعفرپور، طلاق به درخواست زن، ص ۲۰۰

نظر شرعی تعدّد زوجات قانونی است ولی اینکه خداوند برای یک مرد «آدم» فقط یک زن را آفریده نشان دهنده‌ی این است که ازدواج ایده ال فقط با داشتن یک زن میسر است هر چند در درجه‌ی دوم قرار داده شده است و حق طلاق با مرد است و زن چنین حقی ندارد.<sup>۱</sup>

اما کتاب مقدس و تلمود تعدّد زوجات را حرام ندانسته بلکه آن را منع کرده است در این باره در تلمود آمده است: «مرد می‌تواند با چندین زن ازدواج کند و این در صورتی است که قدرت تامین مخارج همگی آن‌ها را داشته باشد.<sup>۲</sup>» در بین یهودیان تا زمان دوران اسارت تعدّد زوجات رایج بود هر چند در بسیاری از موارد به خاطر مصالح اجتماعی، سیاسی و پیوند قبایل و اختلاط فرهنگها انجام می‌گرفت. ما داستان‌های بسیاری از حضرت ابراهیم و سارا و هاجر و حضرت یعقوب، لیه، راحیل، حضرت داوود و حضرت سلیمان نقل شده است که نشان می‌دهد در دوران کهن مردها می‌توانستند چند زن را به همسری اختیار کنند و از آن‌ها بچه‌دار شوند و داشتن بیش از یک زن غیر معمول نبوده است، در دوران تلمودی نیز مردها به داشتن چند همسر مجاز بودند و از لحاظ قانونی می‌توانستند اختیار کنند. اما زن‌ها فقط باید یک شوهر می‌داشتند. تلمود چند همسری را برای مرد مجاز دانسته و حدی برای تعدّد آن تعیین کرده است. در این مورد بخش یواموث (۴۴ الف) از کتاب تلمود چنین آمده است: «تعداد زنان یک مرد نباید از چهار فزون شود» مقرر چنین بود که کاهن اعظم حق نداشت بیش از یک زن داشته باشد (یوما، ۱۳ الف) در حالی که شک نمی‌توان داشت که یکی از دانشمندان یهود چنین کاری را کرده باشد.<sup>۳</sup> از هیچ ربّی‌ای در تلمود (از میان حدود دو هزار و هشتصد نفری که نامشان ذکر شده است) به عنوان کسی که چند همسر انتخاب کرده باشد، نام برده نشده است.<sup>۴</sup>

در بخش کتوبوت، (۶۲ ب) از تلمود روایتی هست حاکی از آنکه این دانشمندان تعدّد زوجات را کاری بس ناپسند می‌دانستند، چنین آمده است: «فرزند ربّی یهودا هناسی مدت دوازده سال دور از زوجه‌اش سرگرم

۱ . Women in Religion. p. Ahitu do to Women, p ۱

۲ . ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۴

۳ . همان، ص ۱۸۴

۴ . زن در ادیان بزرگ، ص ۲۰۷

تحصیل علم بود. هنگامی که به خانه بازگشت همسرش عقیم شده بود. وقتی ربی یهودا از این موضوع مطلع شد گفت: چه کنیم؟ اگر فرزندان همسرش را طلاق گوید مردم خواهند گفت: این زن بیچاره طی این سالیان دراز بیهوده انتظار کشید و عاقبت با او چنین کردند. اگر فرزندان همسر دیگری بگیرد، خواهند گفت: یکی همسر اوست و دیگری معشوقه‌اش!.....»

«در سفر حکمت از دواج به سوی تک همسری میل کرد با آنکه تعدد زوجات رسماً ملغی اعلام نشد لکن زن واحد، نشان اعتقاد به خدای واحد به شمار آمد.<sup>۲</sup>» با مطالعه کتاب مقدس می‌بینیم که عملاً زوجات متعددی اختیار می‌کردند خصوصاً منحطترین قوانین پیرامون تعدی حقوق زن در کتاب پادشاهان می‌باشد که در وصف حضرت سلیمان آورده است که: «سلیمان پادشاه»، «سولی» دختر فرعون و زنان غریب بسیاری از موابیان و عمونیان و ادومیان و صندونیان و حتیان دوست می‌داشت و برای او هفتصد زن با نود و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانید.<sup>۳</sup> درباره حضرت ابراهیم (ع) نیز علاوه بر ازدواج با سارا و هاجر گفته شده که زنان دیگری را به تزویج خود درآورد در سفر پیدایش چنین آمده: «حضرت ابراهیم (ع) بار دیگر زنی گرفت که "قطوره" نام داشت.<sup>۴</sup>» و درباره عیسو فرزند اسحاق (ع) نیز آمده که: «محلث» دختر اسماعیل بن ابراهیم را که خواهر بنایوت بود علاوه بر زنانی که داشت به زنی گرفت.<sup>۵</sup> در عین حال در قوانین و احکام وارده در تورات سعی بر این بوده که زنان دیگری اختیار نکنند.

ویل دورانت می‌گوید «چون زنی ۱۰ سال از عروسی هنوز عقیم بود به شوهرش اجازه گرفتن یک زن عقدی دیگر یا صیغه‌ای می‌داد.<sup>۶</sup>» در سفر تثنیه نیز از طرف یهود خدای بنی اسرائیل سفارش شده که: «برای خود زنان بسیار نگیر مبادا دلش منحرف باشد.<sup>۷</sup>» در

۱. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۴

۲. محبوبه امی، آفرینش زن در ادیان، ش ۷، ص ۱۷

۳. تورات، کتاب اول پادشاهان، ۱:۱

۴. سفر پیدایش، ۱:۲۵

۵. سفر پیدایش، ۹:۲۸

۶. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۳۰-۶۴

۷. سفر پیدایش، ۱۷:۱۷

صورت تأیید و رسمیت تعدد زوجات نیز اصل عدالت را بایستی مراعات نمایند و حقوق مساوی بین آنان برقرار کنند. همانطور که در تلمود اشاره گردیده علاوه بر تامین مخارج همگی بایستی عادلانه با آنان برخورد نمایند: «و اگر مردی را دو زن باشد یکی محبوبه (زیباروی) و یکی مکروهه (زن نازیبا) و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسران بزایند پسر مکروهه نخست زاده است، حق نخست زادگی دهد<sup>۱</sup>. در قرون وسطی مسیحیان چند همسری را غدن اعلام کردند و یهودیانی که نخست حاکمیت مسیحیت زندگی می‌کردند، از اختیار کردن همسرهای متعدد احساس شرم کرده، به قانون جدید پایبند شدند. پس از اینکه یهودیان تحت حکومت مسیحیان در دوره‌ی «رنبوگر شوم<sup>۲</sup>» (۹۶۰-۱۰۲۸) قرار گرفتند، قانون مربوط به داشتن چند زن ممنوع گردید. اگر چه شواهد دال بر این است که حتماً پیش از آن نیز داشتن چند زن مذموم و از طرف جوامع بسیاری رد شده است. پایه‌گذاری قانون ممنوعیت چند همسری، به رنبوگر شوم نسبت داده می‌شود. ولی شواهد نشان می‌دهد که این ممنوعیت در بسیاری از جوامع از قبل نیز اجرامی شده است. البته طبق شواهد دیگر، چنین ممنوعیتی در بسیاری از جوامع، حتی از پیش از رنبوگر شوم نیز وجود داشته است. این قانون که با احکام کتاب مقدس و تامودی در تضاد بود، با عنوان «تکانا<sup>۳</sup>» شناخته شد. اما تمام جوامع یهودی زیر بار این بار ممنوعیت نرفتند و ربی‌ها رهبران مذهبی جامعه‌ی یهود قانون تکانا را طرد کردند.

در جوامع اسلامی که چند همسری مجاز بود، برخی از یهودیان بیش از یک همسر اختیار می‌کردند. هنگامی که یهودیان یمن به کشور تازه شکل یافته‌ی اسرائیل در سال ۱۹۴۸ انتقال داده شدند، بعضی مردها بیش از یک زن داشتند با وجود اینکه چند همسری در اسرائیل ممنوع بود، این یهودیان یمنی مجاز بودند که همسران خود را حفظ کنند<sup>۴</sup>.

۱. سفر نثیه، ۲۱: ۱۷-۱۵

۲. Robbenu Gershom

۳. Takkanah

۴. Women in Religion • Monocamy & Polygamy , p ۱۲۵ , p ۱

### تعدد زوجات در اسلام

در اسلام تعدد زوجات به خاطر مصالح مسلمین، پیوند قبائل و پیشبرد احکام اسلام توسط پیامبر (ص) صورت گرفته بود. اسلام تعدد زوجات را تشویق و ترویج نمی‌کند، زیرا از ابتکارات فرهنگ اسلام نیست، بلکه در میان فرهنگ‌ها و ادیان قبل از اسلام به شیوه نامطلوب رایج بوده است.

رسم تعدد زوجات در میان اعراب، یهود، ایرانیان و بسیاری از اقوام و ملل دیگر وجود داشته است و کاری که اسلام در این زمینه انجام داد محدود کردن آن بوده، اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده به شمار می‌رفت و در عمل عده زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد به نسبت استطاعت او بود ظاهراً مردان کم بضاعت بیش از یک زن نداشتند.<sup>۱</sup> در قرون وسطی چنین تصور می‌کردند که تعدد زوجات از ابتکارات پیغمبر اسلام است، در صورتی‌که چنین نیست و چنان که دیدیم در اجتماعات ابتدایی جریان چند همسری بیشتر مطابق آن بوده است.<sup>۲</sup> پیش از اسلام هیچ حدی در این باره وجود نداشته و آنچه را اسلام آورده است «تحدید زوجات» است، نه که «تا چهار زن بگیرید» بلکه بیش از چهار زن نگیرید. و این دو یکی نیست. مطالعه دقیق آیاتی که از «تعدد زوجات» سخن می‌گوید هم فلسفه و هم شرایط آن را روشن می‌سازد. (حکم تعدد زوجات در سال هشتم هجری پس از غزوات متعدد پیامبر نازل شد، که مسلمین زیادی در میدان‌های جنگ به شهادت رسیدند و خانواده‌های فراوانی سرپرست و نان‌آور خویش را از دست داده‌اند که این مسئله یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات جامعه اسلامی گردید.<sup>۳</sup>)

اروپائیان در طول چندین قرن کوشیدند تا مسئله تعدد زوجات را، بدون توجه به موجبات طبیعی و اجتماعی و شرایط و حدود آن در اسلام به عنوان نقطه ضعفی بزرگ در تعالیم این دین معرفی می‌کنند. ولی سرانجام گروهی از محققین خود آن‌ها پرده از روی این غرض رانی برداشتند و معلوم شد تصویری که از این رسم و ارتباط آن با

۱. کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۴۳

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱، ص ۶۱

۳. جمعی پژوهشگران، حریت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۳

اسلام به مردم داده شده تا چه حد غیرمنصفانه و منحل وارونه بود.<sup>۱</sup> از جمله گوستاولوبون در تاریخ تمدن اسلام و عرب گوید: «در اروپا هیچ یک از رسوم مشرق به قدر تعدّد زوجات بد معرفی نشده و دربارهی هیچ رسمی هم این قدر نظر اروپا به خطا نرفته است. نویسندگان اروپا تعدّد زوجات را شالوده‌ی مذهب اسلام دانسته و در انتشار دیانت اسلام و تنزل و انحطاط ملل شرقی آن را علّه العلل قرار داده‌اند. اقوامی که این رسم میان آن‌ها جاری است، روح اخلاقی ایشان در ترقی و تعلّقات و روابط خانوادگی آن‌ها قوی و پایدار مانده و بالاخره در نتیجه‌ی همین رسم است که در مشرق اعزاز و اکرام زن بیش از اروپاست. راستی من متحیرم و نمی‌دانم که تعدّد زوجات مشروع از تعدّد زوجات سالوسانه‌ی اهل مغرب چه کمی دارد و چرا کمتر است.<sup>۲</sup>»

ریشه سوء استفاده از قانون تعدّد زوجات اسلامی معلول فساد یک جامعه و وضع نامساعد اقتصادی، اجتماع بوده است، بدیهی است که اگر زمانی حکومت اسلامی در جوامع اسلامی امروز برقرار گردد، با توجه به سوء استفاده‌هایی که از قانون تعدّد زوجات می‌شود قطعاً این واقعیت تصریح و تثبیت خواهد گردید که استاد المدنی رئیس دانشگاه شریعت الازهر، اسلام تعدّد زوجات را برای همه جایز نمی‌داند و جز در موارد خاص و محدودی این امر جایز و مباح نمی‌داند.<sup>۳</sup>

قانون تعدّد زوجات به استناد خود آیه قرآن باید براساس یک ضرورت نیاز باشد و نه تفنن و شهوت‌پرستی، در زمان‌های مختلف مورد نیاز جوامع غربی تشخیص داده شده ولی بنابر ملاحظات سیاسی با دخالت کلیسا پیاده نشده است، به طور مثال بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای جنگ زده به خصوص آلمان نیاز و ضرورت به قانون تعدّد زوجات احساس شد. ولی مخالفت شدید کلیسا مانع پیاده کردن این قانون اسلامی شد.<sup>۴</sup>

۱. شناخت اسلام، ص ۳۳۷

۲. گوستاولوبون، تاریخ تمدن، ص ۵۰۷

۳. مجله رساله الاسلام، شماره ۴، سال دهم

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۹



مسئله تعدد زوجات به آن گونه که در اسلام مطرح کرده است برنامه‌ای است برای حفظ کردن منافع زن از یک طرف، سلامت و صواب جامعه از طرف دیگر، چنانچه این قانون به صورت صحیح به کار گرفته شود، دقیق‌ترین و کامل‌ترین برنامه‌ها برای رفع مشکلات و بحران‌های اجتماعی است.<sup>۱</sup>

### تعدد زوجات در آیات قرآن کریم

در سه آیه از قرآن، موضوع چند همسری مطرح شده است:  
 ۱- «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»<sup>۲</sup>.

و اگر شما را بیم آن است که در کار یتیمان عدالت نورزید، از زنان هر چه شما را پسند افتد دو دو و سه سه و چهار چهار به نکاح خود درآورید و اگر بیم آن دارید که به عدالت رفتار نکنید تنها یک زن بگیرید یا هر چه مالک آن شوید. این راهی بهتر است تا مرتکب ستم نگردید.

۲- «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»<sup>۳</sup>.

هر چند بکوشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید. لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته کرده باشید. اگر از در آشتی درآیید و پرهیزکاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً»<sup>۴</sup>. ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستند، اگر از خدا بترسید پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او مرضی هست به طمع افتد و سخن پسندیده بگوید.

۱. محبوبه رضایی، از آیات تعدد زوجات، ص ۱۵

۲. النساء (۴): ۳

۳. النساء (۴): ۱۲۹

۴. الاحزاب (۳۳): ۳۲

دلالت آیه سوم از آن رو است که از چند زنی رسول خدا سخن رفته و مورد تایید قرار گرفته است در این جهت آیات دیگری نیز دلالت دارد<sup>۱</sup>.

### قیود و شرایط تعدد زوجات در قرآن کریم

تعدد زوجات در اسلام به سه قید و شرط اساسی تجویز شده است:  
 ۱- حفظ پاکی و صفای زندگی خانوادگی، به طوری که موجب به هم ریختگی امور خانواده و تزلزل آن نشود.

۲- محدودیت در تعداد، که هرگز نباید از چهار تجاوز کند.

۳- رعایت عدالت کامل در رفتار با همسران<sup>۲</sup>.

با توجه به هدف اساسی زندگی زناشویی در اسلام، یعنی سکونت خاطر و آرامش اعضای خانواده، بر منبای (مودت و رحمت) دو همسر نسبت به یکدیگر، بهترین و مطمئن ترین شکل ازدواج همان " تک همسری " است. و از تعدد زوجات تنها در موارد لازم و استثنایی و با وجود مصالح عقلایی چون نازایی زن، برودت جنسی زنف فزونی عدد زنان و ..... استفاده کنند. در مورد تعداد، همان طور که یادآور شدیم، قبل از اسلام از این نظر نوعی نامحدودی وجود داشت و اسلام آن را محدود ساخت و از تشکیل حرمسراها که در تاریخ زندگی ثروتمندان و حکم فرمایان و سلاطین دیده می شد جلوگیری کرد.

علاوه بر این در آیه قرآن بصراحت نسبت به رعایت شرط اساسی در تعداد زوجات، یعنی صلاحیت برای اداره ی زندگی همسران از جهات مادی و معنوی با رعایت «اجرای عدالت» تاکید شده است.

در قانون مدنی به پیروی از حقوق اسلام تعدد زوجات را اجازه داده است ولی راجع به عده ی زن هایی که یک مرد می تواند به نکاح دائم خود در آورد ساکت گذارده است. اما چند مورد منع ازدواج را در این فصل که مربوط به عدم جمع بیش از چهار زن دائمه آورده است. از جمله: «جمع بین دو خواهر ممنوع است، اگر چه به عقد منقطع

۱. مانند سوره الاحزاب آیات ۶ و ۲۸ و ۳۳ و ۳۴ و ۵۰ و ۵۳ و ۵۹ و سوره التحريم آیات ۱ و ۳ و ۵

۲. شناخت اسلام، ص ۳۳۸

باشد.» ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی.

همچنین از موارد منع ازدواج هم یکی مرد می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه‌ی زن خود» و در صورت ارث مردی که از قانون تعدد زوجات استفاده نموده است» در قانون مدنی چنین می‌گوید: «در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه‌ی آنان بالسویه تقسیم می‌شود.» ماده‌ی ۹۴۲ ق.م) بنابراین یک مرد می‌تواند تا چهار زن دائم بگیرد و نکاح پنجمین زن دائم ممنوع می‌باشد. با توجه به نکات و شرایط ذکر شده و دقت و رعایت تمامی گفته شده تعدد زوجات آثار منفی به دنبال نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

---

۱. سیدحسین امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۴۷



فصل هشتم:  
حقوق اجتماعی زن در تورات  
و قرآن کریم



## حقوق مالی زن در تورات و قرآن کریم

یا اعطای حقوق مستقل و خاصی به زن، این حقوق انکارناپذیر بوده و تا به حال نیز به واسطه‌ی شرع برای زن حفظ شده است. حق حیات، حق مالکیت و حق ارث مهمترین این حقوق و محکم‌ترین آنها هستند. اعطای این حقوق برای زن داشتن «خود» مستقلی را جدا از دیگران مطرح می‌کند و به او شخصیت حقوقی می‌دهد.<sup>۱</sup> در بحث حقوق مادی زنان به بررسی وضعیت مهریه و نفقه و ارث در اسلام و یهود اشاره می‌نماییم.

### مهریه

وجود مهریه در ازدواج یک امر طبیعی است که مورد تایید اسلام نیز هست یکی از مسائلی که در مراحل اولیه، در ازدواج پیش می‌آید، مسأله مهریه است. در حقیقت آن، بذل هدیه به رسم پیشکش از سوی مرد به زن است که نشانه‌ی اظهار علاقه و خضوع و جلب نظر اوست که مرد هنگام ازدواج، برای زن «مهر» قائل می‌شده است. چیزی از مال خود به زن یا پدر زن خویش می‌پرداخته است<sup>۲</sup> و دقیقاً مطابق با احساسات متفاوت زن و مرد نسبت به یکدیگر است. بنابراین، اینکه به مهر تنها جنبه اقتصادی داده شود و این جنبه‌ی اصلی به دست فراموشی سپرده شود، در واقع آن را از مفهوم اصلی خود خارج کردن است. متأسفانه این مسأله ظریف نیز مانند برخی مسایل اصیل دیگر با دخالت جهالت و هوس انسانها از مسیر حقیقی خود خارج شده و شکل مسخ یافته‌ای به خود گرفته است تا آن جا که در برخی موارد، خود یکی از بزرگترین موانع بر سر راه ازدواج شده است.

۱. شهین ابروانی، تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن، ص ۸۸.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، بخش ۸، ص ۱۹۴.

### مهریه در تورات

در صفحات آغازین کیدوشین، رساله‌ی می‌شنایی توضیح مختصری درباره‌ی احکام ازدواج ذکر شده است زن از سه طریق در اختیار شوهرش قرار می‌گیرد: با دریافت پول، تنظیم قباله‌ی ازدواج یا نزدیکی جنسی در اختیار مرد قرار می‌گیرد. مبلغ پولی که در قبال آن زن در اختیار مرد قرار می‌گرفت، ناچیز بود. دریافت پول بیشتر جنبه‌ی نمادین داشته تا واقعی، با دریافت مبلغی پول، هر چند ناچیز، از مرد تعیین می‌شد که این زن همسر قانونی شوهرش است.<sup>۱</sup>

در می‌شنا، دومین روش تایید صحت ازدواج، قرار دادن قباله و سند ذکر شده است. این سند در واقع سند طلاق نیز محسوب می‌شود، چرا که هنگام طلاق، حکم مربوطه در همین سند ثبت می‌شود.

در گمارا عنوان شده است که سند طلاق، از آن جهت پایان دهنده نکاح زن است، می‌تواند در تایید ازدواج او نیز دلیل باشد.<sup>۲</sup> رسم بر این بود که در عقد نامه‌ای (کتوبا)<sup>۳</sup> که هنگام مراسم نامزدی (کیدوشین) تنظیم می‌شد و به زبان عربی بود به عنوان قراردادی از برای تعیین جهیزیه و مهریه به امضا می‌رسید. اگر مبلغ مهریه دست کم به دویست زودا (که با آن خرید منزلی از برای خانواده واحدی امکان داشت) نمی‌رسید وصلت با یک دختر باکره معتبر نبود.<sup>۴</sup> و اجرا عقد ازدواج (کتوبا) که می‌بایست با مبلغ و یا چیز باارزش همراه باشد انجام می‌یافت.<sup>۵</sup>

در کتاب قاموس مقدّس در ذیل واژه‌ی عروسی و عروس در بخش چنهن آمده است: «داماد می‌بایست مهر را به پدر زدن خود رد نماید و از این مطلب چنان مستفاد می‌شود که قصد اصلی عبرانیان بر این بود که داماد عروس خود را خریداری نماید چنان که گاهی اوقات داماد عوض مهریه خدمت می‌نمود مثل یعقوب که زنان خود را به واسطه‌ی

۱. هولم بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۱۰ - ۲۰۹.

۲. همان، ص ۲۱۰.

۳. Ketubah.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۶۴.

۵. راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۳۴.



خدمت یافت.<sup>۱</sup>

در سفر پیدایش نیز در تایید مساله فوق می‌توان به داستان، «شکیم بن حمود» که دختر حضرت یعقوب (ع) را می‌خواست خواستگاری کند، اشاره نمود. در این داستان چنین آمده: «شکیم در جریان خواستگاری از دختر یعقوب (ع) به پدر دختر و برادران گفت نظر خود را منظور بدارید و آنچه به من بگویید خواهم داد و مهر و پیشکش هر قدر زیاده از من بخواهید، آن چه بگویید خواهم داد فقط دختر را به زنی من بسپارید.»<sup>۲</sup>

یک وسیله ایمنی برای زن در مقابل طلاق عجلانه، این است که او باید ضمن طلاق زوجهی خود، کتوبا یا مهریه‌ای را که حق اوست به وی بپردازد.<sup>۳</sup> و در یهود زنان در هنگام حیات همسران از مهر محروم بوده‌اند و متعلق به پدرانشان بود و تنها در هنگام طلاق و فوت شوهر به زنان بازگردانده می‌شد.

ویل دورانت در این باره چنین می‌گوید: «هنگام مرگ شوهر چیزی به بیوه‌اش تعلق نمی‌گرفت الا مبلغی معادل جهیزیه و مهریه.»<sup>۴</sup> و باز در جای دیگر هست که: «همیشه شوهر را مکلف می‌کردند که هم جهیزیه و هم مهریه را به مطلقه‌ی خویش تسلیم نماید.»<sup>۵</sup>

از وجوه افتراق مهر در یهود و اسلام می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. میزان مهر در اسلام به رضایت طرفین دانسته اما در یهود میزان مهر مبلغ قابل ملاحظه‌ای بود که مرد را ملزم به خرید خانه می‌نمود.
۲. در اسلام پرداخت مهر را بایستی به زنان تقدیم کرد اما در شریعت موسی (ع) مهریه را به پدر دختران هدیه می‌کردند.
۳. در اسلام مهر در قید حیات همسران به زنان تعلق می‌گرفت اما در یهود زنان در هنگام حیات همسران از آن محروم بوده‌اند و متعلق به پدرانشان بود و تنها در هنگام طلاق و فوت شوهر به زنان بازگردانده می‌شود و مورد اشتراک در اسلام و یهود در بحث پرداخت مهریه به

۱. مستر هلکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۶۰۸.

۲. سفر پیدایش، ۳۴: ۱۲ و ۱۱.

۳. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۶۶.

۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۳۱.

پدر، در داستان حضرت موسی(ع) که به ازای ازدواج با صفورا در قبال مهریه هشت سال موسی(ع) بایستی شبانی می‌کرد.

«قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَنْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَلْشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۱</sup>.

[شعیب] گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو در آورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است، و نمی‌خواهم بر تو سخت گیرم، و مرا ان شاءالله از درستکاران خواهی یافت.»

یهودیان بعد از دوره‌ی کهن قوانین متعددی برای حمایت از حقوق زنان وضع کردند. از جمله‌ی این قوانین، این بود که در کتوبا قید شود که مرد در صورت طلاق دادن همسرش باید مبلغ چشمگیری را به او پرداخت نماید. این قانون در مقابل حق یک جانبه‌ی مرد در طلاق طبق قوانین یهودیان سنت‌گرا، فقط می‌توانست تا اندازه‌ای حقوق زن را جبران کند<sup>۲</sup> و جلوگیری از طلاق‌های عجولانه نماید. و در دوران بعد از تلمودو ایجاد قوانین جدید در شریعت یهود کتوبا (مهر) که همواره برای حمایت زنان نقشی قانونی داشت، بیشتر از نظر روانی موثر بوده و نشانه‌ای از خوش‌نیتی و شایستگی شوهر به حساب می‌آمده است.<sup>۳</sup>

### مهریه در قرآن کریم

قرآن کریم مهر را ابداع و اختراع نکرد، زیرا مهر به این صورت ابداع خلقت است، کاری که قرآن کرد این بود که مهر را به حالت فطری آن برگردانید.<sup>۴</sup>

قرآن کریم با لطافت بی‌نظیری از مهر چنین تعبیر کرده است:  
«وَأَنْتُمْ أَوْلَىٰ لِلنِّسَاءِ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»<sup>۵</sup> «کابین زنان را که عطیه و پیشکش است

۱ . القصص (۲۸): ۲۷.

۲ . جین هولم و جان بوکر، زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۱۷.

۳ . راحل بیاله، پادیاوند، ص ۳۴۲.

۴ . مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۳.

۵ . النساء (۴): ۴.

به آنان دهید.

در این آیه مبارکه و کوتاه به سه نکته اساسی در قالب واژگان به کار رفته، اشاره کرده است: «صدقه» به ضم دال، از مادهی صدق است و مهر را از آن جهت صدقه گفته‌اند، که نشانه راستین بودن علاقه‌ی مرد است.<sup>۱</sup> واژه‌ی دوم «نحله» به فتح دال است که معنای تقدیمی و پیشکشی، عطیه و هدیه، «نحله» اعطای بدون عوض را گویند.<sup>۲</sup> دیگر این که با ملحق کردن ضمیر (هن) به کلمه صدقه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست.<sup>۳</sup>

مهر یا صداق، مالی است که مرد به سبب ازدواج ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود، در عرف نشانه احترام و ارجی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی وی می‌باشد. مهر بر خلاف آن چه بعضی از غربیان تصور کرده‌اند، بهای فروش زن نیست، انسان موضوع حقّ واقع نمی‌شود بلکه طرف حقّ است.<sup>۴</sup> خلاصه این که تلقی آیات قرآنی از صداق و مهر، پیشکشی و تقدیمی است نه ثمن در برابر مثنی.<sup>۵</sup>

### جایگاه مهریه

بلاشک از نظر اسلام، مهریه حتی ضمانت مالی برای تداوم زندگی مشترک و یا برای استمرار معیشت و زندگی اقتصادی زن پس از طلاق نیست که اگر چنین بود بایستی شرط لازم برای نکاح می‌بود.<sup>۶</sup> الزام مربوط به تملیک مهر ناشی از حکم قانون است و ریشه‌ی قرار دادی ندارد و به همین دلیل، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، تکلیف مرد را در این زمینه از بین نمی‌برد، (ماده‌ی ۱۰۸۷ ق.م.)<sup>۷</sup>.

۱. زمخشری، صاحب الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۵.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۷۴.

۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۴.

۴. سید محمد یثیری قمی، حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ص ۸۵.

۵. مهدی مهریزی، همان، ص ۳۳۶.

۶. محمد حکیم پور، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۲۴۰.

۷. ناصر کاتوزیان، کتاب قانون مدنی، ص ۱۱۵.

و با توجه به آنکه در عصر جاهلیت، زنان به عنوان شی ای بی‌ارزش قلمداد می‌شدند و هیچ‌گونه حقوق مالی و ارزش معنوی برای زنان قائل نبودند. و به عبارتی اسلام مهریه را به عنوان پشتوانه‌ی محکم حقوق اجتماعی زنان که حق مسلم او بوده تبیین کرده است.

جایگاه مهر از دیدگاه پاره‌ای از مفسران عبارت است از: «چیزی به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او و به شکل اهرمی برای سرکوبی تمایلات نفسانی مرد قرار داد.»<sup>۱</sup>

مهریه و جهیزیه نیز از دارایی زن است، بنابراین زن می‌تواند آزادانه تمام یا قسمتی از آنها را به یکی از ابوبین یا خویشاوندان خود و یا آنکه به شوهر و یا هر شخص دیگر واگذار نماید اگر چه بلاعوض باشد.<sup>۲</sup> و اینکه خداوند ضمن آنکه از همسران خواستار پرداخت مهریه به زنان می‌باشد. در جایی دیگر فرموده که حق بازپس گرفتن آنرا ندارید: «وَأَتَيْنَهُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا»<sup>۳</sup> و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستایند، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چینی از آن را پس می‌گیرید...

### مقدار مهریه

در ارتباط با میزان مهریه آیات و روایات، مقدار آنرا مشخص نکرده است و توافق و رضایت طرفین را معیار مقبولیت آن دانسته است، صاحب جواهر الکلام در حدیثی از امام صادق (ع) آورده است: «الصداق كل شی تراضی علیه الناس قل او کره»<sup>۴</sup>

یعنی: مهر همان مقدار است که طرفین عقد بدان راضی شوند چه کم و چه زیاد.

و در پنج آیه از قرآن کریم تعبیر «اجورهن» آمده: «فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَلَأَنْتَهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةٌ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَّاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»<sup>۵</sup>

۱. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ص ۲۹۸.

۲. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۴۵۸.

۳. النساء (۴): ۲۰.

۴. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح الاسلام.

۵. النساء (۴): ۲۴.

برای شما حلال است که [نان دیگر را] به وسیله‌ی اموال خود طلب کنید. «وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنْنَ فَإِنْ أَتَيْتَنَّ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup> و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید...  
 «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَأَ مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»<sup>۲</sup>

و بر شما گناهی نیست که، در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید.  
 «إِنَّا أَلَلْنَا لَكَ أَرْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتِ أَجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَرْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۳</sup>

همسرانی را که مهرشان را داده‌ای حلال کردیم.

مشاهده می‌کنیم که آیات تصریح به پرداخت مهریه نموده اما اشاره به کیفیت مقدار آن ننموده است. شیخ صدوق در حدیثی به نقل از جعفر بن محمد از پیامبر (ص) آورده است که: «افضل نساء امتی اصبحن وجهاً و اقلهن مهراً» یعنی: بهترین زنان امت من زیباترین و کم مهترین آنان هستند.<sup>۴</sup>

و در روایت معتبری از امام کاظم (ع) چنین نقل شده است: «وقد كان الرجل على عهد رسول الله (ص) بتزويج المرأة على السورة من القرآن و على الدرهم و على القبضه من الحنطه».<sup>۵</sup>

در دوران رسول خدا (ص) مردان زنان را با سوره‌ای از قرآن و چند درهم و مقداری گندم به نکاح در می‌آوردند. و در مورد سبک بودن مهر

۱ . النساء (۴): ۲۴.

۲ . الممتحنه (۶۰): ۱۰.

۳ . الاحزاب (۳۳): ۵۰.

۴ . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۴۳.

۵ . حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳.

و آسان قرار دادن شرایط همسری، از طرف پیشوایان اسلام بسیار توصیه شده است به طوری که زنانی که فقط با تعیین مهرهای سنگین و شرایط مالی زیاد حاضر به ازدواج می‌شوند، شوم و بی‌برکت شمرده شده‌اند.<sup>۱</sup>

افزون بر این، شریعت میزان «مهر السنّه» یا مبلغ پایه مهریه را «پانصد درهم» قرار داده بود.<sup>۲</sup> که مبلغی بسیار ناچیز بود. روایاتی که ۵۰۰ درهم را بازگو کرده حاوی این نکته است که مهر زنان در زمان پیامبر (ص) چنین بود. مانند این حدیث:

«كان صداق النساء على عهد النبي (ص) اثنتي عشرة اوقيه و نشا قيمتها من الورق خمسمائة درهم.»<sup>۳</sup>

در مهر زنان در دوران پیامبر دوازده و نیم اوقیه بود که ارزش آن ۵۰۰ درهم است. لذا نباید بار به شدت مادی‌ای که مهریه اکنون در میان پاره‌ای جوامع مسلمان پیدا کرده، به حساب سنت دینی گذاشته شود. در قانون مدنی ۱۰۸۰ و میزان مهر چنین آمده است: تعیین مقدار مهر که منوط به تراضی طرفین است.<sup>۴</sup>

### اقسام مهر

۱. مهری را که ضمن عقد یا پس از آن به تراضی طرفین معین می‌شود، در اصطلاح حقوق «مهر المسمی» می‌نامند. (که شرایطی دارد از جمله مالیت داشته باشد، قابل تملک باشد، منفعت عقلانی مشروع داشته باشد، مهر باید معین باشد، مهر باید معلوم باشد، قدرت بر تسلیم در آن باشد).<sup>۵</sup>

۲. در مواردی که زن و شوهر در این باب توافق نکرده‌اند یا قرار دادشان به جهتی باطل است قانون مدنی زن را مستحق «مهر المثل» می‌داند و در پاره‌ای از موارد «مهر المتعه» می‌داند.<sup>۶</sup>

۱. همان، ابواب المهور، باب ۵، حدیث ۸.

۲. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۵۴.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸.

۴. مهدی قرائتی، حقوق زنان در ایران، ص ۸۳.

۵. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ص ۳۸۱ - ۳۷۹.

۶. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی، ص ۱۱۶.

۳. طبق ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی: «هرگاه مهر در عقود ذکر شده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهر المتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهر المثل خواهد بود.»<sup>۱</sup> شرایط و احکام انواع مهر در قانون مدنی (مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۱) بیان گردیده‌اند.

نتیجه آنکه: مهر در قانون و حقوق اسلام نیز نشانه‌ی ارج و احترامی است که مرد برای زن قایل می‌باشد و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی است.

### نفقه از نظر لغوی و اصطلاحی

الف) در معنای لغوی، نفقه به فتح اول و دوم و سوم که جمع آن نفقات یا انفاق است، واژه عربی است که بدون تغییر در فرهنگ حقوقی ایران به کار رفته است و به معنای هزینه‌ی زندگی و عیال و اولاد است و آنچه که انفاق کنند.<sup>۲</sup> انفاق به معنی صرف کردن نیز هست.<sup>۳</sup>

ب) معنای اصطلاحی، نفقه در اصطلاح، تأمین مخارج خانواده اعم از خوراک و پوشاک، مسکن و سایر مخارجی است که برای بقای خانواده لازم می‌باشد.<sup>۴</sup>

نفقه در اصطلاح حقوقی عبارت از چیزهایی است که شخص برای زندگانی احتیاج به آن دارد و در ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی نیز، نفقه به شرح ذیل تعریف شده است.

نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم و یا احتیاج او به واسطه‌ی مرض یا نقصان اعضا. کسی که عهده‌دار نفقه می‌باشد منفق و کسی که نفقه به او داده می‌شود منفق علیه گویند.

اصولاً نفقه هر شخصی به عهده‌ی خود اوست، مگر آنکه کسی تعهد بر انفاق او نموده باشد و یا قانون به جهتی از جهات کسی را ملزم به

۱. سید علی محمد شیرینی، حقوق خانواده، ص ۹۸.

۲. حسن عمیدی، فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۹۱۳.

۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی، ش ۵۷۷۲، ص ۷۱۸.

۴. علی یار ارشدی، نفقه زوجه در حقوق ایران و انگلیس و هند، ص ۷-۸.

انفاق او کرده باشد قانون در موارد زیر نفقه‌ی افرادی را به عهده‌ی دیگری گذارده است:

۱. نفقه‌ی زوجه

۲. نفقه اقارب<sup>۱</sup>

در ادیان آسمانی پرداخت نفقه‌ی زن به گونه‌ای بر عهده مرد بوده است و در شریعت اسلامی نفقه‌ی زن بر عهده‌ی مرد گذارده شده و کشورهای اسلامی نیز این امر را در قوانین خود گنجانده‌اند.<sup>۲</sup>

### نفقه در تورات

در کتاب مقدّسی و مجموعه کتب یهود از جمله «تلمود» که حاصل گردآوری شریعت شفاهی در سده‌های دوم تا پنجم میلادی است. درباره‌ی پرداخت نفقه مرد به زن مطالبی آمده است که بیانگر اهمیّت نفقه است. در دین یهود نیز مانند اسلام زن یهودی مستحق نفقه است و مرد ملزم به پرداخت نفقه به زن می‌باشد، با اندک تفاوتی نسبت به دین اسلام، یهود نیز، نفقه را از حقوق واجبه‌ی زنان می‌داند.

در منابع یهودی چنین آمده است: «انسان همواره باید کمتر از استطاعت خود برای خوردن و نوشیدن خرج کند، به اندازه‌ی استطاعت خرج پوشاک خود نماید، و بیش از استطاعتش در عزیز داشتن زن و فرزندان خویش و فراهم آوردن وسایل آسایش آنان کوشش کند زیرا امید و اتکای ایشان به اوست.»<sup>۳</sup>

همچنین در بخشی از شرایط که طلاق به اختیار زن در آیین یهودی انجام می‌پذیرد این بند است که: «ناتوانی یا عدم تمایل مرد برای تأمین معیشت زن به صورتی شایسته»<sup>۴</sup> اعتقاد یهودیان بر این است که: «معالجات زن به هر شکلی که باشد جز نفقه محسوب شده است و مرد بایستی مخارج آن را تأمین نماید»<sup>۵</sup>

۱. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۲۲۶.

۲. مهدی مهریزی، همان، ص ۳۲۷.

۳. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۳.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. محمد رضا مجیدی، روابط مالی زن و مرد در اسلام و مسیح و یهود، ص ۶۹.



### شرایط سقوط نفقه در تورات

در آیین یهود نیز مانند اسلام در مواردی نفقه ساقط می‌شود، زمانی که زن خودش را برای دیگران بیاراید دیگر مستحق پرداخت نفقه نمی‌گردد.

در این باره ویل دورانت چنین می‌نویسد: «مرد باید برای پوشاک زن خویش سخاوتمندانه خرج کند لکن غرض آن بود که زن، خود را برای شوهر خویش بیاراید نه برای مردهای دیگر»<sup>۱</sup> در غیر این صورت نفقه به او تعلق نمی‌گیرد چنان که آمده است: «همچنان که زن در منزل به استراحت می‌پردازد و شوهر خرجی او را می‌دهد بی‌آنکه در کارهای خارج از منزل شرکت نماید.»<sup>۲</sup>

### نفقه در قرآن کریم

از جمله مسئولیت‌ها و وظایف یک طرفه در بحث زناشویی، موضوع «نفقه» و مخارج زندگی مشترک است که بر اساس شرع و قانون به عهده‌ی مرد گذاشته شده و زن در این زمینه، هیچ مسئولیتی ندارد حتی اگر دارای تمکن مالی باشد و شوهر وی نیز فقیر باشد.<sup>۳</sup> یکی از مسلمات دین اسلام این است که مرد حقی به مال زن و کار زن ندارد و نه اگر زن کاری کرد که به موجب آن کار ثروتی به او تعلق می‌گیرد مرد حق دارد که بدون رضای زن در آن ثروت تصرف کند و از این جهت زن و مرد وضع مساوی دارند.<sup>۴</sup>

و نفقه‌ی زن بر شوهر واجب است یعنی قانوناً و شرعاً مرد موظف است کلیه‌ی مخارج خانواده را از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و حتی پول دکتر و دوا را تامین کند. و در صورت امتناع یا کوتاهی شرعاً و قانوناً مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.<sup>۵</sup> مطلب دیگر این است که بر خلاف آن چه که برخی تصور می‌کنند، نفقه یک حق بلاعوض برای زنان است و لازمه‌ی آن به هیچ روی تمدید حقوق مالی و اقتصادی آنها

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۷، ص ۴۱.

۲. شیخ حسین قزنی گلپایگانی، موازنه بین ادیان چهارگانه، ص ۲۹.

۳. زهره دهخدا، همان، ص ۱۵۶.

۴. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۱ - ۲۱۰.

۵. ابراهیم امینی، آئین همسرمداری اخلاق در خانواده، ص ۳۷۳.

نیست. (مخالفتی با حق اشتغال زنان ندارد و تأدیه‌ی نفقه را نیز به زن از سوی شوهر، به عدم اشتغال، زن و یا فعالیت اقتصادی او مشروط نکرده است).<sup>۱</sup>

در قانون مدنی در تعریف واژه نفقه چنین آمده است: نفقه‌ی زن در زمره‌ی دیون مرد است و، نه تنها نفقه‌ی زمان گذشته را می‌توان از او خواست، زن حق دارد از دادگاه بخواهد که مقدار نفقه‌ی آینده او را معین و مرد را به پرداختن آن محکوم کند. (مواد ۱۱۱۱ و ۱۲۰۶) <sup>۲</sup> قرآن کریم بر خلاف اعراب جاهلیت که به زنانشان نفقه نمی‌دادند، بر این امر تکیه می‌کند و به مردان دستور می‌دهد که به زنان خود نفقه بدهید:

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَاصْبِرْنَ حَافِظَاتٍ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً»<sup>۳</sup> مردان، سرپرست زنانند، به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. و دلیل تسلط و حق نگهداری مردان را بر زنان به واسطه‌ی آنکه مردان باید از مال خود به زن نفقه بدهند می‌داند. همچنین در آیه‌ای دیگر خداوند متعال به بیان حکم مدت شیر دادن فرزند از طرف مادر و الزام مرد به پرداخت نفقه همسر خود می‌پردازد و می‌فرماید:

۲. «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنِ أَرَادَا فِصَالًا عَنِ تِرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنِ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْتُمْ أَلَّهِ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>۴</sup> و برای کسی که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند؛ خوراک و پوشاک آنان [مادران] به طور شایسته بر عهده‌ی پدر است.

۱. محمد حکیم پور، زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۲۴۴.

۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۱۳۰.

۳. النساء (۴): ۳۴.

۴. البقره (۲): ۴-۲۳۳.

۳. در آیه‌ای دیگر از قرآن خداوند متعال حکم پرداخت نفقه به زنان شیرده را بیان نموده و می‌فرماید: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»<sup>۱</sup> بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند.

۴. و در بیان احکام زنان مطلقه در مدت عده در منزل شوهر در سوره طلاق آیات ۶ و ۱ بدان تصریح شده است «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٌ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِن أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»<sup>۲</sup> به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب و زیان مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ نکنید. و اگر بار دارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کند. و اگر برای شما (بچه) شیر می‌دهند مزدشان را به ایشان بدهید

۵. و در سوره بقره خداوند کریم سفارش می‌کند به نگهداری زنان و پرداخت نفقه‌ی آنان تا یک سال پس از فوت شوهرانشان. «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعاً إِلَىٰ الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِن خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۳</sup> و کسانی که مرگشان فرا می‌رسد، همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهرهمند سازند و [از خانه‌ی شوهر] بیرون نکنند.

و در آیات ذکر شده خداوند متعال حکم پرداخت نفقه در زمان حیات و ممات نفقه مطلقه و زنان مطلقه در مدت عده در منزل شوهر که مستلزم صرف هزینه می‌باشد را بیان فرموده‌اند. و از بررسی مجموعه آیات فوق‌الذکر به طور کلی این امر مستفاد می‌شود که پرداخت هزینه‌ی زندگی زوجه به عهده‌ی زوج بوده و حتی پس از انحلال نکاح (چه از طریق طلاق و یا فوت زوج) نیز این مسئولیت تا مدت معینی استمرار دارد. زن می‌تواند جهیزیه خود را کنار گذارده و البسه و اثاثیه لازم

۱. الطلاق (۶۵): ۷.

۲. الطلاق (۶۵): ۶.

۳. البقره (۲): ۲۴۰.

برای زندگانی را به عنوان نفقه از شوهر خود مطالبه بنماید.<sup>۱</sup> نفقه در روایات از نظر اسلام و قرآن، تامین بودجه‌ی کانون خانوادگی و از آن جمله مخارج شخصی زن بر عهده‌ی مرد است و زن از این نظر هیچ گونه مسئولیتی ندارد.

با توجه به مطلب گفته شده، می‌توان نتیجه گرفت «نفقه» عبارت است از: «تمامی وسایلی که زن با توجه به درجه‌ی تمدن و محیط زندگی، وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است، و تشخیص اینکه کدام وسیله را بایستی از ارکان نفقه شمرد، با عرف است و ملاک ثابتی ندارد.»<sup>۲</sup>

### روایاتی پیرامون نفقه

۱. پیغمبر اسلام (ص) فرمودند: از ما نیست کسی که از جهت مال و ثروت در وسعت باشد لیکن بر اهل و عیالش سخت بگیرد.<sup>۳</sup>  
 ۲. و همچنین حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند: عیال مرد اسیران او هستند. پس هر کس خدا به او نعمتی داده باید در مخارج اسیرانش توسعه بدهد و الاً ممکن است نعمتهایش گرفته شود.<sup>۴</sup>  
 ۳. سؤال: من الذی اجبر علی نفقته؟

جواب: قال ابو عبدالله (ع): «الوالدان والولد والزوجه والوارث الصغیر.»

سائل از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که بر پرداخت نفقه چه کسی، اجبار می‌شود؟ امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: پدر و مادر و فرزند و زوجه و وارث صغیر.<sup>۵</sup>

۴. درباره‌ی کیفیت نفقه مرد به زن تاکید فراوانی شده است. از پیامبر (ص) روایت شده که فرمودند: «فعلیکم کسوتهن و رزقهن بالمعروف» بر شما واجب است تهیه لباس و غذا و نان به نیکی و

۱. سید حسن امامی، حقوق مدنی و دیگر کتب احادیث از جمله وسایل الشیعه، ابواب نفقت، ج ۱۵.  
 ۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده (نکاح و طلاق)، ج ۱، ص ۱۸۷.  
 ۳. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۲، ص ۶۴۳.  
 ۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۶۹.  
 ۵. حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۵، ابواب نفقات، ص ۲۲۳.

شایستگی<sup>۱</sup>.

۵. تهیه نمودن نفقه در اسلام به منزله جهاد در راه خدا دانسته شده است. در حدیثی از امام رضا(ع) آمده: «واعلم ان نفقتک علی نفسک و عیالک صدقه و الکاد علی عیاله من حلّ کالمجاهد فی سبیل الله» یعنی: بدان که نفقه برای خودت و عیال و همسرت صدقه محسوب شده و کسی که از روزی حلال برای همسرش تلاش کند مانند مجاهدی است که در راه خدا می‌جنگد.<sup>۲</sup>

احادیث زیادی در مورد میزان نفقه، اجزاء نفقه، تصرّف زوجه در اموال خود، سقوط نفقه با نشوز زوجه و پرداخت نفقه به شرط تمکین زوجه تهذیب جلد ۲ (صفحات ۲۱۴، ۲۴۱ و ۲۴۲) و الفروع جلد ۲ (صفحه ۶۲) و الفقیه جلد ۲ (صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱) عیناً و یا با اندک اختلافی نقل شده که در این جا به جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود.

## انواع نفقه

در اسلام سه نوع نفقه وجود دارد:

۱. نفقه‌ای که مالک باید صرف مملوک بکند، مخارجی که مالک حیوانات برای آنها می‌کند از این قبیل است.
۲. نفقه‌ای است که انسان باید صرف فرزندان خود، در حالیکه صغیر یا فقیرند و یا صرف پدر و مادر خود که فقیرند بنماید.
۳. نفقه‌ای است که مرد در مورد زن صرف می‌کند.<sup>۳</sup>

## شرایط وجوب پرداخت نفقه

۱. زوجیت: ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی می‌گوید: «همین که نکاح به طور صحّت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود.»<sup>۴</sup> و هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد

۱. همان، ص ۲۲۶.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۷۲.

۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۲۹ - ۲۲۸.

۴. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۴۵۵.

بود.

۲. تمکین: این واژه از فقه اسلامی وارد حقوق ایران شده است که تمکین در لغت به معنی تن در دادن است. و در اصطلاح حقوقی «تسلیم کامل زن است در مقابل شوهر در تمتع بردن به حدی که مخصوص به مکان و زمانی نباشد»<sup>۱</sup>

۳. عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر: در این زمینه امام صادق (ع) از پیامبر نقل می‌فرماید: «ایما امراه خرجت من بینها بغیر اذن زوجها فلا نفقه لها حتی ترجع»<sup>۲</sup> یعنی هر گاه زنی بدون اجازه شوهرش از منزل خارج شود مستحق نفقه نیست تا اینکه برگردد.»

### میزان نفقه

ملاک و میزان نفقه باید شئون و توانایی مالی مرد، سنجیده شود و یا لیاقت و شئون زوجه و عرف افراد همانند او در نظر گرفته می‌شود. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی به گونه‌ای تنظیم شده است که وضعیت زن را ملاک تعیین نفقه، قرار داده است. در این ماده می‌خوانیم: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا»

قول مشهور فقها امامیه نیز همین است و شأن زوجه و عرف او را مد نظر قرار می‌دهند، آن گونه که وضعیت او در خانه‌ی پدر بوده است. نه ملاحظه آن که رفعت شأن به هم برساند وقتی که به خانه شوهر بیاید.<sup>۳</sup> و بعضی دیگر فقها کمیّت و میزان آن را رجوع می‌دهند به آنچه که برای امثال زن در شهرش متعارف باشد.

### ضمانت اجرای پرداخت نفقه:

شوهر در زندگی خانوادگی ملزم به تامین هزینه‌های زندگی همسر خود است. (بر این است که این الزام شامل پرداخت نفقه‌ی اولاد نیز می‌باشد که این پرداخت از باب قرابت است نه از باب زوجیت.) اما اگر

۱. شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، ش ۳۱، ج ۴، ص ۵۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ابواب نفقات، ص ۲۳۲.

۳. محقق قمی، جامع الشتات، ص ۴۶۰.

از انجام این وظیفه امتناع کند و یا توانایی مالی جهت پرداخت نفقه را نداشته باشد، زوجه چه ۹ راه حل‌هایی را در پیش روی خود دارد؟ و ضمانت اجرایی الزام مرد به پرداخت نفقه چیست؟

الف) ضمانت اجرای کیفری: در ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده چنین آمده است: «هر کس با داشتن استطاعت، نفقه‌ی زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه تعقیب جزایی یا اجرا مجازات موقوف خواهد شد.»<sup>۱</sup>

ب) ضمانت اجرای حقوقی:

بر طبق ماده‌ی ۱۱۱۱ قانون مدنی، زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند، در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

### شرایط سقوط نفقه:

۱- نشوز زن:

(نشوز در لغت به معنای بلند شدن، ارتفاع و سرکشی است)<sup>۲</sup> و در مقابل تمکین قرار دارد. قانون مدنی ایران به طور تلویحی و در ماده‌ی ۱۱۰۸، زن ناشزه را تعریف کرده و حکم او را در عدم استحقاق به دریافت نفقه را به صورت ذیل بیان می‌کند: «هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.»  
۲- ارتداد: که از دیگر موارد سقوط نفقه، ارتداد زوجه می‌باشد.

۳- انحلال نکاح:

ماده‌ی ۱۱۲۰ قانون مدنی در بیان موارد انحلال نکاح چنین می‌گوید: «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود.»

۴- طلاق: زن مطلقه در شرایط ذیل حق دریافت نفقه ندارد.

۱. مجموعه قوانین سال ۱۳۵۳، انتشارات روزنامه رسمی ایران، ص ۳۰۸.  
۲. فیروز آبادی، قاموس المحيط = ذیل این واژه آمده: نشز المرأة استعصت علی زوجها.

- مطلقه (رجعیه) ناشزه چنانچه طلاق در حال نشوز واقع شود.
- مطلقه (بائنه) چنانچه طلاق از نوع بائن باشد، زوجه غیر حامله در مدت عده حق دریافت نفقه ندارد.<sup>۱</sup>

### امتیازات نفقه زن

- نفقه‌ی زن که بر عهده‌ی شوهر است به اصطلاح حقوقی از «دیون ممتازه» است و باید در درجه‌ی اول به پرداخت و تامین آن اقدام کرد.
- در آن حق مطالبه وجود دارد.
- شرط آن نیازمندی نیست و در صورت تمکن مالی زن نیز این تکلیف به عهده‌ی شوهر است.
- در صورتی که مردی با وجود توانایی مالی به تامین نیازهای ضروری زندگی همسرش از پوشاک و خوراک و مانند این‌ها اقدام نکند، از وظایف امام و متصدی امور مسلمین است که تکلیف آنان را روشن کند و در صورت لزوم به جدایی آنان حکم دهد.<sup>۲</sup>
- ۲۰-۷- موارد اشتراک و اختلاف نفقه در یهودیت و اسلام:  
و آن چه در باب نفقه در نظر اسلام و قرآن همچنین تورات آمده به طور خلاصه این چنین است:
- ۱. مبنای انفاق مردان به زنان، تقسیم وظایف زندگی و ویژگی‌های زن می‌باشد.
- ۲. نفقه با عقد دائم واجب می‌شود و هیچ شرط دیگری ندارد، منتها با نشوز خاص این تکلیف از مرد ساقط می‌گردد.
- ۳. موضوع نفقه موارد خاص نیست، بلکه نیازمندی‌های زندگی زن را شامل می‌شود و نمی‌توان آن را به موارد خاص محدود ساخت.
- ۴. در اندازه و مقدار نفقه نیز باید عرف زندگی‌ها با توجه به توان شوهر ملاک قرار داده شود.<sup>۳</sup>
- و از موارد اشتراک احکام اسلامی با احکام آورده شده در تورات پیرامون نفقه تمکین زن می‌باشد و در صورت عدم آن و یا آرایش زن

۱. سید محمد کاظم یزدی، عروه الوثقی (ملحقات)، ج ۲، ص ۱۱۴.

۲. بهشتی - باهنر - غفوری، شناخت اسلام، ص ۳۱۶.

۳. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۳۳۲.



برای غیر، این حقّ از او ساقط می‌گردد.

و از موارد اختلاف بحث نفقه در یهود و اسلام وجود دارد این است: در اسلام نفقه زن بر عهده شوهر است و مالی که زن دارد از خود اوست و مرد حقّ هیچ نوع استفاده از آن را ندارد اما در یهود مرد در اموال زن به طور کلی در دو قسمت جهیزیّه که دختر از خانه‌ی پدر با خود می‌آورد و در آمد او بعد از ازدواج می‌تواند هر نوع تصرّفی در آن بکند. تفاوت دیگر این است که اسلام پرداخت نفقه را در صورت استطاعت مالی مرد موجه می‌داند و ازدواج با مرد بی‌چیز و ندار را قبیح نمی‌داند و حتی در صورت فقر مالی باز هم مرد را مکلف به پرداخت نفقه می‌داند اما در یهود چنین ازدواجی قباح است. همان طور که گفته شده: «ازدواجی که از روی بی‌احتیاطی صورت گیرد و مردی که استطاعت ندارد مخارج زوجه خود را تامین کند و وسایل آسایش او را فراهم آورد اگر زن بگیرد چنین ازدواجی قبیح قرار گرفته است.<sup>۱</sup> یهودیان تهیه مسکن را نیز جز شرایط اصلی ازدواج بر عهده مرد می‌دانند و معتقد هستند: «شخص باید خانه‌ای برای خود بسازد.»<sup>۲</sup> و علاوه بر فراهم نمودن اسباب رفاه و آسایش به نقش تهیه مسکن نیز اشاره نموده است که در اسلام این چنین شرطی همانگونه که در ابتدا نیز آورده شد وجود ندارد.

## ۲۱-۷- ارث در تورات و قرآن کریم

### تعریف و مفهوم ارث

ارث در لغت به معنی استحقاق است، زیرا ورثه با فوت مورث نسبت به ترکه، به وسیله‌ی نسب و سبب استحقاق آن را پیدا می‌کند.<sup>۳</sup> در کتاب تاج العروس آمده است: «ورث أباه. يرثه ورثا و إرثا، الالف منقلب من الواو، و رثه، الهاء عوض عن الواو و هو قیاسی بکسر الکل» همچنین در لسان العرب می‌گوید: «تقول ورثت أبی وورثت الشيء»

۱. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. خلیلی قبله‌ای خوبی، ارث، ص ۳.

۴. محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۶۵۲، ماده «ورث».

من أبی، أرثه، بالكسر فیها ورثا و وراثه و إرثا، الالف منقلبه من الواو، ورثه، الهاء، عوض من الواو.»<sup>۱</sup>

این عبارات می‌رساند که ارث در لغت مصدر است و مفهوم حدی داشته و به همان معنایی است که ذکر شد. ارث در لغت به معنی ترکه و اموالی است که از متوفی به جای می‌ماند و در اصطلاح حقوقی مقصود از آن، انتقال مالکیت اموال میت است پس از فوت به وارث او.»<sup>۲</sup>

در نصوص موضوعی ما، تعریفی از ارث ارائه نشده است، ولی فقها در آغاز بحث ارث آن را تعریف کرده‌اند که شاید بهترین تعریف عبارت ذیل باشد:<sup>۳</sup>

نظر محمد مهدی نراقی در مستند الشیعه که چنین تعریف می‌نماید: «ارث حقی است که از مرده حقیقی یا حکمی به زنده حقیقی یا حکمی ابتدئاً منتقل می‌شود.»<sup>۴</sup>

و در آیهی قرآن چنین آمده شده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»<sup>۵</sup>

بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد. اگر مالی به جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزگاران.

این آیه حاوی نکات شگفتی است. نخست آنکه می‌گوید: اگر مالی دارید! نه اینکه حتماً مال جمع کنید و به ارث بگذارید، دوم آنکه در نهاد ارث برجسته‌ترین خصلت توحیدی یعنی تقوی را جای می‌دهد. (متقین به وصیت کننده، و وصیت شونده، هر دو بر می‌گردد. «تفسیر منهج») و وصیت کننده، شونده را به رعایت اصول تقوی ملزم می‌دارد و لازمه‌ی تقوی هم «انفاق و نثار کردن مال است.» دیگر آنکه می‌گوید در حدّ نیاز وصیت کنید بنا بر این وصیت کننده می‌تواند برای هر یک از زن و مرد

۱. ابن منظور، لسان الغیب، ج ۱، ص ۲۶۶، ماده «ورث»

۲. مهدی شهیدی، ارث، ص ۳.

۳. محمد جعفر لنگرودی، دوره حقوق مدنی، ارث، ص ۱۹.

۴. محمد مهدی نراقی، مستند الشیعه، ج ۲، ص ۶۸۶.

۵. البقره (۲): ۱۸۰.

تا اندازه‌ای که نیازمندیهای زندگیش تأمین شود وصیّت کند. «ارث، آن چیزی است که انسان به سبب فوت دیگری، به موجب نسب یا سبب به حکم اسلام، مستحقّ آن می‌گردد.»<sup>۱</sup> همچنین در تعریف ارث گفته‌اند: «استحقاق الإنسان بموت آخر بنسب أو سبب شيئاً بالأصله.»<sup>۲</sup>

ارث یعنی استحقاق پیدا کردن یک انسان با فوت انسان دیگر به چیزی به خاطر نسب یا سبب اصالتاً.

در کتب فقهیه آمده است که دو چیز موجب ارث می‌شود: نسب و سبب. مراد از موجبات در این جا اسباب ارث است، ولی چون در کتاب ارث، سبب در مقابل نسب آمده کلام را از اسباب به موجبات تغییر داده‌اند تا توهم نشود که مراد از آن، سبب به معنی اخص است و در قانون مدنی در ماده‌ی ۸۶۲ نیز آمده است: «موجب ارث دو امر است نسب و سبب.»<sup>۳</sup> ماده‌ی ۸۶۴ قانون مدنی در این مورد تصریح می‌کند: «از جمله اشخاص که به موجب سبب ارث می‌برند، هر یک از زوجین که در حین فوت دیگری زنده باشد.»<sup>۴</sup> حقوق دانان ارث را به معنی «ترکه و اموالی که از متوفی به جا مانده» و نیز به معنی «مال یا حقی که پس از مرگ شخص به بازماندگان می‌رسد» دانسته‌اند.<sup>۵</sup>

پس از تعریف ارث از نقطه نظر حقوقی به این واژه به لحاظ آن چه که در علوم اجتماعی آمده خواهیم پرداخت که تورات پدیده‌ای دیرینه است و به تاریخ حیات انسان بر می‌گردد، این پدیده ریشه‌ای فطری دارد. زیرا شوق و کشش به مال در وی مشهود است. همچنین انتساب برخی از افراد به برخی دیگر امری اجتناب‌ناپذیر است که نوعی تقدّم و اولویت را به همراه دارد. نتیجه این دو امر است که، ارث سنتی دیرینه در سرشت بشر است. چیزی که در اکثر دوره‌های کهن جای انکار ندارد محروم ساختن زنان از ارث بوده، خواه بدان جهت که او را انسان نمی‌دانستند تا سهم برد، یا این که ارث برای زن بدان معناست که ثروت

۱. عزیز الله فهیمی، بررسی تابیقی ارث اقلیتهای دینی در حقوق اسلام و ایران، ص ۲۴.

۲. شهید اول، اللمعه، ج ۸، ص ۱۱.

۳. خلیل قبله‌ای خوبی، ص ۲۳.

۴. ناصر کاتوزریان، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ص ۵۳۸.

۵. ناصر کاتوزریان، ارث، ص ۱۱.

خانواده را به دیگری منتقل می‌کند.<sup>۱</sup>

### ترتیب وراثت در یهود

در شریعت موسی(ع) با توجه به قرائن و شواهد موجود در کتاب مقدس و منابع و متون یهودی زنان حق تصرف در اموال و دارایی خود را داشته‌اند و از ارث برخوردار بوده‌اند. در کتاب گنجینه‌ای از تلمود در یکی از فصول خود در بخشی به طور مفصل به بیان قوانین وراثت پرداخته شده و چنین آمده است: مسائل مربوط به وراثت، و اینکه چه خویشاوندی وارث، کدام خویشاوند خود می‌شوند، در رساله‌ی باوایترا مورد بحث قرار گرفته است. و خویشاوندی که از یکدیگر ارث می‌برند را به سه دسته تقسیم و به تعریف هر دسته پرداخته و برای هر یک مثالهایی زده است و ادامه می‌دهد که:

«هیچ کس نمی‌تواند در وصیت نامه‌ی خود بر خلاف نص صریح تورات شرطی بگذارد. به طور مثال اگر کسی که دارای دختر است بگوید: فلان کس (که پسر نیست) وارث من می‌شود، و یا در صورتی که دارای پسر باد بگوید: «دخترم وارث من گردد»، گفته‌ی او بی‌ارزش است. زیرا شرطی مخالف با آنچه که در تورات آمده است نهاده است.<sup>۲</sup>

ترتیب وراثت از این قرار است و در تورات چنین آمده است: «اگر مردی بمیرد و پسری نداشته باشد، میراث او به دخترش انتقال دهید.»<sup>۳</sup>

از این رو، پسر در ارث بردن از والدین خود بر دختر حق تقدم دارد، و همه‌ی فرزندان پسر نیز بر دختر (یعنی بر عمه‌ی خود) مقدم هستند. دختر (اگر برادری نداشته باشد)، در ارث بردن از پدر متوقای خود بر عموهایش تقدم دارد، و فرزندان دختر متوقی (اگر پسری نداشته باشد) نیز بر برادران متوقی تقدم دارند. برادران متوقی بر عموهای وی تقدم دارند.

و به همین گونه، فرزندان برادران شخص متوقی نیز بر عموهای وی مقدم هستند، قانون کلی چنین است: هر آن کس که در ارث بردن از یک خویشاوند بر شخص دیگر تقدم داشته باشد، فرزندانش نیز پس از وی

۱. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۶۵.

۲. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۴۹-۳۴۸-۳۴۷.

۳. سفر اعداد، ۲۷: ۸.

دارای حقّ تقدّم هستند و پدر همواره در ارث بردن از فرزند متوقّی خویش بر همه‌ی اخلاف خود حقّ تقدّم دارد.<sup>۱</sup>

۲۳-۷- قوانین ارث در تورات:

و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد ملک او را به دخترش انتقال نمایید. و اگر او را دختری نباشد، ملک او را به برادرش بدهید. و اگر او را برادری نباشد ملک او را به برادران پدرش بدهید. و اگر پدر او را برادری نباشد ملک او را به هر کس از قبیله‌اش که خویش نزدیکتر او باشد بدهید تا مالک آن بشود.<sup>۲</sup> و در تکمله‌ای قوانین ارث در سفر اعداد باب ۲۷ آیات ۱ الی ۱۱ پس از آنکه قانون مقرر کرد که اگر متوقّی پسر نداشته باشد ارث وی را به دخترانش می‌رسد، سران قبیله‌ای که چنین موردی در آن وجود داشت این مسئله را مطرح کردند:

پس اگر ایشان [این دخترانی که وارث پدر متوقّی شده‌اند] به یکی از پسران سایر اسباط بنی اسرائیل منکوحه شود ارث [سبط] ما از میراث پدران ما قطع خواهد شده و چون پوییل بنی اسرائیل شود ملک ایشان به ملک سبطی که به آن داخل شوند اضافه خواهد شد و ملک پدران ما قطع خواهد شد...

[موسی پس از تصدیق سخن سران قبیله گفت که این دختران] به هر که در نظر ایشان پسند آید به زنی داده شوند، لیکن در قبیله‌ی سبط پدران خود فقط به نکاح داده شوند. پس میراث بنی اسرائیل از سبط به سبط منتقل نشود، بلکه هر یکی از بنی اسرائیل به میراث سبط پدران خود ملحق باشند.<sup>۳</sup>

و هر دختری که وارث ملکی از اسباط بنی اسرائیل می‌شود، به کسی از قبیله‌ی سبط پدر خود به زنی داده شود تا هر یکی از بنی اسرائیل وارث ملک آبای خود گردند. و ملک از یک سبط به سبط دیگر منتقل شود، بلکه هر کس از اسباط بنی اسرائیل به میراث «پسر و دختر در مورد ارث بردن از والدین خود یکسان هستند، جز آنکه پسر (اگر نخست

۱. گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۴۸.

۲. سفر اعداد، ۲۷: ۱۱ - ۸.

۳. سفر اعداد، ۳۶: ۹ - ۳.

زاده باشد.)<sup>۱</sup> از میراث پدر خود سهم دو برابر می‌برد، ولی نه از میراث مادر، و نفقه‌ی دختران از میراث پدرشان به آنها داده می‌شود، و نه از میراث مادر.<sup>۲</sup>»

این مقررات درباره‌ی دختران نیز اجرا می‌شود، ولیکن در این مورد دختران مزیتی بر پسران دارند و آن این است که: دختران را (از اموال پدری) به هزینه‌ی پسران نفقه می‌دهند، و نه به هزینه‌ی دختران دیگر یعنی اگر کسی از خود فقط دخترانی به جای گذارد، ایشان دارایی پدر را به طور مساوی میان خود تقسیم می‌کنند. «اگر کسی بمیرد و از خود پسران و دخترانی به جای گذارد، اگر ما ترک او زیاد باشد، یعنی به اندازه‌ی کافی برای تامین مخارج همه‌ی فرزندان و دادن نفقه به دختران تا زمانی که به سن بلوغ برسند، پسران سهم خود را از ارث پدر می‌برند، دختران به خرج ایشان اعاشه می‌کنند. اگر ما ترک پدر زیاد نباشد، دختران مخارج خود را از آن برداشت می‌کنند و پسران بروند و کار کنند؛ این بدان معنی است که پسران فقط آن چه را که بعد از تامین مخارج زندگی دختران تا رسیدنشان به حد بلوغ باقی بماند دریافت خواهند کرد.<sup>۳</sup> وضعیت حقوقی جهیزیه در حقوق بنی اسرائیل (که چنانچه پدر به دختر جهیزیه بدهد، دیگر از پدر ارث نمی‌برد)<sup>۴</sup> و در هنگام مرگ شوهر چپی به او تعلق نمی‌گرفت، و بایستی به صورت جیره‌خوار فرزندان و تحت سرپرستی قیومیت آنان در می‌آمدند که ویل دورانت می‌نویسد: «هنگام مرگ شوهر چپی به همسرش تعلق نمی‌گرفت مگر مبلغی معادل جهیزیه و مهریه و پسران که وارث طبیعی متوفی بودند و می‌بایست به طرز آبرومندانه متکفل مادر خود باشند.»<sup>۵</sup>

### قواعد مهم ارث در اقلیت‌های دینی ایران

اقلیت‌های مذهبی بر اساس قرابت‌هایی که، چه از لحاظ نسبی و چه از نظر سببی از ازدواج‌های قانونی بین آنان به وجود می‌آید طبق قانون

۱. سفر تثبیه، ۲۱: ۱۷.

۲. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۴۸.

۳. همان، ص ۳۵۰.

۴. ابراهیم شفق سروستانی، تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، ص ۳۷.

۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۳، ص ۶۶.

میراث آیین متبوع خود عمل می‌کند و مالکیتی که از راه ارث حاصل می‌گردد مورد احترام می‌باشد.<sup>۱</sup> در قانون ارث تورات موجود برای پسر اول (نخست زاده) در برابر برادرانش دو نصیب مقرر شده<sup>۲</sup> و دخترها با وجود پسر از ارث پدر محروم می‌باشند و در صورتیکه میت فرزندی نداشته باشد میراث او به برادران وی می‌رسد و در صورت فقدان به برادران پدر میت و در صورت فقدان به خویشان نزدیک تعلق می‌گیرد.<sup>۳</sup> و در جایی که متوفی پسر و نوادگان پسری داشته باشد: دختر یا دختران اگر ازدواج کرده‌اند جهیزیه‌ای که برده‌اند دیگر هیچ حقی به ماترک ندارند. و اگر دختر یا دختران ازدواج کرده‌اند مادام که در خانه‌اند از ترکه حق نفقه دارند و موقع ازدواج فقط جهیزیه می‌گیرند، جایی که متوفی پسر و نوادگان پسری نداشته باشد ترکه به دختر یا دختران خواهد رسید. قابل توجه است که طبق مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، دختر نیز به اندازه نصف سهم الارث پسر، ارث می‌برد.<sup>۴</sup>

#### قاعده یکم: نادیده گرفتن حقوق ارثیه اناث نسبت به ذکور در آیین کلیمی

الف) سهم الارث مادر نسبت به پدر متوفی: آیین کلیمی برای مادر متوفی هیچ حقی در نظر نمی‌گیرد. با این که پدر در طبقه دوم ورث قرار گرفته، در تورات و تلمود و مقررات کلیمیان ایران چنین حقی نادیده گرفته شده است و در صورتی که ورث منحصر به پدر و مادر متوفی شود تمامی ترکه به پدر می‌رسد و مادر سهمی نمی‌برد.

ب) سهم الارث دختر نسبت به پسر: با وجود پسر و حتی نوادگان پسری، دختر سهمی از ارث پدر متوفی خود نخواهد داشت.

ج) سهم الارث زوجهی متوفی: در آیین کلیمی برای زنی که شوهر خود را از دست داده است و فرزندی نیز دارد جز مهریه و جهیزیه (که حق مسلم خودش بوده) سهمی از ارث در نظر گرفته نشده است.

د) سهم الارث جدّهی متوفی: در صورتی که تنها وارث متوفی جد و جدّه‌ی او باشند، تمامی ترکه به جد متوفی خواهد رسید و جدّه سهمی از

۱. عباسعلی عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۲۱۹.

۲. سفر تثبیه، ۱: ۱۷.

۳. سفر اعداد، ۲۷: ۱۲ - ۸.

۴. ماده ۱ مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان مصوب ۱۳۵۵، ۷، ۱۳.

ارث نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

**قاعده دوم:** برتری خویشاوندان منسوب به پدر متوفی در آیین کلیمی  
الف) در جمع اخوهی ابی و اخوه امّی و جمع اخوه ابوینی و اخوه  
امّی: نظر به برتری خویشاوندان پدری بوده، و اخوه امّی سهمی از ارث  
نخواهند داشت.

ب) در جمع عمو و دایی به عنوان تنها ورّاث: فقط عمو که منسوب  
به پدر متوفی است همه ترکه را خواهد برد و دایی سهمی نخواهد داشت.

ج) در جمع عمه و خاله به عنوان تنها ورّاث: فقط عمه که منسوب به  
پدر متوفی است ارث می‌برد و خاله سهمی نخواهد داشت.

د) در تطبیق فروع (مقایسه‌ی سهم الارث و ورّاث در قانون مدنی و  
حقوق اقلیت‌ها): باید دانست که در آیین کلیمی در سهم الارث طبقه‌ی اول  
جایی که ورثه عبارتند از پدر و مادر متوفی تمام سهم الارث به پدر  
متوفی می‌رسد و در تحقق ارث، نسبت پدری ملاک است.<sup>۲</sup>

علاوه بر آن در صحیفه‌ی انبیاء زنان از موقعیت بهتری برخوردار  
بودند. در کتاب ایوب نبی زمین‌های ارث چنین آمده است: «در تمامی  
زمین مثل دختران ایوب زنان نیکو صورت یافت نشدند و پدر ایشان؛  
ایشان را در میان برادرانش ارث داد.»<sup>۳</sup> و در باب ۲۷ از سفر اعداد  
آمده که: «اگر مردی بمیرد و هیچ پسری نداشته باشد و در آن صورت  
مایملک او به دخترش منتقل می‌شود و عجیب آنکه حضرت ایوب علی  
رغم وجود فرزندان ذکور به دخترانش هم همراه پسران ارث داد!»<sup>۴</sup> با  
توجه به آن چه در مورد ارث در کتاب مقدس مشاهده می‌شود، اختلافاتی  
به چشم می‌خورد، که قرینه‌ای دیگر نسبت به تحریف قسمت‌هایی از  
شریعت آسمانی حضرت موسی(ع) می‌باشد.

**ارث زنان در قرآن کریم**

در شبه جزیره‌ی عربستان، در پیش از ظهور اسلام، زنان نه تنها از

۱. عزیزالله فهیمی، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

۲. عزیزالله فهیمی، ص ۱۹۰ - ۱۸۹.

۳. کتاب ایوب نبی، ۴۳: ۱۶ و ۱۵.

۴. محمد عبدالسلام ابوالخلیل، حقوق المراه فی الاسلام، ص ۲۰.



کمترین نصیبی از میراث محروم بودند، بفلکه وراثت به محض فوت شوهران آنها، ایشان را به عنوان سهم الارث به میراث می‌پردردند. سند حرمان زنان از ارث، در پیش از اسلام، نه تنها کتاب مذهبی مسلمانان، بلکه کتب تاریخ نیز هست.<sup>۱</sup> علل محرومیت زن از ارث و علت اصلی آن جلوگیری از انتقال ثروت خانواده‌ای به خانواده دیگر، بوده است. و از علل دیگر، زن را به خاطر عدم توانایی بر انجام عملیات دفاعی و سربازی از ارث محروم می‌کردند.<sup>۲</sup>

می‌توان این تصویر استبدادی سلطه‌ی پدر را در خانواده، از طریق اشتقاق خود کلمه‌ی خانواده، درک کرد. زیرا کلمه‌ی familia در روم به معنی چراگاه (مزرعه)، خانه، اموال و دارایی، و بردگان، یا میراث و ماترکی بود که پدر و شوهر برای ورثه باقی می‌گذاشتند و به این ترتیب، زن جزئی از ثروت و دارایی مرد به شمار می‌رفت.<sup>۳</sup> که بعدها در قرارداد منع بردگی و برده‌فروشی و در پروتکل‌هایی در سطح بین‌المللی در بخش اول و ماده‌ی اول بند ۳ آن، چنین آمده است: اقوام شوهر یا طایفه شوهر حق ندارند زنی را پس از مرگ شوهر، به شخص دیگری به ارث دهند.<sup>۴</sup> شریعت اسلامی با ظهور خود بر این سنن خط بطلان کشید و زن را مانند مردان مستحق ارث دانست. بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده است: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ».<sup>۵</sup> برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی است، و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته‌اند سهمی [خواهد بود]. این آیه حق ارث بردن زن را تثبیت کرد.

### سهم الارث زن از نظر قرآن کریم

در قرآن کریم برای اهتمام به حق زن، هنگام تعیین سهم الارث، اول ارث زن را اصل و مبنا قرار داده و آن را مسلم دانسته، آن گاه فرموده

۱. محمد حکیم پور، زن در کشاکش سنت و تجدد، ص ۱۸۱.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۴۷ - ۲۴۶.

۳. نوال السعداوی و وهبه رئوف عزت، زن، دین، اخلاق از دو دیدگاه مختلف، ص ۲۳۱.

۴. مهدی قرائتی، حقوق زنان در ایران، ص ۲۲۷.

۵. النساء (۴): ۷.

است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ أُنثَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ الشُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ءِآبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»<sup>۱</sup> خداوند به شما درباره‌ی فرزندانان سفارش می‌کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است.

این است که سهم الارث زن در اسلام معادل نصف سهم الارث مرد است. از نظر اسلام پسر دو برابر دختر و برادر دو برابر خواهر، و شوهر دو برابر زن ارث می‌برد، تنها در مورد پدر و مادر است که اگر میّت فرزندان داشته باشد و پدر و مادرش نیز زنده باشد، هر یک از پدر و مادر یک ششم از مال میّت را به ارث می‌برند<sup>۲</sup> یعنی در آیه هنگام بیان سهم برادر، نمی‌فرماید که خواهر نصف سهم برادر می‌برد که سهم برادر پارامتر اصلی باشد، بلکه معیار و اصل مفروض و مسلم را، ارث خواهر قرار می‌دهد که دختر میّت است. و سهم برادر را که پسر متوقّاست، دو برابر سهم خواهر می‌داند تا اصل ارث زن قطع و «مفروع عنه» باشد.<sup>۳</sup>

### نصف بودن سهم الارث دختر نسبت به پسر در اسلام

موضوع «ارث زن در اسلام» علی‌رغم همه وضوح و شفافیتی که در قرآن دارد، همواره از مسائلی بوده است که معمولاً دچار کج‌فهمی و برداشت ناصواب می‌شود. یک سویه‌نگری و عدم دقّت کافی پاره‌ای از نویسندگان غرب در زاویای مختلف احکام اسلامی، پیوسته موجب آن بوده است که آنان قوانین و نصوص اسلامی را مغایر با پاره‌ای از اصول و معیارهای انسانی قلمداد کنند و از جمله بگویند که: دین اسلام، که در آن زن، نصف سهم مرد ارث می‌برد، به تبعیض آشکار علیه زن فتوا داده است.

متکلمین و محققین مسلمان، به این ادعا کما بیش، پاسخی در خور

۱. النساء (۴): ۱۱.

۲. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۱.

۳. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۴۳.

داده‌اند، آنان عمدتاً بر روی دو موضع، بحث خود را گسترش داده‌اند. نخست اینکه نقصان سهم الارث زن نسبت به مرد، بر خلاف آن چه که گفته می‌شود، در شریعت اسلامی اطلاق ندارد، بلکه مواردی نیز هست که سهم زن و مرد با هم یکسان می‌باشد و یا حتی سهم الارث زن از مرد بیشتر است.<sup>۱</sup>

#### الف) مواردی که زن همتای مرد ارث می‌برد مانند:

۱. پدر و مادر میت، اگر میت فرزند داشته باشد، هر یک از والدین به مقدار یک ششم سهم می‌برند، پس در خصوص فرض مزبور، سهم پدر از مال فرزند بیش از سهم مادر نیست.
۲. کلاله‌ی مادری، برادر و خواهر مادری میت، مساوی ارث می‌برند. چنان‌که وسایل الشیعه. با بهای ۳ و ۸ از ابواب «میراث الاخوه و الاجداد» حکم کلاله را آورده است.

#### ب) مواردی که زن کمتر از مرد ارث می‌برد مانند:

۱. دختر که کمتر از پسر ارث می‌برد.
۲. کلاله‌ی پدری و مادری (برادر و خواهر پدری و مادری میت) که در این صورت نیز خواهر میت، نصف سهم برادر میت ارث می‌برد. و در بیان تفاوت ارث کلاله‌ی پدری و مادری یا پدری میت قرآن کریم فرموده است: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنَّ أَمْرًا هَلَكًا لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ»<sup>۲</sup> از تو [درباره کلاله] فتوا می‌طلبند، بگو: «خدا درباره‌ی کلاله فتوا می‌دهد: اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد، و خواهری داشته باشد، نصف میراث از آن اوست.

#### ج) مواردی که سهم زن بیش از سهم مرد است مانند:

- ۱- اگر میت غیر از پدر و دختر، وارث دیگری نداشته باشد، پدر به اندازه یک ششم، سهم می‌برد و دختر بیش از آن.
- ۲- اگر میت دارای نوه باشد و فرزندان او در زمان حیات وی مرده باشند، نوه‌ی پسری او سهم پسر را می‌برد، و نوه‌ی دختری وی سهم دختر را، یعنی اگر نوه‌ی پسری او دختر باشد و نوه‌ی دختری وی پسر

۱. محمد حکیم پور، همان، ص ۱۸۲.

۲. النساء (۴): ۱۷۶.

باشد، آن دختر دو برابر این پسر سهم می‌برد.<sup>۱</sup>

#### پاره‌ای از دلایل نصف بودن سهم الارث دختران

این که نقصان سهم الارث زن که برای پسر دو برابر بهره‌ی دختر است. اگر خداوند بهره‌ی مرد را دو برابر قرار داده است. مسؤولیت‌هایی را هم مثل نفقه‌ی زن و مخارج فرزندان بر عهده‌ی او گذاشته است که زن چنین مسؤولیتی ندارد.<sup>۲</sup>

دلیل دیگر اینکه: احکام بر دو نوعند، یک نوع از آن مربوط به حرمت است، مانند حدود، که زن و مرد در آن برابرند، و نوع دیگر مربوط به مال است، مانند میراث، که در آن زن نصف مرد سهم می‌برد. قصاص چون از احکام مربوطه به حرمت است، زن و مرد در آن با هم برابرند، اما دیه چون از احکام مربوط به مال است، زن در آن نصف مرد است.<sup>۳</sup>

راجع به این موضوع در وسائل الشیعه، باب مخصوصی آمده که موارد زیر در پاسخ آن ذکر شده است:

(الف) وظیفه شرکت در جهاد، به عهده مرد است چون جهاد محتاج صترف مال است، باید مال بیشتری در اختیار مرد باشد.

(ب) نفقه‌ی زن به عهده مرد است، و زن در زندگی وظیفه‌ی مالی ندارد.

(ج) پرداخت دیه‌ی عاقله به عهده مرد است، و زن در این مورد وظیفه‌ای ندارد.

(د) زن علاوه بر سهم الارث، از شوهر مهریه می‌گیرد که این باعث می‌شود زن از مرد ثروتمندتر شود.<sup>۴</sup>

به ذکر چند حدیث در موارد ذکر شده بسنده می‌گردد: امام صادق (ع) نیز در جواب ابن ابی العوجاء که اشکال می‌کرد چرا زن بیچاره و ضعیف باید یک سهم ببرد و مردان دو سهم ببرند، فرمود: «این برای آن است که اسلام سربازی را از عهده‌ی زن برداشته است و به علاوه مهر

۱. جوادی آملی، ص ۳۴۲ - ۳۴۱.

۲. جمیله کدیور، شهادت، قضاوت و حکومت زن در اسلام، ص ۲۲۴.

۳. ابراهیم شفیعی سروستانی، تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، ص ۳۷.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۲ از ابواب میراث الابوین و الاولاد شامل ۸ حدیث.

و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است، در بعضی جنایات اشتهاهی، که خویشان جانی، باید دیه بپردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو، سهم زن در ارث، کمتر از سهم مرد است.<sup>۱</sup>

نظیر این پرسش‌ها از سایر ائمه دین شده است و همه‌ی ائمه به همین نحو پاسخ گفته‌اند. فی‌المثل در تفسیر نور الثقلین به نقل از عیون اخبار الرضا آمده است که: «امام هشتم در ضمن جواب هایی که به محمد بن سنان نسبت به بازگویی فلسفه و علل بعضی از احکام داده‌اند، این گونه می‌فرماید: این که در مسئله ارث به زنان نصف مردان اعطا می‌شود به خاطر این است که زن بعد از ازدواج گیرنده و مصرف کننده است و مرد دهنده و مسئول اعطا و دیگر اینکه زن جز عائله مرد محسوب می‌شود و بر مرد است که عائله خود را اداره کند و نفقه‌ی ایشان را بدهد و بر زن چنین مسئولیتی نیست که زوج را از جهت برآوردن مایحتاج ظاهری اداره نماید و همین است بیان خدای عزوجل در آیه‌ی<sup>۲</sup>: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»<sup>۳</sup>

### تفاوت ارث زن و مرد «حبوه»

یکی از مسائل مسلم در فقه امامیه، اعطای برخی از اموال ویژه‌ی پدر به پسر ارشد است. مذاهب اربعه اهل سنت با این رأی مخالف‌اند. از این اموال اصطلاحاً حبوه یاد می‌شود. روشن است که پذیرش این مسئله نوعی تفاوت در قانون ارث را نشان می‌دهد، زیرا این اعطا مختص پسر بزرگتر است و دختران از آن محروم می‌باشند. آن چه در پاسخ به این شبهه باید گفت این است که در این جا هم قاعده‌ی غنم و غرم در نظر بوده است، یعنی هر کس غرامت می‌کشد بهره نیز از آن اوست، تکلیفی که بر دوش پسر بزرگتر می‌باشد این است که او باید نماز و روزه‌های قضا شده پدر را به جای آورد. این مسئله نیز مورد اجماع و توافق

۱. زهره دهخدا، حقوق زن از منظر قرآن و قانون مدنی در ایران، ص ۱۶۰.

۲. حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳. النساء(۴): ۳۴.

است.<sup>۱</sup>

### محروم بودن زن از اموال غیر منقول شوهر

یکی از دیدگاه‌های فقه امامیه این است که همسر از برخی اموال شوهر ارث نمی‌برد. امام خمینی در کتاب فتوایی تحریر الوسيله فرموده است: زن از تمامی اموال منقول شوهر ارث می‌برد لکن از زمین ارث نمی‌برد، نه از عین آن و نه از قیمتش، خواه زمین خالی باشد یا در آن کشاورزی و باغ و خانه باشد. البته قیمت آن چه در زمین است از قبیل چوب و درخت و... را ارث می‌برد. این سخن نوعی تفاوت در ارث میان زن و مرد را به همراه دارد، زیرا در مقابل شوهر از تمام اموال منقول و غیر منقول زن ارث می‌برد.<sup>۲</sup>

در این مسئله روایت‌های متعددی نقل شده که بر محرومیت زن در آنچه گفته شد دلالت دارد. در مقابل این اخبار موافق با حرمان زوجه از عرصه، روایات صحیح‌السندی مخالف با آن نیز از معصومین (ع) در کتب حدیث امامیه وارد شده، که زن از تمام اموال منقول و غیر منقول شوهر ارث می‌برد.<sup>۳</sup>

دکتر ناصر کاتوزیان دو دلیل عقلی برای ردّ قاعده‌ی حرمان زوجه از عرصه اقامه کرده است که قابل تأمل می‌باشد. نخست اینکه آیه‌ی مربوط به ارث زنان در زمان و شرایطی نازل شده که اعراب به زنان از میراث شوهران، ارث نمی‌داده‌اند، و در این مقام، بعید است که قرآن تمام حکم و از جمله حرمان زن از زمین و اعیان بنا و درخت را بیان نکند و دیگر اینکه صرف نظر از فقهای امامیه، سایر مذاهب اسلامی بر اجرای بی‌قید و شرط حکم قرآن تاکید داشته‌اند که این امر هم شدت ظهور، و هم صراحت حکم را تأیید می‌کند.<sup>۴</sup>

و در فقه امامیه، سه نظر در این رابطه موجود است که یکی ناظر بر تساوی زوج و زوجه در حکم و دو نظر دیگر معطوف به تبعیض میان زوج و زوجه و البته به نفع زوج می‌باشد.<sup>۵</sup>

۱. مهدی مهریزی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، ص ۴۶۹.

۲. روح الله خمینی، تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۳۹۷.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۲۲ - ۵۱۷.

۴. محمد حکیم پور، ص ۱۹۴.

۵. سید محمد موسوی بجنوردی، عده و احکام آن، برهان و عرفان، ش ۳، ص ۱۶۶.

قانون مدنی می‌گوید: «اگر شوهر در حال مرض، زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد، مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد (ماده ۹۴۴ ق.م.)» باید متذکر شویم که حکم ارث ویژه‌ی موردی است که مرد، پیش از زن بمیرد یعنی هر گاه زن ظرف یک سال و در حال مرض شوهر سابق خود فوت کند، شوهر از او ارث نمی‌برد. البته اگر زن به دادگاه مراجعه کرده باشد تا شوهر را مجبور به طلاق نماید، در این صورت وارث مرد نمی‌شود.<sup>۱</sup> اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه سازد، هر یک از آنها که قبل از انقضای عده بمیرد دیگری از او ارث می‌برد (ماده ۹۴۳ ق.م.)

نتیجه آنکه: قوانین ارث در تورات شامل برخی موارد می‌شود که حق زن در آن کم‌رنگ دیده شده و بنا به دلایل خاص خود که دارایی و اموال از میان بنی‌اسرائیل خارج و به بیگانه داده نشود برخی تدابیر اندیشیده شده و یا قدرت مالی چندانی به زن ارث داده نشده است و از مهم‌ترین این قوانین همانگونه که اشاره شد آن است که فرزندان اناث (دختران) را در صورت وجود فرزندان ذکور (پسر) برای متوقی، فاقد حق ارث شناخته است و یا جهیزیه‌ای که دختر با خود ببرد، حکم ارث او را دارد و مواردی که اشاره شد، همچنین در قرآن کریم با اینکه سنت مذموم به ارث بردن زنان را تحریم کرده، اما ارث زن و دختر را نصف ارث شوهر و برادر قرار داده است و یا زن از اموال غیر منقول شوهر ارث نمی‌برد که دلایل قابل تأمل و در عین حال مبسوطی برای آن اقامه شده است که آورده شد و با نگاه اجمالی به هر دو مبحث مقارنه‌هایی در هر دو می‌توان یافت.

۱. صفایی و امامی، حقوق خانواده، ج ۱، ص ۲۹۸.





فصل هفتم:  
حقوق مالی زن در تورات و  
قرآن کریم



## حقوق اجتماعی زن در تورات و قرآن کریم

زنان نیمی از پیکره اجتماع به شمار می‌آیند، اسلام همانگونه که در سایر امور برای زن شخصیت و ارزش حقوقی قایل است، در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز برای زن شخصیت قائل است. اسلام فعالیت زنان در تمام صحنه‌های اجتماعی و سیاسی همانند تحصیل، اشتغال، قضا و داوری حضور در محاکم قضایی، شهادت، تصمیم‌گیری، انتخابات (بیعت نمودن)، عبادت، جماعت و... را مانند فعالیت مردان جایز می‌داند و فرقی بین آنها از این نظر نمی‌گذارد و از نظرات آنان در تمامی عرصه‌های اجتماعی بهره‌جسته و همکاری آنان را در اصلاح ساختار جامعه خواستار می‌باشد. اما آنچه که اسلام را از سایر مذاهب متمایز می‌نماید این است که دستورات لازم برای انجام و ایفای تمامی این نقش‌های اجتماعی برای زن داشته و دارد تا گوهر وجودی زن که همانا عفت و پاکدامنی اوست خدشه‌دار نشود و در کنار آنکه او را محبوس نکرده به صورت مطلق آزاد و رها نگذاشته است و از جمله‌ی کلیدی «خیر الأمور اوسطها» در راستای به کارگیری شیوه‌ی اعتدال در تمامی امور تبعیت نموده است. و داشتن پوشش مناسب و حجاب را برای زن، شرط فعالیت اجتماعی خارج از چهارچوبه منزلش می‌داند. به اهمیت عفاف با توجه به معنای واژگان آن خواهیم پرداخت که عفاف، حالت درونی خویشستن بانی از تمامی هرزه‌گری‌ها و بی‌بند و باری‌ها است.<sup>۱</sup> گرچه شکل، اندازه و کیفیت بروز آن در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است. اما از آنجا که حیا و عفاف، ریشه در فطرت بشر دارد، تاریخ بردار نیست. در ادیان آسمانی به عفاف و آزرم توجه خاصی شده است.<sup>۲</sup>

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹۰.

۲. فتحیه فتاحی زاده، بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین، ص ۱۶۷.

### حجاب زن در تورات

مسأله حجاب در آیین یهود، از جایگاه و منزلت مطلوبی برخوردار بود. برخی در این باره گفته‌اند: «رواج حجاب در بین زنان قوم یهودی مطلبی نیست که کسی بتواند آن را مورد انکار یا تردید قرار دهد.<sup>۱</sup>» در کتاب مقدس موارد متعددی یافت می‌شود که به طور صریح یا کنایه از حجاب و پوشش زن و مسائل مربوط به آن سخن به میان آمده است.

پوشش سر از نامحرمان را در بیرون خانه حتی برای عبور از راه مخصوص بین دو خانه، الزام کرده بودند. منع از تشبیه نمودن زن به مرد و بالعکس در پوشیدن لباس، آمده است که زن و مرد از لحاظ پوشش متفاوتند.<sup>۲</sup> منع لمس و تماس و اختلاط با زنان بیگانه، پرهیز از آرایش، ناز و غمزه و به صدا در آوردن خلخال‌های پا که موجب نزول قهر و عذاب الهی می‌گردد، در آیین یهود مورد تاکید بود.

در تورات نیز همانند قرآن به پوشش فطری حجاب توسط حضرت آدم (ع) و حوا اشاره شده است و چنین نقل گردیده که: «چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا، پس از میوه‌اش بخورد و به شوهر خود نیز داد، و او خورد آن گاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند پس برگهای انجیر به هم دوخته سترها برای خود ساختند.»<sup>۳</sup> گفتار فوق حاکی از میل به حجاب و پوشش به صورت فطری در زنها می‌باشد.

کتاب مقدس پوشش برای بشر را به خداوند نسبت داده است: «خداوند رختها برای آدم و زنش از پوست ساخت و ایشان را پوشاند.»<sup>۴</sup> بحث پوشش فطری و رعایت حجاب در آیین یهود در مواضع متعددی از کتاب مقدس و تلمود آمده است، و حتی خلقت حوا از دنده‌ی آدم نیز نوعی با حجاب مرتبط دانسته‌اند. در تلمود هست که: «علت اینکه چرا زن از دنده آدم ایجاد شد این است که دهنده قسمتی از بدن آدم که همواره پوشیده و نهفته است می‌آفرینیم تا اینکه موجودی محبوب و عقیف به بار آید.»<sup>۵</sup>

۱. حجاب در ادیان الهی، ص ۱۰.

۲. Legal status & religious, p ۶۲۳, p ۱.

۳. سفر پیدایش، ۳: ۷-۸.

۴. سفر پیدایش، ۲: ۳.

۵. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۷۸.

در متون یهودی از چادر، برقع و روبنده به عنوان ابزار پوشش مناسب نام برده شده است. در این باره چنین آمده: «در تورات از چادر، برقع و روبنده که زنان با آن سر و صورت و اندام خویش را می‌پوشاندند به طور صریح نام برده شده است که نشانگر کیفیت پوشش زنان است.»<sup>۱</sup>

درباره کیفیت پوشش در کتاب روت درباره دختر مو آبیہ چنین آمده که: «بوعز» گفت زنهار کسی نفهمد که این زن به خرمن آمده است و گفت چادری که بر تو است بیاور و بگیر پس آن را بگیرت و...»<sup>۲</sup> علاوه بر آن در موصفی دیگر از تورات درباره‌ی عروس یهودا گفته شده است: «پس رخت بیوه‌گی خویشتن بیرون کرد و برقعی بر او کشید و خود را در چادری پوشید و...»<sup>۳</sup> و به طور روشن از برقع و نقاب و چادر و روبند به عنوان لوازم پوشش در مقابل نامحرم نام برده شده است که بیانگر اهمیت کتاب مقدس به حفظ حجاب و عفاف می‌باشد. و در شریعت موسی (ع) پوشش کامل در مقابل نامحرم رعایت گردیده است. چنانچه آمده است: «رفقه» زن اسحاق چشمانش را بلند کرد و اسحاق را دید و او از شتر فرود آمد زیرا که خادم پرسید این کیست که در سحرا به استقبال ما می‌آید؟ و خادم گفت: آقای من است پس برقع خود را گرفته خود را پوشانید.<sup>۴</sup> و در باره‌ی نوع پوشش زنان که شبیه مردان و بالعکس نباشد در تورات چنین آمده است: «متاع مرد بر زن نباشد و مرد لباس زن نپوشد زیرا هر که این کار را کند مکروه یهوه خدای تو است.»<sup>۵</sup> و در کتاب مقدس خبر از مجازات زنان اورشلیم به وسیله‌ی خداوند می‌دهد: «خداوند زنان مغرور اورشلیم را نیز محاکمه خواهد کرد، آنان با عشوه راه می‌روند و النگوهای خود را به صدا در می‌آوردند و با چشمان شهوت‌انگیز در میان جماعت پرسه می‌زنند، خداوند بر سر این زنان، بلای گری خواهد فرستاد تا بی‌موشوند، آنان را در نظر همه

۱. حجاب در ادیان الهی، ص ۱۰۶.

۲. تورات، کتاب روت، ۳: ۱۵.

۳. سفر پیدایش، ۳۸: ۱۵.

۴. سفر پیدایش، ۲۴: ۶۵ - ۶۶.

۵. سفر تثبیه، ۲۲: ۵.

عریان و رسوا خواهد کرد.»<sup>۱</sup> علیهذا حجابی که در قوم یهود معمول بوده است از حجاب اسلامی، بسی سخت و مشکل‌تر بوده است.<sup>۲</sup> امروزه داشتن حجاب از طرف اندکی از زنان متأهل و پرهیزکار یهودی به این اعتقاد باز می‌گردد که باید ظاهر زن در انظار عمومی پوشیده باشد. و بی‌حجابی را عملی غیر اخلاقی می‌دانند.

ویل دورانت راجع به قوم یهود و قانون تلمود و حجاب چنین می‌نویسد: «اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت چنانکه مثلاً بی‌ان که چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت و یا در شارع عام نخ می‌رشت یا با هر سخنی از مردان درد دل می‌کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود همسایگانش می‌توانستند سخنان او را بشنوند در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.»

در قرن ۱۶ میلادی زنان برای پوشاندن موهای سرشان از «شتیل»<sup>۳</sup> (نوعی روسری) استفاده می‌کردند. عروس هنگام ازدواج و بعد از آن تا زمانی که متأهل بود، در مقابل نامحرمان موهای خود را با شتیل می‌پوشاند. اما این یک سنت عام نبود. بسیاری از زنان یهودی نیز بودند که با موهای نپوشیده از خانه بیرون می‌رفتند. زنان یهودی مشرق زمین مانند دوران کهن از چادر استفاده می‌کردند، گرچه هنوز هم زنان پارسا در بعضی فرقه‌ها نظیر فرقه‌ی «حسیدیم»<sup>۴</sup> از شتیل برای پوشاندن موها استفاده می‌کنند. اما امروزه اکثر زنان یهودی موهایشان را نمی‌پوشانند.<sup>۵</sup> به هر حال یهود به مسأله حجاب و نقش آن در تحکیم بنیان خانواده و حفظ سلامت و سعادت اجتماع اهمیت می‌دهد. هر چند که تعارضات و تناقضات فراوانی نیز دیده شده که اصالت حجاب و عفت را مخدوش می‌نماید و حاکی از تحریف قسمت‌هایی از تورات موجود است.

مثلاً آن جا که در بخش میشنا تعنیت، ۴: ۸ از کتاب تلمود و در بحث ازدواج و مراسم انتخاب همسر چنین آورده شده است: یهودیان ایّامی

۱. کتاب اشعیا، ۳: ۲۳ - ۱۶.

۲. مرتضی مطهری، مسأله حجاب، ص ۲۰.

۳. shetiel.

۴. hasidic sects.

۵. women in religion, p: modesty, p<sup>۱۲۸</sup>.

خوشتر از پانزدهم «آو»<sup>۱</sup> و «یوم کیپور» نداشتند. در قرآن روز دوشیزگان اورشلیم با جامه‌های سفید که به عاریت می‌گرفتند (تا دختری که از خود جامه‌ی سفید نداشت خجالت نکشد) به خارج از شهر می‌رفتند. در تاکستانها، (جلوی پسرها) به رقص و پایکوبی می‌پرداختند، و به جوانان که برای پسندیدن دختران و انتخاب آنان به همسری خود به آنجا آمده بودند چنین می‌خواندند: «ای مرد جوا، چشمانت را بگشا و ببین که برای خود چه می‌گزینی!» دخترهای زیبا از میان آنها آواز سر می‌دادند «چشمانتان را به زیبایی بدوزید، چرا که زیبایی خصوصیتی است که زن به آن می‌بالد!» دخترهای شریف و اشرافزاده چنین می‌گفتند: «به زیبایی دختر آن قدر اهمیت مده، بلکه به فکر نجابت خانوادگی و اصل و نسب او باش.»<sup>۲</sup>

و یا آن جا که آمده، زمانی که حضرت داوود با کشتی به اورشلیم آمد زنان به عنوان اسباب تفریح مورد استفاده قرار می‌گرفتند، دخران جوان در جشن‌ها در گروه‌های موسیقی نقش‌پردازی می‌کردند. جایگاه زنان چیزی بیش از فالگیری و پیش‌گویی نبود<sup>۳</sup> و یا برای زن در زندگی اجتماعی نقشی که ترسیم نموده‌اند این است که زن از نگاه سنن ملی، حماسی اسرائیل مظهر زیبایی بوده است و اگر چه برای سرویس‌های نظامی مناسب نبوده ولی از او برای استقبال از سربازان پیروز بازگشته از جنگ استفاده می‌شده است.<sup>۴</sup> که همه نشان از تحریف تورات دارد.

### حجاب زن در قرآن کریم

حجاب، به عنوان عامل بازدارنده‌ی انسان از خودآرایی‌های غیر منطقی و بی‌حد و مرز، یکی از دستوره‌های دین مبین اسلام است که حکم آن پس از اتمام کلیه‌ی احکام اعتقادی و بنیادی دین در مدینه بر پیامبر

۱. او «AV» پنجمین ماه تقویم عبری است. پانزدهم او سالروز زمانی است که محیط بنیامین، پس از متنی جنگ و ستیز، با سایر اسباط اسرائیل صلح کرد (جولای، اگوست).

۲. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

۳. philip davies, women in religion, p ۱, p ۶۲۳.

۴. Link – p – inpublic life, p ۶۲۶.

گرامی اسلام نازل شد.<sup>۱</sup>

در فقه اسلامی، زنان مکلف به پوشانیدن تمام مواضع بدن خود، به جز «وجه» و «کفین» و در پاره‌ای آرا فقهی «قدمین» از نامحرمان شده‌اند. احکام فقهی مترتب بر پوشش زنان، چنانکه فقها گفته‌اند مستند بر دلایل قرآنی و روایی است. به طوری که قرآن، از حضرت محمد(ص) می‌خواهد تا به زنان با ایمان بگوید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup>

و به زنان با ایمان بگو: دیدگاه خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آن چه که [طبعاً] از آن پیدایست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند، و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مومنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید. گرچه رعایت حیا و عفاف میان زن و مرد به تناسب آفرینش هر یک متفاوت بوده است، اما به هر حال، حیا خصلتی بشری است و صرف‌نظر از گرایش‌های فرهنگی و مذهبی قابل طرح می‌باشد. قرآن کریم از این خصلت فطری یاد کرده و می‌فرماید: «فَلَمَّا دَاقَا

۱. مریم معین الاسلام - ناهید طیبی، روان‌شناسی زن در نهج البلاغه، ص ۲۴۳.

۲. النور (۲۴): ۳۱.



الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهَا سَوءُ أَثْمَاهَا وَطْفِقَا يُخِصِمَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْأَجْنَةِ»<sup>۱</sup> پس چون آن دو از [میوه‌ی] آن درخت [ممنوع] چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسبانیدن برگ‌[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند... بدین سان آدم و حوا پس از هبوط، به دنبال پوشش از برگ درختان می‌گشتند. رعایت وقار و متانت و حیا به منزله‌ی روح پوشش است و چنانچه کنترل رفتاری در زن و مرد به وجود نیاید، پوشش، کالبد بی‌روحي خواهی بود که تأثیر مطلوب را نخواهد گذاشت.<sup>۲</sup>

حریم نگاه‌داشتن زن میان خود و مرد یکی از وسائل مرموزی بوده است که زن برای حفظ مقام و موقع خود در برابر مرد از آن استفاده کرده است. اسلام زن را تشویق کرده است که از این وسیله استفاده کند. اسلام مخصوصاً تأکید کرده است که زن هر اندازه متین‌تر و باوقارتر و عقیف‌تر حرکت کند و خود را در معرض نمایش برای مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود. قرآن کریم پس از آنکه توصیه می‌کند زنان خود را بپوشانید می‌فرماید: «ذَالِكَ اذْنٰى اَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»<sup>۳</sup> این کار برای اینکه به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در اختیار مردان قرار نمی‌دهند بهتر است و در نتیجه دورباش و حشمت آنها مانع مزاحمت افراد سبکسر می‌گردد.<sup>۴</sup> در آیات بسیاری از قرآن کریم در سوره‌های الاحزاب آیات ۳۰ تا ۳۲ در مورد حجاب زنان پیامبر که قرار گرفتن در «ورا حجاب» (پشت پرده) به هنگام مراجعه‌ی مردان به آنان و نیز ازدواج مجدد نکردن پس از رحلت پیغمبر (ص) طبق دستور قرآن بر آنان واج بوده است. که به خاطر حساسیت ویژه‌ی همسر پیامبر بودن که آن جامعه اقتضا می‌کرد.

و هیچ یک از این دو دستور خداوند، شامل حال دیگر زنان مسلمان نبود، بکله آن چه درباره‌ی دیگر زنان بوده، پوشانیدن سر و سینه خود با «جلابیب»<sup>۵</sup> و نیز جایز بودن ازدواج مجدد پس از مرگ شوهر بوده

۱. الاعراف (۷): ۲۲.

۲. بررسی جایگاه زن در قرآن و عهدین، ص ۱۶۸.

۳. الاحزاب (۳۳): ۵۹.

۴. مرتضی مطهری، مساله حجاب، ص ۸۷ - ۸۶.

۵. الاحزاب (۳۳): ۵۹.

است.<sup>۱</sup> حتی در مورد زنان پیامبر اکرم(ص) اشعار به اختیار «سکوت» و حرمت گفتگو با مردان ندارد. و لزوم ستر اندام زنان، از نظر پیغمبر(ص) ملازمه‌ای با «خانه‌نشینی» آنها و حرمت «خروج» آنها از خانه نداشت، چنانکه از جناب به زنان خویش همواره اجازه می‌داد، از خانه بیرون بروند و امور خویش را انجام دهند.<sup>۲</sup>

و با توجه به فاصله‌ای که نظام فقهی تأثر از نظام‌های اجتماعی که از صدر اسلام فاصله گرفته‌اند، ستر زنان تشدید شده است، و جای خود را به «حجاب زنان» یا «پرده‌نشینی» آنان داده است و در نتیجه خروج زنان از خانه برای فعالیت‌های اجتماعی، «تحریم» شده است. از مداخله‌ی زنان در امور سیاسی و اجتماعی، شواهد فراوانی در تاریخ قرون اولیه‌ی اسلام به چشم می‌خورند، نمونه‌ی آن شرکت ام عطیه، زوجه‌ی پیغمبر، در هفت غزوه همراه رسول اکرم(ص) است. وی برای سربازان نان می‌پخت و مجروحان جنگ را زخم‌بندی می‌کرد. شرکت عایشه نیز در جنگ جمل و بیعت دوشیزگان مدینه با امیرالمؤمنین(ع) که در خطبه‌ی «ششقیّه» دیده می‌شود، هم حکایت از شرکت و اجتماع زنان در امور سیاسی دارد.<sup>۳</sup> نمونه‌ی دیگر از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان در آیه ۱۲ سوره‌ی ممتحنه ذکر شده که در آن به زنان مومن پس از فتح مکه با پیغمبر اکرم(ص) بیعت کردند.

حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید: «امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست، زن‌ها هم باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی هم‌دوش مرد باشند، البته با حفظ آن چینی که اسلام فرموده است.<sup>۴</sup> متأسفانه وجود حکومت ضعیفی چون قاجاریه زمینه را برای ورود قدرت‌های استعماری به ایران آماده می‌کرد، استعمار به زودی متوجه شد که اسلام منافع بزرگی بر سر راه اوست. با استفاده از تجربه‌های گذشته تصمیم گرفته شد، به طور کلی در تمام سطوح جامعه‌خ ما اسلام زدایی شود. از میان همه‌ی برنامه‌هایی که در این رابطه اجرا شد، موثرترین آنها اقدام بر علیه شخصیت زن مسلمان از طریق مبارزه با حجاب و ملعبه قرار

۱. البقره (۲): ۲۴۰، ۲۳۴، ۲۳۲.

۲. محمد حکیم پور، ص ۱۵۲.

۳. حقوق زن از منظر قرآن و قانون مدنی ایران، ص ۱۶۳.

۴. روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۶۴.

دادن او بود.<sup>۱</sup> مناقشهی عده‌ای بر سر شکل پوشش به نفی اصل پوشش نیانجامد، به گونه‌ای بود که عده‌ای به جای انتقاد از شکل خاصی از پوشش‌ها (مثل چادر)، اصل پوشش را مورد حمله قرار ندهند و برخی نیز به جای دفاع از فلسفه‌ی پوشش اسلامی، فقط ساتری خاص چون چادر دفاع نکنند.<sup>۲</sup> و با توجه به آن چه گذشت عفاف و حجاب، هم زاد آدمی است و از بدو خلقت، بروز و ظهور داشته است و گرایش فطری است و به زن و مرد اختصاص ندارد. و حیا و عفاف، عامل موثر در رشد شخصیت آدمی است و اسلام بر خلاف دوران جاهلیت و بر خلاف ادعای دشمنان، در مسائل اجتماعی و سیاسی، مانند سایر مسائل، به حقوق زن توجه خاصی نموده است و تعیین آینده‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را در گرو مشارکت زنان و مردان در امور اجتماعی و سیاسی می‌داند.

### تحصیل در تورات و قرآن کریم

یکی از اولین حقوق هر انسان تحصیل، آموزش و سوادآموزی است و طبق اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل و تأمین حقوق همه جانبه‌ی افراد از زن و مرد را داشته باشد.

و طبق اصل ۲۰ قانون اساسی همه‌ی افراد ملّت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند و در اصل ۲۱ در تشریح بیشتر مفاد اصل سوم پیرامون زنان چنین آمده است: دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و به ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او بپردازد.

در ماده‌ی ۱۱۰۴ قانون مدنی وظیفه‌ی تربیت مربوط به والدین و چنین آمده است: «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود یکدیگر را معاضدت نمایند.» و اولاد اعم از دختر و پسر می‌باشد

۱. مراد علی توانا، زن در تاریخ معاصر ایران، ص ۱۷ - ۱۸.

۲. علی شریعتی، زن، ش ۲۱، ص ۲۳۶.

و فرقی بین آن دو نمی‌باشد.

### تحصیل زن در تورات

برای زن یهودی در عرصه‌ی علم و دانش محرومیت‌هایی وجود داشته که در این باره ویل دورانت می‌نویسد: «دختران را به مدرسه نمی‌فرستادند و در مورد آنها کسب علم را به ویژه چیز خطرناکی می‌شمردند معذک تدریس خصوصی برای زنان مجاز بود.»<sup>۱</sup> غالباً او را فاقد عقل می‌دانستند و خود را از شرّ او محفوظ می‌کردند و چنین بیان می‌کردند: «اگر دیدی الاغ از نردبان بالا رود زن هم عقل پیدا می‌کند. دعا کن خدا تو را از شر زن بد حفظ کند و شر خویش هم.»<sup>۲</sup>

در قوانین باستانی یهود مسئولیت تحصیل فرزند به عهده‌ی پدر می‌باشد. ولی این قانون پدر را در برابر فرزند پسر مقید می‌کند و نه فرزند دختر!! معافیت زنان از تحصیل از متن «مشینا» و تفسیر تلمودی آن (a ۲۹, Kioddushin) (کیدوشین ۲۹ a) گرفته شده است. این معافیت بدان معنی نیست که زنان نباید تورات بیاموزند. در بخش سوطا (a ۲۰, sotah) در کتاب تلمود عنوان شده است که دو معلم مذهبی در قرن دوم، بن عزای<sup>۳</sup> و ربی الیعازر<sup>۴</sup> در مورد این حکم اختلاف نظر داشتند.

بن عزای معتقد بود که پدر موظف است که به دخترش نیز تورات بیاموزد، اما الیعازر مخالفتش را چنین بیان کرد: «هر که تورات را به دخترش بیاموزد، کاری عبث انجام داده است»<sup>۵</sup> باید این طرز تفکر را معلول قرن‌ها غفلت از اهمیت و نقش زنان در یادگیری متون مذهبی دانست، یعنی تا زمانی که دانشمندان روشنفکرتر به این مهم آگاه شدند که پیروی از فرامین الهی نیاز به فهم و تحصیل قوانین الهی دارد. اختلاف عقیده‌ی ای که در میان دانشمندان دوره‌ی تلمودی در مورد تحصیل و دانش اندوزی زنان وجود داشت، حتی تا قرن بیستم نیز ادامه

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۶۶.

۲. علی قائمی، حیات زن در اندیشه اسلامی، ص ۷۷.

۳. ren azzai.

۴. r eliezer.

۵. women in religion, peducation, p ۱۲۱, p ۱-۶.

یافته است. اگر چه تلمود سعی در توجیه ممنوعیت علم آموزی برای زنان داشته، اما دلایلش قانع کننده نیست و درباره‌ی زنان همین خبر را بس می‌بینید که: «به وسیله فرستادن فرزندانشان به کنیسه برای فرا گرفتن تورات، و به وسیله وادار کردن شوهرانشان به آموختن قوانین الهی در محضر دانشمندان، کسب شایستگی کنند.»<sup>۱</sup>

ناهمگونی های احکام هلاخا یا واقعیت زندگی، هنگامی بیشتر نمایان می‌شود که دبانییم در دوره‌ی تلمود، زنان فرهیخته‌ای وجود داشته‌اند که از نظر دانش و تقوا بسیار شاخص بوده‌اند. راحیل همسر اکیوا،<sup>۲</sup> شوهرش را به دانش اندوزی ترغیب می‌کرد و گفته شده است که او گیسوانش را می‌فروخت تا خرج تحصیل شوهرش کند. این زنان در واقع از زنانی تأسی گرفته‌اند که در دوره‌های پیشین نمونه‌هایی از طالبان علم و دانش و دارندگان نقش رهبری بوده‌اند. دבורه یکی از زنان بسیار مهم در کتاب مقدس یهودیان است که وظیفه‌ی قضاوت و پیامبری داشته است.<sup>۳</sup>

البته فراگیری دانش و تعلیم و تربیت برای زنان را به این سبب ممنوع کرده بودند که اختلاط زن با مرد باعث پیدایش و رواج فساد اخلاقی در جامعه می‌شد. وگرنه در منابع و متون یهودی تحصیل علم را برای زنان مجاز می‌دانستند در کتاب مقدس صریحاً به شرکت زنان در جماعت برای گوش دادن به تورات اشاره شده است. همچنین در سفر تثنیه آمده است: «قوم را از مردان و زنان و اطفال و غریبانی که در دروازه‌های تو باشند جمع کن تا بشنوند، و تعلیم یافته، از یهوه خدای شما بترند و به عمل نمودن جمع سخنان این تورات هوشیار باشند.»<sup>۴</sup> در کتاب گنجینه‌ای از تلمود آمده: «انسان موظف است که تورات را به دختر خود بیاموزد هر چند نظر مخالف نیز هست که هر کس تورات را به دختر خود بیاموزد چنان است که گویی مطالب بیهوده و زشتی به او آموخته است و چون در اوضاع و احوال آن عصر، محیط فعالیت زن تنها خانه‌ی او بود، لذا این ترس در میان بود که اگر زن وقت و نیروی

۱ . ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۷۸.

۲ . akiva.

۳ . کتاب داوران، ۴: ۵.

۴ .

خود را صرف تحصیل علم کند، ممکن است به امور خانهداری نرسد، و رفاه حال افراد خانواده‌ی خود را آن طور که باید فراهم نسازد.<sup>۱</sup>

ایجاد بد بینی نسبت به زنان باعث شد که تعلیم و تربیت زنان تعطیل شود. دوری از محیط آموزشی که به تدریج به عنوان یک ارزش مطرح می‌شد، مقام زنان را روز به روز نازل‌تر ساخت.<sup>۲</sup> این که این مقام از کی دوباره احیاء شد، روشن نیست ولی بعدها به زنان هم حق تعلیم و تربیت تعلق گرفته است. تلمود هنوز مطالبی مبنی بر شرارت زن دارد. در کتاب مقدس نیز مضمون: «کسی که از زن زاییده شود، چگونه پاک باشد؟»<sup>۳</sup> با طرح سؤال از اینکه، آیا آنکه از زن زاده شود، پاک است، نمایش تصویر نامطلوبی از زن است. در تلمود تصریح شده که آموزش (تورات) به دختران مورد مخالفت بوده و در میان عامه فقط پسران بودند که به مدرسه می‌رفتند. فقط یکی از دانشمندان اعلام کرده که انسان موظف است تورات را به دختر خود نیز بیاموزد. اما در تلمود این نظریه بلافاصله رد شده است. نظر آن است که مقصود دانشمندان از مخالفت با تحصیل دختران، مخالفت با تعلیمات عالی تورات است که کسب آن برای دختران و زنان خالی از اشکال نیست.<sup>۴</sup>

علت‌های دیگر نیز برای بی‌میلی رهبران مذهبی یهود نسبت به تحصیلات عالی‌ی زنان وجود داشت، این رهبران از آنچه که در یونان و روم اتفاق افتاده بود، مطلع بودند. در آن کشورها، زنانی که نایل به تحصیلات عالی می‌شدند، رابطه‌ی نزدیکی با مردان پیدا می‌کردند، و این امر باعث فساد اخلاق و رواج بی‌بند و باری و خیانت می‌شد. علاوه بر آن، دانشمندان یهود، بی‌شک از این حقیقت نیز آگاه بودند که، در جهات مسیحیت، زنان تحت تأثیر شور و اشتیاق مذهبی عالم تجرد را بر می‌گزینند و تارک دنیا می‌شوند<sup>۵</sup> و ایجاد میل به تجرد اجتناب از ازدواج در ایشان را از جمله دلایل مخالفت علمای یهود با تحصیل زنان ذکر

۱. سفر تثنیه، ۳۱: ۱۳ - ۱۲

۲. ای بی کاستل، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۹۸.

۳. کتاب ایوب، ۲۵: ۵.

۴. شهین ایروانی، تعلیم و تربیت در آیین یهود، ص ۶۵.

۵. همان، ص ۱۹۸.

می‌کنند.<sup>۱</sup>

عقیده‌ی ربّی الیعازر مبنی بر عبث بودن تعلیم زنان طرفدار چندانی پیدا نکرد و تا همین اواخر نیز بین زنان و مردان نابرابری وجود داشت. امکان تحصیل علوم مذهبی و غیرمذهبی برای زنان یهودی، تا حد زیادی به سطح اقتصادی و اجتماعی خانواده او بستگی دارد. حاصل آن که حیات اسرائیل در گرو استقبال و مهاجرت یهودیان به اسرائیل است، مقوله آموزش و پرورش برای اسرائیل به موضوع بسیار مهمی تبدیل شده است.<sup>۲</sup>

### تحصیل زن در قرآن کریم

در اسلام برای پیشرفت دختران و زنان در علم و دانش، حدّی معین نشده است. و علوم را برای هر بشری اعم از زن و مرد تا حدود امکانات و استعداد آنها مطلوب و لازم دانسته است. و زن را نیز از این جهت به هیچ وجه محدود نکرده است.

در تاریخ اسلام زنان نامی و معروفی دیده می‌شوند که به درجه‌ی عالی‌هی اجتهاد و تخصص در برخی از علوم رسیده‌اند.<sup>۳</sup> زنانی که بعد از حیات ائمه علیهما السلام می‌زیسته‌اند و به عنوان نمونه‌های برجسته و الگوهای عالی، سهم به‌سزایی در انتقال احکام اسلامی و سخنان رسول الله (ص) و ائمه (ع) داشته‌اند.

در باره‌ی متأخران و معاصران، خصوصاً از زمان پیدایش کتب چاپی با توجه به اجازه‌ای که از استادانشان در تعلیم و تدریس داشته‌اند نام آنها در زمره‌ی محدّثان ذکر گردیده است.<sup>۴</sup> نویسنده‌ی کتاب اعلام النساء، عمر ابو کحاله، به معرفی حدود ۲۶۰۰ زن مهم و برجسته در طول تاریخ پرداخته است که در زمینه‌های مختلفی تخصص داشته‌اند. از این عدّه بعضی در چند زمینه متخصص و صاحب‌نظر بوده‌اند. این در حالی است که با توجه به فرهنگ اجتماعی اصولاً بسیاری از زنان یا خانواده آنها مایل به شهرت نبودند و لذا نام ایشان هرگز مطرح و ثبت نشده

۱. همان، ص ۶۵.

۲. تعلیم و تربیت در آیین یهود، ص ۶۷.

۳. محمد باقر حجتی، اسلام و تعلیم تربیت، ص ۲۱۳.

۴. نهلا عزوی نائینی، محدّثات شیعه، ص ۴-۵.

است.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌شود که تحصیل علوم دینی بیش از زمینه‌های دیگر مورد توجه زنان بوده است. بسیاری از این زنان اجازه روایت داشتند. به مردان و زنان بسیاری تعلیم می‌دادند و اجازه روایت صادر می‌کردند. بسیاری از علمای بزرگ اسلام از مردان در محضر چنین زنانی تلمذ کرده و یا در برخورد با مسأله و مشکل علمی به آنان رجوع می‌کردند. سیوطی دانشمند عرب در محضر زنی به نام «امّ هانی» کسب علم نموده<sup>۲</sup> و محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعی، از محضر سیده نفیسه استماع حدیث می‌نمود.<sup>۳</sup>

بنا به گفته‌ی برخی، آموزش زنان در اسلام، امری بدیع و نوظهور نیست، زیرا زنان نامدار بسیاری در علم و ادبیات و... در ادوار مختلف بر تارک تاریخ درخشیده‌اند.<sup>۴</sup>

### تعریف تعلیم و تربیت

تعریف تعلیم و تربیت که عبارت است: از کوشش همه جانبه برای بار آوردن و آماده ساختن فردی، سالم، متدین، خردمند و متفکر و خلاق و مبتکر، فعال و مبرز، با اراده و مصمم متخلق به اخلاق حسنه، عقیف و نجیب و با حیا و... برای شرکت در زندگی سعادت‌مندان‌هی اجتماعی، منظور از کوشش همه جانبه این است که خانواده، مدرسه و اجتماع، در بار آوردن و آماده ساختن فرد مؤثر و سهیم‌اند.<sup>۵</sup>

### تحصیل علم مرز جنسیت نمی‌شناسد

اسلام تحصیل علم و تعمیم آن را یکی از ضروریات اولیّهی حیات و زندگی قرار داده است، و در تحصیل علم مرد یا زن بودن مطرح نیست هر دو می‌توانند تحصیل علم نمایند، در اسلام برای پیشرفت دختران و زنان در علم و دانش، حدّی معین نشده است، و علوم را برای هر بشری

۱. شهین ایروانی، تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن، ص ۸۴ - ۸۳.  
 ۲. ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه در ترجمه بانوان شیعه، ص ۴۴.  
 ۳. همان، ج ۵، ص ۸۶ - ۸۵.  
 ۴. احمد فواد الاهواتی، التریبه فی الاسلام، ص ۲۹۴.  
 ۵. اسماعیل محبی، تربیت فرزندان، ص ۱۶.



اعم از زن و مرد تا حدود امکانات و استعداد آنها مطلوب و لازم دانسته و زن را نیز از این جهت به هیچ وجه محدود نکرده است.<sup>۱</sup> در قرآن نیز آیاتی که ناظر بر ستایش از دانشمندان است، اطلاق دارد و می‌تواند شامل زن و مرد، هر دو باشد، چنانکه قرآن می‌فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»<sup>۲</sup> خداوند درجه‌ی آنان را که ایمان آوردند و آنان که از علم بهره‌مند شدند بالا می‌برد. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup> بگو آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟

در آیات متعددی یکی از اهداف رسولان تعلیم دانسته شده و آن را مختص مردان نکرده است. «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»<sup>۴</sup>.

همان‌گونه که در میان شما پیامبرانی از شما فرستادیم، آیات ما را بر شما تلاوت می‌کنند، شما را تزکیه کرده کتاب و حکمت می‌آموزند و به شما می‌آموزند آنچه نمی‌توانستید یاد بگیرید.

هم‌چنین روایات فراوانی که در ستایش علم نقل شده اختصاص به مردان در آنها دیده نمی‌شود بلکه تعبیرهای عام و تصریحاتی نسبت به زنان در آنها فراوان است. از قبیل: عن ابی سعید الحذری قال: قال النّساء لنبی صلی الله علیه و آله: «علینا علیک الرجال فاجعل لنا یوما من نفسک فوعدهن یوما لقیهنّ فیه فوعظهنّ»

ابو سعید حذری نقل کرده که زنان به پیامبر (ص) گفتند: مردان تو را احاطه کرده و وقت تو را می‌گیرند، پس روزی را برای ما قرار بده، پیامبر روزی را برای آنها مشخص فرمود تا در آن روز موعظه نماید.<sup>۵</sup> و در خصوص دانش اندوزی زنان، رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «نعم النساء نسا الانصار لم یمنهن الحیا ان ینفقهنّ فی الدین» زنان انصار،

۱. علی فایضی - محسن آشتیانی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، ص ۸۳.

۲. المجادله (۵۸): ۱۱.

۳. الزمر (۳۹): ۹.

۴. البقره (۲): ۱۵۱.

۵. محمد اسماعیل نجاری، الجامع الصحیح، ج ۱، ص ۱۱۵.

خوب زنانی هستند، شرم و حیا آنان را از تفقه در دین باز نداشته است.<sup>۱</sup> امام صادق(ع) فرمود: «طلب العلم فریضه»<sup>۲</sup> امام فرمودند: دانش طلبی واجب است. و در نقل دیگر فرمودند: «طلب العلم فریضه فی کل حال»<sup>۳</sup> دانش طلبی در هر حال واجب است، و دانش جویی واجبی از واجبات الهی است.<sup>۴</sup> قال النبّی(ص): «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه»<sup>۵</sup> آموختن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

در عموم روایات همان «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» آمده است و روایات «در مسلمه» را در ادامه حدیث در زمره‌ی روایات ضعیف است. «مسلم» در اینجا در مقابل «مسلمه» نیست و اختصاص به مرد ندارد. اصلاً صیغه مذکر در زبان عربی وضع نشده است برای «خصوص» مرد، صیغه‌ی مذکر وقتی در مقابل مونث قرار بگیرد، تخصیص می‌یابد. و در غیر این صورت اعم است<sup>۶</sup> و در مقام اختصاص حکم به مردان نست، به این معنا نیست که کسب دانش بر غیر مرد لازم نیست.<sup>۷</sup>

برای عمل کردن به احکام خدا آموزش و علم لازم است همینطور برای عمل کردن به مسائلی که خارج از مسائل دینی است علم لازم است بنا براین برای عمل به مسائل دینی و غیر دینی علم لازم است و هر چیز که اجرای دین موقوف به آن باشد نیز واجب است. نظر به تأکیدات فراوان مکتب اسلام بر علم آموزی و تمایز قایل نشدن میان زن و مرد در می‌یابیم تعلیم و تعلم زن در اسلام، نه تنها ناپسند نیست بلکه در برخی موارد، جزو تکالیف و وظایف دینی او شمرده می‌شود.<sup>۸</sup>

نتیجه آنکه: علیرغم تفاوت فاحشی که در دو شریعت در مورد تحصیل زنان وجود دارد، که در یهودیت این تبعیض در بین زنان و مردان وجود

۱. محمد عزه دروزه، المرأه فی القرآن و السننه، ص ۳۹.
۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰ و الحر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۵.
۳. الحر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۷.
۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۷.
۵. همان، ج ۱، ص ۱۷۷ و محجه البیضاء، ج ۱، ص ۸ و اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵.
۶. مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، ص ۸۴.
۷. حمید پارسانیا، سیمای زن در خطاب‌های قرآن - فصل نامه بانوان شیعه، شماره ۳، بهار ۱۳۸۴.
۸. محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۱، ص ۷۹ - ۸۰.

داشته و این حق را به دلایل واهی از قبیل ایجاد اشکال در وظایف خانه داری یک زن و یا اختلاط با مردان و یا آموزش از سایر ادیان، مخصوصاً مسیحیت و میل نمودن به عالم رهبانیت و تجرد او را از حق سوادآموزی محروم می‌نمایند.

اسلام برای هر یک از موانع علم آموزی در آیین یهود راهکار مناسب دارد که سر منشاء آن رعایت حجاب و پوشش مورد تایید می‌باشد را پیش‌بینی نموده که مصونیت برای زن را به همراه داشته و در صورت اختلاط مرد و زن مشکلی برای او ایجاد نخواهد نمود یک زن با حفظ زندگی و وظایف اولیه خود که در شرع برای او بیان شده به تحصیل علم می‌پردازد که حفظ بنیان خانواده از اهم وظایف یک زن مسلمان می‌باشد. انسان اعم از زن و مرد استعداد فراگیری و علم آموزی و آگاهی دارد، و حق طبیعی اوست که آگاهی شود، و جامعه‌ی عادل آن است که برای همه‌ی افراد امکان باسواد شدن و ترقی علمی و پیدا کردن مهارت‌ها و فنون را فراهم سازد.<sup>۱</sup> نوع انسان محترم باشد و عدل در زمینه‌ی تکالیف و حقوق بر آن حاکم باشد.<sup>۲</sup>

### اشتغال زن در تورات و قرآن کریم

این ضرب المثل قدیمی که همواره طنزین انداز است که نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. بنا به گفته‌ی این مثل قدیمی جمعیت زنان ما سعی و کوشش زیادی می‌کنند و متأسفانه در اغلب موارد به شیوه‌ای نادرست میزان توانایی‌های خود را بیشتر از حدّ ظرفیتشان نشان می‌دهند. آنها انجام کارهای طاقت‌فرسا را تحمل می‌کنند، دیگران را یاری می‌دهند و گمان می‌کنند بدین ترتیب کوره راه رسیدن به پیشرفت‌های بزرگ را هموار می‌کنند.<sup>۳</sup>

زن باید دارای حقوق مساوی با مرد باشد. اسلام بر تساوی زن و مرد تأکید کرده و به هر دو آنها حق تعیین سرنوشت را داده است. یعنی این که باید از همه آزادیها بهره‌مند باشند. آزادی انتخاب کردن، انتخاب شدن،

۱. شناخت اسلام، ص ۳۵.

۲. زن - دین اخلاق از دو نظر گاه مختلف، ص ۳۱۹.

۳. اوتاه ارهارت - علی اصغر شجاعی، دختران خوب به آسمان می‌روند دختران بد به همه جا، ص ۱۵.

آزادی آموزش خویش‌ستن و کار کردن و مبادرت به هر نوع فعالیت‌های اقتصادی.<sup>۱</sup>

اصل ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز می‌گوید هر کس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوقی دیگران نیست برگزیند، دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مسائل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند.<sup>۲</sup>

بانوان اسلامی مختارند در مشاغل اجتماعی شرکت نمایند به نحوی که صدمه و نقصانی به خانواده وارد نکنند. کار کردن و داشتن شغلی آبرومند نه تنها وسیله‌ای برای امرار معاش و تأمین مایحتاج مادی زندگی است، بلکه از عوامل بسیار مهم در احساس شخصیت، عزت، استقلال و اعتماد به نفس است.<sup>۳</sup>

نکاح هیچ‌گونه محدودیتی در حقوق زن نسبت به دارایی او ایجاد نمی‌کند و مانند قبل از نکاح زن می‌تواند هرگونه تصرفی در دارایی خود بنماید و انتفاعی ببرد. همچنین زن می‌تواند برای اقامه دعوی یا جوابگویی از آن به دادگاه مراجعه کند.

این است که ماده «۱۱۱۸ ق. م» می‌گوید: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.»<sup>۴</sup> هم چنین در اصل ۴۳ بند ۲ قانون اساسی: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند<sup>۵</sup> از وظایف دولت می‌داند. خلاصه آنکه در مبحث توسعه کارآفرینی زنان باید توجه نمود که بر اساس ارزش‌های مقبول فرهنگ ملی و مذهبی خود باشد و در وهله‌ی نخست حفظ نهاد خانواده که به عنوان بنیانی‌ترین تشکل اجتماعی است مدّ نظر قرار گیرد که تزلزل در آن ناهنجاری‌های اجتماعی زیادی

۱. در جستجوی راه از کلام امام (دختر سوم) زن، ص ۳۴.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳. احمد حسین شریفی، آیین زندگی، ص ۱۰۲.

۴. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ص ۴۵۸.

۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

در پی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

### اشتغال زن در تورات

در کتاب مقدس و دیگر منابع و متون یهود پیرامون اشتغال زنان دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد در پاره‌ای از نوشته‌ها، در اسفار و صحیفه‌های موجود زنان تشویق به کار کردن و فعالیت در اجتماع شده‌اند و در قسمت‌هایی نیز به شدت زنان از اشتغال در جامعه منع شده‌اند چنانکه در تلمود این گونه ذکر شده: «رسم زنان چنین است که در خانه بمانند و روش مردان که به کوچه و بازار بروند و از مردان دیگر کسب اطلاعات و دانش نمایند.»<sup>۲</sup>

در گذشته، کار زنها بیشتر به محیط خانه محدود بود، چرخ ریسی، بافندگی، آشپزی، شست و شو، نان پختن و آسیاب کردن گندم از جمله کارهایی بود که زنها در انزوای خود در خانه انجام می‌دادند. اما با گذشت زمان و فعالیت ربی‌ها در ارتقای سطح آگاهی مرد زمان خویش، فرهنگ جامعه و جایگاه زن و ضعیف مطلوب‌تری پیدا کرد.

با مطلوب‌تر شدن شرایط فرهنگی جامعه، بعضی وقت‌ها زنان برای یاری شوهرشان در خارج از خانه کار می‌کردند، زن‌ها با کشاورزی، تجارت، حضور در اجتماعات عمومی و اتاق‌های مطالعه، حضور در مراسم کنیسه‌ها، عروسی‌ها و تشییع جنازه‌های توانستند زندگی اجتماعی خود را بسط دهند.<sup>۳</sup> اکنون به پاره‌ای از مشاغل زنان یهود که در موارد بسیاری با اسلام مشترک است، می‌پردازیم.

### سقانی و آبکشی

یکی از حرفه‌های زنان یهود که در اسلام نیز رواج داشت، شغل آب کشیدن و آب آوردن برای مصارف آشامیدنی و سیراب نمودن احشام بود که در سفر پیدایش در توصیف زنان و دختران شهر «ناحور» چنین آمده است: «زنان برای آب کشیدن بیرون می‌آمدند. دختران اهل این شهر

۱. فیروزه صابر، راههای توسعه کار آفرینی زنان در ایران، ص ۸.

۲. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۱۷۸.

۳. زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۲۱۸.

(ناحور) به جهت کشیدن آب بیرون می‌آیند.<sup>۱</sup> در تورات چنین آمده: «رفقه» دختر «بنوئیل» پسر «ملکه» زن «ناحور» برادر ابراهیم بیرون آمد و سبویی که به کتف داشت به چشمه فرو رفت و سبوی خود را پر کرده و بالا آمد.<sup>۲</sup> در سفر خروج نیز درباره‌ی دختران شعیب (ع) که به سقائی و آب‌کشی اشتغال داشتند، چنین آمده: «کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، و آب خورها را پر کردند تا گله‌ی پدر خویش را سیراب کنند.»<sup>۳</sup>

### قابله‌گری و دایگی

این شغل که از حرفه‌های تخصصی زنان در اسلام و یهود بود به قبل از شریعت حضرت موسی (ع) باز می‌گردد. در تورات چندین بار از زنانی که به این کار اشتغال داشتند، یاد شده است. در سفر پدایش درباره‌ی فرا رسیدن وضع حمل حضرت یعقوب (ع) راحیل چنین آمده: «راحیل را وقت حمل رسید و زائیدنش دشوار شد و چون زائیدنش دشوار شد، قابله، وی را گفت مترس زیرا که این نیز برایت پسر است.»<sup>۴</sup>

فرعون زنان قابله را امر می‌کرد تا در صورت مشاهده آثار حمل زنی و پسر بودن نوزاد پادشاه را در جریان امر بگذارند. چنین آمده: «پادشاه مصر به قابله‌های عبرانی امر کرد چون قابله‌گری برای زنان عبراتی بکنید و بر سنگها نگاه کنید اگر پسر باشد او را بکشید و اگر دختر بود زنده بماند. لکن قابله‌ها از خدا ترسیدند و آن چه پادشاه مصر به ایشان فرموده بود نکردند و قابله‌ها به فرعون گفتند: از این سبب زنان عبرانی چون زنان مصری نیستند بلکه زور آورند و قبل از رسیدن قابله می‌زایند.»<sup>۵</sup>

### شیردهی

از دیگر مشاغل تخصصی زنان در شریعت حضرت موسی (ع) که

۱. سفر پدایش، ۲۴: ۱۴.

۲. سفر پدایش، ۲۴: ۱۵.

۳. سفر پدایش، ۲: ۱۷-۱۶.

۴. سفر پدایش، ۳۵: ۱۸-۱۷.

۵. سفر خروج، ۱: ۲۰-۱۵.

در اسلام نیز به آن اهتمام ورزیده شده، شغل شیردهی است، که در آستانه‌ی تولد حضرت موسی(ع) بسیار چشمگیر بود و فرعون زنانی را که به این شغل اشتغال داشتند احضار نمود تا بچه‌ی از آب گرفته شده را شیر دهند و در سفر خروج نیز در ارتباط با احضار زنان شیرده چنین بیان شده که خواهر موسی(ع) به فرعون گفت: «آیا بروم و زنی شیرده را از زنان عبرانیان نزدت بخوانم تا طفل را برایت شیر دهد. دختر فرعون به وی گفت: برو پس آن دختر رفته مادر طفل را بخواند و دختر فرعون گفت: این طفل را ببرد او را برای من شیر بده. و مزد تو را خواهم داد. پس آن زن طفل را برداشته و بدو شیر داد.»<sup>۱</sup>

#### شبانی و گله‌داری

شبانی از شغل‌های مرسوم بین زنان یهود بود که به آن فعالیت داشته‌اند. و اکثر موارد اشتغال به این شغل به حالت اضطرار بود که در تورات از دختران شعیب(ع) همانند قرآن ذکر شده که علاوه بر انجام دادن کارهای خانه به سقایی و گله‌داری مشغول بودند و مایحتاج نیازهای خانواده را تأمین می‌کردند.

در سفر خروج در این رابطه چنین آمده: «کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده آبخورها را پر کردند تا گله‌ی پدر خویش را سیراب کنند.»<sup>۲</sup> و باز تورات از همسر یعقوب را حیل نام می‌برد که به شغل گله‌داری مشغول بود. و در هنگام چوپانی با حضرت یعقوب(ع) مواجه شد. و در سفر پیدایش ماجرای آن مفصل آمده است.<sup>۳</sup>

#### پرستاری

از دیگر شغل‌های مشترک زنان بین اسلام و یهود می‌توان به پرستاری اشاره کرد که در عصر پادشاهان بسیاری از زنان زیبا روی به عنوان پرستار در خدمت پادشاه بودند. و در توصیف حضرت داوود(ع) چنین آمده: «او را نزد پادشاه آوردند و آن دختر بسیار نیکو منظر بود و پادشاه را پرستاری نموده او را خدمت کرد.»<sup>۴</sup>

۱. سفر خروج، ۲: ۱۷-۱۶.

۲. سفر خروج، ۲: ۱۷-۱۶.

۳. سفر پیدایش، ۲۹: ۱۱-۹.

۴. کتاب اول پادشاهان، ۱: ۵-۱.

**آسیاب کردن**

از دیگر مشاغل زنان یهود که در اسلام نیز وجود داشت، آسیاب کردن گندم یا دستاس بود و گوستاولوبون در این باره می نویسد: «امبا زنان کارهای عمده‌شان دوشیدن گاو، گوسفند، آرد کردن با دستاس، تهیه غذا و پرورش اطفال بوده.»<sup>۱</sup> در کتاب اشعیا نَبی چنین آمده: «ای دختر کلدانیان بر زمین بی‌کرسی بنشین زیرا تو را دیگر نازنین و لطیف نخواهند خواند. دستاس را گرفته آرد را خرد کن.»<sup>۲</sup>

**خوشه‌چینی**

از دیگر حرفه‌های زنان که در تورات به آن اشاره گردیده خوشه‌چینی و کار در مزارع می‌باشد. که در کتاب روت درباره عروس نعومی یعنی روت چنین آمده: «پس تا شام در آن کشتزار خوشه چینی نمود. آن چه را که برچیده بود کوبید و آن را برداشته به شهر درآمد و مادر شوهرش آن چه را که چیده بود دید.»<sup>۳</sup>

**نخ ریسی**

یکی دیگر از کارهای زنان در یهود مربوط به نخ‌ریسی می باشد که در این زمینه در سفر خروج اشتغال زنان به این حرفه چنین بیان شده: «زنان دانا دل، به دست‌های خود می‌رشتند و رشته شده را از لاجورد و ارغوان و زمرد و کتان نازک می‌آوردند و همه زنانی که دل ایشان به حکمت متمایل بود پشم بز را می‌رشتند.»<sup>۴</sup>

اما این کار در صورت رعایت نمودن حجاب مجاز بود زیرا در این باره گفته شده: «اگر زنی بی‌آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت یا در شارع عام نخ می‌رشت مرد حق داشت او را بدون پرداخت مهریه طلاق دهد.»<sup>۵</sup>

**طباخی، عطرکشی**

از دیگر زنان مشاغل در یهود طباخی نمودن و عطرکشی بود که در

۱. تمدن اسلام و عرب، ص ۳۴۶.

۲. کتاب اشیاء نبی، ۲۷: ۱-۲.

۳. کتاب روت، ۲: ۱۷ و فقرات ۲ و ۴ هم در این مورد آمده است.

۴. سفر خروج، ۳۵: ۲۵.

۵. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص ۳۰.



کتاب اول سموئیل به آن اشاره شده است: «دختران شما را برای عطرکشی، طبّخی، خبّازی خواهند گرفت.»<sup>۱</sup> و در قاموس مقدّس چنین آمده است که: «در آن زنی که صاحب خانه بود همواره بدون ملاحظه حالت و مرتبه برای سایرین غذا طبخ می‌کرد.»<sup>۲</sup>

### کهنات و پیش‌گویی

از دیگر شغل‌های مورد اختلاف بین زنان در اسلام و یهود می‌توان به پیش‌گویی اشاره نمود. در سفر داوران از «دبوره پیامبر» به عنوان یک زن که در پیش‌گویی تبخّر داشت یاد شده است و در این باره نقل شده: «او به دستور خداوند ساز و برگ جنگی مهیا نمود او در مقابله با کفر و نابودی پادشاه خود پیشگام می‌شود و پیش‌بینی او در زمینه‌ی تسلیم «سسیرا» سردار لشکر «یابین» درست از کار درآمد و...»<sup>۳</sup>

و جان ناس نیز در تاریخش چنین می‌نویسد: «مشاوران به نوبه خود با زن پیش‌گویی به نام «هولوا» مشورت می‌کردند و به قول او استناد می‌کردند، البته اسلام این شغلی را برای زنان نپذیرفت و آن را تحریم نمود»<sup>۴</sup> امروزه بسیاری از زنان در انتخاب شغل و فعالیت در عرصه‌ی اجتماعی کاملاً آزادند.

گرچه هنوز عده‌ی قلیلی هستند که احکام یهود را قوانین لایتغیر الهی فرض می‌کنند، اکثر یهودیان معتقدند که آداب سنتی یهود حالتی پویا داشته، می‌تواند با جامعه و تحولاتش منطبق شود. در سالهای اخیر جنبشهای مدرن نظیر پدیده‌ی فمینیست تأثیر به‌سزایی در ارتقای نقش زن داشته است و زنها به مدد این جنبش‌ها توانستند در کنیسه‌ها به جایگاهی برابر با مردها نایل شوند.<sup>۵</sup>

### اشتغال زن در قرآن کریم

اسلام به زن استقلال اقتصادی بخشید تا وی مانند مردان، حق مالکیت

۱. کتاب اول سموئیل، ۸: ۱۳.

۲. قاموس کتاب مقدس، ص ۲۱۴.

۳. سفر لاویان، تلخیص ۴: ۱۰ - ۶.

۴. تاریخ جامع ادیان، ص ۵۱۹.

۵. زن در ادیان بزرگ، ص ۲۱۹ - ۲۱۸.

و تصرف اموال خویشتن را داشته باشد و بدون نظارت و قیومیت کسی از آن‌ها بهره ببرد و با اختیار خویش، ثروتش را در راهی که نیاز می‌داند، صرف کند. در دورانی که زن نه تنها کمترین جایگاه و ارزش انسانی را نداشت، بلکه از حق مالکیت هم برخوردار نبود و مالک هیچ چیزی به حساب نمی‌آمد، قرآن قاطعانه اعلان کرد: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ»<sup>۱</sup> برای مردان از آنچه: [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان [نیز] از آن چه [به اختیار] کسب کرده‌اند بهره‌ای است.

قرآن کریم با توجه به آیه‌ی مذکور، زنان را در نتیجه‌ی کار و فعالیتشان ذی حق می‌شمرد، بر خلاف دوران جاهلیت که نه تنها حق کار و دستمزد، بلکه هیچ گونه حقوق و ارزشی برای زن قایل نبودند. توضیح آنکه طرح این مسئله از سوی اسلام، زمانی صورت گرفت که نه تنها زن از مالکیت بهره‌ای نداشت، بلکه خود به عنوان شیء قابل تملک عرضه می‌گردید و حتی به عنوان ارث، بازماندگان از او بهره می‌جستند. در اصل استقلال مالی زن، او هیچ گونه مسئولیت مالی در قبال فرزندان و خانواده ندارد. همچنین زن می‌تواند اموال شخصی خود را برای خود نگه دارد و اگر با توجه به حقوقی که گفته شد اگر حق زن زیادتر از مرد نباشد کمتر هم نیست.<sup>۲</sup>

قانون مدنی نیز در تایید همین اصل، در ماده ۱۱۸ تصریح می‌کند: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود، هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.»<sup>۳</sup> اکنون به پاره‌ای از حرفه‌هایی که زنان در صدر اسلام عهده‌دار آن بودند بر اساس آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

### سقانی و آبکشی

پیشه سقایی در صدر اسلام بین زنان رایج بود و به عنوان کاری مهم در خانواده و میادین نبرد و جبهه‌های جنگ در سده‌های اول هجری مرسوم بود «آب رسانی به رزمندگان و مجروحان توسط بانوان از شغل‌های غیر قابل انکار و واقعیت‌های مسلم تاریخ است.

۱. النساء (۴): ۳۲.

۲. محمد مهدی اشتهاردی، زنان مردآفرین تاریخ، ص ۲۹.

۳. ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۶۱۹.

در قرآن کریم خداوند متعال در مورد دختران حضرت شعیب (ع) آنجا که به آب‌کشی و سیراب کردن گوسفندان مبادرت می‌ورزیدند می‌فرماید: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ أُمَّرَاتَيْنِ تَدُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ»<sup>۱</sup> و چون به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که [دامهای خود را] آب می‌دادند، و پشت سرشان دو زن را یافت که [گوسفندان خود را] دور می‌کردند. [موسی] گفت: منظورتان [از این کار] چیست؟ گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندان را] برگردانند، و پدر ما پیر و سالخورده است.

در باره اشتغال حضرت فاطمه (س) به این کار آمده: «استنقت بالقربه حَتَّى أَثَرَتْ فِي صَدْرِهَا»<sup>۲</sup> یعنی: آنقدر با «قربه» (ظرف آب) آب آورد که بر سینه‌اش اثر گذاشت. با بررسی دقیق بر شغل سقایی بانوان چنین استنباط می‌شود که این حرفه در جامعه به خاطر نوعی اضطرار و اجبار بود و در شرایط طبیعی صورت نمی‌گرفت و در اکثر موارد به خاطر کهولت سن و یا ناتوانی پدر و یا به خاطر شرایط بحرانی جنگ بود که ضرورتاً ایجاب می‌کرد که زنان حضور داشته باشند و کار امداد رسانی به مجروحان را به عهده بگیرند.

### دایگی

از دیگر شغل‌های رایج زنان در اسلام دایگی است که این شغل در قرآن با لفظ «کفل» آمده است که در لغت به معنی «ضمانت و عهده‌دار بودن و راجع بر نفس و شخص است»<sup>۳</sup>

در قرآن کریم در داستان حضرت موسی (ع) در هنگام شیرخوارگی و کفالت حضرت موسی (ع) چنین آمده است که پس از آنکه او توسط فرعونیان از آب گرفته شده خواهر موسی او را تعقیب نمود و در جمع خاندان فرعون گفت: آیا شما را به کسی که سرپرستی او را قبول کند هدایت کنم و خداوند چنین می‌فرماید: «إِذْ تَمْثِي أُنْحُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ

۱. القصص (۲۸): ۲۳.

۲. عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه، ج ۴، ص ۳۲۰.

۳. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۳۲.

عَلَىٰ مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ»<sup>۱</sup> آن گاه که خواهر تو می‌رفت و می‌گفت: آیا شما را بر کسی که عهده‌دار او گردد دلالت کنم؟ پس تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم.

#### شیردهی

از دیگر حرفه‌های زنان در اسلام، شیردهی بود که خود پیامبر گرامی به دایه‌ای بنام «حَلِیمَه سَعْدِیَّه» سپرده شد که او را سرپرستی نماید و شیر دهد و در قرآن نیز درباره داستان طفولیت حضرت موسی(ع) چنین آمده است که: «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ»<sup>۲</sup>

و از پیش، شیر دایگان را بر او حرام گردانیده بودیم. پس [خواهرش آمد و] گفت: «آیا شما را بر خانواده‌ای راهنمایی کنم که برای شما از وی سرپرستی کنند و خیرخواه او باشند؟» که این قضیه بیانگر اشتغال زنان به این شغل به عنوان حرفه تخصصی بوده است.

#### شبانی

از دیگر مشاغل رایج در صدر اسلام، گوسفند چرانی و گله‌داری بود که باز قرآن اشاره به دختران حضرت شعیب(ع) می‌کند: موسی به نزدیک چاه رسید گروهی از مردم را یافت که گوسفندان خویش را آب می‌دادند و پس از آن دو زن را دید که گوسفندانشان را جمع می‌کردند و موسی آنها را مخاطب قرار داد و آنان گفتند: ما گوسفندان را آب نمی‌دهیم تا آنکه شبانان بازگردند.<sup>۳</sup>

#### پرستاری

پرستاری نیز یکی از مشاغل زنان، در اسلام است. زنان، خدمات درمانی، امداد رسانی، کمک به مجروحان و رزمندگان را از شغل‌های با افتخار خویش می‌دانستند که انگیزه اصلی آنان به خاطر رضای خداوند بوده، و جنبه‌ی منفعت‌رسانی به خانواده نداشته بلکه به عنوان تکلیف الهی با عشق و علاقه به این امر مبادرت می‌ورزیدند. برداشتن

۱. طه (۲۰): ۴۰.

۲. القصص (۲۸): ۱۲.

۳. القصص (۲۸): ۲۳.

مجروحین و پانسمان کردن زخم بدن آنها و آب رساندن به آنها از خدماتی است که می‌توانند انجام دهند.

در روایات اسلامی آمده که: «ام سنان اسلمیه» یکی از زنان دلاوری است که در جریان جنگ خیبر، به حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد دوست دارم با شما حرکت کنم، تا در معالجه و مداوای مجروحین و یاری مجاهدان و حفظ وسایل آنها بکوشم، به تشنگان آب بدهم، پیامبر (ص) به او اجازه‌ی حرکت داد و فرمود: با همسر ام سلمه حرکت کنید و او خوشوقت شد و به این کار اقدام نمود.<sup>۱</sup>

امام باقر (ع) فرمود: در جنگ احد، شصت قطع از بدن امام علی (ع) مجروح شد، پیامبر (ص) دو زن به نام‌های «ام سلیم و ام عطیه» را مأمور مداوا و پانسمان زخم‌های بدن امام علی (ع) کرد و آنها مشغول زخم بندی شدند.<sup>۲</sup> مفضل می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: همراه حضرت مهدی (عج) سیزده زن هستند، عرض کردم برای چه؟ فرمود: «ید او بنّ الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول الله» این زنان، مجروحان را مداوا می‌کنند، و از بیماران پرستاری می‌نمایند، چنانکه در عصر رسول خدا (ص) چنین می‌کردند.<sup>۳</sup> یکی از زنانی که در مداوا و انتقال مجروحین و آب دادن به آنها در بسیاری از جنگ‌های زمان پیامبر (ص) شرکت داشت «ربیع» دختر معوذ بن عفوا است.<sup>۴</sup>

### تجارت و فروشندگی

خرید و فروش در اسلام منحصر به مردان نبود بلکه زنان نیز در این امر اشتغال داشتند. البته این شغل قبل از اسلام نیز بین زنان رایج بود و زنان زیادی بدان اشتغال داشتند، از جمله این زنان خدیجه همسر پیامبر گرامی اسلام که از تاجران بسیار مشهور حجاز بود. گوستاولویون درباره‌ی ازدواج پیامبر (ص) می‌نویسد: «یکی از زنان دولت‌مند مکه که بیوه و نامش خدیجه بود او را در سن ۲۵ سالگی برای کارهای خویش انتخاب کرد و تمام امور تجاری را به وی سپرد.»<sup>۵</sup>

۱. ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴۱۰.

۲. المیزان، ج ۴، ص ۶۹ به نقل از کافی.

۳. زنان مردان آفرین تاریخ، ص ۱۰۵، به نقل از اثباه الهداه، ج ۷، ص ۱۵۰.

۴. اثباه الهداه، ج ۷، ص ۱۵۰.

۵. تمدن اسلام و عرب، ص ۱۰۷.

### بافندگی و خیاطی

زنان در اسلام در ساعات فراغت به بافندگی و دوزندگی اشتغال داشتند و خیاطی از کارهای خانگی و در عین حال از شغل‌های اجتماعی بسیار پر درآمد نیز بود. در بحار الانوار در حدیثی اشاره به این شغل شده که «زینب همسر پیامبر اکرم (ص) به این حرفه اشتغال داشت و از سود حاصل از درآمد آن بهره می‌جست و محصول کار خود را در معرض فروش قرار می‌داد.»<sup>۱</sup>

### ریسندگی

یکی دیگر از حرفه‌های رایج که بانوان به آن مشغول بودند، نخ ریسی بود که در روایتی به نقل از امام صادق (ع) آمده که پیامبر (ص) فرمود: «عَلِّمُوهُنَّ الْمَغْزَلَ وَسُورَةَ النُّورِ» یعنی به زنان، نخ ریسی و بافندگی و سوره‌ی نور را آموزش دهید.<sup>۲</sup>

در تفسیر عیاشی در حدیثی چنین بیان شده: «مادر حسن نخعی گفت: امیرالمؤمنین علی (ع) بر من گذشت و گفت به چه کار مشغول هستی، گفتم: می‌بافم، فرمود: آگاه باش که این شغل حلال‌ترین پیشه‌هاست.»<sup>۳</sup> در قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه نحل نیز به آن اشاره شده، خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضْتُ عَنْهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ فَسَلُّوا رُسُلَهُمْ لِيَكُنُوا يَتَّقُونَ»<sup>۴</sup> و مانند آن [زنی] که رشته‌ی خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می‌گست، مباشید و در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده و به زنان توصیه شده است در خانه بنشینند و به نخ ریسی بپردازند، زیرا این کار بهترین سرگرمی برای آنان است.<sup>۵</sup>

### تجاری

در تاریخ اسلام مورخین نوشته‌اند که زنان مسلمانانی که به حبشه مهاجرت نمودند پاره‌ای از علوم و فنون رایج در حبشه را فرا گرفتند از جمله می‌توان به حرفه‌ی نجاری اشاره نمود. و در روایتی چنین آمده:

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۷.

۲. وسائل الشیخ، ج ۱۳، ص ۱۲.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴. النحل (۱۶): ۹۲.

۵. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۴۱۳.

«وقتی حضرت زهرا(س) از شیوه حمل جنازه‌ها اظهار نگرانی کرد «اسماء بنت عمیس» طرح یک تابوت به گونه‌ای که در حبشه، فرا گرفته بود ساخت و موجب خوشحالی حضرت زهرا(س) گشت.»<sup>۱</sup> و از سایر مشاغل زنان در اسلام به طبابت و مداوای مریضان، صنایع دستی و فروش این آثار و همچنین حرفه‌ی آرایشگری اشاره نمود.

### کار فاطمه(س)

حضرت فاطمه(س) اهل کار و تلاش است نه تنها در مسیر عبادت به معنای آن بلکه در جنبه‌ی مادی و اقتصادی سعی دارد به تولید بیشتری دست یابد، درآمد زیادتری را تحصیل کند، نه بدان خاطر که از آن برای رونق دادن زندگی و خرید تجملات و زینت آلات استفاده کند، بلکه برای دستیابی به توان بیشتر جهت خدمت به مردم، با همه سرگرمی و اشتغالاتی که دارد و با همه زحماتی را که در رابطه با سرپرستی و اداره‌ی فرزندان متحمل می‌شود، و با همه‌ی حال و شوقی که به عبادت پروردگار دارد، می‌کوشد دقایقی از اوقات خود را خالی کند تا در آن به کاری مولد درآمد بپردازد. این کار به تناسب توان فاطمه(س) و ذوق و علاقه‌اش، با شرط تایید مذهب بود. شنیدید که او نخ می‌رشت، پارچه می‌بافت و گاهی هم به صورت کارمزد برای دیگران گندم آرد می‌کرد.<sup>۲</sup> با توجه به آن چه که در مبحث اشتغال زن از دیدگاه اسلام و یهود گذشت مشترکات بسیاری به ویژه در نوع حرفه و پیشه‌ای که زنان برگزیدند می‌توان یافت، امبا در مورد درآمد حاصله از هر یک از فعالیت‌های اقتصادی درآمد آن تا چه میزان به زن تعلق داشته و از آن می‌تواند بهره‌مند گردد تفاوت‌های فاحشی به چشم می‌خورد که اسلام در مورد درآمد حاصله از فعالیت اقتصادی یک زن را مختص به او دانسته و او اختیار دارد هر گونه که تمایل دارد خرج نماید و در آن تصرف داشته باشد که در شریعت یهود این چنین نبوده و درآمد فعالیت اقتصادی زن به همسر او تعلق داشته و او تصمیم‌گیرنده در این مورد خواهد بود. که البته با توجه به جنبش‌های جدید حمایت از زن شاید قدری در این

۱. نهج الفصاحه، حدیث شماره ۱۹۵۵ و ۱۵۳۲.

۲. علی فائمی، در مکتب فاطمه(س)، ص ۲۲۴.

مورد بدو تخفیف داده شده باشد و او تا حدی اختیاردار در آمد تلاش و کار خود باشد. در دین اسلام با منع دخترکشی، دادن استقلال مالی و حق تمکک و اشتغال و مشارکت در فعالیت‌های تجاری، اجتماعی و تا حدی سیاسی خدمت بزرگی به زنان کرده است.<sup>۱</sup>

### قضاوت داوری زن در تورات

در کتب عهد قدیم از زنانی نام می‌برد که در عرصه‌ی رهبری و مدیریت اجتماع نقش آفرین بوده‌اند و حتی سمت پیامبری داشتند و در جامعه به هدایت و ارشاد مردم می‌پرداختند و علاوه بر آن در کرسی قضاوت و داوری نیز حضور داشتند و در تدبیر و پیشگویی، هدایت و رهبری اجتماع و حکومت و فرمانروایی صاحب عنوان بودند.<sup>۲</sup>

«دبوره» یکی از زنانی است که در میان قوم بنی اسرائیل قضاوت نموده و امور سیاستگذاری آنان را به عهده داشت. در سفر داوران چنین آمده است: «دبوره نبیّه زن لفیدوت اسرائیل را داوری می‌نمود و او زیر نخل دبوره می‌نشست و بنی اسرائیل به جهت داوری نزد وی می‌آمدند.<sup>۳</sup>» البته تورات از او به عنوان پیامبر یاد می‌کند که تصدی قضاوت بنی اسرائیل را عهده‌دار بود و او را به واسطه برخورداری از وحی الهی ماموریت هدایت و رهبری مردم بر عهده داشت.

در کتاب تلمود، که اصلی‌ترین مرجع فقهی یهودیان پس از تورات است، در مورد قضاوت کردن زن و گواه بودن او در محاکم عالی و دعاوی در بخش یروشلمی یوما، ۷ ب چنین آمده است: «زن نمی‌تواند وظیفه‌ی قضاوت را انجام دهد، و نیز برای شهادت دادن شایسته نیست.»<sup>۴</sup> و در بخش دیگری نام افرادی که شایستگی قضاوت و شهادت دادن را ندارند، آورده است.

در تورات آمده «دو مرد که میانشان منازعه است در حضور خداوند بایستند.»<sup>۵</sup>، از این قانون استخراج شده است که «شهود باید مردان باشند

۱. زهرا شجاعی، برای زنان فردا، ص ۱۱۵.

۲. جوادی آملی، ص ۳۰۳.

۳. سفر داوران، ۴: ۴.

۴. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۰۸.

۵. سفر تثبیه، ۱۹: ۱۷.



و نه زنان و کودکان» و در مورد رسیدن به مقامات و مناصب پر مسئولیت از جمله عضویت در سنهدرین [که به معنای انجمن است و دادگاه مرکب از ۷۱ قاضی دانشمند که سنهدرین کبیر (سنهدرین گدولا) نام داشته، حکم دادگاه عالی و مرجع قانون‌گذاری را داشت. پیش از ویرانی معبد در سال ۷۰ میلادی این انجمن در معبد اورشلیم منعقد می‌شد. سنهدرین کوچک (سنهدرین قطننا) که مرکب از ۲۳ قاضی خبیره بود به دعاوی جنایی رسیدگی می‌کرد.<sup>۱</sup>

داشتن کمالات جسمی، اخلاقی و علمی لازم و واجب است و کمال مطلوب این شرایط را در گفتار زیر چنین توصیف کرده‌اند: «فقط مردانی را به عضویت سنهدرین بر می‌گزینید که رشید و بلند قامت، عاقل و دانشمند، نیکو منظر، سالخورده و...» که کاملاً در این وصف اولین عامل را مرد بودن دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

البته در کتاب مقدس از دیگر زنانی که به عنوان رهبر جامعه معرفی شده‌اند غیر از «دبوره» اسم برده شده است. از جمله «حده زوجه شلام» و پیامبری مشهور بود. که در جمع ساکنان اورشلیم پیام خداوند را به گوش آنان رساند و گفت: «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: اینک من بلایی بر این مکان و ساکنانش خواهم فرستاد. یعنی تمامی سخنانی که در این کتاب، پادشاه خوانده است، چون که مرا ترک کرده برای خدایان بخور سوزانیدند.»<sup>۳</sup> تفاوت در نشان دادن جایگاه زن در مقام قضاوت، شهادت و حضور در محاکم دعاوی، تناقص در آن به وضوح مشهود است و قابل توجه می‌باشد.

### قضا و داوری زن در قرآن کریم

از دیگر حقوق اجتماعی زن مسلمان باید به تصدی امر قضاء اشاره کرد. موضوعی که همواره در کانون منازعه و چالش نظری فقیهان و متکلمین تجدیدنظر طلب و بنیادگرا قرار داشته است. این در حالی است که چنین اختلافی تا قرن پنجم هجری در میان فقهای شیعه سابقه نداشته است و تا این قرن، در هیچ یک از متون فقهی معتبر شیعه‌ی، مرد بودن

۱. عدالت کیفری در آئین یهود، ص ۴۵۸.

۲. ابراهام کهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۰۸.

۳. کتاب دوم پادشاهان، ۲۲: ۲۰ - ۱۴ و کتاب دوم تواریخ باب ۳۴.

شرط از برای تصدّی امر قضا نبوده است. اما درباره تولّی امر قضا توسط زنان در فقه اسلامی، نشانه‌هایی در ردّ این مسئله وجود دارد.<sup>۱</sup> معمولاً علّت این رد را این گونه توضیح داده‌اند که بعد عاطفی زن بسیار قوی است و ممکن است همین بعد در چگونگی «حکم» اثر بگذارد و موجب انحراف در تصمیم‌گیری و حکم شود.<sup>۲</sup> بعضاً برای برقراری نظم و قانون باید حکم اعدام صادر کند و این خشونت و صدور فرمان حکم قتل از زن بعید به نظر می‌رسد و در صورت قاطعیت زن و عدم تبعیّت از احساسات قضاوت برای زنان جایز دانسته شده است. چنانچه در سیره سیاسی حضرت فاطمه (س) آمده است که در بسیاری از موارد بر کرسی قضاوت می‌نشست و بین طرفین دعوا حکم صادر می‌فرمود. نقل شده که: «روزی دو نفر در مورد مسأله دینی اختلاف داشتند نزد حضرت فاطمه (س) آمدند و طرح دعوا نمودند یکی از دشمنان و دیگری از دوستان بود. حضرت راه استدلال و اقامه برهان را باز گذارد.»<sup>۳</sup> پذیرفتن مسئولیت سخت قضا بر مرد واجب است (گاهی عینی و گاهی کفایی) لیکن بر زن واجب نیست و از حدیث وصیّت فقط سلب تکلیف استظهار می‌شود است، نه نفی حق، زیرا در حدیث مزبور چنین آمده است: «لیس علی المرأه جمعه... ولا تولّی القضاء»<sup>۴</sup> یعنی بر زن تشکیل نماز جمعه و نیز پذیرش سخت قضا واجب نیست. بلی اگر حدیث چنین بود: «لیس للمرأه جمعه... ولا تولّی القضاء»، از آن سلب حق استفاده می‌شد.

بنابراین، اگر زن به مقام شامخ اجتهاد برسد و دارای ملکه‌ی عدالت باشد و واجد شرایط دیگری گردد که در قضا و اوصاف قاضی معتبر است و تصدّی قضای زنان را عهده‌دار شود با نصب از طرف فقیه جامع الشرایط که ولایت امر مسلمانان و رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد، از نظر بزرگانی چون مقدّس اردبیلی مانعی ندارد. بلی، اگر کسی اجماع قطعی بر منع را احراز کند، تصدّی مزبور ممنوع است، چنانکه اگر از تصدّی زن مخدود اجتماعی یا مفسده‌ی اخلاقی

۱. محمد حکیم پور، حقوق زن در اسلام، ص ۲۱۵.

۲. جمیله کدیور، شهادت، قضاوت و حکومت زن در اسلام، ص ۲۲۷.

۳. مرتضی فہیم کرمانی، زن و پیام‌آوری، ص ۲۱۲.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعہ، ج ۲۷، ص ۱۶.

لازم آید، آن تصدّی جایز نیست.<sup>۱</sup> در مورد برخی روایات آمده که زن نباید امر قضا را بر عهده بگیرد، در مباحث فقهی و اصولی اخیر در این باره این روایات ملاحظاتی علمی و فقهی وجود دارد، حدیث را حدیثی غیر موثق تلقی می‌کنند.<sup>۲</sup> به دیگر سخن، چون مسئله‌ی قضا، با اجرای حدود همراه است، گفته‌اند که زنان در همه‌ی مسائل حقوقی اسلام می‌توانند به فقاہت پردازند و قاضی تربیت کنند، امبا خود در مقام فصل دعوا و خصومت ننشینند و به اجرای حدود فرمان ندهند، وگرنه همه‌ی ادله‌ی اشتراط ذکوریت، در قضا خدشه پذیر است. نکته‌ی مهم و قابل توجه این است که شیوه‌ی امر قضا در روزگار ما نسبت به گذشته تغییرات زیادی کرده است. مثلاً وکلا وجود دارند، که در برابر قاضی قرار می‌گیرند و در امور مختلف شئون قضا، بحث می‌کنند.

مارسل بوازار با اشاره به اسلام در عصر میانه می‌نویسد: «رعایت امتیازات خاصّ زن [در اسلام] چنان اساسی تلقی شده است که یکی از بنیانگذاران عمده‌ی مکاتب فقه اسلام اصیل [ابوحنیفه] دستور داد در هر یک از شهرهای اسلامی، یک زن مسلمان بایست قاضی شود تا رعایت حقوق زن رسماً زیر نظر او باشد.»<sup>۳</sup>

۱. جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۰۴ - ۳۰۱.

۲. جمیله کدیور، همان، ص ۲۲۷.

۳. انسان دوستی در اسلام، ص ۸۱.



## نتیجه‌گیری و خلاصه

از آنچه درباره‌ی شخصیت و احکام شرعی زن در قرآن و تورات گذشت نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. زن در نگاه تورات، موجودی وابسته و طفیلی است و چنین نگرشی منشاء تفکرات موهومی در مورد زن گردیده، او را در مرتبه‌ای فروتر از مرد قرار داده است، در حالیکه قرآن کریم زن را موجودی اصیل و مستقل می‌داند و بر تصورات ناصحیح نسبت به هویت و شخصیت زن، خط بطلان می‌کشد.

۲. در تورات، زن را عامل گناهکاری انسان اولیه می‌داند، اما در فرهنگ قرآن، نقش شیطان در فریب آدم و حوا به طور یکسان مطرح شده است.

۳. وجوه تشابه در تورات و قرآن کریم، در زمینه شخصیت و جایگاه زن، نشان از هم‌سویی ادیان آسمانی و خاستگاه واحد آنان دارد، گرچه رخداد تحریف در تورات، از قداست و کارآمدی این کتاب کاسته است. البته قرآن کریم، در طرح مسأله‌ی زن، از چنان جامعیت و تعمقی برخوردار است که هر صاحب‌خردی را به آسمانی بودن و حقانیت این کتاب رهنمون می‌سازد.

۴. قرآن کریم با بیانی صریح، جنسیت و نژاد را از مدار فضایل و رذایل انسانی خارج می‌گرداند و تقوای الهی را محور اصلی برای شناخت فضایل و رذایل معرفی کرده، می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. آدمیان از خاک آفریده شده‌اند و در پیدایش آنان، زن و مرد هر دو دخیل هستند. جنسیت مربوط به نظام طبیعی و دنیوی است و امور طبیعی در حد ذات خود موجب فخر و یا وهن نیستند. کرامت و برتری افراد به قرب و نزدیکی آنان به خداوند است و میزان و معیار آن تقوا است.

۵. خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی مورد اهتمام ادیان الهی می‌باشد و به منظور تحکیم و تعالی این نهاد، بخش قابل توجهی از تعالیم ادیان آسمانی، به مسائل مرتبط با خانواده و تعیین جایگاه زن در خانواده

اختصاص یافته است. با تأمل در اندیشه یهودیان پیرامون فضایل زنان به نکات برجسته‌ای پی می‌بریم که به طور قطع حاکمی از اصالت کتاب آسمانی حضرت موسی(ع) دارد. آنان زنان را سرچشمه خیر و برکت و موجودی لطیف و مهربان می‌دانند. بارزترین چهره‌ی از زنان در جایگاه مقدّس مادری است. علاوه بر آن به نقش خانوادگی زن تأکید زیادی نموده‌اند و توصیفات خود را در این زمینه فراتر از واقعیت و حتی در مواردی از زنان به عنوان پیامبرانی که دارای رسالت بوده‌اند یاد می‌کند. اما دیری نمی‌پاید که این اندیشه‌های الهام بخش در آمیختگی با انحرافات کم‌رنگ شده، عقاید ناخوشایندی از بانوان نشان می‌دهند. از باشکوه‌ترین اعجاز قرآن کریم اعتلا بخشیدن به منزلت زنان است.

۶. مراد از قوامیت، تنها قوامیت مرد بر زن در خانواده و به اعتبار رابطه زوجیت است. و به معنای حاکمیت بلامنازع مرد در خانواده نمی‌باشد. قرآن کریم و همچنین کتاب مقدّس آن را به حسن معاشرت و مصلحت‌جویی مقید کرده است.

۷. توصیه‌های فراوانی در پاسداشت احترام زن در کتاب مقدّس دیده می‌شود که این مطلب از مشترکات کتاب مقدّس و قرآن است.

۸. حیا، عفاف و میل به پوشش، در انسان فطری بوده و در تامین سعادت و سلامت معنوی اجتماع موثر می‌باشد. از این رو تمامی ادیان الهی بر این مساله اهتمام و تأکید ورزیده‌اند. اسلام همواره برای گسترش فرهنگ ترویج حجاب و عفاف از حضور زنان در عرصه‌ی اجتماع به حالت فخر نمایی و جلوه‌گری به شدت ممانعت به عمل می‌آورد. در اندیشه یهودیان نیز سفارشات بسیاری به پوشش بانوان وجود دارد که گاهی افراط در پوشش زمینه‌ی بی‌حجابی را فراهم می‌کند.

۹. علیرغم متهم شدن اسلام به نگرشی جنسیتی علیه زن در مساله‌ی طلاق، قرآن کریم به دلیل نوع جهان‌بینی خود که عبارت است از اصالت دادن توأمان به فرد و اجتماع و توجه به نقش و جایگاه طبیعی زن در نظام خلقت، حقّ طلاق را، که مناسب با نقش طبیعی مرد در آفرینش است به مرد واگذار کرده اما بهره‌مندی از آن را با قیود و شروط متعدّد و مختلف محدود و مقید کرده است. از سویی انواعی از طلاق را به دست زن سپرده است تا ظلم و تعدّی نسبت به زن را دفع کند. در تورات توصیفات

از طلاق گفته شده که حتی محراب دعا برای زنان مطلقه سرشک می‌ریزد و همانند اسلام تلاش فراوانی برای انصراف مردان از طلاق شده است. اما یهود در اکثریت موارد حق تفویض طلاق را به مردان واگذار نموده و در این زمینه برای زنان تبعیض قائل شده است. (از جمله مسئله دردناک عکونا شدن زن و بیامای، از آن جمله است)

۱۰. بدین ترتیب که قرآن کریم در تمامی تشریحات خود سعادت نوع بشر را هدف خود قرار داده و در این راه بیش از کتاب مقدس، به زن به عنوان رکن اساسی حیات بشری عنایت کرده است.

۱۱. حقوق زنان از دیدگاه اسلام بسیار گسترده است و مردان را به پرداخت حقوق مادی و معنوی آنان ملزم می‌کند. زنان در اسلام از پشتوانه‌ی ضمانت اجرایی برخوردارند و در صورت خودداری همسر از پرداخت حقوق، حاکم شرع شخصاً اقدام می‌کند. اما در میان یهودیان حقوق زنان نادیده گرفته شده است و قوانین یهود با نگرش برتری جنس مذکر بر مؤنث وضع شده است و زنان عملاً فاقد حقوق می‌باشند. و در بحث مهریه، نفقه و ارث اثرات تبعیض حقوقی به وضوح دیده می‌شود.

۱۲. اسلام برخلاف دیگر مکاتب و ادیان نه زن را در خانواده حبس و زندانی کرده است و نه فعالیت مطلق و بی‌حساب را در اجتماع پذیرفته است. اسلام تا زمانی که حضور زن در محیط خارج از خانه صدمه‌ای بر پیکرده خانواده وارد نکند، موافق با حضور اجتماعی او می‌باشد. در شریعت یهود نیز قرآنی دال بر حضور زنان در اجتماع وجود دارد، در عصر در جنبش‌ها، شادی‌ها، مراسم گروهی خواندن سرودهای پیروزی و زبور خوانی نقش فعال داشتند. تنها از ورود در کسوت روحانیت و حضور در فعالیت‌های مذهبی محروم بودند. اما سختگیری‌های فراوانی نیز در زمینه حضور آنان در اجتماع شده است که حضور او را در جامعه جایز نمی‌داند. این تناقض در گفتار صحیفه‌ها و اسفار قرینه‌ای در تحریف تورات فعلی است.

۱۳. زمینه‌ی اشتغال، مسئولیت درون خانه را به زنان واگذار می‌کند و مسئولیت بیرون از خانواده، را بر عهده‌ی مردان می‌نهد. اما در عین حال آنان را از مشارکت و فعالیت‌های اقتصادی محروم نمی‌کند. در اسلام زنان در نتیجه اشتغال استقلال مالی دارند. در کتاب مقدس نیز از مشاغل

ویژه بانوان نام برده می‌شود که در بسیاری از موارد با اسلام تشکر است. اما بنا بر گفتار تورات غالباً زنان در اجتماعات مورد تعرض واقع می‌شدند.

۱۴. از دیگر حقایق مسلم فرهنگ غنی اسلام اعتلاء بخشیدن و ارتقاء دانش و کسب علم زنان و مردان در جامعه می‌باشد و فراگیری دانش را به عنوان فریضه و گنجینه‌ی ارزنده در افزایش شخصیت انسان می‌داند. اما متأسفانه از دیدگاه یهودیان زنان غالباً از دانش‌آموزی و ادامه تحصیل محرومند و محدودیت‌های شدیدی نیز به چشم می‌خورد که دلایلی برای این ممانعت از جمله احتمال اختلاط و معاشرت زنان با مردان بیگانه را ذکر نموده‌اند. در عین حال دستورات موگدی نیز درباره فراگیری تورات نسبت به زنان و مردان وجود دارد.

خلاصه کلام اینکه دین مبین اسلام با افکار متعالی اجتماعی خود دنیا را منقلب ساخت و زنان را از حضيض ذلت و سیه روزی نجات داد. زنان با ظهور اسلام جانی تازه یافتند و با حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی گاه گوی سبقت را از بسیاری مردان ربودند و مشمول آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۱</sup> شدند.

۱. واقعه: آیه ۱۰.



## پیشنهاد

در مورد شباهت‌های چشم‌گیر بین اسلام و یهودیت از نقطه نظر دو دین یکتاپرست و صاحب شریعت، مطالب زیادی نوشته شده است. بی‌شک به خاطر همین شباهت، بسیاری از دانشمندان به مطالعه تطبیقی این دو دین پرداختند. در حقیقت می‌توان گفت که اصول آنها شبیه هم هستند. و در بسیاری از موضوعات و جزئیات شرعی، شبیه و حتی یکی هستند. وجه تشابه میان اسلام و یهود بسیار چشم‌گیر و در مقایسه با سایر ادیان بی‌نظیر است. قوانین هر دو دین تمام جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرند، و در هر دو، صدها دستورهای شبیه به هم می‌توان یافت. تشابه بین دو دین و استفاده آنها از یک زبان، یعنی عربی، موانع فی مابین را برداشت، و آنها توانستند تقریباً بدون مانع از آثار یکدیگر استفاده کنند و در مبارزه علیه فلسفه یونانی متحد گردند. در طول تاریخ، اگر ملت کوچک یهود را، که در ممالک مختلف پراکنده شده و حکومت و قدرتی برای خود نداشته است، با اسلام، که روزگاری یکی از قدرت‌های بزرگ دنیا بوده است، در نظر بگیریم، که چه تفاوت‌های عمده‌ای داشته‌اند، تشابهات موجود بین این دو چشم‌گیرتر می‌شوند. آگاهی از اختلافات بین دو فرهنگ بیش از حدّ به هم پیوسته (یعنی اسلام و یهودیت) بیش از مطالعه‌ی شباهت‌های آنها و درک ما را از فهم این دو دین، و همچنین تأثیری که این دو، طیّ قرون و اعصار بر روی هم داشته‌اند، زیادتیر می‌کند.

گاهی یک مقایسه‌ی سطحی بین مفاد احکام می‌شنایی با شناخته شده‌ترین مجموعه حدیث نشان می‌دهد که تفاوت‌های قابل توجهی بین آنها وجود دارد. در این تحقیق سعی شده است علاوه بر وجوه اشتراک به بعضی از این اختلافات اشاره گردد، به نحوی که با شرایع دینی، یعنی در احکام اصلی دین، خاصّه در مورد زنان و مسائلی که با زنان ارتباط دارد، مورد توجه قرار گیرند. اختلافات موجود بین یهودیت و اسلام، خصوصاً در رشته‌هایی که هر دو دین خیلی به هم مربوطند، یعنی در

احکام و شرایع آنها، به ندرت تاکید شده است. امید است که دیگران از این موضوعات را به صورت عمیق‌ترین موردی مطالعه قرار دهند، و توجه دیگران را به این اختلافات جلب نمایند.

## فهرست منابع و مأخذ

### الف) كتب مقدس

۱. قرآن كريم، ترجمه محمد مهدى فولادوند، ناشر دارالقرآن، «دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى»، قم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتى ۱۳۷۹، دفتر نشر الهادى.
۳. كتاب مقدس، تورات (عهد عتيق)، انجمن كتاب مقدس ايران.
۴. انجيل برنابا، ترجمه حيدرقلی خان قزلباش (سردار كابل)، مقدمه مرحوم طالقانى، دفتر نشر الكتاب.
۵. «اوستا»، ۱۳۷۰، گزارش و پژوهش جليل دوست خواه، انتشارات مرواريد.

### ب) كتب عربى

۶. آلوسى، ابوالفضل شهاب الدين محمود، بى تا: «روح المعانى فى تفسير القرآن و السبع المثانى»، بيروت.
۷. ابن منظور الافريقى، ابى الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، ۱۴۱۳ ق: «لسان العرب»، دارالحيا التراث العربى، بيروت.
۸. الاصفهانى، الراغب، ۱۴۲۵ ق: «مفردات الفاظ القرآن» نشر كيميا
۹. الفزوينى (ابن ماجه)، محمد بن يزيد، ۱۳۹۵ ق: «سنن ابن ماجه»، دارالحيا التراث العربى، بيروت.
۱۰. الهندى رامپورى، علاء الدين، ۱۴۱۳ ق: «كنز العمال»، مؤسسه الرساله، بيروت
۱۱. القومى، محمد بن على بن الحسين بن بابويه، بى تا: «كتاب من لا يحضر الفقيه»، دارالكتب الاسلاميه، بيروت.
۱۲. الزبيدى، محمد مرتضى، بى تا: «تاج العروس من جواهر القاموس» نشر دار مكتبه الحياه، بيروت.
۱۳. قريشى، سيد على اكبر، ۱۳۵۲، «قاموس قرآن»، دارالكتب الاسلاميه، تهران.
۱۴. الزحلى، وهبه، ۱۴۱۱ ق، «التفسير المنير»، دار الفكر، دمشق.
۱۵. الحر العاملى، محمد بن الحسين، ۱۴۱۴ ق: «وسائل الشيعه»، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۶. ابو النيل، محمد عبدالسلام، ۱۴۱۸ ق: «حقوق المرأه فى الاسلام»

- انتشارات همر، قاهره.
١٧. الحاکم النیشابوری، ابو عبدالله، بی تا، «المستدرک»، در المعرفه، بیروت.
١٨. الاهوانی، احمد نناد، ١٩٦٨ م: «التربیه فی الاسلام»، دار المعارف، مصر.
١٩. ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل، ١٨٥٣ م: «الاصابه فی تمییز الصحابه»، دار الكتاب العلمیه، بیروت.
٢٠. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا: «الجامع الصحیح»، دار الحیا التراث العربی، بیروت.
٢١. حسان، رفعت، ١٩٩٨ م: «كتاب الاسلام و حقوق النساء»، دار الحصاد، دمشق.
٢٢. رشید رضا، سید محمد، پی تا: «تفسیر القرآن حکیم مشهور به تفسیر المنار»، دار المعرفه، بیروت.
٢٣. زمخشری، جار الله، بی تا: «الکشاف»، دار الكتاب عربی، بیروت.
٢٤. سید قطب، محمد، ١٤٠٠ ق: «فی ظلال القرآن»، دار الشروق، بیروت.
٢٥. شیرازی، صدرالدین، ١٩٩٠ م: «الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه»، دار الحیا التراث العربی، بیروت.
٢٦. شبّر، سید عبدالله، بی تا: «الجواهر الثمین».
٢٧. صادقی، محمد بی تا: «الفرقان فی تفسیر القرآن»، انتشارات فرهنگ اسلامی.
٢٨. طبری، ابن حریر، ١٤١٥ ق: «جامع البیان عن تاویل القرآن»، دار الفکر، بیروت.
٢٩. طوسی، محمد بن حسن، بی تا: «التبیان فی تفسیر القرآن»، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
٣٠. طبرسی، ابو الفضل، بی تا: «مجمع البیان لعلوم القرآن»، چاپ اسلامی، تهران.
٣١. طباطبایی، محمد حسین، ١٤١٢ ق: «المیزان فی تفسیر القرآن»، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
٣٢. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ١٩٣٩ م: «تاریخ طبری»، مطبعه الاستقامه.
٣٣. عزه دروزه، محمد، ١٩٦٤ م: «عصر النبّی»، دار الیقظه العربیه، بیروت.
٣٤. -----، ١٩٨٥ م: «المرأه فی القرآن والسنه»، دار الجیل، دمشق.
٣٥. فیض الله، سید محمد حسین، ١٤١٤ ق: «تأملات اسلامیة حول المرأه»، دار الملائک، بیروت.
٣٦. فیض کاشانی، ملا محسن، ١٣٥٦: «کتاب الصافی فی تفسیر القرآن»، کتاب فروشی اسلامیة.
- ٣٧- قمی، علی بن ابراهیم، ١٤١٢ ق: «تفسیر القمی»، موسسه الاعلمی

للمطبوعات، بیروت.

۳۸. قمی، شیخ عباس، بی‌تا: «سفیة البحار»، انتشارات سنایی.
۳۹. قرطبی انصاری اندلسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، بی‌تا: «الجامع لاحکام القرآن»، دارالفکر، بیروت.
۴۰. کاظم یزدی، سید محمد، ۱۳۷۷ ق: «عروه الوثقی»، چاپ سربی.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق: «الکافی»، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتب اسلامی.
۴۲. گیلانی میرزا ابوالقاسم، معروف به محقق قمی، ۱۳۷۱: «جامع الشتات»، انتشارات موسسه کیهان.
۴۳. مجلسی ملا محمد باقر، ۱۴۰۳ ق: «بحار الانوار»، دارالحیاه التراث العربی، بیروت.
۴۴. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد حبیب بصری، بی‌تا: «الاحکام السلطانیة والولايات الدینیة»، دارالکتب علمیة، بیروت.
۴۵. مکی العامل (شهید اول)، محمد بن جمال الدین، ۱۴۱۱ ق: «اللمعه الدمشقیة»، چاپ یلدا.
۴۶. نراقی، مهدی، بی‌تا: «مستند الشیعه المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریة».
۴۷. نجفی، شیخ محمد حسن ۱۳۷۴: «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»، دارالحیاه التراث العربی، بیروت.

### ج) کتب فارسی

۴۸. آخوندیف محمود، بی‌تا: «آیین دادرسی کیفری»، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۴۹. ارسطو، بی‌تا، «اصول حکومت آتن»، ترجمه ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات کتاب های جیبی، تهران.
۵۰. امامی، سید حسن، ۱۳۷۶: «حقوق مدنی» ج ۵ - ۴ - ۳، کتاب فروشی اسلامیة.
۵۱. امینی، ابراهیم، بی‌تا: «آیین همسررداری یا اخلاق خانواده»، انتشارات اسلامی.
۵۲. احمدیه، مریم و جعفرپور، جمشید، ۱۳۸۰: «طلاق به درخواست زن طلاق به درخواست شوهر»، نشر صبح.
۵۳. امی، محبوبه، ۱۳۶۷: «آفرینش زن در ادیان»، زن روز، موسسه کیهان، تهران.
۵۴. انتظاری، ابوالفضل، ۱۳۴۸: «بررسی تطبیقی سقط جنین و آثار حقوقی آن»، انتشارات نگاه بینه.
۵۵. اهرات، اوتیه، ۱۳۸۴: «دختران خوب به آسمان می‌روند، دختران بد به

- همه جا»، ترجمه علی اصغر شجاعی، ناشر، برگ زیتون با همکاری موسسه نقش سیمرخ - تهران.
۵۶. ابن اثیر، عزالدین علی، بی‌تا: «تاریخ کامل»، ترجمه عباس خلیلی به اهتمام دکتر سادات ناصری، موسسه مطبوعات علمی تهران.
۵۷. ایروانی، شهین، ۱۳۸۴: «تحلیلی بر سرگذشت تاریخی زن»، انتشارات دریا.
۵۸. -----، ۱۳۸۳: «تعلیم و تربیت در آیین یهود»، انتشارات دریا.
۵۹. السعداوی نوال و رئوف عزت وهبه، ۱۳۸۴: «زن، دین اختلاف از دو دیدگاه مختلف»، ترجمه زاهدوسی، چاپ انتشارات امیرکبیر.
۶۰. اشتاین سالتز، آدین، ۱۳۸۳: «سیری در تلمود»، ترجمه باقر طالبی دارابی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم.
۶۱. بهشتی سید محمد، باهنر محمد جواد، گلزاری (غفوری) علیف بی‌تا: «شناخت اسلام»، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۶۲. بوازار، مارسل، ۱۳۶۲: «انسان دوستی در اسلام»، ترجمه محمد حسن مهدوی اردبیلی و دکتر غلامحسین یوسفی، نشر توس، تهران.
۶۳. بوکای، ۱۳۸۲: «مقایسه‌ای میان، تورات، انجیل، قرآن و علم»، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶۴. بیاله، راحل، بی‌تا: «زن و شریعت یهود»، معرف، ناهید پیرنظر، مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب.
۶۵. پطروشفسکی، ایلیا پولویچ، ۱۳۵۱: «اسلام در ایران»، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام.
۶۶. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۶۱: «نهج الفصاحه»، چاپخانه بهمن.
۶۷. پارسانیا، حمید، بهار ۱۳۸۴: «سیمای زن در خطاب‌های قرآن»، فصلنامه بانوان شیعه، سال دوم، شماره ۳.
۶۸. تیواری، کدارناشا، ۱۳۷۸: «دین‌شناسی تطبیقی»، مترجمان سید ابوطالب فنایی/ محمد ابراهیمیان، انتشارات محسن.
۶۹. توانا، مراد علیف ۱۳۸۲: «زن در تاریخ معاصر ایران»، برگ زیتون، تهران.
۷۰. توفیقی، حسین، ۱۳۷۹: «آشنایی با ادیان بزرگ»، انتشارات سمت موسسه فرهنگی طه.
۷۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۵۳: «ترمینولوژی حقوق»، بنیاد راستاء.
۷۲. -----، ۱۳۶۹: «دوره حقوق مدنی ارث»، نشر گنج دانش.
۷۳. جلیلی، محمد رضا، ۱۳۸۲: «جایگاه زن در اسلام و یهودیت»، انتشارات دستان.

۷۴. جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۳: «زن در آئینه جلال و جمال»، نشر اسراء.
۷۵. جمعی از پژوهشگران، آبان ۱۳۵۷، «حریت و حقوق زن در اسلام»، انتشارات میلاد
۷۶. حجتی، سید محمد باقر، زمستان ۱۳۸۴: «بررسی مساله تحریف و جدل در قرآن کریم»، دانشگاه تهران.
۷۷. حجتی کرمانی، علی، ۱۳۵۲: «تاریخ و علوم قرآن»، کانون انتشار.
۷۸. ۱۳۶۹: «حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران»، دفتر اول/ قبل از اسلام، دفتر پژوهش‌های فرهنگی (وابسته به مراکز فرهنگی سینمایی)، انتشارات امیرکبیر.
۷۹. -----، ش ۱۳۷۹: «تاریخ قرآن کریم»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸۰. حکیمی، محمد، ۱۳۷۸: «دفاع از حقوق زن»، نشر آستان قدس رضوی، مشهد.
۸۱. حجازی، فخرالدین، ۱۳۴۹ ش: «نقش پیامبران در تمدن انسان»، موسسه انتشارات بعثت.
۸۲. حکمت، سعید، ۱۳۶۶: «پزشکی قانونی»، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۸۳. -----، بی‌تا: «اسلام و تعلیم و تربیت»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸۴. حکیم پور، محمد، ۱۳۸۲: «حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد»، انتشارات نغمه نو اندیش.
۸۵. خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۱: «صحیفه نور»، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۸۶. ۱۳۶۲: «در جستجوی راه از کلام امام (دفتر سوم)»، زن، انتشارات امیر کبیر تهران.
۸۷. دورانت، ویل، ۱۳۷۱ ش: «تاریخ تمدن»، ترجمه ابوالقاسم طاهری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۸۸. دهخدا، زهره، ۱۳۸۳: «حقوق زن از منظر قرآن و قانون مدنی ایران»، مجله بانوان شیعه، شماره ۲.
۸۹. دوست محمدی، هادی، ۱۳۸: «شخصیت زن از دیدگاه قرآن»، ناشر، سازمان تبلیغات اسلامی.
۹۰. ذوالمجدین، زین العابدین، ۱۳۲۹: «ترجمه و شرح تبصره علامه»، انتشارات دانشگاه تهران.
۹۱. ربانی خلخالی، علی، ۱۳۹۹ ش: «زن از دیدگاه اسلام»، نشر حجت، قم.
۹۲. رضایی، ورداسبی، محبوبه، اباذر، بی‌تا: «قوامیت مردان بر زنان خانواده».
۹۳. رضایی، محبوبه، بی‌تا: «تحلیلی از آیات تعدد زوجات»، کتابخانه مرکزی دانشگاه امام صادق (ع).
۹۴. رزم ساز، بابک، بی‌تا: «سقط جنین»، بی‌جا.

۹۵. زنجانی، ابو عبدالله، بی‌تا: «تاریخ قرآن»، کانون خدمات فرهنگی.
۹۶. ۱۳۸۱: «زن ریحانه آفرینش»، مجموعه دیدگاه‌های مقام معظم رهبری پیرامون زن، ناشر الهدی.
۹۷. سجادی، سید ابراهیم، بی‌تا: «قوامیت مردان بر زنان در خانواده»
۹۸. سلیمانی، حسین، ۱۳۸۴: «عدالت کیفری در آیین یهود»، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۹۹. شوقی، ابوخلیل، ۱۳۵۵ ش: «اسلام در زندان اتهام»، ترجمه و نگارش حسن اکبری مرزناک، انتشارات بعثت، تهران.
۱۰۰. شهیدی، مهدی هـ ۱۳۷۴: «ارث»، انتشارات سمت.
۱۰۱. شریعتی، علی، ۱۳۶۹: «زن»، (مجموعه آثار)، انتشارات چاپ بخش.
۱۰۲. شفیع‌سروستانی، ابراهیم، ۱۳۸۰: «تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص»، ناشر سفید صبح.
۱۰۳. شریفی، احمد حسین، ۱۳۸۴: «آیین زندگی»، (اخلاق کاربردی)، انتشارات معارف.
۱۰۴. شجاعی، زهرا، ۱۳۸۳: «برای زنان فردا»، ج ۱، انتشارات سوره مهر.
۱۰۵. صابر، فیروزه، ۱۳۸۱: «راههای توسعه کارآفرینی زنان در ایران»، چاپ گلبن.
۱۰۶. صفری، فاطمه ۱۳۷۴: «الگوی اجتماعی زن مسلمان»، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰۷. طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۰: «تفسیر پرتوی از قرآن»، شرکت سهامی انتشار.
۱۰۸. طبرسی، رضی الدین ابی نصر الحسن الفضل: «مکارم الاخلاق»، مترجم سید ابراهیم میرباقری، موسسه انتشارات فراهانی.
۱۰۹. عقاد، محمود عباس، ۱۳۳۲ ش: «عقب‌ریه محمد»، ترجمه دکتر اسدالله مبنری، چاپ مسعود، تهران.
۱۱۰. عمید زنجانی، عباس‌علی، ۱۳۶۲: «حقوق اقلیت‌ها»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱۱. عمید، حسن، ۱۳۶۲: «فرهنگ عمید»، انتشارات امیر کبیر.
۱۱۲. عباسی، محمود ۱۳۸۲: «سقط جنین»، انتشارات حقوقی.
۱۱۳. علم الهدی، سید جواد، ۱۳۷۶: «شناخت صهیونیسم بین‌الملل»، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۱۱۴. علایی رحمانی، فاطمه، ۱۳۸۳: «بررسی تحلیلی قوامیت در آیه الرجال قوامون علی النساء»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال اول، شماره ۱.
۱۱۵. علی الصغیر، محمد حسین، ۱۳۷۲: «خاور شناسان و پژوهش‌های قرآنی»، ترجمه محمد صادق شریعت، ناشر موسسه مطلع الفجر.



۱۱۶. غروی نائینی، نهلا، ۱۳۷۵: «محدثات شیعه»، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱۷. فتاحی زاده، فتحیه، بی‌تا: «مقام و موقعیت زن در اسلام»، دانشگاه امام صادق(ع).
۱۱۸. فهیمی، عزیزالله، ۱۳۸۱: «بررسی تطبیقی ارث اقلیت دینی در حقوق اسلام و ایران»، چاپ الهادی.
۱۱۹. فایضی علی و آشتیانی محسن، ۱۳۷۵: «مبانی تربیت و اخلاق اسلامی»، انتشارات روحانی.
۱۲۰. فهیم کرمانی، مرتضی، ۱۳۷۱: «زن و پیام‌آوری»، نشر و فرهنگ اسلامی.
۱۲۱. قزوینی یزدی، حاج بابا، ۱۳۷۸: «محضر الشهود فی الرد الیهود» (رساله‌ای در رد یهود)، موسسه فرهنگی و انتشاراتی حضور.
۱۲۲. قرانلی، مهدی، ۱۳۸۴: «حقوق زنان در ایران»، چاپ زیتون.
۱۲۳. قرنی گلپایگانی، شیخ حسین، ۱۳۶۴: «موازنه‌ی بین ادیان چهارگانه» ف چاپخانه علمیه قم.
۱۲۴. قبیله‌ای خویی، خلیل، ۱۳۸۱: «ارث» ف انتشارات سمت.
۱۲۵. قضایی، صمد، ۱۳۶۶: «پزشکی قانونی»، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲۶. قائمی، علی، ۱۳۷۰: «حیات زن در اندیشه اسلامی»، انتشارات امیری.
۱۲۷. -----، ۱۳۷۱: «در مکتبه فاطمه(س)»، انتشارات امیری کهن، ابراهام، ۱۳۵۰ ش: «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپخانه زیبا، بی‌جا.
۱۲۸. کهن، ابراهام، ۱۳۵۰ ش: «گنجینه‌ای از تلمود»، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپخانه زیبا، بی‌جا.
۱۲۹. کمالی، سید علی، بی‌تا: «قرآن و مقام زن»، انتشارات اسوه.
۱۳۰. کریستین سن، آرتور، ۱۳۴۵: «ایرانیان در زمان ساسانیان»، ترجمه رشید یاسمین، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۱۳۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۵: «دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده»، نشر یلدا.
۱۳۲. -----، ۱۳۷۶: «ارث»، نشر دادگستر.
۱۳۳. -----، ۱۳۷۸: «درسهایی از شفعه، وصیت و ارث»، نشر دادگستر.
۱۳۴. کاستل، ای بی، ۱۳۶۴: «آموزش و پرورش کهن و نوین»، ترجمه مهین میلانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳۵. کدیور، جمیله، ۱۳۷۵: «زن»، انتشارات اطلاعات.
۱۳۶. گریک، کینت، بی‌تا: «قرآن را چگونه شناختم»، ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصوری.

۱۳۷. گواهی، زهرا، ۱۳۷۳: «بررسی حقوق زنان در مساله طلاق»، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۳۸. گری، جان، ۱۳۸۴: «آشتی و مصالحه میان زن و مرد»، ترجمه گلکاریان، انتشارات طلايه.
۱۳۹. گلدوزیان، ایرج، ۱۳۷۴: «حقوق جزای اختصاصی»، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد).
۱۴۰. گوستاولوبون، ۱۳۳۴ ق: «تاریخ تمدن اسلام و عرب»، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، نشر بنگاه علی اکبر عینی، قم.
۱۴۱. گودرزی، فرامرز، ۱۳۷۳: «پزشکی قانونی»، انتشارات انیشتین.
۱۴۲. لطفی، اسدالله، ۱۳۷۹: «زمان قهری»، انتشارات مجد.
۱۴۳. لازاروس یافه، بی‌تا: «تفاوت‌های چند میان یهودیان و اسلام»، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۱۴۴. منتسکیو، شارل دو، ۱۳۴۹ ش: «روح القوانین»، ترجمه علی اکبر مهتدی، انتشارات امیر کبیر تهران.
۱۴۵. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۲: «تاریخ قرآن»، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (سمت).
۱۴۶. -----، ۱۳۷۹: «علوم قرآنی»، انتشارات التمهید و سمت.
۱۴۷. معین، محمد، ۱۳۶۳ ش: «فرهنگ فارسی»، موسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، و جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۸: «تفسیر نمونه» دارالکتب اسلامی، قم.
۱۴۹. میرخانی، عزت السادات، ۱۳۷۹ ش: «رویکردی نوین در روابط خانواده»، نشر سفید صبح، تهران.
۱۵۰. مجیدی، محمد رضا، بی‌تا: «روابط مالی زن و مرد در اسلام، مسیح و یهود»، ناشر دانشگاه تهران.
۱۵۱. معین الاسلام مریم و طیبی ناهید، ۱۳۸۳: «روانشناسی زن در نهج البلاغه»، انتشارات بهشت بنیس.
۱۵۲. موسوی بجنوردی، سید محمد، بهاء، ۱۳۸۴: «عده و احکام آن»، مجله برهان و عرفان، سال دوم، شماره سوم.
۱۵۳. محمدی آشنایی، علی، ۱۳۷۲: «حجاب در ادیان الهی»، انتشارات اشراف، قم.
۱۵۴. مک لنان، چارلز، ۱۳۵۵: «خلاصه‌ای از مامایی»، ترجمه علی سروربخش و حسین طالبزاده، انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۵۵. محلاتی، ذبیح‌الله: «ریاحین الشریعه»، ترجمه بانوان شیعه در الکتب الاسلامیه، تهران.

۱۵۶. محبی، محمد اسماعیل، ۱۳۷۹: «تربیت فرزندان ۱»، نشر ارمگان.
۱۵۷. محمدی اشتهاردی، محمد، ۱۳۷۹: «زنان مردآفرین تاریخ» انتشارات افق فرد.
۱۵۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹: «مسئله حجاب»، انتشارات صدرا.
۱۵۹. -----، ۱۳۵۷: «نظام حقوق زن در اسلام»، انتشارات صدرا.
۱۶۰. مهریزی، مهدی، ۱۳۸۲: «شخصیت و حقوق زن در اسلام»، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶۱. -----، ۱۳۸۴: «تطور دیدگاهها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء»، تحقیقات علوم و قرآن و حدیث، سال دوم، شماره اول.
۱۶۲. نفیسی، سعید، ۱۳۴۵: «تاریخ اجتماعی ایران»، موسسه مطالعات و تحقیقات.
۱۶۳. نجارزادگان (محمدی)، فتح الله، ۱۳۸۴: «تحریف ناپذیری قرآن»، نشر مشعر.
۱۶۴. ناس، جان بی، ۱۳۷۷: «تاریخ جامع ادیان»، ترجمه علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶۵. نور تراب، کریستین، ۱۳۸۴: «جسم زن، جان زن»، ترجمه توراندخت تمدن، انتشارات نقش و نگار.
۱۶۶. نتصر، آمنون، ۱۹۹۷ م: «پادویاوند»، انتشارات مزدا، لوس آنجلس.
۱۶۷. وشنوی، قوام، ۱۳۵۲ ش: «حجاب در اسلام»، ترجمه و اضافات احمد محسنی گرگانی، چاپخانه حکمت، قم.
۱۶۸. وبر، رابرت، (ویراستار کلی)، ۱۳۷۸: «جهان مذهبی، ادیان در جوامع امروز»، ترجمه دکتر عبدالکریم گواهی، چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶۹. ورداسبی، اباذر، بی تا: «مقام و موقعیت زن در اسلام»، دانشگاه امام صادق(ع).
۱۷۰. هولم جیم و بوکر جان، ۱۳۸۴: «زن در ادیان بزرگ جهان» انتشارات امیر کبیر.
۱۷۱. هاکس، مستر، ۱۳۸۳: «قاموس کتاب مقدس چاپ»، انتشارات اساطیر.
۱۷۲. همامی، عباس، زمستان ۱۳۸۳: «پژوهش دینی»، شماره ۸.
۱۷۳. یاراشدی، علی، بی تا «نفقه زوجه در حقوق ایران و انگلیس و هند».
۱۷۴. یثربی قمی، سید علی محمد، ۱۳۷۶ ش: «حقوق خانواده (در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران)»، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

#### د) کتب انگلیسی

1. alexandra, wright, women in religion.
2. david j.a.clines & philip r.davies animals and the torah, sheffield a cademic press.

3. encyclopacdia- judaica. Volume 16. Ur-z.
4. women in the quran.

**هـ) قوانین**

۱۷۲. مقررات ارث کلیمیان جهان، مصوب ۱۳۵۵/۷/۱۳.
۱۷۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات تهران ۱۳۷۴.
۱۷۴. قوانین و مقررات ویژه زنان در جمهوری اسلامی ایران، مرکز امور مشارکت زنان، ناشر، برگ زیتون.

**و) نشریات**

۱۷۵. «بانوان شیعه»، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۳.
۱۷۶. «حقوق شهروندی»، معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۵، ناشر قضا، شمارگان ۸۳ - ۲۲، تابستان.
۱۷۷. روزنامه «اخبار اقتصاد»، شماره ۹۵، ۱۲ دیماه ۱۳۷۸.
۱۷۸. «زن روز»، چاپ موسسه کیهان تهران، اردیبهشت ۶۷.
۱۷۹. فصلنامه علمی - ترویجی، «پژوهش دینی»، شمارگان ۱۰ - ۸ - ۷، زمستان ۱۳۸۳.
۱۸۰. فصلنامه علمی و پژوهشی، «رهیافت»، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۷۴.
۱۸۱. فصلنامه علمی - تخصصی، «برهان و عرفان»، شماره سوم، بهار ۱۳۸۴.
۱۸۲. فصلنامه «بینات»، ۱۳۷۳، سال اول، ش ۳.
۱۸۳. «مجله رساله الاسلام»، ارگان رسمی دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه، شماره ۴، سال دهم.
۱۸۴. «مبین»، آذر ۱۳۸۰، دانشگاه آزاد اسلامی، سردبیر - جعفر نکونام، تابستان ۱۳۸۰.
۱۸۵. نشریه «پیام یونسکو»، سال ۱۳۷۱.
۱۸۶. نشریه «پیام زن»، شماره ۲۶، نظریات منتشر شده، استاد مطهری، پیرامون حقوق زن.
۱۸۷. نشریه «تحقیقات علوم قرآن و حدیث»، شماره ۱، سال اول و دوم، ۱۳۸۴ - ۱۳۸۳.
۱۸۸. روزنامه جمهوری اسلامی ایران، تاریخ ۱۳۸۳/۳/۳۱، شماره ۱۷۵۷۳.